



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

میزان الحجۃ

عربی - فارسی

مندی ری شهری

۱۴

نشر سوره سوره

ترجمه و تصحیح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میزان الحکمه

نویسنده:

محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

دارالحديث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
میزان الحکمه جلد ۱۴	۱۷
مشخصات کتاب	۱۷
هدیه	۱۸
نقش هدیه در ایجاد دوستی	۱۸
حرمت هدیه دادن به کار گزاران حکومتی	۱۸
نهی از پذیرفتن هدیه مشرک	۱۹
تشویق به پذیرفتن هدیه	۲۰
انواع هدیه	۲۰
بهترین هدیه	۲۰
پس گرفتن بخشش	۲۱
آداب هدیه دادن	۲۱
هدیه کردن به اماکن متبرکه	۲۱
پیری	۲۲
پیری	۲۲
آن چه در هنگام پیری انسان جوان می شود.	۲۲
آن چه موجب پیری می شود.	۲۲
نابودی	۲۳
عوامل نابودی (۱).	۲۳
عوامل نابود کننده (۲).	۲۴
حرمت به نابودی افکندن خود.	۲۵
همت	۲۶
بلند همتی	۲۶

۲۶	نقش همت در شرافت .
۲۶	آن چه سزاوار اهتمام است .
۲۶	کسانی که به اوج همت و خواست خود می رسند.
۲۷	عالیترین همت ها.
۲۷	نتایج بلند همتی .
۲۷	همت زیرکان .
۲۸	کوته همتی .
۲۹	هر که هم و غمش شکمش باشد.
۲۹	کسی که هم و غمش دنیا باشد.
۲۹	هوس .
۲۹	خطر هوی و هوس .
۳۰	خطر شهوت ها.
۳۰	خطر لذت ها.
۳۰	خدایی است که پرستیده می شود.
۳۰	هوس دیده بصیرت را کور می کند.
۳۱	آغاز و فرجام هوس .
۳۱	کسی که همدم شهوت باشد جانش پیوسته بیمار است .
۳۱	پرهیز از بندگی شهوت .
۳۱	پرهیز از شهوت های نهانی .
۳۱	پیروی از هوس .
۳۲	مخالفت با هوای نفس .
۳۳	جنگیدن با هوای نفس .
۳۳	رستگاری در مخالفت با شهوت است .
۳۳	چیره آمدن هوس بر خرد.

چیره آمدن خرد بر هوس .	۳۴
قویترین مردم کسی است که بر هوس خود پیروز شود.	۳۴
آن چه که شهوت را ناتوان می کند.	۳۴
آن چه خرد را تقویت می کند.	۳۵
برترین طاعت ها ترک شهوت هاست .	۳۵
هر که بر شهوت خود غلبه کند خردش آشکار شود.	۳۵
هر که بر شهوت خود غلبه کنداختیاردار نفس خود شود.	۳۵
هر که بر هوس خود چیره شود دنیاناگزیر به او رو می کند.	۳۵
امانت .	۳۶
امانت .	۳۶
سپرده های خداوند.	۳۶
ارث .	۳۷
اشاره	۳۷
موانع ارث .	۴۵
ارث پیامبران .	۴۵
پارسایی .	۴۶
پارسایی .	۴۶
نتیجه پارسایی .	۴۷
نقش پارسایی در عبادت .	۴۷
تفسیر پارسایی .	۴۷
پارسا.	۴۸
پارساترین مردم .	۴۸
وزارت .	۴۹
وزیر.	۴۹

۵۰	بدترین وزیران .
۵۰	وزیران و دستیاران اخلاق .
۵۱	ترازو.
۵۱	ترازوی سنجش اعمال .
۵۳	کسانی که برایشان ترازو(ی اعمال)برپا نمی شود.
۵۳	وسوسه .
۵۳	وسوسه در عقاید.
۵۴	پرهیز از وسواس در وضو و نماز.
۵۴	علاج وسواس .
۵۵	گذشت خداوند از وسوسه .
۵۵	همدردی .
۵۵	همدردی .
۵۶	سفارش های خدا به انسان .
۵۷	سفارش های خداوند به موسی (ع) .
۵۷	سفارش های خداوند به عیسی (ع) .
۵۸	سفارش های خضر (ع) به موسی (ع) .
۵۹	سفارش های رسول خدا(ص) .
۶۱	سفارش های امام علی (ع) .
۶۲	سفارش های آن حضرت به هنگام فوت .
۶۳	سفارش های امام سجاده(ع) .
۶۳	سفارش های امام باقر(ع) .
۶۴	سفارش های امام صادق (ع) .
۶۶	سفارش های امام کاظم (ع) .
۶۶	سفارش های امام جواد(ع) .

سفارش های امام عسکری (ع) .	۶۸
وصیت .	۶۸
وصیت .	۶۸
روش وصیت کردن .	۶۹
وصی خود باشید.	۷۰
فروتنی .	۷۰
فروتنی .	۷۰
تعریف فروتنی .	۷۲
بزرگی که فروتنی کند.	۷۲
آداب فروتنی .	۷۲
هر که به خاطر توانگری توانگردر برابر او فروتنی کند.	۷۲
نشانه های فروتنی .	۷۳
ثمره فروتنی .	۷۳
فروتنی و رفعت .	۷۳
وضو.	۷۴
وضو.	۷۴
حکمت وضو.	۷۵
آثار وضو.	۷۵
بی مهری .	۷۵
فضیلت دائم الوضو بودن .	۷۵
تجدید وضو.	۷۶
وضوی رسول خدا(ص) .	۷۶
میهن .	۷۶
میهن دوستی .	۷۶

دفاع از میهن .	۷۸
غربت و وطن .	۷۸
بدترین وطن‌ها.	۷۸
وعده .	۷۸
وعده خدا راست است .	۷۹
وعده دین است .	۷۹
وعده یکی از دو بندگی است .	۷۹
نکوهش خلف وعده .	۸۰
اندرز.	۸۱
نقش اندرز در حیات دل .	۸۱
اندرزخواهی .	۸۱
انواع اندرزدهنده‌ها.	۸۱
در هر چیزی پندی است .	۸۲
رساترین پند.	۸۲
اندرزهای خداوند.	۸۲
اندرزهای عیسی (ع).	۸۲
اندرزهای پیامبر(ص).	۸۸
اندرزهای امام علی (ع).	۸۹
اندرزهای امام حسن (ع).	۹۰
اندرزهای امام حسین (ع).	۹۱
اندرزهای امام سجاد (ع).	۹۱
اندرزهای امام باقر(ع).	۹۱
اندرزهای امام صادق (ع).	۹۲
اندرزهای امام کاظم (ع).	۹۲

۹۶	 اندرزهای امام رضا (ع).
۹۶	 اندرزهای امام جواد (ع).
۹۶	 اندرزهای امام هادی (ع).
۹۶	 هر که به گوینده ای گوش سپارد او را پرستیده است .
۹۷	 آداب اندرز دادن .
۹۷	 واعظ درونی .
۹۷	 کسی که واعظی درونی دارد.
۹۷	 هر که واعظی درونی نداشته باشد.
۹۷	 کسی که اندرز در او کارگر نمی افتد.
۹۸	 پندگوی پندناپذیر.
۹۸	 ترغیب به پرتو گرفتن از پندگوی پندنیوش .
۹۹	 دعوت عملی .
۹۹	 شایسته های پند گرفتن .
۹۹	 توفیق .
۹۹	 توفیق .
۱۰۰	 توفیق و واگذاری .
۱۰۱	 آن چه از توفیق به شمار می آید.
۱۰۱	 آن چه موجب توفیق می شود.
۱۰۱	 وفاداری .
۱۰۱	 وفاداری .
۱۰۴	 بی وفاترین مردم .
۱۰۴	 وقار.
۱۰۴	 وقار.
۱۰۵	 مؤمن , باوقار است .

آن چه موجب وقار می شود.	۱۰۵
وقف .	۱۰۵
وقف .	۱۰۵
تقوا .	۱۰۷
تقوا .	۱۰۷
سفارش خداوند به تقوا .	۱۰۸
سفارش های امام علی (ع) به تقوا .	۱۰۸
تقوا فاخرترین جامه هاست .	۱۰۹
تقوا دژی تسخیرناشدنی است .	۱۰۹
تقوا کلید صلاح است .	۱۰۹
تقوا کلید هدایت است .	۱۱۰
تقوا کلید کرامت است .	۱۱۰
تقوا داروی دل هاست .	۱۱۱
تقوا، دستگیره محکم .	۱۱۱
نقش تقوا در پذیرش اعمال .	۱۱۲
هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می دهد.	۱۱۲
تقوا پیشگان .	۱۱۳
ویژگی های تقوای پیشگان .	۱۱۳
آن چه تقوا می آورد.	۱۱۶
آن چه مانع تقوا می شود.	۱۱۶
حق تقوا.	۱۱۶
تفسیر تقوا.	۱۱۷
عصاره تقوا.	۱۲۴
با تقواترین مردم .	۱۲۵

- پیشوای پرهیزگاران . ۱۲۵
- فرجام نیک از آن پرهیزگاران است . ۱۲۵
- تقیه . ۱۲۷
- تقیه . ۱۲۷
- مواردی که تقیه در آن ها جایز است . ۱۲۷
- نهی از پا فراتر نهادن از موارد تقیه . ۱۲۸
- مواردی که تقیه جایز نیست . ۱۲۸
- توکل . ۱۲۹
- توکل . ۱۲۹
- تفسیر توکل . ۱۲۹
- توکل کنندگان . ۱۳۰
- آن چه باعث توکل می شود. ۱۳۱
- نتیجه توکل . ۱۳۱
- توکل و کارسازی امور. ۱۳۲
- آداب توکل . ۱۳۲
- روی آوردن به خدا. ۱۳۳
- رو آوردن به غیر خدا. ۱۳۴
- درجات توکل . ۱۳۵
- اطمینان به خود. ۱۳۵
- پدر و فرزندان. ۱۳۵
- تولد. ۱۳۵
- ارزش فرزندان. ۱۳۶
- فرزند مایه فتنه است . ۱۳۶
- دوست داشتن فرزندان. ۱۳۶

- ۱۳۷ کودکی کردن با کودکان .
- ۱۳۷ فرزند نیک و شایسته .
- ۱۳۸ فرزند ناشایست .
- ۱۳۸ نهی از دوست نداشتن دختر.
- ۱۳۹ تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر.
- ۱۴۰ ترغیب به نیکی به پدر و مادر هر چند بد باشند.
- ۱۴۰ ترغیب به نیکی کردن به پدر و مادر بعد از مرگ آن‌ها.
- ۱۴۱ بهشت زیر پای مادران است .
- ۱۴۲ آزردن پدر و مادر.
- ۱۴۲ نافرمانی پدر و مادر.
- ۱۴۳ از جمله نافرمانی پدر و مادر.
- ۱۴۳ حق پدر بر فرزند.
- ۱۴۳ فرزند و دارایی او از آن پدرش است .
- ۱۴۴ حق فرزند بر پدر.
- ۱۴۴ تربیت فرزند.
- ۱۴۵ بی احترامی به فرزند.
- ۱۴۵ ولایت ۱ ((حکومت)).
- ۱۴۵ زمامداران اولو الامر.
- ۱۴۸ آن چه موجب روی کار آمدن زمامداران نابکار می شود.
- ۱۴۸ زمامداران دادگر.
- ۱۴۸ زمامداران ستمگر.
- ۱۴۹ وظیفه حکمران نسبت به خودش .
- ۱۴۹ مهمترین وظایف حکمران در حکومتش .
- ۱۵۰ حکمران باید مهربان و نرمخو باشد.

- حکمران وظیفه دارد رضایت توده مردم را فراهم آورد. ۱۵۰
- آن چه باید حکمران در استخدام کارگزاران رعایت کند. ۱۵۱
- آن که نباید حکمران به کارش گمارد. ۱۵۱
- هرکه بی لیاقت برکشیده شود. ۱۵۱
- نهی از گماشتن حاجب. ۱۵۱
- لزوم رسیدگی به کار خراج. ۱۵۲
- پرداخت بدهکاری شخص تنگدست به عهده حکمران است. ۱۵۲
- وجوب توجه حکمران به مستضعفان. ۱۵۳
- ولایت ۲ ((دوستان خدا)). ۱۵۳
- ویژگی های دوستان خدا. ۱۵۳
- نومیدی و قطع طمع. ۱۵۵
- نومیدی. ۱۵۵
- نتایج قطع امید کردن از آن چه مردم دارند. ۱۵۶
- یتیم. ۱۵۶
- تشویق به سرپرستی یتیمان. ۱۵۶
- خوردن مال یتیم. ۱۵۷
- علت تحریم خوردن مال یتیم. ۱۵۷
- یتیمان آل محمد. ۱۵۷
- یقین. ۱۵۸
- یقین. ۱۵۸
- یقین در راس دین است. ۱۵۸
- یقین پایه ایمان است. ۱۵۹
- یقین کمیابترین چیز است. ۱۵۹
- یقین، عبادت است. ۱۵۹

یقین برترین عبادت است .	۱۵۹
هدف نهایی ایمان , یقین یافتن است .	۱۵۹
فاصله میان ایمان و یقین .	۱۶۰
ایمان در دل است و یقین خطورات .	۱۶۰
علم الیقین .	۱۶۰
حق الیقین .	۱۶۰
تفسیر یقین .	۱۶۱
نشانه های شخص با یقین .	۱۶۱
یقین مؤمن در کردار او نمایان است .	۱۶۲
عوامل تباه کننده یقین .	۱۶۲
سستی یقین .	۱۶۲
کسی که یقین سودش ندهد.	۱۶۲
ثمرات یقین .	۱۶۳
شعبه های یقین .	۱۶۳
افزایش یافتن یقین .	۱۶۴
گفتاری درباره ایمان و افزایش پذیری آن ::	۱۶۴
پاورقی	۱۶۶
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۶۹

میزان الحکمة جلد ۱۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی : میزان الحکمة . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : میزان الحکمة (با ترجمه فارسی) / محمدی ری شهری ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی ؛ مقابله و تصحیح علی حچیمی ... [و دیگران] ؛ ویراستار فارسی سعیدرضا علی عسکری، محمد باقری زاده اشعری، قاسم شیرجعفری ؛ ویراستار عربی کمال کاتب ... [و دیگران].

وضعیت ویراست : ویراست ۲.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۵.

شابک : دوره ۷-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ دوره، چاپ نهم ۹-۳۵۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۲۰۱-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ نهم ۶-۳۵۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲ □ چاپ هفتم ۱-۲۰۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ نهم ۳-۳۵۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۳، چاپ نهم ۰-۳۵۳-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴ ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۲۰۴-۵- ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ نهم ۷-۳۵۴-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ هفتم) ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۵، چاپ نهم ۴-۳۵۵-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۶ □ چاپ هفتم) ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ نهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۱-۳۵۶-۱- ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۷، چاپ نهم ۸-۳۵۷-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۸، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۲-۳۵۹-۴۹۳-۳-۲۰۸- ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۸، چاپ نهم ۵-۳۵۸-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۹، چاپ نهم ۲-۳۵۹-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰، چاپ هفتم ۶-۲۱۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰، چاپ نهم ۸-۳۶۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ دوازدهم ۸-۳۶۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ هفتم ۷-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ هشتم ۳-۲۱۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ نهم ۵-۳۶۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۰-۲۱۲- ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲، چاپ نهم ۲-۳۶۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۳، چاپ هفتم) ؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۳، چاپ هشتم ۷-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۳، چاپ نهم ۹-۳۶۳-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴، چاپ هفتم ۴-۲۱۴-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۴ □ چاپ هشتم) ؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴، چاپ نهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۶-۳۶۴-۹۶۴

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : چاپ هفتم.

یادداشت : ج. ۱ - ۸، ۹ و ۱۰ - ۱۴ (چاپ نهم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۲ □ ۴، ۵، ۶، ۸ □ ۱۰ - ۱۴ (چاپ هفتم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۸ و ۱۰ (چاپ دوازدهم: ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۱۱، ۱۳ □ ۱۴ (چاپ هشتم: ۱۳۸۶).

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج. ۱. آ - ب. ج. ۲. ب - ح. ج. ۳. ح - خ. ج. ۴. د - ر. ج. ۵. ز - ش. ج. ۶. ش - ظ. ج. ۷. ع - ج. ۸. ع - غ. ج. ۱۱. م - ن. ج. ۱۲. ن - ه. ج. ۱۳. ه - ی. ج. ۱۴. فهرست‌ها

موضوع : احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، ۱۳۳۷ -، مترجم

شناسه افزوده : علی‌عسکری، سعیدرضا، ۱۳۴۴ -، ویراستار

شناسه افزوده : کاتب، کمال، ویراستار

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحديث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره : ۱۳۸۶۹۰۴۱م۳/BP۱۱۶/۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۰۱۷۱۴

هدیه .

نقش هدیه در ایجاد دوستی .

قرآن : ((و (اینک) من ارمغانی به سویشان می فرستم و می نگرم که فرستادگان (من) با چه چیز باز می گردند)). - پیامبر خدا(ص) : به یکدیگر هدیه دهید، تا دل هایتان نسبت به هم با محبت شود به یکدیگر هدیه دهید، زیرا هدیه کینه ها را می برد. - امام صادق (ع) : به یکدیگر هدیه دهید تا دل هایتان نسبت به هم با محبت شود، زیرا هدیه کینه ها را از بین می برد. - پیامبر خدا(ص) : برای یکدیگر هدیه ببرید، زیرا هدیه بدخواهی ها را (از دل ها) بیرون می کشد و کینه های دشمنی و نفرت ها را برطرف می کند. - هدیه دادن و کینه ها را از سینه ها می برد. - هدیه دادن محبت می آورد و برادری را نگه می دارد و کینه و دشمنی را می برد برای یکدیگر هدیه ببرید تا دوستدار هم شوید. - امام علی (ع) : اگر به برادر مسلمان خود هدیه ای دهم که به کارش آید، خوشتر است نزد من از این که همانند آن هدیه صدقه دهم .

حرمت هدیه دادن به کار گزاران حکومتی .

- پیامبر خدا(ص) : هدیه دادن به زمامدار، خیانت است . - هدایایی که به کار گزاران پیشکش می شود، خیانت است . - هدایایی که به کار گزاران داده می شود، تماماً حرام است . - هر کس برای برادر خود وساطتی بکند و او به خاطر آن وساطت برایش هدیه ای ببرد و او آن هدیه را بپذیرد، هر آینه به در بزرگی از درهای ربا وارد شده است . - ابوحمید ساعدی می گوید: پیامبر(ص) مردی از بنی اسد به نام ابن اتبیه ((۱)) را مامور جمع آوری زکات کرد چون اموال زکات را آورد، عرض کرد: این برای شماست و این هم به خود من هدیه شده است رسول خدا(ص) بر منبر ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: چه شده است که کار گزار را می فرستیم و وقتی می آید می گوید: این از آن توست و این از آن من چرا در خانه پدر و مادرش نمی نشیند تا ببیند آیا باز هم برای او هدیه می آورند یا نه ؟ سوگند به آن که جان من در دست اوست (آن کار گزار) هیچ چیز بر ندارد مگر این که روز قیامت

آن را بر دوش خود همی کشد، اگر چه اشتری خروشان باشد، یا گاوی نعره زن، یا گوسفندی که بع بع می کند. - امام علی (ع) آن جا که از ستم بیزاری می جوید، می فرماید: و شگفت تر از این، قصه آن شخصی است که شبانگاهی درخانه ما را کوید و در دستش ظرف سر پوشیده (پراز حلوائی لذیذ) بود، چنانش ناخوش نفرت داشتم که گویی با آب دهان یا استفراغ ماری در آمیخته است به او گفتم: آیا این صله است، یا زکات، یا صدقه؟ زیرا که این ها بر ما خاندان حرام است! گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه ای است گفتم: زن فرزند مرده (مادرت) بر تو بگرید! آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مابفریبی؟ ابله شده ای، یا دیوانه، یا هذیان می گویی؟ سوگند به خدا، که اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیرافلاک آن هاست به من دهند تا، با بیرون کشیدن پوست جوی از دهان مورچه ای، خدا را نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. - در مسیر امیر مؤمنان (ع) به شام، زمینداران انبار به دیدار آن حضرت رفتند و در حالی که با خود تعدادی اسب تاتاری داشتند، در رکاب ایشان شروع به دویدن کردند امام (ع) -م رد - فرمود: این ستورانی که باخوددارید برای چیست؟ و مقصودتان از این کاری که کردید چه بود؟ عرض کردند: این کاری که کردیم، رسمی است که با آن امیران خود را تعظیم و احترام می کنیم و این اسب ها را نیز برای شما هدیه آورده ایم و برای مسلمانان نیز غذا تهیه کرده ایم و برای چهارپایان تنان هم علوفه فراوانی آماده آورده ایم. حضرت فرمود: اما این که گفتید این رسم شماست که با آن امیران خود را تعظیم و احترام می کنید، (بدانید که) به خدا سوگند این رفتار به امیران شما سودی نمی رساند و شما نیز با این کار جسم و جان خویش را به رنج می اندازید پس دیگر این کار را تکرار نکنید. و اما این ستوران شما، اگر دوست دارید آن ها را از شما بپذیریم و به حساب خراجتان بگذارم آن ها را از شما می گیرم. و اما غذایی که برای ما تهیه کرده اید، ما خوش نداریم که از اموال شما چیزی بخوریم مگر در قبال پرداخت بهایش. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، ما آن را قیمت می گذاریم و سپس بهایش را می گیریم حضرت فرمود: در این صورت شما قیمت واقعی آن را نمی گوئید، بنابراین، ما به همان آذوقه ای که خود داریم بسنده می کنیم. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، ما در میان عرب ها دوستان و آشنایانی داریم، آیا ما را از این که به آنان هدیه دهیم یا آنان را از این که از ما هدیه بپذیرند منع می فرمایی؟ حضرت فرمود: همه عرب ها دوستان شما هستند و هیچ مسلمانی نباید هدیه شما را بپذیرد و چنانچه کسی از شما به زور گرفت به ما اطلاع دهید. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، ما دوست داریم که شما هدیه و کرامتی ما را بپذیرید حضرت فرمود: وای بر شما، ما از شما بی نیازتریم پس ایشان را ترک کرد و به راه خود ادامه داد. - امام علی (ع): هر حکمرانی که به مردم امکان و اجازه ندهد تا مشکلات و نیازهای خود را به گوش او برسانند، در روز قیامت خداوند نگذارد نیازهایش را به گوش او برساند و اگر (حکمرانی) هدیه ای بپذیرد آن خیانت باشد و اگر رشوه بگیرد مشرک است. - درباره آیه ((بسیار مال حرام می خورند)) - مقصود کسی است که مشکل برادر خود را برطرف کند و آن گاه هدیه او را بپذیرد. - پیامبر خدا(ص): ای علی، به زودی مسلمانان به اموالشان مفتون خواهند شد و به خاطر دین (و دینداری) شان بر خدا منت نهند و آرزوی رحمت او را کنند و از خشم او آسوده خاطر باشند و با شبهه های دروغین و هوس های غفلت زا حرام او را حلال شمارند پس، شراب را به نام نبیذ حلال می کنند و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع.

نهی از پذیرفتن هدیه مشرک.

- پیامبر خدا(ص): ما هدیه هیچ مشرکی را نمی پذیریم. - ما پیشکش مشرکان را نمی پذیریم. - من عطای مشرکان را خوش ندارم. - امام علی (ع): رسول خدا(ص) از پذیرفتن عطای مشرکان نهی فرمود، منظوروش هدایای حربیان بود. - (جنگاوری معروف به) ملاعب اسنه (نیزه باز) هدیه ای برای رسول خدا(ص) آورد پیامبر(ص) پذیرش اسلام را به او پیشنهاد کرد اما وی از مسلمان شدن امتناع ورزید، پیامبر فرمود: من هم هدیه مشرکی را نمی پذیرم. - عیاض بن حمار مجاشعی برای رسول

خدا(ص) هدیه ای آورد حضرت فرمود: مسلمان شده ای؟ عرض کرد: نه پیامبر فرمود: من از پذیرفتن عطای مشرکان نهی شده ام . - پیامبر خدا(ص) - به مردی که پیش از مسلمان شدن اسبی را برای ایشان هدیه آورد - : من عطای مشرکان را خوش ندارم . - امام صادق (ع): عیاض در زمان جاهلیت آدم مهم و پرمزلی بود و برای اهل عکاظ(بازار معروف و موسمی دوره جاهلیت) داوری می کرد او هر وقت وارد مکه می شد، جامه های گناه آلود و پلید خود را از تنش در می آورد و جامه های رسول خدا(ص) را به خاطر این که پاک بود، می گرفت و آن ها را می پوشید و کعبه را طواف می کرد و چون طوافش تمام می شد به پیامبر(ص) برمی گرداند. پس از آن که رسول خدا(ص) قدرت یافت، عیاض هدیه ای برای حضرت آورد رسول خدا(ص) از پذیرفتن آن سرباز زد و فرمود: ای عیاض، اگر مسلمان شوی هدیه ات را می پذیرم خداوند عزوجل خوش ندارد که من عطای مشرکان را بپذیرم بعدها عیاض اسلام آورد و مسلمانی نیک و راستین شد و هدیه ای به رسول خدا(ص) تقدیم کرد و پیامبر آن را از او پذیرفت . - ابراهیم کرخی: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی مالک آبادی بزرگی است و چون جشن مهرگان یا عید نوروز می شود برزگران او هدایایی به او تقدیم می کنند که البته مکلف به این کار نیستند، بلکه می خواهند با این کار خودشان را به او نزدیک کنند (این هدایا چه حکمی دارد؟) حضرت فرمود: مگر نه این که آنان (دهقانان) نماز گزارند؟ عرض کردم: چرا فرمود: باید هدیه آنان را بپذیرد و متقابلاً به آنان هدیه ای بدهد چرا که رسول خدا(ص) فرمود: اگر (مسلمانی) حتی پاچه گوسفندی برایم هدیه بیاورد، می پذیرم و این کار جز دین است و اگر کافری یا منافقی یک بار شتر هم به من هدیه دهد نمی پذیرم این جز دین است خداوند عزوجل برای من رضا نداده است که عطای مشرکان و منافقان و خوراکی آنان را بپذیرم . - حکیم بن حزام: به یمن مسافرت کردم و جامه ای ذویزنی خریدم و آن را در زمانی که رابطه میان رسول خدا(ص) و قریش تیره بود به ایشان هدیه کردم پیامبر فرمود: من هدیه هیچ مشرکی را نمی پذیرم و ردش کرد من آن جامه را فروختم و پیامبر آن را خرید و پوشید.

تشویق به پذیرفتن هدیه .

- پیامبر خدا(ص): اگر پاچه گاو یا گوسفندی هم به من هدیه دهند، آن را می پذیرم . - اگر به خوردن پاچه گاو یا گوسفندی هم دعوت شوم، قبول می کنم و اگر پاچه ای به من هدیه دهند، آن را می پذیرم . - اگر پاچه ای هم به من هدیه شود، می پذیرم و اگر به خوردن سردستی هم دعوت شوم، قبول می کنم . - عایشه: پیامبر(ص) هدیه رامی پذیرفت و در برابر آن پاداش می داد. - پیامبر خدا(ص): از احترام مرد به برادرش این است که پیشکش او را بپذیرد و از همان چیزی که نزد خود دارد به او پیشکشی دهد و برای پیشکش دادن چیزی به او، خود را به تکلف و زحمت نیندازد. - زن مستمندی هدیه ای برای عایشه آورد، اما عایشه از روی ترحم و دلسوزی آن را قبول نکرد پیامبر(ص) به او فرمود: چرا آن را قبول نکردی و متقابلاً هدیه ای به او ندادی که فکر نکند او را تحقیر کرده ای؟ ای عایشه، فروتن باش، زیرا خداوند فروتنان را دوست می دارد و از افراد متکبر نفرت دارد.

انواع هدیه .

- پیامبر خدا(ص): هدیه سه گونه است: هدیه جبرانی، هدیه رشوه ای و تملق آمیز و هدیه به خاطر خداوند عزوجل . - امام صادق (ع): هدیه سه گونه است: هدیه جبرانی، هدیه رشوه ای و تملق آمیز و هدیه برای خدای عزوجل .

بهترین هدیه .

- پیامبر خدا(ص): بهترین هدیه (یابترین عطا) سخن حکیمانه ای است که بنده آن را بشنود و سپس ابتدا خود آن را بیاموزد و آن گاه (به دیگران) بیاموزدش. - بهترین هدیه ای که انسان مسلمان به برادر خود می دهد، سخن حکیمانه ای است که خداوند به سبب آن بر هدایت او بیفزاید و از هلاکت بازش دارد. - بهترین هدیه ای که مسلمانی به برادر خود دهد، سخن حکیمانه ای است که خدای متعال به واسطه آن بر هدایت او بیفزاید یا وی را از هلاکت و تباهی ننگه دارد. - چه خوب عطیه و چه نیکو هدیه ای است و سخن حکیمانه ای که آن را می شنوی! - امام علی (ع): چه خوب هدیه ای است اندرز و موعظه! - جبرئیل (ع) - به پیامبر(ص) - : ای رسول خدا، خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه ای سوی تو فرستاده است که قبل از تو آن را به هیچ کس نداده است رسول خدا(ص) فرمود: گفتم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: شکیبایی و بهتر از آن گفتم: آن دیگر چیست؟ گفت: خرسندی و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ گفت: زهد و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ گفت: اخلاص و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ گفت: یقین و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: پلکان آن توکل بر خدای عزوجل است گفتم: توکل بر خدای عزوجل چیست؟ گفت: دانستن این نکته که مخلوق نه (می تواند) زبانی بزند نه سودی برساند نه چیزی بدهد و نه جلو چیزی را بگیرد و چشم امید بر کندن از مردم.

پس گرفتن بخشش.

- پیامبر خدا(ص): کسی که بخشش خود را پس بگیرد، مانند کسی است که استغراغش را بخورد. - پیامبر خدا(ص) (به عمر بن خطاب که اسبی را به یکی از جنگجویان مسلمان بخشیده بود تا با آن در راه خدا جهاد کند و خواست دوباره آن را از او بخرد چون فکر می کرد باقیمت ارزانی به او خواهد فروخت) فرمود: آن را نخر و به صدقه ای که داده ای برنگرد، اگر چه آن را به یک درهم به تو بدهد، زیرا کسی که صدقه خود را پس بگیرد، مانند کسی است که استغراغش را بخورد. - امام صادق (ع): هر کس صدقه ای داد و سپس آن صدقه به خودش برگردانده شد، آن را نه بفروشد و نه خودش استفاده کند، زیرا آن صدقه در حقیقت به منزله بنده آزاد شده ای است که بعد از این که او را آزاد کرد دیگر درست نیست آن را برگرداند. - درباره مردی که صدقه ای می آورد تا به سائل بدهد، اما وقتی دم در می آید می بیند او رفته است: - باید آن را به سائل دیگری بدهد و به مالش برنگرداند.

آداب هدیه دادن.

- امام علی (ع): از کسی که از تو عیادت نمی کند، عیادت کن و به کسی که به تو هدیه نمی دهد، هدیه بده.

هدیه کردن به اماکن متبرکه.

- امام علی (ع): اگر حتی دو رودخانه جاری از زر و سیم داشته باشم، کمترین چیزی به کعبه هدیه نمی کنم، چون نصیب حاجیان می شود نه مستمندان. - یاسین: از امام باقر(ع) شنیدم که می فرماید: گروهی از مصر آمدند و در این بین یکی از آن ها درگذشت اما پیش از آن که بمیرد به مردی وصیت کرد از اموال او هزار درهم به کعبه تقدیم کند چون آن مرد وارد مکه شد، در این باره که آن مبلغ را به چه کسی باید بدهد پرس و جو کرد بنی شیبیه را به او معرفی کردند آن مرد نزد بنی شیبیه رفت و موضوع را به آنان گفت بنی شیبیه گفتند: تو وظیفه ات را انجام داده ای، درهم ها را به ما بده مرد برخاست و از مردم جویاشد او را به ابوجعفر محمد بن علی (ع) راهنمایی کردند حضرت باقر(ع) فرمود: آن مرد نزد من آمد و تکلیف آن درهم ها را از من پرسید من به او گفتم: کعبه از این چیزها بی نیاز است بین چه کسی به زیارت این خانه آمده و در راه مانده است، یا خرجی اش تمام شده، یا شترش را گم کرده، یا چیزی ندارد که نزد خانواده اش برگردد، آن درهم ها را به این هایی که برای اسم بردم بده. آن

مرد نزد بنی شیبه برگشت و گفته ابو جعفر(ع) را به اطلاع ایشان رساند بنی شیبه گفتند: او آدم گمراه و بدعتگذاری است و اطلاعی ندارد و نباید به حرف هایش گوش داد و تو را به حق این خانه و به حق چه و چه سوگند می دهیم که این حرف ما را به اطلاع او برسانی. آن مرد می گوید: نزد ابو جعفر(ع) برگشتم و گفتم: من به دیدار بنی شیبه رفتم و گفته شما را به اطلاع ایشان رساندم و اما آن ها گفتند که شما چنین و چنان هستید و چیزی بلد نیستید و سپس مرا به خدای بزرگ سوگند دادند که آن چه را گفتند به شما برسانم حضرت باقر(ع) فرمود: من نیز تو را به همان چیزی که آنان سوگند دادند سوگند می دهیم که پیش آن ها بروی و بگویی: من همین قدر می دانم که اگر زمام امری از امور مسلمانان را به دست گیرم دست های آنان (بنی شیبه) را قطع خواهم کرد و به پرده های کعبه خواهم آویخت و آن گاه خودشان را روی سکومی ایستادم و سپس دستور می دهم جارچی جار زند که: هان! اینان دزدان (اموال) خدایند، آن هارا بشناسید.

پیری.

پیری.

- پیامبر خدا(ص): آدمیزاد راست ایستاده است و نود و نه عامل مرگ در کنارش صف کشیده اند هرگاه این عوامل مرگ به او اصابت نکنند به پیری می رسد. - امام علی (ع): حاصل زندگی دراز بیماری و پیری است. - در باب یادآوری انواع نعمت ها، - و برای شما عمرهایی مقدر فرموده که (مدت) آن ها را از شما پوشیده داشته و از آثار پیشینیان عبرت هایی برای شما به جا نهاده است، از بهره ها و لذت هایی که بردند و از عمری که، پیش از چنگ انداختن مرگ در گلوی آن ها، نصیبتان گردید پیش از رسیدن به آرزوهای مرگ به سراغشان شتافت و سیلاب بنیان برافکن اجل ها آنان را از آرزوهایشان جدا ساخت در وقت سلامت بدن ها توشه ای برای خود فراهم نکردند و در اوان زندگانی خویش پند و عبرت نگرفتند آیا آنان که در شادابی جوانی هستند جز خمیدگی پیری را انتظار می کشند؟ و آنان که از خرمی تندرستی بهره مندند جز رنج های بیماری را چشم دارند؟. - امام علی (ع) - در وصف بهشت - : بهشت را درجاتی است یکی برتر از دیگری و منزل هایی است یکی متفاوت با دیگری، نعمت هایش پایان نمی پذیرد و اقامت کننده در آن کوچ نمی کند و جاویدان در آن پیر نمی شود و ساکن آن بینوا نمی گردد.

آن چه در هنگام پیری انسان جوان می شود.

- پیامبر خدا(ص): آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو. - آدمیزاده پیر می شود و دو چیز در وجود او جوان گردد: آزمندی به مال و ثروت و آزمندی به زندگی.

آن چه موجب پیری می شود.

- امام علی (ع): اندوه، نیمی از پیری است. - اندوه، یکی از دو پیری است. - اندوه، بدن را آب می کند. - در خطبه شقشقیه - : و با خوداندیشیدم که آیا با دستی بریده (بی یار و یاور) حمله کنم یا آن که در برابر این تیرگی کور (و گمراه کننده) شکلیا بمانم، و تیرگی که بزرگسال در آن پیر می شود و خردسال مویش سپید می گردد و مؤمن در آن چندان رنج می برد تا به دیدار پروردگارش بشتابد. - آن گاه فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیای سوی ایشان فرستاد، تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرتشان است به جای آورند، و نشانه های قدرت خدا را به ایشان نشان دهند: از آسمانی که بر فراز سرشان برافراشته شده است، تا زمینی که زیرپاهایشان نهاده شده و نعمت هایی که زنده نگاهشان می دارد و مرگ

هایی که نابودشان می‌کند و گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی که پیشان می‌گرداند. - امام صادق (ع): چهار چیز است که پیری زودرس می‌آورد: خوردن گوشت نمک سود، نشستن روی زمین نمناک، بالا رفتن از پلکان و نزدیکی کردن با پیر زنان.

نابودی.

عوامل نابودی (۱).

قرآن: ((و پروردگار تو (هرگز) نابود کننده آبادی‌ها نبوده است، تا (پیشتر) در مرکز آن‌ها پیامبری برانگیزد که آیات ما را برایشان بخواند و ما آبادی‌ها را - تا مردمشان ستمگر نباشند، نابود کننده نبوده ایم)). ((آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امت‌ها را نابود کردیم؟ (امت‌هایی که) در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و (باران‌های) آسمان را پی در پی برای آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر (شهرهای) ایشان روان ساختیم پس، ایشان را به (سزای) گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم)). ((سپس، وعده (خود) به آنان را راست گردانیدیم و آن‌ها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراط‌کاران را به نابودی کشانیدیم)). - پیامبر خدا(ص): عوامل نابود کننده عبارتند از: فرمانبری از بخل، هوس پیروی شده، خودپسندی. - امام علی (ع): سه چیز نابود کننده هستند: فرمانبری از زنان، فرمانبری از خشم و فرمانبری از شهوت. - همانا بدعت‌های شبهه‌ناک نابود کننده‌اند، مگر این که خداوند (انسان را) از آن‌ها حفظ کند. - رها کن حسادت و دروغ و کینه را که این سه، دین (انسان) را لکه دار می‌کنند و آدمی را به نابودی می‌کشانند. - امام صادق (ع): دو کار هلاکت‌بار است: به رای خود برای مردم فتوا دهی یا ندانسته از چیزی پیروی کنی. - به عبدالرحمان بن حجاج: زنه‌اراز دو کار که هر کس هلاک شده با این دو کار به هلاکت رسیده است: زنه‌ار از این که با رای خود به مردم فتوا دهی یا ندانسته از چیزی پیروی کنی. - به مفضل بن مزید: تو را از دو کار نهی می‌کنم که بر اثر آن‌ها مردان به هلاکت در افتادند: این که به باطل خدا را اطاعت کنی و ندانسته به مردم فتوا دهی. - پیامبر خدا(ص): به راستی که درهم و دینار پیشینیان شما را نابود کرد و همین دو نابود کننده شماست. - امام علی (ع): مردم تا زمانی که متفاوت باشند، همواره در خیر و خوبی هستند و همین که یکسان شدند نابود شوند. - خدمت تن به این است که آن چه از خوشی‌ها و خواهش‌ها و مال و منال می‌خواهد به او بدهی و این خود مایه نابودی جان است. - امام حسن (ع): نابودی مردم در سه چیز است: تکبر و آزمندی و حسادت، زیرا تکبر باعث نابودی دین است و به سبب همین خصلت ابلیس لعنت شد، آزمندی دشمن جان است و به واسطه همین خوی آدم از بهشت رانده شد و حسادت راهنمای به سوی بدی و نابکاری است و بر اثر همین حسادت بود که قایل، هابیل را کشت. - امام صادق (ع): خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت نابود می‌کند: فرمانروایان را به سبب ستمگری، عرب‌ها را به سبب تعصب، ملاکان را به سبب کبر، بازرگانان را به سبب خیانت، روستائیان را به سبب نادانی و فقیهان را به سبب حسادت. - در سفارش به عبدالله بن جندب: ای پسر جندب، آن که به عمل خویش تکیه کند، هلاک شود و آن که در گناهان بی‌باک شود و به رحمت خدا امیدوار باشد، نجات نیابد. می‌گویند: عرض کردم: پس چه کسی نجات می‌یابد؟ فرمود: آنان که میان بیم و امید به سر می‌برند، از شوق بهشت و ترس از عذاب گویی دل‌هایشان در چنگال پرنده‌ای است. - امام کاظم (ع): هر که درباره (ذات) خدا سخن گوید نابود شود، هر که ریاست طلب باشد نابود شود و هر که خودپسندی به او راه یابد نابود شود. - امام صادق (ع): خداوند هیچ امتی را عذاب نکرد، مگر آن گاه که به حقوق برادران تهیدست خود بی‌اعتنایی کردند. - پیامبر خدا(ص): نابودی امت من در سه چیز است: در عصیبت (تعصبات قبیله‌ای و قومی) و مذهب قدری و روایت‌های بی‌اساس و غیرمعتبر. - گمان می‌کنم که شنیده‌اید ابو عبیده چیزی از بحرین آورده است بشارت باد شما را و به آینده خوشی که در انتظار شماست

امیدوار باشید، زیرا به خدا سوگند که من از فقر بر شما نمی ترسم، بلکه ترس من برای شما از این است که دنیا همچنان که به روی پیشینیان شما باز شد به روی شما نیز باز شود و همچون آنان بر سر آن به رقابت برخیزید و در نتیجه، دنیا شما را نیز همانند آنان به نابودی افکند. - این امت در آغاز به سبب زهد و یقین درست شد و در پایان به واسطه بخل و آرزو نابود می شود. - امام علی (ع): ناتوانی، نابودی به بار می نشاند. - امام کاظم (ع): سه چیز مهلک است: پیمان شکنی، رها کردن سنت و جدا شدن از جماعت (مسلمانان). - امام علی (ع): مبادا که مرکب های طمع تو را به شتاب برانند و در آبخشورهای هلاکت فرود آورند. - پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب درازی آرزوها و از یاد بردن اجل هایشان به هلاکت در افتادند. - پیشینیان شما که نابود شدند در حقیقت بدان سبب به هلاکت در افتادند که مرتکب گناهان می شدند و ملایان و علما آنان را نهی نمی کردند. - گذشتگان شما را در حقیقت کسانی نابود کردند که مردم را از حق (خودشان) باز داشتند و آنان هم به ناچار آن را (با رشوه) خریدند و مردم را به باطل واداشتند و آنان لاجرم از آن پیروی کردند. - شایسته نیست کسی که حاکم بر ناموس و خون و غنایم و احکام مسلمانان و متصدی رهبری مسلمانان است، بخیل باشد و یا کسی که به سنت (پیامبر) عمل نکند و در نتیجه، امت را به نابودی کشاند. - به خانواده پیامبر خود بنگرید و راه آنان را در پیش گیرید و در پی ایشان حرکت کنید، زیرا هرگز شما را از راه راست به در نمی برند و هرگز به نابودیتان نکشاند اگر آنان نشستند، شما نیز بنشینید و اگر برخاستند، شما هم برخیزید و از آنان پیشی نگیرید که گم خواهید شد و عقب هم نمانید که به نابودی خواهید افتاد. - گمراهی راهنما، مایه نابودی راهجوست. - مهلک ترین چیز، ادامه یافتن گمراهی است. - پیامبر خدا (ص): هرگاه شنیدید کسی می گوید: مردم همه در هلاکتند، خودش از همه بیشتر در هلاکت است.

عوامل نابود کننده (۲).

قرآن: ((بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمکاران (کسی) نابود خواهد شد؟)). ((پس، همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده روزی که آن چه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را (در دنیا) نمانده اند (این) بلاغی است پس، آیا جز مردم نافرمان نابود خواهند شد؟)). - امام علی (ع): نابود شد، کسی که قدر و اندازه خود را ندانست. - نابود شد، کسی که کار خود را سامان نداد. - نابود شد، کسی که هوس گمراهش کرد و شیطان او را به بیراهه کشاند. - نابود شد، کسی که از خود راضی گشت و به وسوسه های فریبنده نفس خویش اعتماد کرد. - نابود شد، کسی که یقین را به شک فروخت و حق را به باطل و آخرت را به دنیا. - نابود شد، کسی که به دنیا آرام گرفت و دین خویش را کابین آن کرد و در نتیجه، به هر طرف دنیا برگشت، او نیز برگشت، او دنیا را آرمان و معبود خود گرفته است. - نابود شد، کسی که (به نا حق) مدعی شد و ناکام شد، کسی که دروغ بست. - امام سجاده (ع): کسی که حکیمی نداشته باشد تا راهنمایی اش کند، به نابودی در افتد و کسی که احمقی نداشته باشد تا از او پشتیبانی کند، به ضعف و خواری افتد. - امام علی (ع): مال اندوزان با آن که زنده اند، مرده اند و دانشمندان تا روزگار برجاست، برجایند. - انسانی که قدر و اندازه خود را نشناسد، نابود شود. - در (راه) من دو گروه هلاک شوند: دوست افراطی و دشمن کینه توز. - هر که سینه خود را در برابر حق سپر کرد، نابود شد. - هر که خود را می باشد، نابود شود. - هر که به هلاکت دنیا و آخرت تن در دهد، در هر دو جهان هلاک شود. - هر که خراج را بدون آبادانی بطلبد، شهرها را ویران کند و بندگان را به نابودی کشد و حکومتش جز اندکی نپاید. - هر که شکیبایی او را نرھاند، بیتابی نابودش کند. - هر که نفس خویش را سرگرم غیر خود کند، در تاریکی ها سرگردان ماند و در هلاکت ها فرو رود. - عظمت خداوند پاک را با عقل خویش مسنج، که در زمره هلاک شدگان خواهی شد. - خداوند پیامبری هدایتگر با کتابی گویا و فرمانی برپا فرستاد که به واسطه آن به هلاکت نیفتد، مگر کسی که (ذاتا) هلاک شدنی است. -

من شما را به راه روشنی کشاندم که در آن به هلاکت نیفتد، مگر کسی که (طبعاً) هلاک شدنی است. - در یادکرد از پیشامدهای آینده - :خود را بی باکانه در میان شعله های فروزان آتش فتنه ای که با آن رو به رو می شوید، میندازید و از سر راه آن کنار روید و وسط راه را برایش باز بگذارید، زیرا به جان خودم سوگند که در زبانه آتش آن فتنه، مؤمن نابود می شود و نامسلمان در آن به سلامت می ماند.

حرمت به نابودی افکندن خود.

قرآن :: ((و در راه خدا انفاق کنید و خویشان را با دستان خود به نابودی نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد)). - هنگامی که مامون امام رضا(ع) را به پذیرفتن ولایت عهدی مجبور کرد، به ایشان گفت: تو همواره با من برخوردهایی می کنی که من خوش ندارم و خودت را از خشم من ایمن می دانی به خدا سوگند می خورم، که اگر ولایت عهدی را نپذیری، تو را به پذیرفتن آن مجبور می کنم و اگر باز هم نپذیری، گردنت را می زنم حضرت فرمود: خداوند عزوجل مرا نهی فرموده است از این که با دست خود خویشان را نابود کنم حال که چنین است هر کاری که به نظرت می رسد بکن و من ولایت عهدی را می پذیرم، به شرط این که هیچ کس را عزل و نصب نکنم. - امام رضا(ع) - در پاسخ به فرزند صلت که پرسید: چرا با وجود آن که به دنیا اظهار زهد می کنی ولایت عهدی را پذیرفتی؟ - :خدای داند که من این کار را ناخوش داشتم، اما وقتی میان پذیرفتن ولایت عهدی و کشته شدن مخیر شدم، پذیرفتن آن را بر کشته شدن ترجیح دادم. - هنگامی که ولایت عهدی را پذیرفت - :بار خدایا، تو مرا از این که با دست خود خویشان را به نابودی اندازم نهی فرمودی، ولی مجبور و ناچار شدم، چه این که اگر ولایت عهدی او را نمی پذیرفتم از جانب عبدالله مامون در آستانه کشته شدن قرار می گرفتم من نیز همانند یوسف و دانیال (ع) مجبور و ناچار شدم، زیرا هریک از آن دو نیز (از روی ناچاری و اجبار) از جانب طاغوت زمان خود عهده دار ولایت شدند. - امام صادق (ع) : اگر مردی دار و ندار خود را در راهی از راه های خدا انفاق کند، کار درست و به جایی نکرده است مگر نه این که خداوند متعال می فرماید: ((خویشان را با دستان خود به نابودی نکشاید و نیکوکاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد)) یعنی میانه روان را؟ - اسلم ابو عمران : ما در قسطنطنیه بودیم و فرمانده سپاه مصر عقبه بن عامر بود و سردار لشکر شام فضاله بن عبید صف بزرگی از سپاه روم بیرون آمد و ما در برابر آنان صف آرایی کردیم در این هنگام یکی از سربازان مسلمان بر سپاه روم تاخت و خود را به دل آنان زد مسلمانان فریاد زدند و گفتند: سبحان الله، به دست خود خویشان را به نابودی می دهد ابو ایوب، صحابی رسول خدا(ص)، برخاست و گفت: ای مردم، شما این آیه را چنین تاویل می کنید، در حالی که این آیه درباره ما جماعت انصار نازل شد، زیرا هنگامی که خداوند دین خود را قدرت بخشید و یاورانش زیاد شدند، عده ای از ما پنهان از رسول خدا(ص) به عده ای دیگر گفتند: اموال و دارایی های ما از بین رفت و حالا که خداوند اسلام را قدرت بخشیده و یاورانش فزونی گرفته اند، بهتر است به اموال و املاک خود بپردازیم و آن چه را از بین رفته است آباد و جبران کنیم در این هنگام خداوند در پاسخ به آن چه ما گفته بودیم، این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ((و در راه خدا انفاق کنید و خویشان را با دست های خود به نابودی نیفکنید)) بنابراین، مقصود از این نابودی همان پرداختن ما به اموال و آباد کردن آن ها و فرو گذاشتن جنگ و جهاد از سوی ما بوده است. - امام علی (ع) - در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) - : بدان ای فرزندم که تو تحت تعقیب مرگی هستی که هیچ گریزانی را از چنگ آن رهایی نیست پس، مواظب باش مرگ درحالی به سراغت نیاید که گناه می کرده ای و به خود وعده توبه از آن می داده ای، اما مرگ میان تو و این وعده ات فاصله اندازد و آن گاه دریابی که خودت را به نابودی افکنده ای.

همت .**بلند همتی .**

- امام علی (ع): بهترین همت هابلندترین آن هاست . - امام باقر (ع): هیچ شرافت و افتخاری چون بلند همتی نیست . - امام علی (ع): نیکوترین خصلت ها ارجمندی همت هاست . - شرافت به همت های والا است نه به استخوان های پوسیده . - هر که بر نردبان همت ها بالا رود، ملت ها او را بزرگ دارند. - امام سجاده (ع) : در دعا : و ما را از کسانی قرار ده که جان هایشان را به بلندی شتاباندی و همت های آنان را از جستن عزت در میان مردم فرود آوردی و از این رو دل هایشان همواره سرگشته و در پرواز بود تا این که سرانجام درباغ های پر نعمت بهشت فرود آمدند. - امام علی (ع): هرگاه در طلب چیزی بر می آیی ، بلند همت باش . - پیامبر خدا (ص): خداوند متعال کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد. - امام باقر (ع): ابوذر، که خدایش رحمت کناد، از خوف خدای عزوجل چندان گریست که به چشم درد مبتلا شد به او گفته شد: ای ابوذر، خوب است دعا کنی خداوند چشمانت را شفا بخشد ابوذر گفت : من از این کار غافلم و اهمیت چندانی هم به آن نمی دهم گفتند: چه چیز تو را از آن غافل ساخته است ؟ گفت : دوامر بزرگ : بهشت و دوزخ . - امام علی (ع): آن کس از همه بیشتر در مضیقه و تنگ حالی است که خواهش های او بسیار باشد و خواست و آرمانش بزرگ و خرجی اش زیاد، و کمک (خرج) او اندک . - دل (و جان) آن کس بیشتر از همه در رنج است که همتش بلند باشد، و مردانگی اش بسیار و توانایی اش اندک . - در همت میانه رو باش ، تا از کسی که دنبال پیدا کردن لغزش های توست ، ایمن بمانی .

نقش همت در شرافت .

- امام علی (ع): (ارزش) انسان به همت اوست ، نه به ثروتش . - قدر مرد، به قدر همت اوست . - هر که همتش والا باشد، ارزشش عظیم شود. - انسان را چیزی به مانند همت او بلند نگردانید و او را چیزی چون شهوتش پست نکرد.

آن چه سزاوار اهتمام است .

- امام علی (ع): هم خود را مصروف آخرت گردان و اندوهت را مصروف خودت ، زیرا چه بسیار اندوهگینی که اندوهش او را به شادی جاویدان رساند و چه بسیار با هم و غمی که به آرزویش دست یافت . - تمام همت و کوشش خود را برای رهایی از جایگاه بدبختی و کیفر و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده . - همت و تلاش خود را به آخرت اختصاص ده . - آن فریب خورده ای که از دنیا به بالاترین خواست خویش رسد، همچون کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره اش دست یابد. - پیامبر خدا (ص): ای مردم ، به آباد کردن آخرت خویش که بدان مکلفید روی آورید و همت خود را مصروف نزدیک شدن به طاعت او کنید. - از جمله سخنان نجوا آمیز خداوند متعال با موسی (ع) این بود: چگونه همت تو متوجه آن چه نزد من است نباشد، در حالی که لاجرم به سوی من بر می گردی !. - امام علی (ع): و باید هم و غم تو برای جهان پس از مرگ باشد. - هر که هم و غمش برای آن چه نزد خداوند سبحان است نباشد، به آرزوهای خود نرسد.

کسانی که به اوج همت و خواست خود می رسند.

قرآن : ((و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم و در حقیقت ، خدا با نیکوکاران است)). - امام علی (ع): هر که دیده اندیشه اش را شب ها بیدار نگه دارد، به اوج همت و خواست خود برسد. - هر که نهایت توان خود را به

کارگیرد، به نهایت خواست خود دست یابد. - هر که آخرت هم و غم او باشد، درخیر و خوبی به اوج خواست خود برسد.

عالیترین همت ها.

- امام سجاده (ع) در دعا: (بار خدایا) از گواهی و شهادت، عادلانه ترین آن را از تو مسالت دارم و از عبادت با نشاطترین آن را و از همت عالیترین آن را. - نیز در دعا: همتم به تمامی متوجه توست و رغبتم به توست، تو مراد منی نه غیر تو و شب زنده داری و بی خوابی کشیدن های من برای توست نه برای جز تو. - نیز در دعا: مرا پیکری روحانی بخش و دلی آسمانی و همتی پیوسته به تو و یقینی صادق در محبت به تو. - نیز در دعا: ای کسی که عارفان را به طول (یا عطر) مناجاتش مانوس کرد و جامه ولایت و دوستی اش را بر قامت ترسندگان پوشاند، کی شاد بشود کسی که همتش متوجه جز تو باشد و چه وقت بیاساید کسی که عزم و اراده اش جز تو را بخواهد! - نیز در دعا: آرزویم مرا به سوی توراند و همتم ای معبود بی نیاز و توانای من، وقف تو شد و رغبتم به آن چه نزد توست، بسیار گردید. - امام علی (ع): والاترین همت های پایبندی به پیمان (یا حق و حرمت دیگران) است. - بهترین همت ها، وفا کردن به وعده است.

نتایج بلند همتی.

- امام علی (ع): بردباری و وقار دوهمزادند که از بلندی همت زاده می شوند. - کرم داشتن، زاییده بلندی همت است. - عالیترین همت ها، نزدیکترین آن ها به کرم است. - کردار زیبا، از بلندی همت خبر می دهد. - طمع بریدن از آن چه در دست مردم است، (نشان) عزت نفس و بزرگی همت است. - امام باقر (ع): عزت طمع نداشتن را با بلندی همت به دست آر. - امام علی (ع): پایبندی به قناعت، از والایی همت است. - احسان کردن، از والایی همت است. - اندوه ها به اندازه همت ها و خواسته هاست. - اندوه های مرد به اندازه همت اوست. - اندوه ها به اندازه همت هاست. - ننگ و عار (داشتن از زشتی ها) به اندازه همت است. - هر که همتش بزرگ باشد، هم و غمش بزرگ است. - هر که همتش بزرگ باشد، مقصدش عالی (یا کمیاب) است. - شجاعت مرد، به اندازه همت اوست.

همت زیرکان.

- امام علی (ع): فرمانبری (از خداوند) همت زیرکان است نافرمانی (از خدا) همت پلیدان است. - دنیا، میدان تمرین و مسابقه مؤمن است و عمل هم و غم او و مرگ ارمغانی برای او و بهشت جایزه او، دنیا بهشت کافر است و لذت های گذرا همت او و مرگ مایه بدبختی او و آتش دوزخ فرجام او. - هر که معرفتش درست باشد، جان او همت او از این جهان فانی روی برتابد. - اگر همت

والای اصلاح مردم را در سرداری، از خودت آغاز کن، زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگترین عیب است. - سعادت‌مند نباشد، مگر کسی که همتش (اصلاح) خودش باشد، پیوسته از آن حساب بکشد و مطالبه کند و با آن بستیزد. - رغبت خردمند، به حکمت است و همت نادان اندر کار حماقت. - همت خویش را مصروف چیزی گردان که لازم توست و در آن چه به کارت نمی آید فرو مرو. - خوشا به حال کسی که همت خود را منحصر به چیزی کرد که به کارش می آید.

کوتاه همتی .

- امام صادق (ع): سه چیز انسان را از رفتن در پی مقامات عالی و اهداف بلند باز می دارد: کوتاهی همت، چاره اندیش نبودن و سستی اندیشه. - امام علی (ع): هر که همتش حقیر باشد، فضیلتش از بین برود. - با کسی که همت پست دارد، همنشینی مکن. - رشک بردن بر نعمت دوست، ازدون همتی است. - کسی که همت ندارد، انسانیت ندارد. - آدم حقیر، همت ندارد. - آرزوها همت مردان است. - به خدا پناه می بریم از مطامع پست و همت ها و خواسته های ناپسند. - و (غالباً) افراد دراز قد، کوتاه همتند. - امام باقر (ع): رسول خدا (ص) پیش از (ظهور) اسلام، در طائف بر مردی وارد شد و آن مرد از حضرت با احترام پذیرایی کرد پس از آن که خداوند محمد (ص) را به سوی مردم فرستاد، به آن مرد گفته شد: آیا می دانی آن کسی که خداوند عزوجل به سوی مردم فرستاده است، کیست؟ گفت: نه گفتند: او محمد بن عبدالله، یتیم ابو طالب و همان کسی است که در فلان و بهمان روز در طائف میهمان تو شد و تو او را گرامی داشتی امام باقر (ع) فرمود: پس، آن مرد خدمت رسول خدا (ص) آمد و سلام کرد و مسلمان شد آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا، آیا مرا می شناسید؟ حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من صاحب همان منزلی هستم که شما در جاهلیت در فلان و بهمان روز وقتی به طائف آمدید وارد آن شدید و من با احترام از شما پذیرایی کردم رسول خدا (ص) به او فرمود: خوش آمدی حاجت را بخواه عرض کرد: دوستان گوسفند با چوپانان آن ها به من عطا فرمایید حضرت دستور داد به او دادند آن گاه به اصحاب خود فرمود: این مرد همت آن را نداشت از من همان چیزی را بخواهد که پیرزن بنی اسرائیلی از موسی (ع) خواست اصحاب عرض کردند: مگر پیرزن بنی اسرائیلی از موسی چه خواست؟ فرمود: خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود که پیش از آن که مصر را به قصد سرزمین مقدس در شام ترک گویی، استخوان های یوسف را با خود ببر موسی از قبر یوسف جويا شد پیرمردی آمد و گفت: اگر کسی جای قبر او را بلد باشد آن کس فلان پیرزن است موسی (ع) در پی او فرستاد وقتی پیرزن آمد، موسی به او فرمود: تو جای قبر یوسف را می دانی؟ عرض کرد: آری موسی فرمود: پس، آن را به من نشان بده، هر چه بخواهی به تو می دهم پیرزن گفت: آن را نشانت نمی دهم، مگر این که هر چه من بگویم همان را به من بدهی موسی فرمود: بهشت از آن تو باشد پیرزن گفت: نه، من تعیین می کنم خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود که نگران نباش، بگذار او تعیین کند موسی به او فرمود: تعیین با تو عرض کرد: می خواهم روز قیامت در بهشت با تو هم درجه باشم رسول خدا (ص) فرمود: این مرد همت آن را نداشت تا از من همان چیزی را بخواهد که آن پیرزن بنی اسرائیلی خواست! - پیامبر خدا (ص): چقدر فاصله است میان خواسته این اعرابی و خواسته آن پیرزن بنی اسرائیل! زمانی که موسی مامور شد از دریا عبور کند و به کنار دریا رسید، مرکب های آنان صورت خود را برگرداندند و به عقب برگشتند موسی گفت: خدایا، چه شده است؟ خداوند فرمود: تو در نزدیکی قبر یوسف هستی پس استخوانهای او را با خودت ببر اما چون قبر با خاک یکسان شده بود، موسی جای آن را پیدا نمی کرد لذا پرسید: آیا کسی از شما جای قبر را می داند؟ عرض کردند: اگر کسی باشد که جای آن را بلد باشد، آن کس پیرزن بنی فلان است او می داند کجاست موسی دنبال او فرستاد او به فرستادگان موسی (ع) گفت: چه می خواهید؟ گفتند: نزد موسی بیا وقتی به حضور موسی آمد، به او فرمود: تومی دانی قبر یوسف کجاست؟ گفت:

آری فرمود: پس آن را به ما نشان بده پیرزن گفت: نه به خدا، مگر این که آن چه را از تو بخواهم به من بدهی! موسی به او فرمود: می دهم پیرزن گفت: از تو می خواهم که در بهشت با تو در همان درجه ای باشم که تو هستی موسی فرمود: بهشت را بخواه (کافی است) گفت: نه به خدا، راضی نمی شوم، مگر این که با تو باشم! موسی سعی کرد او را از خواسته اش منصرف کند، اما خداوند به موسی وحی فرمود که آن چه می خواهد به او بدهد، زیرا این از تو چیزی کم نمی کند پس موسی خواسته پیرزن را قبول کرد و پیرزن قبر را نشان موسی داد پس استخوان ها را در آوردند و از دریا گذشتند.

هر که هم و غمش شکمش باشد.

- امام علی (ع): هر که هم و غمش چیزی باشد که وارد شکمش می شود، ارزش او به اندازه همان چیزی است که از شکمش خارج می شود. - پیامبر خدا (ص): هر که همتش خوراکش باشد، ارزشش به اندازه همان چیزی است که می خورد. - امام علی (ع): مبعوض ترین بندگان نزد خداوند سبحان، کسی است که هم و غم او شکم و شرمگاهش باشد. - چه دور است خیر و خوبی از کسی که هم و غمش شکم و شرمگاه اوست.

کسی که هم و غمش دنیا باشد.

- امام علی (ع): هر که دنیا هم و غم او باشد، در هنگام جدا شدن از آن سخت حسرت خورد. - کسی که هم و غم او دنیا باشد، عوضی به دست نیابد و فریضه ای را ادا نکند. - کسی که هم و غمش دنیا باشد، در روز قیامت شقاوت و اندوهش به درازا کشد. - هر که همتش آن چه نزد خدای سبحان است نباشد، به آرزوهایش نرسد. - پیامبر خدا (ص): دل سه گونه است: دل گرفتار دنیا، دل گرفتار عقبی و دل گرفتار مولی دلی که گرفتار دنیا باشد، سختی و رنج نصیب اوست و دلی که گرفتار عقبی باشد، درجات بلند نصیبش شود و دلی که گرفتار مولی باشد، هم دنیا دارد و هم عقبی را و هم مولی را.

هوس.

خطر هوی و هوس.

قرآن: ((نه)، (این چنین نیست) بلکه کسانی که ستم کرده اند، بدون هیچ گونه دانشی هوس ها خود را پیروی کرده اند پس آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می کند؟ و برای آنان یاورانی نخواهد بود)). ((آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس های خود را پیروی کرده اند)). - امام علی (ع): هوس، شالوده محنت هاست. - فرمانبری از نفس و پیروی از هوس های آن، شالوده هر رنج و سرچشمه هر گمراهی است. - هوس، مرکب فتنه است. - در حقیقت نقطه آغاز فتنه ها پیروی از هوس ها و بدعت نهادن احکامی است که. - هوس، فرو افتادن در پست ترین پستی هاست. - پیامبر خدا (ص): هوا را بدان سبب هوا نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند. - امام علی (ع): هوس، بزرگترین دشمن است. - در پاسخ به این سؤال که چیره ترین و نیرومندترین سلاطین کیست، فرمود: هوس. - هوس، همدمی مهلک است. - هوس، جهالت جوانی است. - هوس، (انسان را) به نابودی می افکند. - پیامبر خدا (ص): از هوا و هوس به خدا پناه برید. - امام علی (ع): آفت خرد، هوس است. - مهلک ترین چیز، هوس است. - پیامبر خدا (ص): ابلیس گفت: من با گناهان آنان را به هلاکت افکندم و آنان با استغفار مرا هلاک کردند پس، چون چنین دیدم، آنان را به واسطه هوس ها به هلاکت انداختم، زیرا (در این صورت) خیال می کنند رهیافته اند و از این رو دیگر استغفار نمی

کنند. - آزار خود را از نفست باز دار و در معصیت خدا از هوس های آن پیروی مکن , زیرا در این صورت , روز قیامت نفس تو با تو به محاصمه برمی خیزد و یکدیگر را لعن و نفرین می کنی, مگر این که خداوند متعال به رحمت خود بیامزد و پرده پوشی کند.

خطر شهوت ها.

قرآن :: ((آن گاه , پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از شهوت ها پیروی کردند و به زودی گمراهی را خواهند دید)). ((و خدا می خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از شهوت ها پیروی می کنند, می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید)). - امام علی (ع): شهوت ها, زهرهایی کشنده اند. - شهوت ها دامهای شیطان است. - شهوت یکی از دو گمراه کننده است. - از شهوت ها دور شوید, زیرا که شهوت ها شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم آوردن به سوی بدی ها می کشانند. - شهوت ها آفت اند. - هر که به سوی شهوت ها بشتابد, آفت ها به سوبش بشتابند. - نفس خود را از شهوت ها باز دار تا از آفت ها سالم مانی. - در شهوت و خشم خود از حد تجاوز مکن , که تو را بدنام می کنند. - شیرینی شهوت را, ننگ رسوایی منغص می کند. - از اندرزهای خداوند متعال به عیسی (ع): ای عیسی , زنهار در حال بیداری گناه مکن و در گاه هشیاری غافل مباش و (کودک) نفس خود را (از شیر) شهوت های هلاکتبار باز گیر و از هر شهوتی که تو را از من دور می کند, دور شو. - امام علی (ع): بدانید که هیچ طاعتی از طاعت های خداوند نیست , مگر این که به جا آوردنش ناخوشایند است و هیچ معصیتی از معاصی او نیست , جز این که به جا آوردنش خوشایند و با شهوت همراه است. - بهشت به امور ناخوشایند در پیچیده شده است و دوزخ به شهوت ها.

خطر لذت ها.

- امام علی (ع): لذت ها تباه کننده اند. - لذت , باعث غفلت (از یاد خدا و آخرت) است. - سرآمد آفت ها, شیفگی به لذت هاست. - کمتر پیش می آید که کسی آزمند لذت ها شود و به واسطه آن ها نابود نشود. - به اندازه هر لذتی , اندوهی است. - بسا لذتی , که در آن مرگ است. - هر که از معصیت های خدا لذت برد, خداوند او را خوار گرداند.

خدایی است که پرستیده می شود.

قرآن :: ((آیا آن کس که هوای خود را معبود خویش گرفته است دیدی ؟ آیا (می توانی) ضامن او باشی ؟)). ((پس , آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است ؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد ؟ آیا پند نمی گیرید ؟)). - امام علی (ع): هوا, خدایی پرستیده است خرد دوستی پسندیده است. - پیامبر خدا(ص): در زیر این آسمان هیچ معبودی که به جای خداوند پرستیده شود, نزد خدا منفورتر از هوای نفس نیست. - امام علی (ع): نادان , بنده شهوت خویش است.

هوس دیده بصیرت را کور می کند.

قرآن :: ((ای داود, ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) قرار دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن , که تو را از راه خدا منحرف می سازد (و) کسانی که از راه خدا منحرف می شوند, به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند, عذابی سخت خواهند داشت)). - امام علی (ع): شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می کنم , زیرا هوس به کوری فرا

می خواند و آن (باعث) گمراهی در آخرت و دنیا است. - هوس, شریک کوری است. - اگر از هوس خود پیروی کنی تو را کور و کور می کند و آخرت را تباه می گرداند و تو را به نابودی می افکند. - اگر هوس را بر خود فرمانروا کنی, شما را کور و کور می سازد و نابودتان می گرداند. - هر که از هوس خود پیروی کند, هوس او را کور و کور و خوار و گمراه می سازد. - ای بندگان خدا, از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری کرده است جامه های شهوت ها را برکنده و (جانش) از هر خواسته ای تهی گشته, مگر یک خواسته که خود را وقف آن کرده است بدین سبب از کوری (باطنی) و مشارکت با هوسرانان بیرون آمده است.

آغاز و فرجام هوس.

- امام علی (ع): مبدا هوس بر شما چیره آید, زیرا که آغاز آن فتنه (و گمراهی) است و فرجامش رنج. - آغاز شهوت, سرمستی است و فرجامش نابودی. - زنه از چیره آمدن شهوت ها بر دل هایتان, زیرا که آغاز آن ها بندگی است و انجامشان نابودی.

کسی که همدم شهوت باشد جانش پیوسته بیمار است.

- امام علی (ع): کسی که همدم شهوت باشد, جانش بیمار و خردش علیل است. - کسی که شهوت خود را با ترک آن درمان نکند, پیوسته بیمار باشد. - شهوت ها بیماری هایی کشنده اند و بهترین داروی آن ها, پایداری در برابر آن ها است. - فرمانبری از شهوت بدترین درداست.

پرهیز از بندگی شهوت.

- امام علی (ع): شهوت ها, نادان را به بندگی می کشند. - بنده شهوت, خوارتر از بنده زرخرد است. - هر که شهوت اختیاردار او شد و طمع ها به بندگی اش کشید, خود را بدنام کرد. - بنده شهوت, اسیری است که از اسارت رها نمی شود. - بسا خردی که در پنجه هوس فرمانروا, اسیر است!.

پرهیز از شهوت های نهانی.

- پیامبر خدا (ص): از شهوت نهانی پرهیزید, (مانند این که) عالم دوست داشته باشد در مجلس او بنشینند (او جلوس کند و مردم به حضورش رسند). - امام علی (ع): بار خدایا, اشاره های نیم نگاه ها و بیهوده گویی ها و شهوت های دل ولغزش های زبان مرا بر من ببخشای.

پیروی از هوس.

قرآن: ((و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان, که از آن عاری گشت و آن گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد و اگر می خواستیم, قدر او را به وسیله آن (آیات) بالا می بردیم, اما او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است که اگر بر او حمله ور شوی زبان از کام برآورد و اگر رهایش کنی (باز هم) زبان از کام برآورد این, مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس, این داستان را حکایت کن, شاید که آنان بیندیشند)). - امام علی (ع): هر که از نفس خود در شهوت هایش فرمان برد, او را در راه هلاکتش کمک کرده است. - هر که از هوس خود فرمان برد, آخرت خویش را به دنیایش فروخته است. - زنه از فرمانبری هوس, زیرا این کار تو را به

سوی هر رنج و محنتی می کشاند. - امام رضا(ع): زنه‌ار از بلندی که بالا رفتن از آن دشوار و پایین آمدنش سخت و وحشتناک است و مبادا که از هوای نفس پیروی کنی، زیرا در هوای نفس نابودی آن نهفته است. - امام کاظم(ع) - به عبدالرحمن بن حجاج: - از بلندی که بالا رفتن از آن آسان و پایین آمدنش دشوار است، پرهیز. (عبدالرحمن) گفت: و حضرت صادق(ع) می فرمود: نفس را با هوسش وامگذار، زیرا هوای نفس باعث هلاکت آن است و رها کردن نفس با آن چه هوس می کند، برای آن مایه درد و رنج است و بازداشتن نفس از آن چه هوس می کند درمان آن می باشد. - امام علی(ع): این نفس ها را سرکوب کنی، زیرا که نفس ها گرایش شدید به شهوت های خود دارند، اگر از آن ها اطاعت کنی، شما را به سوی بدترین فرجام منحرف می کنند. - امام صادق(ع): همان گونه که از دشمنان خود حذر می کنی، از هوس هایتان حذر کنی، زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس هایشان و درویده های زبان هایشان (سخنان بیهوده و یاوه) نیست. - پیامبر خدا(ص): چه بسیار شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی طولانی در پی آورد. - امام علی(ع): بسا شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی دراز در پی آورد.

مخالفت با هوای نفس .

قرآن: ((و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت پس، جایگاه او همان بهشت است)). - امام علی(ع): مخالفت کردن با هوس، شفاعت خرد است. - هر که با هوس خود مخالفت کند، از دانش فرمان برده است. - نگهداری از خرد، در گرو مخالفت با هوس و روی برتافتن از دنیا است. - مخالفت با هوس، در راس دین است. - اساس دین، مخالفت با هوای نفس است. - مبارزه با هوس، در راس خرد است. - با هوس مخالفت کن، تا به سلامت مانی. - با نفس خود مخالفت کن، تا در راه راست قرارگیری. - امام صادق(ع) - در پاسخ به این پرسش که راه آسایش در چیست: - در مخالفت با هوس عرض شد: پس، بنده کی به آسایش دست می یابد؟ فرمود: در نخستین روزی که به بهشت می رود. - امام علی(ع): از خرد راهنمایی بخواه و با هوس ناسازگاری کن تا کامیاب شوی. - بازداشتن نفس از هوس، جهاد اکبر است. - پیامبر خدا(ص): خوشا به حال کسی که شهوت نقد را به خاطر وعده ای که آن را ندیده است رها کند. - امام علی(ع): خدا رحمت کند انسانی را که از شهوت خود باز ایستد و هوای نفسش را سرکوب کند، زیرا که این نفس خیلی دیر (از شهوت و نافرمانی) باز می ایستد و همواره مشتاق نافرمانی و هوس است. - در وصف برادری دینی که داشت: - و هرگاه ناگهان در برابر دو عمل قرار می گرفت، نگاه می کرد کدام یک به هوای نفس نزدیکتر است، با همان مخالفت می کرد. - خردمند کسی است که شهوت خود را بمیراند. - در وصف پرهیزگاران، می فرماید: شهوت در وجود او مرده است. - برترین مردم در پیشگاه خداوند، کسی است که خردش را زنده کند و شهوت خود را بمیراند و برای آباد کردن آخرتش نفس خود را به رنج افکند. - در وصف رهرو راه خدای سبحان: - خرد خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است، چندان که پیکر درشت و ستبر او لاغر و نزار گشته است. - چگونه به حقیقت زهد رسد، کسی که شهوت خود را نمیرانده است؟ - امام سجاد(ع) در دعا: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که در شهوت را به روی دل هایشان بستند و خود را از غفلت رهانیدند و تلخی زندگی را به کام خود شیرین کردند و زمین را بستر نرم خود ساختند و به ریسمان نجات و دستگیره سلامت دست یازیدند. - در مناجات: خدایا، دل و زبانم از آن توست و رهایی و امانم به دست توست و تویی دانا به نهان و آشکار من پس صفحه دلم را از دشمنی و کینه پاک ساز و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلقات هوس هایپیرای و مرا با امان خود از گزندها و ناملایمات حفظ کن و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همتی پیوسته به خودت عطا فرما.

جنگیدن با هوای نفس .

- امام علی (ع): با شهوت ضدیت کنید، همچون ضدیت دو ضد با هم و با آن بجنگید، همانند جنگیدن دو دشمن با یکدیگر. - بر هوس چنان چیره جویی کن، که خصم برای چیره آمدن بر خصمش می کند و با آن چنان بجنگ، که دشمن با دشمن خودمی جنگد. - خردمند وظیفه دارد که هوس خود را پیش از دشمن خود، مقهور سازد. - با نفس های خود بر سر ترک عادت ها بستیزید تا بر آن ها چیره آیید و با هوس های خود مبارزه کنید، تا بر آن ها تسلط یابید. - خدا رحمت کند انسانی را که بر هوای نفس خود چیره آمد و آرزوی خویش را دروغ شمرد. - خدا رحمت کند انسانی را که بر هوس خود چیره آمد و از دام های دنیا گریخت. - بر هوس های خود چیره آیید و از آن ها بجنگید، زیرا اگر شما را به بند کشند به بدترین مهلکه تان می اندازند. - بر شهوت خود، پیش از آن که ولع آن قدرت گیرد، چیره آی، زیرا اگر قدرت گیرد، بر تو مسلط شود و تو را به دنبال خود بکشد و نتوانی در برابرش ایستادگی کنی .

رستگاری در مخالفت با شهوت است .

- امام علی (ع): با پشت کردن به نفس خود، به آن روی آور. - خدمت کردن به نفس با نگهداشتن آن از لذت هاست و پروردن آن با دانش ها و حکمت ها و کار کشیدن از آن به عبادت ها و طاعت هاست و این کارها باعث نجات نفس است. - هر که شهوت خود را برآورده نسازد، به رستگاری خود دست یافته است. - رستگاری، در مخالفت با شهوت است. - رستگاری نفس، در مخالفت کردن با آن است. - امام کاظم (ع): هرگاه دو کار برای پیش آمد که ندانستی کدام یک بهتر و درست تر است، بنگر که کدام یک از آن ها به هوس تونزدیکتر است، با همان مخالفت کن، زیرا در مخالفت کردن با هوای نفست صواب بسیار نهفته است .

چیره آمدن هوس بر خرد.

- امام علی (ع): هر که هوای نفسش نیرومند شود، اراده اش سست گردد. - چیره آمدن هوس، دین و خرد را تباه می کند. - علت شر و بدی، چیره آمدن خواهش های نفسانی است. - هر که زمام خود را به دست هوس سپارد، شیطان بر او مسلط گردد. - هر که شهوتش بر او چیره آید، نفسش سالم نماند. - رستگان از آتش اندکند، چون هوس و گمراهی غلبه دارد. - پیامبر خدا(ص): بر هر دلی که شیفته شهوت ها باشد، حرام است که پارسایی در آن منزل کند. - امام علی (ع): بر هر خردی که بسته به زنجیر شهوت باشد، حرام است که از حکمت بهره مند شود. - پیامبر خدا(ص): بر هر دلی که به شهوت ها آرام گرفته باشد، حرام است که در ملکوت آسمان ها گردش کند. - امام علی (ع): هر که هوس او بر خردش چیره آید، رسوا شود. - کسی که فرمانبر شهوت خویش باشد، هوس بر او پیروز شود. - چیره آمدن شهوت، مصونیت از گناه را از بین می برد و به هلاکت می افکند. - برافروخته شدن شهوت، باعث تلف شدن جان می شود. - زنهار از حاکم شدن شهوت ها بر شما، زیرا حال آن ها (یا در دنیا) نکوهیده است و آینده شان (یا در آخرت) وخیم. - پرهیزگاری را چیزی جز چیره آمدن شهوت، تباه نمی سازد. - شوربخت ترین مردم، کسی است که هوسش بر او چیره آید و در نتیجه دنیایش بر او مسلط شود و آخرت خود را تباه سازد. - درباره بعثت پیامبر(ص) - : خداوند در روزگاری او را برانگیخت که مردم گمراه و سرگردان بودند و در فتنه و فساد دست و پامی زدند هوس ها آنان را دلباخته خود کرده و از راه به درشان برده بود. - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم سوگند هیچ بنده ای دلخواه خود را بر دلخواه من مقدم ندارد، مگر این که کار او را پریشان سازم و دنیایش را بر وی نابسامان کنم و دلش را به آن مشغول

گردانم و از دنیا به او ندهم ، مگر همان چه برایش مقدر کرده ام .

چیره آمدن خرد بر هوس .

- امام علی (ع) : بردباری پرده ای پوشان است و خرد شمشیری بران پس عیب های خود را با بردباری پوشان و با خرد خود به جنگ هوس برو . - رستگار شد ، آن که بر هوس خویش چیره گشت و انگیزه های نفسانی اش را مهار کرد . - هر که دوستدار رسیدن به درجات بلند است ، باید بر هوس خویش چیره آید . - امام باقر (ع) : با راهنمایی عقل ، خودت را از خطر هوس نگه دار و در هنگام چیرگی هوای نفس بارهجویی از دانش ، ایستادگی کن . - امام علی (ع) : بنده هرگز حقیقت ایمان را کامل نگرداند ، مگر آن گاه که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد و هرگز به هلاکت نیفتد ، مگر آن گاه که شهوت خود را بر دینش برگزیند . - پس ، ای بندگان خدا ، بر حذر باشید ، همچون حذر کردن کسی که بر نفس خویش چیره است و شهوت خود را جلوگیر است و با دیده خردش می نگرد . - ولیکن ، هیئات که هوا و هوس من بر من چیره آید و آزمندی و طمع مرا به برگزیدن غذاهای لذیذ بکشاند . - ای بندگان خدا ، از محبوبترین بندگان خداوند در پیشگاه او کسی است که خدا او را در برابر نفسش یاری رساند او از معدن های دین خدا و پایه های استوار زمین است ، خویشتن را ملزم به پیروی از عدالت کرده و نخستین گام عدل او ، زدودن هوا و هوس از نفس خود است .

قویترین مردم کسی است که بر هوس خود پیروز شود .

- امام علی (ع) : هر که بر نفس خود زور شود ، به اوج زورمندی رسیده است . - پیامبر خدا (ص) : شجاعترین مردم ، کسی است که بر هوس خود چیره آید . - سلیمان (ع) : کسی که بر هوس خود پیروز شود ، نیرومندتر از کسی است که به تنهایی شهری را فتح کند . - امام علی (ع) : زورمندترین مردم ، کسی است که با دانش خود بر هوای نفسش زور شود . - پیامبر خدا (ص) : پهلوان کسی نیست که بر مردم زور شود ، بلکه پهلوان کسی است که بر نفس خود زور شود . - به عده ای برخورد کرد که در میان آنان مردی در حال بلند کردن سنگی به نام سنگ پهلوانان بود و مردم از (نیروی) او تعجب می کردند پیامبر (ص) فرمود : آیا به شما بگویم پهلوانتر از این مرد کیست ، مردی که دیگری او را دشنام دهد و او بردباری ورزد و بر نفس خود چیره آید و بر شیطان خود و شیطان او غلبه کند .

آن چه که شهوت را ناتوان می کند .

- امام علی (ع) : هر چه حکمت (و خرد) قویتر گردد ، شهوت ناتوانتر می شود . - کسی که خردش کامل باشد ، شهوت ها را خوار شمارد . - هرگاه توانایی (در رسیدن به چیزی) زیاد شود ، شهوت (به آن) کاستی گیرد . - هرگاه خرد کمال پذیرد ، شهوت ، کاستی گیرد . - خویشنداری ، شهوت را ناتوان می کند . - هر که خویشتن را ارج نهد ، شهوت هایش در نظر او بی ارج گردد . - پس ، ای بندگان خدا ، از خدا پروا کنید ، همچون پروای خردمندی که اندیشیدن (درباره مبدا و معاد) دل او را مشغول ساخته و زهد به دنیا جلو شهوت هایش را گرفته است . - خداوند متعال به موسی (ع) وحی فرمود : به یاد داشته باش ، که تو ساکن قبر خواهی بود این یادآوری تو را از بسیاری شهوت هاباز می دارد . - امام علی (ع) : هر که سرای ماندگار را دوست داشته باشد ، لذت ها را از یاد برد . - هر که مشتاق بهشت باشد ، از شهوت ها چشم پوشد . - همواره به یاد داشته باش که هر لذتی به سر می آید و هر نعمتی از کف می رود و هر گرفتاری و بلایی برطرف می شود ، زیرا این یادآوری در پایداری نعمت و زدودن شهوت و از بین بردن گردنکشی مؤثرتر است و به گشایش نزدیکتر و در برطرف ساختن غم و اندوه و رسیدن به آرزو سزاوارتر می باشد .

آن چه خرد را تقویت می کند.

- امام علی (ع): با سرکوب کردن نفس در برابر آن ایستادگی کن ، تا پیروزی شوی . - در سفارش به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار سپاه اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود: بدان که اگر از ترس مواجه شدن با امری ناخوشایند، نفس خود را از بسیاری از آن چه دوست می دارد باز نداری ، هوس هاتو را به سوی زیان های فراوانی کشانند پس جلو نفس خود را بگیر و آن را باز دار. - نفست را از خودت باز دار، تا فرمانبردار تو شود. - چگونه از شهوت باز ایستد، کسی که نگهداری (و لطف خداوند) او را یاری نکرده باشد؟ .

برترین طاعت ها ترک شهوت هاست .

- امام علی (ع): برترین پارسایی ، دوری کردن از شهوت هاست . - ترک شهوت در راس پرهیزگاری است . - برترین طاعت ها، دوری کردن از لذت هاست . - ترک شهوت ها، برترین عبادت و زیباترین عادت است . - امام صادق (ع): هر کس وقتی خشم می گیرد یا به چیزی رغبت پیدا می کند یا می ترسد و یا هوس چیزی را می کند خوشتنداری کند، خداوند پیکر او را بر آتش حرام گرداند. - امام علی (ع): جان های خود را از آلودگی شهوت ها پاک سازید، تا به درجات بلند دست یابید. - بهترین مردم ، کسی است که جان خود را از شهوت ها پاک گرداند و خشم خویش را سرکوب کند و پروردگارش را خشنود سازد.

هر که بر شهوت خود غلبه کند خردش آشکار شود.

- امام علی (ع): هر که بر شهوت خود غالب آید، خردش آشکار گردد. - خرد را در برابر هوس یاری رسان ، تا اختیاردار عقل شوی . - پیامبر خدا(ص): هر که علم او بر هوای نفسش چیره آید، این علم سودمند است و هر که شهوت خود را زیر پایش نهد، شیطان از سایه او بگریزد. - امام علی (ع): کسی که اختیاردار شهوت خود نباشد، اختیاردار خرد خود نخواهد بود. - بر شهوت چیره آی ، تا حکمت برایت کامل شود. - با شهوت ، عقلی نیست . - در هیچ دلی حکمت با شهوت ، همنشین نمی شود. - شهوت و حکمت ، با هم جمع نمی شوند.

هر که بر شهوت خود غلبه کند اختیاردار نفس خود شود.

- امام علی (ع): نگاهدارنده نفس خود از انگیزه های لذت ها مالک (آن) است و رها کننده آن به حال خود، هلاک شده . - چیرگی شهوت بزرگترین هلاکت است و پادشاهی بر آن ، بالاترین پادشاهی است . - بزرگترین پادشاهی ، پادشاهی بر نفس است . - ارجمندترین امیران ، کسی است که هوس بر او امیر نباشد. - هر که بر نفس خود مسلط شود، کارش بالا گیرد هر که نفسش بر او مسلط گردد، قدر و منزلتش پست شود. - خوشا به حال کسی که بر نفس خود غلبه کند و نفسش بر او غالب نشود و مالک هوس خود باشد و هوسش مالک او نباشد. - پیراستگی از هر عیبی ، با تسلط بر شهوت حاصل می شود.

هر که بر هوس خود چیره شود دنیا ناگزیر به او رو می کند.

- پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح ندهد مگر این که فرشتگانم را به نگهبانی از او بگمارم و آسمان ها و زمین ها را ضامن روزی او گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم و دنیا به رغم میل خود (یا ذلیلانه) به او رو آورد. - خدای متعال می فرماید: به عزت و جلال و علو و

شکوه و بلندی مقام خود سوگند، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش ترجیح ندهد، مگر این که اجل او را در جلو چشم او نگه دارم و آسمان و زمین را ضامن روزیش کنم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم . - امام علی (ع): خدای متعال می فرماید: سوگند به عزتم که هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش برنگزیند، مگر این که هم و غم او را متوجه آخرت کنم و دلش را توانگر گردانم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او سازم و دنیا به رغم میل خود (یا ذلیلانه) به او رو کند. - امام باقر(ع): خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و شکوه و بلندی جایگاهم سوگند، که هیچ بنده مؤمنی در چیزی از امور دنیا خواست مرا برخواست خودش مقدم ندارد، مگر این که به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را مصروف آخرت سازم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم . - خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و علو و بلندی مقامم سوگند، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش برنگزیند، مگر این که شغل و زندگی او را رو به راه کنم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیش گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم . - امام کاظم (ع) از پندهای آن حضرت به هشام بن حکم: ای هشام، خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلال که هیچ بنده ای خواست مرا برخواست خودش برنگزیند، مگر این که به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را متوجه آخرت گردانم و کار و بار او را رو به راه کنم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیش قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم . - امام علی (ع): بازداشتن شهوت، برایش نابودکننده تر است و برآوردنش نیرومندتر می کند.

امانت.

امانت.

قرآن: ((و از اهل کتاب کسی است که اگر بار شتری نزدش به امانت گذاری آن را به تو برمی گرداند و از آنان کسی (نیز) هست که اگر دیناری به او امانت سپاری آن را به تو باز نمی گرداند، مگر آن که دائما بر (سر) وی به پایستی این بدان سبب است که آنان گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند بر زیان ما راهی نیست و بر خدا دروغ می بندند، با این که خودشان هم می دانند)). - پیامبر خدا(ص): هیچ بنده ای نیست که معلوم شود به باز گرداندن امانت حریص است، مگر این که خداوند متعال از طرف او ادای امانت کند پس، اگر بمیرد و امانت را برنگردانده باشد و خداوند متعال بداند که برای بازگرداندن آن حرص می زده است، خداوند بعد از مرگش کسی را بگمارد که آن امانت را از جانب او ادا کند. - به کسی که به تو خیانت کرده است خیانت مکن که تو هم چون او خواهی بود. - امام صادق (ع): کسی که ودیعه ای را به او سپرده اند و کسی که سرمایه ای ((۲)) را برای تجارت در اختیارش گذاشته اند امین هستند (و ضمان و تاوان به عهده آنان نیست). - هر متاعی که به رسم ودیعه سپرده شود و مضمونه (از جنس طلا و نقره) نباشد، تاوان ندارد. - پیامبر خدا(ص): کسی که امین قرار گیرد، تاوانی بر گردن او نیست. - کسی که ودیعه ای به او سپرده می شود چنانچه در آن خیانت نکند، تاوان به عهده اش نیست، و نیز کسی که عاریه ای می گیرد در صورتی که در آن خیانت نکند، تاوانی به عهده اش نمی باشد.

سپرده های خداوند.

- امام علی (ع) - در وصف فرشتگان - : خداوند آنان در آن جا امانتداران وحی خویش قرار داد و سپرده های امر و نهی خود را به وسیله آنان برای پیامبران فرستاد. - در وصیف پیامبران - : پیام های خداوند را که به آنان سپرده شده بود نسل به نسل به دوش کشیدند، تا آن که با پیامبر مامحمد(ص)، حجت او تمام و کامل شد. - ای مردم، از خدا بترسید و کتاب او را که پاسداریش را از

شما خواسته است پاس دارید و حقوقش را که به ودیعه نزد شما سپرده است محافظت کنید، زیرا که خداوند پاک شما را بیهوده نیافریده و به حال خود (بدون وظیفه و تکلیف) رهایتان نکرده است. - خدایا، نخستین چیز ارزشمند و گرامی که از من می‌گیری جان گرامی من باشد و از نعمت‌هایی که نزد من به ودیعه سپرده ای جان من نخستین سپرده ای باشد که از من باز می‌ستانی! - خداوند به هیچ انسانی خردی به ودیعه نسپرد، مگر این که روزی به واسطه آن او را نجات داد!

- در پایان سفارشش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع) - : دین و دنیای تو را به خدای سپارم و از او مسالت دارم که در حال و آینده و در دنیا و آخرت، نیکوترین سرنوشت را برای تو رقم زند، والسلام. ارث.

ارث.

اشاره

قرآن: ((خدا به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند: سهم پسر مانند سهم دو دختر است و اگر (همه وارثان) دختر (و) از دو تن بیشتر بودند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر (دختری که ارث می‌برد) یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفی) یک ششم از ماترک است این در صورتی است که (متوفی) فرزندی نداشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث ببرند، برای مادرش یک سوم است (و بقیه را پدر می‌برد) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد، (البته همه این‌ها) پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی (که باید استثنای شود) شما نمی‌دانید پدران و فرزندان کدام یک برای شما سودمندترند (این) فریضه ای است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است)). - طبرسی در مجمع البیان: از جابر بن عبد الله نقل شده است که: من بیمار شدم و رسول خدا (ص) و ابوبکر پای پیاده به عیادت من آمدند در این هنگام من از هوش رفتم پیامبر مقداری آب خواست و وضو گرفت و مقداری از آن را روی من پاشید و من به هوش آمدم عرض کردم: ای رسول خدا، با اموال خود چه کنم؟ رسول خدا خاموش ماند و در این زمان آیه موارث درباره من نازل شد. بعضی گفته اند: این آیه درباره عبدالرحمن، برادر حسان شاعر، نازل شده است و علتش آن بود که وی در گذشت و یک همسر و پنج برادر از خود باقی گذاشت وارثان آمدند و اموال او را برای خود برداشتند و به همسرش چیزی ندادند زن عبدالرحمن از این موضوع به رسول خدا شکایت کرد در این هنگام خداوند آیه موارث را فرو فرستاد این قول از سدی روایت شده است. بعضی هم گفته اند: میراث به فرزندان (متوفی) تعلق داشت و وصیت مخصوص پدر و مادر و خویشاوندان بود (یعنی چنانچه متوفی می‌خواست چیزی از اموال او به والدین و خویشاوندانش برسد می‌بایست

وصیت کند)، اما خداوند این قانون را ملغی کرد و آیه موارث را فرو فرستاد پس رسول خدا (ص) فرمود: خداوند راضی نشد که کار تعیین ارث را به فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل واگذارد، بلکه موضوع تقسیم ماترک را شخصا به عهده گرفت و حق هر حقداری را به او داد این قول از ابن عباس نقل شده است. - جابر بن عبدالله: رسول خدا (ص) و ابوبکر به همراه بنی سلمه پای پیاده به عیادت من آمدند پیامبر (ص) متوجه شد که من چیزی را درک نمی کنم لذا، مقداری آب خواست و وضو گرفت و آن گاه آن را به صورت من پاشید و من به خود آمدم عرض کردم: ای رسول خدا، دستور می دهید با اموال چه کنم؟ در این هنگام این آیه نازل شد: ((یوصیکم الله)) (۳). - امام صادق (ع) - در پاسخ به این سؤال که چرا سهم الارث پسر دو برابر دختر است -: چون بر زن نه جهادی واجب است نه نفقه ای و نه پرداخت دیه ای (در مورد عاقله) بلکه این ها به عهده مردها گذاشته شده است. - امام عسکری (ع) - نیز در پاسخ به همین سؤال -: چون زن نه جهادی بر عهده اوست، نه نفقه ای (تامین هزینه زندگی) و نه دیه ای (در مورد عاقله) بلکه این وظایف به عهده مردها گذاشته شده است. (راوی می گوید) در دلم گفتم: قبلا به من گفته شده بود که ابن ابی العوجا همین سؤال را از حضرت صادق (ع) کرد و ایشان نیز همین جواب را به او داد ابو محمد (ع) رو به من کرد و فرمود: درست است، این سؤال سؤال ابن ابی العوجا است و پاسخ همه ما یکی است! - امام رضا (ع) - نیز در پاسخ به همین پرسش -: علت این که از میراث به زنان نصف سهم مردها داده می شود این است که زن چون ازدواج کند، می گیرد ولی مرد دهنده است به همین جهت بر سهم مردها افزوده شده است و علت دیگر این که سهم مرد دو برابر سهم زن می باشد، این است که زن اگر احتیاج پیدا کند تحت کفالت مرد است و مرد مکلف است امور معاش او را تامین کند و نفقه اش را بپردازد، اما زن نه مکلف است معاش مرد را تامین کند و نه وظیفه دارد در صورتی که مرد محتاج شود نفقه او را بپردازد به این دلایل است که خداوند متعال بر سهم مردها افزوده است و این سخن خدای عزوجل است که می فرماید: ((مردان قیم زنان هستند، بدان سبب که خداوند بعضی از آنان (انسان ها) را بر برخی دیگر برتری داده و (نیز) بدان سبب است که (مردان) از اموال خود هزینه می کنند)). - امام صادق (ع) - باز در پاسخ به همین پرسش -: به خاطر مهریه ای که خداوند برای زن مقرر فرموده است. - هشام بن سالم: ابن ابی العوجا به (محمد بن نعمان) احوال گفت: این زن ضعیف و بیچاره چه تقصیری کرده است که دارای یک سهم (از ارث) باشد، اما مرد گردن کلفت مالدار دو سهم داشته باشد؟ احوال می گوید: من این سخن را برای حضرت صادق (ع) باز گفتم امام فرمود: به خاطر این که زن نه موظف به پرداخت دیه ای (در مورد عاقله) است و نه نفقه ای بر او واجب است و نه جهادی - حضرت چند مورد دیگر را برشمرد - و این وظایف همه به عهده مرد است به این دلیل برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم در نظر گرفته شده است. بحثی علمی در چند فصل: ۱ - پیدایش ارث: به نظر می رسد که ارث - یعنی قرار گرفتن ماترک میت در مالکیت برخی افراد زنده - یکی از کهن ترین سنت ها و قوانین متداول در جامعه انسانی بوده است البته تواریخ اقوام و مللی که در اختیار ما می باشد ما را در دست یافتن به منشا پیدایش آن یاری نمی رسانند طبیعت امر و ماهیت قضیه نیز اقتضای همین امر را دارد، زیرا با تأمل و دقت در طبیعت اجتماعی انسان معلوم می شود که در وجود انسان شوق و علاقه خاصی به مال و ثروت، به ویژه اگر مالی بدون صاحب و مالک باشد، برای صرف آن ها در راه تامین نیازهایش وجود دارد و تصرف آن، مخصوصا اگر مانعی برایش وجود نداشته باشد، از عادات ابتدایی و باستانی بشر بوده است از طرف دیگر، انسان در جامعه ای که تشکیل می دهد، وحشی یا متمدن، هیچ گاه از وضع و اعتبار قرابت و انتساب میان افراد جامعه - که خود به اولویت و تقدم منجر می شود بی نیاز نیست، اعتباری که محور شکل خانواده، تیره، ایل، قبیله و امثال این ها را تشکیل می دهد بنابراین، در هر جامعه ای، ناگزیر برخی افراد نسبت به برخی دیگر اولویت و نزدیکی پیدا می کنند، مانند فرزند به پدر و مادر، خویشاوند به خویشاوندش، دوست به دوستش، خواجه به بنده اش، یکی از زوجین نسبت به دیگری، رئیس به مرئوس و حتی نیرومند به ناتوان گو این که جوامع گوناگون بشری در تشخیص این رابطه ها و اولویت ها با یکدیگر اختلاف نظر شدیدی

دارند چندان که رسیدگی به همه موارد آن‌ها از دسترس خارج است. لازمه این دو امر آن است که ارث از کهن‌ترین دوران اجتماعی در میان بشر متداول بوده باشد. ۲- تحول تدریجی ارث: این قانون نیز همانند دیگر قوانین و مقررات رایج در جوامع بشری، از همان آغاز پیدایش خود همواره دستخوش تحول و بازیچه دست تطور و تکامل بوده است، منتها از آن‌جا که اقوام و ملل نیمه وحشی از یک وضع ثابت و منظمی برخوردار نبوده‌اند، لذا دستیابی اطمینان بخش از طریق تواریخ آن‌ها به تغییرات و تحولات منظم و سازمان یافته‌ای که در این مورد پیش آمده باشد دشوار است اما قدر مسلم آن است که این جوامع، زنان و افراد ناتوان و بیچاره را از ج‌زخ و ب‌زارث محروم می‌کرده‌اند و ارث اختصاص به زورمندان آن‌ها داشته است و علت این امر فقط آن بوده است که این اقوام و ملل با زنان و افراد ناتوان جامعه از قبیل بردگان و کودکان معامله حیوان و کالا و متاع می‌کرده‌اند که فقط برای این به وجود آمده‌اند که انسان‌ها از آن‌ها استفاده کنند، نه این که آن‌ها از انسان و آن‌چه دارد بهره‌مند شوند، یا از حقوق اجتماعی مخصوص نوع انسان برخوردار گردند. با این حال، مصداق قوی و زورمند در این زمینه در ادوار مختلف فرق می‌کرده است گاهی مصداق آن رئیس طائفه یا ایل بوده است و گاهی رئیس خانواده و گاهی دیگر شجاع‌ترین و جنگاورترین فرد آنان این تغییر مصداقی طبعاً باعث می‌شده است که تغییرات ماهوی و اساسی در قانون ارث به وجود آید. از آن‌جا که این قوانین متداول خواسته فطری انسان، یعنی سعادت و خوشبختی، او را تأمین نمی‌کردند، خیلی زود دستخوش تغییر و تبدیل می‌شدند حتی اقوام و ملل متمدنی چون رومی‌ها و یونانیان نیز که قوانین و سنن ملی در میان آنان حکمفرما بوده، چنین وضعی داشتند هیچ قانونی از قوانین ارثی رایج در میان ملت‌ها حتی امروزه، به اندازه قانون ارث اسلامی عمر نکرده است، چرا که این قانون از آغاز پیدایش آن تاکنون نزدیک به چهارده قرن است که در میان ملل اسلامی حکمفرماست.

۳- ارث در میان اقوام و ملل متمدن: یکی از ویژگی‌های رومی‌ها این بود که برای نهاد خانواده استقلال مدنی خاصی قائل بودند، استقلال‌هایی که آن‌ها را از جامعه عمومی جدا و متمایز می‌ساخت و از مداخله و اعمال نفوذ حکومت عمومی در بیشتر حقوق اجتماعی اعضای خانواده جلوگیری می‌کرد و خانواده در امر و نهی و کیفر و مدیریت و امثال این‌ها استقلال عمل داشت. خانه خدا یا رئیس خانواده، معبود اعضای آن از قبیل زن و فرزندان و غلامان بود و تا زمانی یکی از افراد خانواده به شمار می‌رفت تنها او بود که حق مالکیت داشت و نه دیگر اعضا او با اختیارات مطلق و نفوذی که در میان اعضای خانواده داشت، قیم و سرپرست آن‌ها بود او نیز به نوبه خود خانه خدا یا رئیس قبلی خانواده را که از اسلافش بودند، می‌پرستید. اگر بنا بود مالی به خانواده به ارث رسد - مثلاً هرگاه یکی از فرزندان می‌مرد تمام مالی را که با اجازه رئیس خانه کسب کرده بود، یا مثلاً آن‌چه را که دختر به عنوان مهریه با اجازه رئیس منزل یا یکی دیگر از نزدیکان مالک می‌شد - همه این‌ها را رئیس خانه به ارث می‌برد، زیرا خدایگانی او مالکیت مطلقش نسبت به خانه و اعضای آن اقتضای چنین امری را داشت. و هرگاه خود رئیس خانواده می‌مرد، یکی از پسران او یا برادرانش که در خور ریاست بود، وارث او می‌شد و فرزندان دیگر اگر به تاسیس خانه و خانواده دیگری دست می‌زدند و از خانواده پدری خود جدا می‌شدند خود رئیس آن خانه می‌شدند و اگر در خانه قدیمی خویش باقی می‌ماندند همان نسبتی را که با پدر خود داشتند و تحت ریاست و قیمومت مطلق او بودند، با رئیس جدید خانواده (مثلاً برادرشان) پیدا می‌کردند. پسرخوانده‌ها نیز از او ارث می‌بردند، زیرا در میان رومیان نیز همانند عرب جاهلیت پسرخواندگی معمول بود اما زنان مانند همسر و دختر و مادر ارث نمی‌بردند، تا مبادا با منتقل شدن آن‌ها به خانواده‌ای دیگر اموال خانواده را نیز به آن‌جا منتقل کنند چرا که رومیان انتقال اموال را از یک خانواده به خانواده دیگر مجاز نمی‌دانستند شاید همین نکته باعث شده است که نویسندگان قدیم معتقد به مالکیت اشتراکی اجتماعی بوده‌اند و به مالکیت فردی شخصی اعتقاد نداشته‌اند، اما به گمان من ماخذ این گوینده چیز دیگری غیر از مالکیت اشتراکی بوده است، زیرا اقوام وحشی نیز از دیر باز از مشارکت دیگر طوایف بدوی در مراتع و اراضی حاصلخیزی که به تصرف خود در می‌آوردند جلوگیری می‌کرده‌اند و آن‌را به قرق خود

در می آورده اند و در این راه می جنگیدند و از قرقگاه های خویش دفاع می کردند و این خود یک نوع مالکیت اجتماعی است که مالک آن اجتماع انسانی است نه افراد آن، با این حال، این مالکیت دسته جمعی مانع از آن نمی شد که هر فردی از افراد جامعه مقداری از این ملک عمومی را به طور خصوصی مالک شود. این مالکیت، مالکیت صحیحی است، منتها آنان از پس تعدیل و بهره برداری از آن به خوبی بر نمی آمدند اسلام نیز همچنان که قبلا- گفتیم، به این نوع مالکیت احترام گذاشته است خداوند متعال می فرماید: ((تمام آن چه را در زمین است برای شما آفرید)) بنابراین، جامعه بشری - یعنی جامعه اسلامی و کسانی که تحت ذمه و حمایت آن هستند - به این معنا مالک ثروتهای زمین هستند و جامعه اسلامی مالک ثروتی است که در اختیار دارد به همین دلیل است که از نظر اسلام کافر از مسلمان ارث نمی برد نمونه ها و نشانه هایی از این دیدگاه در میان برخی ملت های معاصر نیز به چشم می خورد، مثلا- برای بیگانگان حق مالکیت اراضی و اموال غیرمنقول کشور خود را قائل نیستند و نمونه های دیگری از این قبیل. از آن جا که در روم باستان، نهاد خانواده از استقلال و تمامیت برخوردار بود، این عادت دیرینه که در میان طوایف و ممالک مستقل وجود داشت، در میان خانواده رومی نیز جای خود را باز کرد. استقرار این عادت یا سنت در میان خانواده های رومی، به ضمیمه سنت دیگر آن ها، یعنی ممنوعیت ازدواج با محارم، به این نتیجه انجامید که خویشاوندی و قرابت در میان آن ها به دو گونه تقسیم شد: یکی خویشاوندی طبیعی یعنی اشتراک در خون که لازمه اش جلوگیری از ازدواج با محارم و جواز ازدواج با غیر محارم بود دوم خویشاوندی رسمی یا همان قانونی که ارث و نفقه و ولایت و سرپرستی به همراه داشت پسران از هر دو نوع خویشاوندی برخوردار بودند یعنی با خدایگان و رئیس خانه و نسبت به یکدیگر هم خویشاوندی طبیعی داشتند و هم خویشاوندی رسمی و قانونی، اما زنان دارای خویشاوندی طبیعی بودند نه قانونی به این دلیل نه از پدر خود ارث می بردند نه از فرزند نه از برادر نه از شوهر و نه از جز این ها این بود سنت و قانون حاکم بر روم باستان. در یونان باستان نیز وضع نهاد خانواده نزدیک به وضعیت نهاد خانواده در روم باستان بود ارث را فقط پسر ارشد می برد و زنان به طور کلی - چه همسر و چه دختر و چه خواهر - و نیز فرزندان خردسال از ارث محروم بودند، منتها گاهی اوقات، همچون رومی ها، برای ارث بردن فرزندان خردسال یا همسران و دختران و خواهران خود که مورد علاقه و محبت آن ها بودند دست به حيله های گوناگونی می زدند تا به وسیله وصیت یا امثال آن، راه را برای بهره مند ساختن کم و بیش ایشان از ارث هموار می کرد درباره موضوع وصیت بعدا سخن خواهیم گفت. در کشورهای هند و مصر و چین نیز موضوع محرومیت زنان از ارث و نیز محروم ماندن فرزندان ناتوان از ارث یا باقی ماندنشان در تحت قیمومت و سرپرستی، نزدیک به وضعیت حاکم بر روم و یونان بوده است. در میان ایرانیان، همچنان که سابقا گفتیم، ازدواج با محارم و چند همسری مجاز بوده و فرزندخواندگی متداول بوده است گاهی اوقات سوگلی مرد، به عنوان فرزندخوانده، جای پسر را می گرفت و درست مانند پسر و پسرخوانده ارث می برد و بقیه همسران آن مرد از ارث محروم می شدند دختری هم که ازدواج کرده بود از ترس این که به وسیله او اموال خانه به بیرون از آن منتقل شود، از ارث محروم بود اما دختری که هنوز شوهر نکرده بود به اندازه نصف سهم پسر ارث می برد بنابراین، غیر از بانوی خانه، بقیه همسران مرد و نیز دختر شوهر کرده از ارث محروم بودند، اما بانوی خانه و پسر و پسرخوانده و دختری که هنوز ازدواج نکرده بود ارث می بردند. عرب ها نیز زنان را به طور کلی و پسران خردسال را از ارث محروم می کردند و پسر ارشد را که سوارکار بود و از حریم دفاع می کرد بهره مند می ساختند و چنانچه چنین پسری نداشتند، ارث به نزدیکان (مرد) می رسید. این بود وضعیت دنیا در زمانی که آیات ارث نازل شد، وضعیتی که بسیاری از تواریخ مربوط به آداب و رسوم ملل و سفرنامه ها و کتاب های حقوقی و امثال این ها، آن را بازگو کرده اند و کسانی که خواهان آگاهی یافتن از جزئیات این موضوع هستند می توانند به این کتب مراجعه کنند. از مجموع آن چه گذشت این نتیجه به دست می آید که قانون حاکم بر دنیای آن روزگار بر پایه محرومیت زنان - به عنوان همسر یا مادر یا دختر و یا خواهر - بوده است، مگر در مواردی که تحت عناوین متفاوت دیگری این

محرومیت از بین می رفت، همچنین بر محور محرومیت کودکان و یتیمان می چرخیده است مگر در برخی موارد که تحت عنوان سرپرستی و قیمومت دائمی قرار می گرفتند. ۴- در چنین شرایطی، اسلام چه کرد؟. پیش از این بارها گفته ایم که اسلام معتقد است شالوده حقیقی و درست احکام و قوانین انسانی، همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته و آفریده است و آفرینش خدا هم دستخوش تغییر و تبدیل نمی شود ارث را نیز بر بنیاد خویشاوندی (رحم) قرار داده که این خود نیز یک امر فطری و تغییرناپذیر می باشد. و بر همین مبنا، ارث بری فرزندخوانده ها را لغو فرموده است، و آن جا که خداوند متعال می فرماید: ((و پسرخواندگانتان را پسر (واقعی) شما قرار نداده است این، گفتار شما به زبان شماست، ولی خدا حقیقت را می گوید و او (ست که) به راه درست راهنمایی می کند آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه تراست و اگر پدرانشان را نمی شناسید، برادران دینی و موالی شمایند. اسلام وصیت را از زیر عنوان ارث خارج کرده و برای آن عنوان جداگانه ای باز کرده که به واسطه آن بده بستان می شود گو این که مردم تملک از طریق وصیت را نیز ارث می نامیدند و البته این تفاوت صرفاً یک اختلاف در نامگذاری نیست، زیرا هر یک از وصیت و ارث برای خود ملاک و ریشه فطری مستقل و جداگانه ای دارند ملاک ارث بردن خویشاوندی است و اراده و خواست متوفی کمترین دخالتی در آن ندارد اما ملاک وصیت نفوذ اراده و خواست متوفی بعد از فوت او (یا بگو: در هنگام وصیت) در چیزی است که در زندگی خود مالک آن است و احترام نهادن به خواست او می باشد بنابراین، اگر وصیت در ارث داخل شود این فقط یک نامگذاری است. اما آن چه را که مردمانی چون رومیان قدیم، ارث می نامیدند، براساس خویشاوندی یا احترام نهادن به اراده میت نبود، بلکه واقعیت آن است که آنان ارث را بر پایه احترام به اراده قرار می دادند، یا اراده میت به باقی ماندن اموال موروث در خانه ای که تحت نفوذ و استیلای رئیس و خداوند آن خانه بود یا اراده او به انتقال اموال بعد از مرگ به کسی که او دوستش می داشت و مورد علاقه اش بود در هر حال، ارث بر مبنای احترام به اراده (میت) بوده است و اگر بر پایه خویشاوندی و همخونی استوار بود، بی گمان بسیاری از محرومین از ارث، به ارث می رسیدند و خیلی از کسانی که ارث می بردند، از آن محروم می شدند. برگردیم به موضوع ارث در اسلام اسلام در این زمینه بر دو اصل اساسی و جوهری تکیه کرده است اول: اصل خویشاوندی و همخونی که عنصر مشترک میان انسان و خویشاوندان اوست و زن و مرد و بزرگ و کوچک نمی شناسد و حتی جنین داخل رحم نیز از این جهت با دیگران فرقی ندارد، گرچه در تقدم و تاخر بایکدیگر تفاوت داشته باشند و وجود بعضی به سبب نزدیکی به میت مانع ارث بردن دیگری باشد، یا وجود وسایط یا عدم آن ها دخالت بکند، مانند فرزند و برادر و عمو این اصل می گوید که همه کس - با حفظ تقدم و تاخر طبقه ای - استحقاق ارث دارد. دوم: اصل اختلاف مرد و زن در نحوه وجود قرائح و استعدادهایی که برخاسته از اختلاف در تجهیز هریک به تعقل و احساسات است، مرد به حسب طبیعت خود موجودی تعقلی است و زن مظهر عواطف و احساسات لطیف می باشد و این تفاوت در زندگانی اجتماعی و اقتصادی و امور مالی آن ها و صرف آن برای احتیاجات زندگی، تاثیر آشکاری دارد و همین اصل است که موجب می شود زن و مرد، گرچه در یک طبقه ارثی باشند - مانند پسر و دختر یا خواهر و برادر - سهم الارث متفاوت داشته باشند. از اصل اول نتیجه گرفته می شود که طبقه بندی وارثان، بر حسب دوری و نزدیکی و نیز بودن یا نبودن واسطه و کم یا زیاد بودن این واسطه ها، می باشد، زیرا طبقه اول کسانی هستند که بدون واسطه با میت نزدیکی و بستگی دارند و عبارتند از: پسر و دختر و پدر و مادر طبقه دوم عبارتند از: برادر و خواهر و پدر بزرگ و مادر بزرگ که با یک واسطه، یعنی پدر یا مادر یا هر دو، با میت خویشی دارند طبقه سوم عبارتند از: عمو و عمه و دایی و خاله، که اینان با دو واسطه یعنی پدر یا مادر میت و پدر بزرگ یا مادر بزرگش، به میت مربوط می شوند و به همین قیاس بقیه خویشاوندان میت طبقه بندی می شوند در هر طبقه ای فرزندان جای پدران خود را می گیرند و مانع طبقه بعد از ارث می شوند در این میان، حال زن و شوهر مراعات بیشتری شده است چون به سبب ازدواج، با تمام طبقات آمیختگی خونی پیدا می کنند بنابراین، هیچ طبقه ای مانع ارث بری آن ها نمی شود و بالعکس آن ها نیز مانع طبقه ای

نمی شوند. از اصل دوم نیز نتیجه گرفته می شود که به جز در مورد مادر و کلاله مادری، جنس زن و مرد اختلاف در سهام دارند و مرد دو برابر زن ارث می برد. سهام ششگانه ارث در اسلام (یعنی: نصف، دو سوم، یک سوم، یک چهارم، یک ششم و یک هشتم) اگرچه با یکدیگر اختلاف دارند و نیز مالی که به یکی از وارثان می رسد هر چند از سهم معین او به سبب رد یا نقص، کم و زیاد می شود و همچنین پدر و مادر و کلاله مادری گرچه از قاعده ((مرد به اندازه دو زن سهم می برد)) مستثنا هستند - و به همین دلیل بحث کلی و جامع در باب ارث دشوار می باشد - لیکن در همه این ها از لحاظ جانشین کردن به دو قسم برمی گردد: ۱ - جانشینی هر یک از همسران از یکدیگر ۲ - جانشینی طبقه زاییده شده یعنی فرزندان به جای طبقه زاینده یعنی پدران و مادران و سهم مفروض از نظر اسلام در هر یک از این دو نوع، یعنی همسران و فرزندان، همان قاعده ((مرد به اندازه دو زن سهم دارد)) می باشد. از این دید کلی این نتیجه به دست می آید که اسلام معتقد است تقسیم ثروت موجود در جهان به نسبت یک سوم و دو سوم می باشد زنان یک سوم دارند و مردها دو سوم این به لحاظ تملک است، اما به لحاظ هزینه کردن ثروت، چنین دیدگاهی را ندارد، زیرا اسلام هزینه و نفقه زن را به عهده شوهر گذاشته و او را مأمور به رعایت عدالت کرده است که این خود مستلزم رعایت تساوی و برابری در مصرف می باشد از طرفی به زن نسبت به مایملکش استقلال اراده و عمل داده است و مرد حق دخالت در اموال همسر خود را ندارد نتیجه این جهات سه گانه این است که زن در دو سوم ثروت دنیا دخل و تصرف داشته باشد (یک سومی که خودش مالک می شود و نصف دو سومی که مرد مالک می گردد) و مرد تنها در یک سوم آن تصرف کند. ۵ - وضع زنان و یتیمان در اسلام بر چه پایه ای است؟. یتیمان نیز همانند مردان نیرومند ارث می برند و خودشان و سهم الارث آن ها تحت سرپرستی و نگهداری اولیایی، چون پدر و پدر بزرگ یا جامعه مؤمنین یا حکومت اسلامی رشد و نمو می کنند تا این که وقتی به سن ازدواج رسیدند و رشد عقلی لازم در آنان به وجود آمد، اموالشان به خودشان برگردانده می شود و برای خود زندگی مستقلی تشکیل می دهند این بهترین روش قانونی است که در مورد یتیمان می توان تصور کرد. زنان نیز طبق آن نظریه عمومی که توضیح دادیم، مالک یک سوم ثروت جهان هستند و در دو سوم آن، به همان بیانی که توضیح دادیم، دخل و تصرف می کنند در آن چه از اموال و دارایی که دارند آزاد و مستقل هستند و تحت قیمومت دائم یا موقت کسی هم در نمی آیند و به هر کار پسندیده ای که دست بزنند آزادند و شوهرانشان حق دخالت و جلوگیری ندارند. زن از نظر اسلام، به لحاظ اراده و عمل، از هر جهت دارای شخصیتی برابر با شخصیت مرد است و با مرد فرقی ندارد مگر در مواردی که ویژگی های روحی خاص او که با ویژگی های روحی خاص مرد متفاوت است، اقتضا کند و آن این است که زن از یک زندگی احساسی برخوردار است و مرد از حیاتی عقلی و خردورزانه به همین دلیل برای مرد مالکیت بیشتری در نظر گرفته است، تا تدبیر و اداره عقلانی جهان بر تدبیر و اداره عاطفی آن فایق آید، اما در عوض برای جبران این کاستی مالکیت زن، سهم او را در تصرف و استفاده از اموال جهان بیشتر کرده است یا مثلاً بر زن واجب کرده است که در تامین نیازهای جنسی مرد از او اطاعت کند و در مقابل برای زن صداق و مهریه در نظر گرفته است یا پرداختن به کار قضاوت و حکومت و شرکت مستقیم در جنگ را برای زن ممنوع ساخته است، چون این کارها باید بر پایه خرد و تعقل استوار باشند نه احساس ولی در عوض مردان را موظف به حمایت از زنان و دفاع از حریم آنان کرده است زحمت تحصیل روزی و کسب درآمد و تامین هزینه همسر و فرزندان و والدین را به دوش مردها گذاشته است و در مقابل حق حضانت فرزندان را، البته بدون آن که زن ملزم به این کار باشد، به زن واگذار کرده است خلاصه این که هر وظیفه ای به دوش زن گذاشته است، مانند حفظ حجاب و کمتر آمیزش داشتن با مردان و اداره منزل و تربیت کودکان، در مقابل مردها را نیز در قبال زنان موظف به وظایف و تکالیفی کرده است و بدین ترتیب اعتدال را برقرار ساخته است. نتایج تلخی که جامعه بشری عصر حاضر بر اثر غلبه احساس بر تعقل، می چشد روشن می سازد که چرا اسلام از وا گذاشتن تدبیر و اداره عمومی جامعه - مانند دفاع و قضاوت و حکومت - به دست عاطفه و احساس و سپردن زمام این امور به دست زن خودداری ورزیده است

با تأمل و دقت در جنگ‌های بزرگ جهانی که از ارمغانهای تمدن کنونی می‌باشند و تأمل در اوضاع عمومی حاکم بر دنیا و عرضه کردن این حوادث به عقل و احساس عاطفی می‌توان فهمید که کدام یک درست است و کدام شیوه فریبنده و نادرست. با این که ملل متمدن غرب از صدها سال قبل برای تربیت دختران و پسران در یک سطح و آشکار ساختن استعدادها و نهفته آنان از هیچ کوششی فروگذاری نکرده‌اند، باز وقتی در فهرست نواخ عالم سیاست و قضاوت و قانونگذاری و رهبران و فرماندهان صحنه‌های جنگ - یعنی سه عرصه حکومت و قضاوت و جنگ - نگاه می‌کنیم، شمار قابل ملاحظه و در خور توجهی از زنان که قابل مقایسه با صدها و هزارها مرد باشد، ملاحظه نمی‌کنیم و این خود بهترین گواه بر درستی این مطلب است که طبیعت زنان اصولاً قابل رشد و نمو در این عرصه‌ها نیست، عرصه‌هایی که طبعاً فقط عقل و خرد بر آن‌ها حکمفرماست و دخالت دادن عواطف در آن‌ها بیشتر باعث زیان و خسارت می‌شود. این مطلب و امثال آن از دندان شکن‌ترین پاسخ‌ها به این نظریه مشهور است که می‌گوید: تنها علت عقب ماندگی زنان از مردان این است که از همان دیرباز کوششی در جهت تعلیم و تربیت درست آن‌ها صورت نگرفته است و چنانچه به طور مستمر به تعلیم و تربیت درست و مناسب آن‌ها پرداخته می‌شد، با توجه به احساسات و عواطف رقیقی که زنان دارند، بی‌گمان در جهات کمال به پای مردان می‌رسیدند و شاید از آنان جلو هم می‌افتادند. این استدلال بیشتر شبیه استدلال‌هایی است که - نتیجه ضد مطلوب می‌دهند، زیرا همین اختصاص داشتن عواطف لطیف به زنان یا بیشتر بودن آن در وجود ایشان، خود موجب عقب ماندگی زنان در اموری چون قضاوت و حکومت که نیاز به نیروی تعقل و تسلط این نیرو بر عواطف و احساسات رقیق دارند و باعث جلو افتادن کسانی که از این نیرو سهم بیشتری دارند، یعنی مردان، شده است چون تجربه‌های قطعی به دست می‌دهد که هر کس در صفتی از صفات روحی قویتر باشد، تربیت وی در راه اهداف و مقاصد متناسب با آن نیرو با موفقیت همراه می‌شود لازمه این سخن آن است که تربیت مردان در عرصه‌هایی، مانند حکومت و قضاوت به ثمر نشیند و در دستیابی به کمال در این زمینه‌ها از زنان متمایز شوند و بر عکس، تربیت زنان در زمینه‌هایی که با عواطف لطیف آن‌ها تناسب دارد با موفقیت قرین شود، مانند بعضی شاخه‌های پزشکی و نقاشی و موسیقی و بافندگی و آشپزی و تربیت کودکان و پرستاری از بیماران و آرایشگری و امثال این‌ها اما در غیر این موارد، هردو طایفه - مردان و زنان - مساوی و یکسان هستند. از طرفی، عقب ماندگی زنان در امور پیشگفته (عرصه‌های حکومت و قضاوت و نظامی) اگر - آن طور که بعضی می‌گویند - مستند به تصادف و اتفاق بود، قطعاً در طول قرن‌های طولانی که بر جامعه انسانی گذشته است - و میلیون‌ها سال تخمین زده شده - موارد نقضی پیدا می‌شد که این که در مورد عقب ماندگی مردها در امور مربوط به زنان نیز چنین است نمی‌شود تمام امور لازم هر نوع را که از جامعه آن نوع ناگسستنی است - به ویژه اگر با اموری که در ساختار انسانی مداخلیت دارد تناسب داشته باشند - از قبیل اتفاقات بدانیم، زیرا در این صورت دیگر نمی‌توان روی هیچ یک از فطریات و طبایع انسان، مانند میل طبیعی او به مدنیت و فرهنگ یا علاقه‌اش به علم و دانش یا کنجکاوی او از اسرار حوادث و دست‌بگذاریم، زیرا همه این‌ها لازمه نوع انسان هستند و در ساختمان وجودی افراد این نوع استعدادهایی متناسب با آن‌ها به ودیعه نهاده شده است که ما آن‌ها را صفات فطری می‌شماریم، مانند آن‌چه را که در مورد هنرهای زیبا گفتیم که در این زمینه‌ها زن‌ها بر مردها پیشی دارند و بر عکس در امور تعقلی و موضوعات بزرگ و بسیار دشوار، به مقتضای قریحه و استعدادشان، از مردها عقب‌بند، همچنین است پیش بودن و عقب بودن مردان از زنان در امور عکس این‌ها. پس، تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که زنان از نسبت دادن کمال تعقل به مردها و کمال احساس و عاطفی بودن به آن‌ها دلگیر و ناراحت باشند، ولی این دلخوری و ناراحتی بی‌جاست، زیرا از دیدگاه اسلام، تعقل و احساس، هر دو موهبت الهی هستند که برای اهداف الهی حقی در زندگی انسان، در وجود او به ودیعه نهاده شده‌اند و هیچ یک از این دو عنصر بر دیگری برتری ندارد و آن‌چه باعث شرافت و کرامت انسان می‌باشد فقط تقوا و پرهیزگاری است و کمالات دیگر، هرچه باشد، اگر در مسیر صحیح خود قرار گیرند، رشد و نمو می‌کنند و در غیر این صورت

جز وزر و وبال چیزی نیستند. ۶- قوانین جدید ارث :: این قوانین و احکام اگر چه در کم و کیف باقانون ارث اسلامی متفاوتند - که اجمالا بدان اشاره خواهد شد - لیکن پشتوانه پیدایش و استقرار آن ها قانون ارث اسلامی است , زیرا از زمانی که اسلام قانون ارث زنان را در دنیا وضع کرد تا زمانی که این قوانین وضع شدند فاصله بسیار زیادی است . اسلام زمانی این مساله را مطرح کرد که جهان با آن آشنا نبود و نظیر آن به گوش مردم دنیا نخورده بود و مردمان از گذشتگان و نیاکان خویش چنین چیزهایی به یاد نداشتند ولی قوانین امروز ملل موقعی پا به عرصه وجود گذاشت و مردم به رعایت آن ها مکلف شدند که بیش از ده قرن بود که قانون ارث اسلامی در میان ملیون ها مردم مسلمان در بیشتر نقاط جهان استقرار یافته بود و نسل اندر نسل از یکدیگر آن را به ارث می بردند در دانش روان شناسی این نکته از بدیهیات است که وقوع یک پدیده در عالم خارج و استقرار و ثبوت آن بهترین کمک برای وقوع امثال آن است و هر سنتی از سنت های اجتماعی پایه فکری برای آیین ها و سنت های بعدی نظیر آن می باشد و بلکه سنت امروز در واقع تکامل یافته سنت دیروزی است بنابراین , هیچ پژوهشگر اجتماعی نمی تواند انکار کند که قوانین ارث جهان امروز از قوانین ارث اسلامی مایه گرفته و صورت تحول یافته ای - درست یا نادرست - از آن قوانین می باشد. یکی از عجیب ترین سخنان - خدا بکشد این تعصب های جاهلیت اولی را - این است که گاهی اوقات گفته می شود: قوانین جدید (ارث) ماده خود را از قانون روم باستان گرفته است در صورتی که ما قبلا گفتیم قانون روم قدیم در زمینه ارث چه و چگونه بوده است و توضیح دادیم که اسلام در زمینه ارث چه قوانینی تقدیم جامعه بشری کرده است و این قوانین اسلامی به لحاظ زمان پیدایش و جریان علمی حد فاصل میان قوانین روم قدیم و قوانین جدید غرب بوده و در میان ملیون ها و صدها ملیون نفر از مردم جهان شناخته شده و ریشه دار بوده است و نسل به نسل در میان آنان می چرخیده و دست به دست می شده است بنابراین , محال است در افکار این قانونگذاران تاثیری نگذاشته باشد. شگفت آورتر از این سخن , این گفته آنان است که می گویند قوانین ارث اسلامی از قوانین ارث روم باستان گرفته شده است !. باری , قوانین جدید ارث متداول میان ملل غرب - اگر چه در پاره ای خصوصیات با هم متفاوتند - تقریبا همگی قائل به برابری سهم الارث مردان و زنان هستند دخترها با پسرها و مادرها با پدرها به طور یکسان از ارث سهم می برند. در قانون فرانسه طبقات ارث بدین شرح است : ۱- پسران و دختران ۲- پدران و مادران و برادران و خواهران ۳- پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها ۴- عموها و عمه ها و دایی ها و خاله ها آنان رابطه همسری را از این طبقات خارج ساخته و آن را بر پایه محبت و علاقه قلبی قرار داده اند جزئیات این مطلب و جزئیات مربوط به سایر طبقات به بحث ما مربوط نمی شود و علاقه مندان می توانند به منابع مربوط مراجعه کنند. آن چه به بحث ما مربوط می شود و برای ما اهمیت دارد , تامل در نتیجه این قانون رایج می باشد , یعنی شرکت مرد و زن در ثروت موجود دنیا , بر اساس همان نظر کلی که قبلا توضیح دادیم , غربی ها زوجه را تحت قیمومت شوهر قرار داده اند که در اموالی که از طریق ارث به او می رسد جز با اجازه شوهر خود حق هیچ گونه دخل و تصرفی را ندارد و بدین ترتیب , مال به لحاظ ملکیت میان زن و شوهر نصف می شود , اما تدبیر و خرج آن ها تماما در اختیار مرد است ! هم اکنون در غرب جمعیت هایی هستند که تلاش می کنند به زنان در زمینه اموالشان استقلال ببخشند و آن ها را از تحت قیمومت مرد خارج سازند و چنانچه در رسیدن به خواسته های خود موفق شدند , آن گاه مردان و زنان در حق مالکیت و تدبیر و تصرف اموال متعلق به خود , مساوی و برابر خواهند شد. ۷- مقایسه ای میان این قوانین :: اینک که خلاصه ای از قوانین متداول در میان اقوام و ملل گذشته را تقدیم خوانندگان نکته سنج کردیم , کار مقایسه میان این قوانین و قضاوت درباره ناقص یا کامل بودن و سودمندی یا زیانمندی آن ها به حال جامعه انسانی را و تامین خوشبختی برای افراد جامعه را و نیز مقایسه میان آن ها با قوانین شرع مقدس اسلام را به خود او وا می گذاریم تا آن طور که باید و شاید قضاوت کند. تفاوت اساسی و ماهوی میان قوانین اسلامی با سایر قوانین , تفاوت در هدف و غرض آن هاست هدف اسلام آن است که دنیا به آن چه مصلحت اوست دست یابد و هدف غیر اسلام آن است که مردم به امیال و خواهش هایشان برسند و همه فروع و نتایج از این

دو اصل سرچشمه می گیرد خداوند متعال می فرماید: ((و بسا چیزی را خوش نمی دارید در حالی که آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید ولی آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید)) و در جای دیگر می فرماید: ((و با آن ها (زنان خود) به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید ولی خدا در آن مصلحت فراوان قرار داده است)). ۸- وصیت ::

قبلا گفتیم که اسلام وصیت را از تحت عنوان وراثت خارج ساخته و - به خاطر ملاک مستقلی که در آن هست یعنی همان احترام نهادن به اراده و خواست مالک نسبت به آن چه در زندگی خود به تملک در می آورد - برای آن عنوان مستقل و جداگانه ای باز کرده است در میان اقوام و ملل گذشته ، وصیت از جمله حیل هایی بود که وصیت کننده از طریق آن تمام یا قسمتی از مال خود را به کسی که طبق قوانین جاری و حاکم ارث نمی برد، منتقل می کرد لذا برای محدود کردن امر وصیت و جلوگیری از این طریق ارث برانداز، پیوسته قوانینی وضع می کردند و تاکنون نیز در راه محدود ساختن آن قوانینی وضع می کنند. اسلام وصیت را به یک سوم اموال و دارایی ها محدود کرده است و از این رو در بیش از ثلث دارایی ، وصیت نافذ نیست برخی از قوانین جدید، مانند قانون فرانسه ، در این زمینه از اسلام تبعیت کرده اند، منتها دو دیدگاه با هم فرق می کند به همین دلیل اسلام به وصیت در اموال ترغیب می کرده ولی قوانین امروز یا در این باره ساکنند و یا از آن جلوگیری می کنند. آن چه از تامل و دقت در آیات مربوط به وصیت و صدقات و زکات و خمس و مطلق انفاق برمی آید، این است که این قوانین راه را برای خرج کردن تقریباً نیمی از عین اموال و دو سوم از منافع آن ها در راه خیرات و مبرات و رفع نیازهای طبقه فقیر و مستمند سهل و همواره می کند، تا از این طریق طبقات گوناگون جامعه به هم نزدیک شوند و فاصله ها و شکاف های عمیق طبقاتی از بین برود و مستمندان کمر راست کنند و انگهی قوانینی که در رابطه با نحوه دخل و تصرف ثروتمندان در ثروتشان وضع شده است نیز در نزدیک ساختن طبقات ثروتمند به طبقات فقیر و تهیدست مؤثر می باشد تفصیل این بحث جای دیگری دارد که به خواست خدای متعال به زودی به آن خواهیم پرداخت .

موانع ارث .

- پیامبر خدا(ص): قاتل ، ارث نمی برد. - از میراث ، چیزی به قاتل نمی رسد. - میراثی برای قاتل نیست . - هر کس دیگری را بکشد، ارث نمی برد، اگر چه مقتول و ارثی جز قاتل نداشته باشد و اگر چه فرزند او یا پدرش باشد. - امام صادق (ع): دو مرد که یکی دیگری را بکشد، از هم ارث نمی برند. - پیامبر خدا(ص): قاتل از دیه کسی که کشته است ، ارث نمی برد. - زنازاده نه ارث می برد و نه کسی از او ارث می برد. - هر کس با کنیز قومی مرتکب فحشاء شود یا با زن آزادی زنا کند، فرزندی که به دنیا می آید زنازاده است و نه ارث می برد و نه کسی از او ارث می برد. - امام صادق (ع): مسلمان حاجب کافر(از ارث) می شود ولی از او ارث می برد و کافر نه حاجب مؤمن می شود و نه از او ارث می برد. - پیامبر خدا(ص): نه کافر از مسلمان ارث می برد و نه مسلمان از کافر.

ارث پیامبران .

قرآن :: ((و سلیمان از داود میراث یافت و گفت : ای مردم ، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است راستی که این همان امتیاز آشکار است)). ((و من پس از خویشان از بستگانم بیمناکم و زخم نازاست ، پس از جانب خود ولی (و جانشینی) به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد و او را ای پروردگار من ، پسندیده گردان)). -

پیامبر خدا(ص): پیامبر ارث نمی گذارد بلکه میراث او برای مسلمانان فقیر و مستمند است . - ما ارث نمی گذاریم , آن چه (از خود) بر جای گذاریم صدقه است . - امام باقر(ع): فاطمه (ع) و عباس بن عبدالمطلب برای مطالبه میراث خود نزد ابوبکر آمدند و علی (ع) نیز همراه آن دو رفت . ابوبکر گفت : رسول خدا(ص) فرمود: ما ارث نمی گذاریم , آن چه بر جای گذاریم صدقه است (ابوبکر گفت :) و خرجی کسانی که نانخور پیامبر بوده اند به عهده من است علی فرمود: و سلیمان از داود میراث یافت و زکریا گفت : که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد. ابوبکر گفت : مطلب همین است (که من از قول پیامبر گفتم) و به خدا قسم که تو نیز آن چه را من (از حدیث پیامبر) می دانم می دانی . علی فرمود: (اما) این کتاب خداست که (به صراحت در مورد ارث گذاشتن پیامبران) سخن می گوید آنان (علی و فاطمه و عباس) دیگر چیزی نگفتند و رفتند.

پارسایی .

پارسایی .

- پیامبر خدا(ص): هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد ایمان پارسایی است . - پارسایی , سرور عمل است . - پایه دین , پارسایی است . - پارسایی , در راس دین است . - امام علی (ع): پارسایی مرد , به اندازه دین (و دینداری) اوست . - پیامبر خدا(ص): بهترین دین شما , پارسایی است . - امام علی (ع): بهترین امر از امور دین , پارسایی است . - پیامبر خدا(ص): برترین دین شما , پارسایی است . - ایمان , به پارسایی ختم شده است , هر که به آن چه خداوند روزیش کرده است قانع باشد به بهشت رود و هر کس بهشت را که در آن شکی نیست , بخواهد , در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد . - امام علی (ع): هیچ دژی تسخیرناپذیرتر از پارسایی نیست . - هیچ سنگری بهتر از پارسایی نیست . - پارسایی , یک حفاظ است . - کار (نیکو) کنید , و پایان (کار) را بنگرید و (در انجام عمل) پایداری ورزید و شکیبایی کنید و پارسایی در پیش گیرید . - بر تو باد پارسایی , زیرا که آن بهترین عامل مصونیت (از گناه) است . - بر تو باد پارسایی , زیرا که آن یاور دین است و خصلت مخلصان . - بر تو باد پارسایی و زنه از فریب طمع , زیرا که چراگاه طمع , آلوده است . - امام صادق (ع): بر شما باد پارسایی , زیرا پارسایی همان دینی است که ما از آن پیروی می کنیم و خدا را با آن بندگی و اطاعت می نماییم و (پایندی به) آن را از دوستان خود می خواهیم . - بر شما باد پارسایی , زیرا به آن چه نزد خداوند است , جز با پارسایی نتوان رسید . - در حدیث معراج آمده است : ای احمد , بر تو باد پارسایی , زیرا که پارسایی اول دین و وسط دین و آخر دین است پارسایی همچون گوشواره در میان زیورها و نان در بین دیگر خوراکی هاست , پارسایی سر ایمان و تکیه گاه دین است پارسایی , حکایتش حکایت کشتی است : همچنان که در دریا تنها کسی نجات می یابد که در کشتی باشد , زهدپیشگان نیز جز با پارسایی رهایی نمی یابند . - امام علی (ع): هر که ما را دوست دارد باید به کردار ما رفتار کند و از پارسایی مدد گیرد , زیرا که پارسایی , بهترین مدد در کار دنیا و آخرت است . - امام باقر(ع): سخت ترین عبادت , پارسایی است . - امام علی (ع): پارسایی , بهترین همدم است . - پارسایی , بهترین جامه است . - پارسایی که عزت آورد بهتر از طمعی است که خوار گرداند . - آفت پارسایی , اندک بودن قناعت است . - امام صادق (ع): از ما نیست . و ارزشی ندارد . - کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر زندگی کند و در آن شهر , شخصی پارسا تر از او وجود داشته باشد . - امام باقر(ع) . - به خیشمه که برای خدا حافظی خدمت حضرت آمده بود . : از طرف ما به دوستانمان سلام برسان و آنان را به پروا داشتن از خدای بزرگ سفارش کن و ای خیشمه به آنان اعلام کن که ما در پیشگاه خداوند برای آنان هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم , مگر این که عمل کنند و به ولایت و دوستی ما نرسند , مگر با پارسایی .

نتیجه پارسایی .

- امام علی (ع): نتیجه پارسایی، درست شدن نفس و دین است. - با پارسایی است که عمل به بارمی نشیند. - پارسایی، مانع ارتکاب حرام‌های می‌شود. - پارسایی، بنیاد تقوا است. - با پارسایی است، که دوری از پستی‌ها حاصل می‌شود. - پارسایی انسان، او را از هر گونه پستی دور می‌کند. - پارسایی، دین را درست می‌کند و نفس را مصون می‌دارد و انسانیت را می‌آراید. - علم (و معرفت) بدون پارسایی پاک نمی‌شود (یا رشد نمی‌کند). - سبب درست شدن دین (شخص دیندار) پارسایی است. - سبب درست شدن نفس، پارسایی است. - امام صادق (ع): از خدا پروا کنید و دین خود را با پارسایی نگهدارید. - امام علی (ع): پارسایی، چراغ رستگاری است. - هر که پارسایی او افزون شود، گناهش کاستی گیرد.

نقش پارسایی در عبادت .

- امام علی (ع): در عبادتی که با پارسایی همراه نباشد، خیری نیست. - امام صادق (ع): کوشش در عبادت اگر با پارسایی همراه نباشد، سودبخش نیست. - پیامبر خدا (ص): اگر چندان نماز خوانید که مانند چله‌های کمان (لاغر) شوید و چندان روزه بگیرید که همچون کمان‌ها (خمیده) گردید (۴)) خداوند از شما نپذیرد مگر با پارسایی (همراه باشد). - امام صادق (ع): به عمرو بن سعید: تو را به تقوای الهی و پارسایی و کوشش (در عبادت) سفارش می‌کنم و بدان که کوششی که در آن پارسایی نباشد، سودی نمی‌دهد. - امام علی (ع): کسی که از پارسایی برهنه شد، دین خود را تباه کرد. - امام سجّاد (ع): پارسایی، رشته عبادت است، اگر این رشته پاره شود دینداری از بین می‌رود، همچنان که اگر نخ (مهره و تسبیح و گردنبند و امثال آن) پاره گردد رشته از هم می‌پاشد.

تفسیر پارسایی .

- امام علی (ع): پارسایی (به معنای) دوری کردن است. - ریشه پارسایی، دوری کردن از گناهان و پرهیز از حرام است. - پارسایی، در حقیقت طلب درآمدهای حلال است و خویشتنداری از نیازخواهی. - پارسایی، در حقیقت پاک بودن از گناهان است. - پارسایی، به تقوا بسته شده است. - پیامبر خدا (ص): پارسایی سرور اعمال است، هر کس پارسایی نداشته باشد که هرگاه در خلوت با نافرمانی خدا رو به رو شود او را از ارتکاب آن باز دارد، خداوند به دیگر اعمال او توجهی نکند، زیرا که پارسایی ترس از خداست در نهان و آشکار و میانه روی در هنگام تهیدستی و توانگری و مراعات عدالت درگاه خشنودی و خشم. - امام علی (ع): پارسایی، درنگ کردن در هنگام رو به رو شدن با شبهه است. - پیامبر خدا (ص): پارسا کسی است که در هنگام پیش آمدن شبهه درنگ کند. - کسی که به شبهات عمل می‌کند، شراب را به نام نبیذ حلال می‌شمارد، و رشوه را به نام هدیه و باج را به نام زکات. - حلال روشن است و حرام نیز روشن است و میان آن دو اموری هستند شبهه ناک که بسیاری از مردم (حکم) آن‌ها را نمی‌دانند پس هر که از شبهات بپرهیزد، آبرو و دین خود را حفظ کرده باشد و هر که در شبهات وارد شود به حرام درافتد، مانند چوپانی که در اطراف قرقگاه می‌چراند و نزدیک است که وارد آن شود. - میان خود و حرام پرده‌ای از حلال بکشید هر که چنین کند، آبرو و دین خود را ننگه دارد و هر که در آن بچراند مانند کسی است که (دام‌های خود را) در کنار قرقگاه بچراند و نزدیک است که وارد آن شود. - حلال روشن است و حرام نیز روشن پس آن چه را در آن شک داری، رها کن و به آن چه در آن شک نداری چنگ در زن. - آن چه را در آن شک داری رها کن و به آن چه شک نداری چنگ زن، زیرا فقدان چیزی را که برای خداوند رهائش کرده‌ای هرگز احساس نخواهی کرد. - به ابو رفاعه: هرگز چیزی را به خاطر خدا رها نکنی، مگر این که

خداوند بهتر از آن به تو عوض دهد. - آن چه تو را به شک می اندازد، رها کن و به آن چه که تو را به شک نمی اندازد چنگ زن، زیرا که راست مایه آرامش (روان) است و دروغ باعث پریشانی. - آن چه را در آن شک داری، رها کن و به آن چه در آن شک نداری، چنگ در زن، زیرا خوبی مایه آرامش است و بدی باعث پریشانی و ناراحتی. - طاعت و نیکی آن است که جان بدان قرار گیرد و دل به آن آرام یابد و گناه آن چیزی است که جان بدان قرار نگیرد و دل به آن آرام یابد و شک آن چیزی است که در سینه قرار نگیرد و دل بدان آرام نیابد پس آن چه را موجب شک (و اضطراب و بی قراری) تو می شود به آن چه تو را به شک (و اضطراب و ناآرامی) نمی اندازد، واگذار، هر چند مفتیان (خلاف آن) به تو فتوا دهند. - طاعت آن چیزی است که در سینه قرار گیرد و دل به آن آرام یابد و شک آن چیزی است که در سینه قرار نگیرد و دل بدان آرام نیابد پس آن چه را موجب شک (و اضطراب و بی قراری) تو می شود به آن چه تو را به شک (و اضطراب) می اندازد، رها کن و به آن چه تو را به شک (و اضطراب) نمی اندازد چنگ زن، هر چند مفتیان (خلاف آن را) به تو فتوا دهند مؤمن از ترس آن که به مشکل بزرگتری نیفتد (مشکل) کوچک را رها می کند. - ای وابصه، از دلت فتوا بخواه، از نفس (وجدان) خود فتوا بخواه طاعت آن چیزی است که دل به آن آرام گیرد و جان بدان آرامش و قرار یابد و گناه آن چیزی است که در جان آرام نگیرد و در سینه بی تابی کند، هر چند مردم جواز آن را به تو حکم کنند و فتوا دهند. - گناه دل را می آزارد و هیچ نگاهی نیست، مگر این که شیطان به آن چشم طمع می دوزد. - آن چه را که دلت انکار کرد و نپسندید، رهایش کن.

پارسا.

- امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از مرد پارسا: - آن که از حرام های خداوند عزوجل پرهیز کند. - نیز در پاسخ به همین پرسش: پارسا کسی است، که از حرام های خدا پرهیز و از آن ها اجتناب می کند و اگر از شبهات پرهیز نکند، ندانسته به حرام افتد. - امام علی (ع): پارسا کسی است، که جانش پاکیزه باشد و خصلت هایش والا. - پیامبر خدا (ص): هم نشینان خداوند در فردا (ی قیامت) پارسایان و بی رغبتان به دنیایند. - دو رکعت نماز مرد پارسا، برتر از هزار رکعت نماز کسی است که حلال و حرام را به هم آمیزد. - نمازی که پشت سر مردی پارسا خوانده شود، پذیرفته (درگاه حق) است و هدیه ای که به مردی پارسا داده شود، پذیرفته (درگاه خداوند) است و نشستن با مردی پارسا، از عبادت است و گفتگو کردن با او، صدقه است. - خدای متعال فرمود: ای موسی، هیچ بنده ای در صحرای قیامت مرا دیدار نکند، مگر این که به آن چه در دست دارد (دستاورد او) رسیدگی دقیق کنم مگر کسی که از پارسایان باشد، زیرا من از آنان شرم می کنم و ایشان را بزرگ و گرامی می دارم و بدون حسابرسی به بهشتشان می برم.

پارساترین مردم.

- پیامبر خدا (ص): از حرام های خدا باز ایست، تا پارساترین مردم باشی. - امام باقر (ع): خداوند عزوجل فرمود: ای فرزند آدم، از آن چه بر تو حرام کرده ام دوری کن، تا از پارساترین مردم باشی. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از پارساترین مردم: - آن که از حرام های خداوند دوری کند. - هیچ پارسایی سودمندتر از دوری کردن از حرام های خداوند عزوجل و خوشتنداری از آزار دادن مؤمنان و غیبت کردن از آن هانیست. - پیامبر خدا (ص): پارسایی چون خوشتنداری (از گناه) نیست. - امام علی (ع): هیچ پارسایی چون باز ایستادن به هنگام شبهه نیست. - امام صادق (ع): پارساترین مردم کسی است که در هنگام شبهه درنگ کند. - امام علی (ع): پارساترین مردم دورترین آن ها از خواهش ها و نیاز خواهی است. - زیرکترین شما، پارساترین شماست.

وزارت.

وزیر.

قرآن: ((و برای من وزیری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را پشتم را به او محکم گردان و او را شریک کارم قرار ده)). ((و به یقین (ما) به موسی کتاب (آسمانی) عطا کردیم و برادرش هارون را همراه او وزیر گردانیدیم)). تفسیر: جمله: ((و برای من وزیری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را))، خواهش دیگری است از جانب موسی و این چهارمین و آخرین خواهش او می باشد کلمه ((وزیر)) بر وزن ((فعیل)) از ماده ((وزر)) است به معنای بار سنگین و وزیر را از این جهت وزیر گفته اند، که سنگینی بار حکومت و پادشاه را به دوش می کشد بعضی گفته اند: از ((وزر)) به معنای کوه است که بدان پناه می برند و به وزیر از آن جهت وزیر گفته اند که پادشاه در آرا و احکام خود به او پناه می برد. باری، موسی از پروردگارش تقاضا می کند یکی از بستگان او را وزیر و دستیار وی قرار دهد و برای این کار برادر خود هارون را پیشنهاد می کند علت آن که موسی چنین تقاضایی کرد، این بود که مسئولیت چندجانبه و پردامنه ای به او واگذار شده بود و موسی به تنهایی از پس آن بر نمی آمد، بلکه نیاز به وزیری داشت که در این کار با او مشارکت کند و بخشی از کار را او انجام دهد و بدین ترتیب مقداری از این بار را از دوش او بردارد و در کارهایی هم که خود موسی انجام می دهد کمکش کند این است معنای جمله موسی که: ((به واسطه او پشتم را محکم گردان و او را در کارم شریک ساز)) که این جمله در واقع به منزله تفسیر و توضیح وزیر قرار دادن هارون است. پس معنای جمله ((و او را در کار من شریک گردان)) تقاضای شرکت دادن هارون در امری است که مخصوص به او باشد و آن عبارت از این است که هارون در اصل دعوت دین و از همان روز اول دعوت شریک کار موسی باشد پس این شرکت اختصاص به هارون دارد و هیچ کس جز او شریکش نمی باشد و موسی نیز نمی تواند در این امر کس دیگری جز هارون را نایب و جانشین خود کند ولی تبلیغ دین یا بخشی از اجزای آن بعد از تمامیت دعوت به واسطه پیامبر، اختصاص به پیامبر ندارد، بلکه وظیفه هر کسی است که به آن دین ایمان آورده باشد و اطلاعات و شناختی از آن داشته باشد چنین عالمی وظیفه دارد دین و معارف آن را به کسانی که از آن اطلاعی ندارند آموزش دهد و شاهدان باید آن را به غایبان ابلاغ کنند و معنا ندارد که موسی از خداوند تقاضا کند برادرش را با او در کاری شریک گرداند که نه به او اختصاص دارد و نه به برادرش، بلکه هر کسی که به آن دین ایمان بیاورد موظف به ارشاد و تبلیغ و تعلیم و توضیح آن دین می باشد بنابراین، روشن شد که معنای شرکت دادن هارون در کار موسی، این است که هارون برخی از آن چه را خداوند به موسی وحی می کند و دیگر چیزهایی که از جانب خداوند به او اختصاص دارد (مانند وجوب اطاعت و حجیت گفتار) را از جانب موسی تبلیغ کند. و اما شرکت دادن هارون در خصوص نبوت، یعنی دریافت وحی از خداوند سبحان، چیزی نبوده که موسی از تنها بودن در این امر بیم و نگرانی داشته باشد و در نتیجه از خداوند تقاضای شریک و دستیار کند، بلکه آن چه موسی را نگران و بیمناک کرده بود، دست تنها بودن او در کار رساندن پیام الهی و تبلیغ دین و اداره کردن کارها برای رهایی بخشیدن بنی اسرائیل و دیگر پیامدهای آن بود این مطلب از زبان خود موسی نقل شده است آن جا که می فرماید: ((و برادرم هارون از من زبان آورتر است، پس او را با من به دستکاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند)). علاوه بر این، روایات صحیحی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که پیامبر عین همین دعا را درباره علی (ع) کرد، باین که آن حضرت پیامبر نبود. - امام علی (ع): دانش، خردمند را خردمی افزاید و به فراگیرنده خود صفاتی پسندیده می بخشد پس خردمند را به امیری می رساند و صاحب اندیشه را به وزیری. - پیامبر خدا (ص) - به ابن عباس - : نخستین چیزی که [خداوند عزوجل در شب معراج] به من فرمود این بود که گفت: ای محمد، پایین پای خود را نگاه کن پس، پرده ها را دیدم که از هم دریده و درهای آسمان را دیدم که گشوده شده و علی را دیدم که سر خود را به سوی من بالا گرفته است پس با هم سخن گفتیم و پروردگارم

عزوجل با من سخن گفت [ابن عباس می گوید:] عرض کردم: ای رسول خدا، پروردگارت به تو چه سخنی گفت؟ پیامبر فرمود: به من فرمود: ای محمد، من علی را وصی و وزیر و جانشین تو پس از تو قرار دادم این را به آگاهی او برسان. - به علی (ع) -: آن چه من می شنوم تونیز می شنوی و آن چه من می بینم تو هم می بینی، جز این که تو پیغمبر نیستی بلکه وزیر هستی و تو درخیر و صلاح هستی. - ابن اسحاق: خدیجه دستکاری راستین برای اسلام بود و رسول خدا(ص) به وجود او آرامش می یافت. - پیامبر خدا(ص): اجر هیچ یک از مردم بزرگتر از اجر وزیری شایسته برای زمامدار نیست که او را درباره خداوند (و اطاعت از فرامین او) سفارش کند و وی به توصیه هایش عمل نماید. - هر یک از شما که عهده دار کاری شود و خداوند خیر او را بخواهد، برایش وزیر پاک و شایسته ای قرار می دهد، که هرگاه فراموش کرد به او یادآوری کند و هرگاه یادش بود، کمکش رساند. - هرگاه خداوند خوبی فرمانروایی را بخواهد، وزیری راستین و شایسته برای او قرار دهد، که هرگاه فراموش کرد به او یادآوری کند و هرگاه به یادش بود او را یاری رساند ولی هرگاه خداوند جز خوبی برای او بخواهد، وزیر بدی نصیبت کند که هرگاه فراموش کرد به او یادآوری نکند و اگر هم به یادش بود یاریش نرساند. - خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرد و آن پیامبر پس از خود جانشینی نداشت، مگر این که اطرافیانش دو دسته بودند: دسته ای که او را به کارهای نیک توصیه می کردند و از بدی باز می داشتند و دسته ای که از هیچ نابکاری در حق او کوتاهی نمی کردند پس، هر که از شر این دسته حفظ شد براستی که محفوظ مانده است. - امام علی (ع): هر که وزیرش به اخیانت کند، کار تدبیرش به تباهی انجامد. - وزیران ناباب، یاران ستمگراند و برادران گنهکاران. - هرگاه مردم نماز را بمیرانند و بردباری ناتوانی به شمار آید و ستم کردن افتخار و امیران نابکار باشند و وزیران دروغگو، (در چنین زمانی) از دنیا حذر کنید.

بدترین وزیران.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر -: بدترین وزیر تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران و در گناهان همدست آنان بوده است بنابراین، نباید چنین کسانی دستیار و مشاور تو باشند، زیرا که اینان یاور گنهکاران و برادر بیدادگراند تو می توانی به جای آنان، از بهترین مردم، کسانی را برگزینی که در اندیشه و نفوذ همانند آنان باشند، اما بار گران گناهان و کردارهای ناروای ایشان را به دوش نداشته باشند، از کسانی باشند که نه ستمگری را در ستمش یاری کرده اند و نه گنهکاری را بر گناهش اینان برای تو کم زحمت ترند و تو را بهتر کمک می رسانند و نسبت به تو متمایلتر و انس و الفتشان به غیر تو کمتر است پس، اینان را خاصگان خلوت خویش و همدمان مجالس خود قرار ده و آن گاه برگزیده ترین و مقربترین آنان در پیشگاه تو، کسی باشد که بیشتر از هر چیز سخن تلخ حق بر زبان راند و در آن کارهایت که خداوند برای دوستانش نمی پسندد، هر اندازه هم مطابق میل و خواست تو باشد، کمتر یاریت رساند.

وزیران و دستیاران اخلاق.

- پیامبر خدا(ص): چه خوب دستکاری است، دانش برای ایمان و چه نیکو وزیری است، بردباری برای دانش و چه خوب وزیر است، مدارا برای بردباری و چه نیکو دستکاری است، نرمی و ملایمت برای مدارا. - چه خوب وزیری است، رای نیکو برای دانش. - امام صادق (ع): خداوند عزوجل عقل را آفرید و آن نخستین مخلوق روحانی بود سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد از میان آن هفتاد و پنج سربازی که برای عقل قرار داد، یکی خوبی است که وزیر عقل است و در مقابل آن بدی را قرار داد که آن وزیر جهل است و دیگر ایمان است که دشمن آن کفر می باشد و دیگری تصدیق است که در مقابلش انکار قرار دارد و دیگری امید است که در برابرش نومیدی می باشد.

ترازو.

ترازوی سنجش اعمال.

قرآن: ((و در آن روز سنجش اعمال) درست صورت گیرد پس هر کس ترازوهای (عمل) او سنگین باشد، آنان رستگارانند و هر کس ترازوهای (اعمال) وی سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده اند، چرا که به آیات ما ستم می کردند)). ((و ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم)). تفسیر: ((والوزن يومئذ الحق فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون)) تا آخر دو آیه، این دو آیه از سنجیدن، یعنی وزن کردن اعمال یا خود مردم از جهت عملشان، خبر می دهد دلیل بر این مطلب این سخن خدای متعال است: ((ونضع الموازين القسط ليوم القيامة وكففي بناحسين)) این آیه دلالت بر این دارد که این وزن کردن و سنجیدن از جمله شعب حسابرسی اعمال است از این آیه روشنتر این آیات است: ((در آن روز، مردم به حال پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره ای بدی کند آن را خواهد دید)) در این آیه عمل را، اعم از خوب و بد، ذکر کرده و وزن و سنگینی به آن نسبت داده است. باری، وزن کردن در واقع مربوط به عمل می شود نه کسی که عمل را انجام داده است، زیرا آیه شریفه می فرماید که عمل، چه خوب و چه بد، وزن دارد، منتها آیه ((آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقای او را منکر شدند، پس اعمالشان باطل شد و از این رو در روز قیامت برای آنان وزن و سنجشی به پا نمی داریم)) دلالت می کند که اعمال باطل شده - درباره حبط و بطلان اعمال در جلد دوم همین کتاب (المیزان) صحبت شد - اصلاً وزنی ندارند و تنها اعمال کسانی که کردارهایشان باطل و تباه نشده است، وزن و سنجیده می شود، زیرا هر عملی که باطل نشده باشد، اعم از اعمال خوب و بد، وزن دارند و به وسیله آن وزن، سنجیده می شوند. اما این آیات در عین حالی که برای کارهای نیک و بد، هر دو، وزن و سنگینی قائل است، در حقیقت در آن ها سنگینی اضافی در نظر می گیرد که داوری نهایی بر اساس آن صورت می گیرد به این معنا که، ظاهر آیات حاکی است، که کارهای نیک باعث سنگینی ترازوی اعمال می شود و گناهان موجب سبکی آن، نه این که هریک از نیکی ها و بدی ها وزن شوند و سنگینی آن ها معلوم گردد و سپس این وزن و سنگینی باهم سنجیده شوند و وزن و سنگینی هر کدام بردیگری چربید، مطابق همان حکم شود، اگر حسنات سنگین تر بود حکم بهشت صادر شود و اگر گناهان سنگین تر بود حکم آتش دوزخ که لازمه چنین توزینی این است که بتوان فرض کرد دو کفه ترازوی اعمال ممکن است با هم برابر شوند، درست مانند ابزار توزینی که میان ما آدم ها رایج است از قبیل ترازو و قیان و امثال این ها. اما مطلب این گونه نیست، بلکه ظاهر آیات حاکی از این است که عمل نیک باعث سنگین شدن ترازومی شود و عمل بد موجب سبک شدن آن چنان که ظاهر این آیه گویای همین نکته است: ((پس، هر که ترازوهایش سنگین باشد، آنان همان رستگارانند و هر کس ترازوهایش سبک باشد، آنان کسانی هستند که به خود زیان زده اند بدان سبب که به آیات ما ستم می کردند)) نیز این آیه که می فرماید: ((پس، هر که ترازوهایش سنگین باشد آنان همان رستگارانند و هر کس ترازوهایش سبک باشد آنان کسانی هستند که به خود زیان زده اند، در دوزخ جاویدانند)) باز می فرماید: ((و اما کسی که ترازوهایش سنگین باشد، او در زندگی رضایتبخش است و اما کسی که ترازوهایش سبک باشد، جایگاه او هاویه است و تو چه دانی که هاویه چیست آتشی است سوزنده)) همان گونه که ملاحظه می کنید، این آیات همواره سنگینی را برای کفه حسنات و کارهای نیک ثابت می کند و سبکی را برای کفه گناهان و بدی ها، از این جاست که این فکر تایید و تقویت می شود که برای سنجش اعمال و سنگینی و وزن آن ها مقیاس دیگری وجود دارد، به طوری که اگر اعمالی نیک باشند با آن منطبق و سنجیده می شوند و آن مقیاس همان سنگینی ترازوست و اگر اعمالی بد باشند با آن منطبق و سنجیده نمی شوند و آن

همان سبکی ترازوست درست مانند میزان ها و مقیاس هایی که خود ما داریم زیرا در این ابزار سنجش نیز مقیاس هایی داریم ، مثلاً- مثقال که واحد اندازه گیری وزن و سنگینی است ، در یکی از دو کفه گذاشته می شود و در کفه دیگر کالا و جنس رامی گذارند اگر وزن کالا با آن واحد برابر بود که هیچ و گرنه به ناچار آن را کنار می گذاریم در این جا مثقال درحقیقت همان میزانی است که کالا و جنس با آن وزن می شود و خود ترازو و قیان و امثال این ها مقدمه و ابزار کاری است که مثقال یا همان واحد وزن مقدار سنگینی و سبکی کالا را معلوم می کند همچنین است واحد اندازه گیری - یعنی گز یا متر و یا امثال آن - که میزانی است برای اندازه گیری طول اشیا اگر طول اشیا بر واحد مقیاس منطبق شد، که پذیرفته است و گرنه پذیرفته نمی شود. بنابراین ، در اعمال نیز واحد مقیاسی وجود دارد که با آن سنجیده می شوند مثلاً برای نماز میزانی است که نماز با آن سنجیده می شود و آن میزان همان نماز حقیقی و کامل است همچنین است برای زکات و انفاق و نیز برای گفتار و سخن که میزان سخن ، کلامی است که کاملاً حق باشد و هیچ باطلی در آن وجود نداشته باشد و به همین ترتیب ، چنان که در این آیه بدان اشاره دارد: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند چنان که حق و سزاوار است ، بترسید)). پس ، با توجه به این بیانی که ارائه کردیم ، اقرب آن است که مراد از جمله ((والوزن يومئذ الحق)) این باشد که آن میزانی که در روز قیامت اعمال با آن وزن و سنجیده می شود، در حقیقت همان حق باشد یعنی به هر نسبتی که عمل مشتمل برحق باشد به همان نسبت ارزش و اعتبار دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق می باشند، بنابراین دارای سنگینی هستند و برعکس ، گناهان و اعمال بد چون مشتمل بر حق نیستند و باطل محض می باشند بنابراین سنگینی هم ندارند پس ، خداوند سبحان در روز قیامت اعمال را با میزان حق می سنجد و به هر اندازه که عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه وزن و سنگینی دارد. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال زندیقی که پرسید: آیا نه این که اعمال وزن می شوند؟ - : نه اعمال اعمال جسم نیستند، بلکه در حقیقت صفت کاری است که مردم انجام می دهند و انگهی کسی محتاج وزن کردن چیزی است که شمار اشیا و سنگینی و سبکی آن ها را نداند، ولی برای خداوند هیچ چیز پوشیده نیست . زندیق گفت : پس معنای میزان چیست ؟ حضرت فرمود: عدل . زندیق گفت : پس ، این که در کتاب خود گفته است : ((و کسی که ترازوهایش سنگین باشد)) به چه معناست ؟ حضرت فرمود: یعنی کسی که عملش بچربد((۵)). - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از معنای آیه ((و در روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم و هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند)) - : مقصود از این ترازوها پیامبران و اوصیا(ی آن ها)ست ((۶)). - پیامبر خدا(ص) - در سفارش خود به ابن مسعود - : ای پسر مسعود، بترس از روزی که در آن روزنامه ها (ی اعمال) گشوده می شود و رسوایی ها آشکار می گردد، زیرا که خداوند متعال می فرماید: ((و روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم)). - امام باقر(ع) : خداوند کار نیک را بر مردم دنیا سنگین ساخته است ، چنان که در ترازوهای روز قیامت آنان سنگین است و خدای عزوجل بدی را بر مردم دنیا سبک ساخته است ، چنان که در ترازوهای روز قیامت ایشان سبک است . - کار خوب بر مردم دنیا سنگین شده است ، به اندازه سنگینی آن در ترازوهای روز قیامت ایشان و کار بد بر مردم دنیا سبک گردیده است ، به اندازه سبکی آن در ترازوهایشان . - امام علی (ع) : و گواهی می دهیم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و گواهی می دهیم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست دو گواهی که گفتار و کردار را (به پیشگاه حق) بالا می برند و هیچ ترازویی که این دو شهادت در آن نهاده شود، سبک نمی گردد و هیچ ترازویی که این دو از آن برداشته شود، سنگین نمی شود. - پیامبر خدا(ص) : در روز قیامت خداوند به آدم می فرماید: نزد ترازو بایست و به آن چه از اعمال آن ها به سوی تو بالا می آید بنگر، پس هریک از آن ها خوبی هایش به وزن ذره ای بر بدی هایش بچربد، بهشت از آن او خواهد بود، تا بدانی که من هیچ کدام آنان را به ناحق و از روی ستم به دوزخ نمی برم . - روز قیامت بنده را می آورند و کارهای خویش را در یک کفه ترازو می نهند و گناهانش را در کفه دیگر و در این هنگام کفه گناهانش سنگینی می کند پس برگه ای آورده و در کفه حسنات او گذاشته می شود و در نتیجه ، این کفه سنگین تر می شود عرض می کند:

پروردگارا، این برگه چیست؟ من هیچ عملی در شب یا روز نکرده بودم مگر این که با آن مواجه شدم! می فرماید: این چیزی است که درباره تو گفته شده است ولی تو از آن ها مبرا هستی بدین ترتیب ، بنده نجات پیدا می کند.

کسانی که برایشان ترازو (ی اعمال) برپا نمی شود.

قرآن :: ((آنان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کفرورزیدند، پس اعمالشان باطل و بیهوده گشت ، پس در روز قیامت برای اینان وزنی برپا نمی کنیم)). - امام سجاده (ع) در اندرز به سعید بن مسیب : (سعید می گوید:) حضرت سپس به گفتار خداوند در قرآن پیرامون گنهکاران و نافرمانان برگشت و فرمود: ((اگر یک دمی از عذاب خدا به آن ها برسد، گویند: ای وای بر ما، به راستی که ما ستمکاران بودیم)) ای مردم ، اگر بگویید که مقصود خدا در این آیه مشرکان هستند، چگونه چنین باشد حال آن که می فرماید: ((و روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم و هیچ کس چیزی ستم نمی بیند و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم))؟ بندگان خدا، بدانید که برای مشرکان ترازویی برپا نشود و کارنامه ای گشوه نگردد، بلکه نامه اعمال در حقیقت برای مسلمانان باز می شود.

وسوسه .

وسوسه در عقاید.

قرآن :: ((و ما انسان را آفریدیم و آن چه را نفس او بدان وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیکترین)). ((بگو: پناه می برم به پروردگار مردم ، پادشاه مردم ، معبود مردم از بدی وسوسه گر خناس که در سینه های مردم وسوسه می کند از جن و انس)). - پیامبر خدا (ص) - در پاسخ به این سؤال که گاهی اوقات چیزهایی از ذهن انسان می گذرد که اگر از آسمان سقوط کند و در وسط آسمان پرنده او را برآید برایش خوشتر است تا این که آن خطورات ذهنی را به زبانش آورد - : این ایمان محض است ، یا ایمان ناب است . - یکی از اصحاب پیامبر (ص) عرض کرد: (گاهی اوقات) در سینه های خود وسوسه شیطان می یابیم که اگر هریک از ما از ثریا سقوط کند، برایش خوشتر از آن است که آن وسوسه ذهنی را به زبان آورد حضرت فرمود: آیابه راستی چنین احساسی (ترس از اظهار آن) می یابید؟ عرض کردند: آری حضرت فرمود: این ایمان ناب است شیطان در بالاتر از این چیزها قصد (منحرف ساختن) بنده می کند و هرگاه بنده از (خطر) اومصون ماند، با این گونه وسوسه ها به سراغ او می آید. - امام صادق (ع): مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، هلاک شدم پیامبر (ص) به او فرمود: آن خبیث (شیطان) به سراغ تو آمد و گفت: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفتی: خدا و او گفت: خدا راجه کسی آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری ، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت ، مطلب همین گونه است (که می فرماید) رسول خدا (ص) فرمود: به خدا سوگند که این ایمان محض است . ابن ابی عمیر می گوید: من این حدیث را برای عبدالرحمن بن حجاج گفتم او گفت: پدرم از حضرت صادق (ع) برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود رسول خدا (ص) از این که فرمود: ((به خدا سوگند که این ایمان محض است)) همان ترس او از این است که نکند با خطرات آن افکار در ذهنش ، به هلاکت افتاده باشد.

- امام باقر (ع) در پاسخ به نامه مردی که به ایشان نوشته و در آن از وسوسه هایی که به ذهنش خطور می کند شکایت کرده بود، نوشت: اگر خداوند عزوجل بخواهد، تو را ثبات (عقیده) می بخشد و راه نفوذ شیطان در تو رامی بندد به پیامبر (ص) نیز عده ای از وسوسه های ذهنی خود شکایت کردند، وسوسه هایی که دوست داشتند باد آنان را به جاهای دوردست پرتاب کند و یا قطعه قطعه شوند اما آن ها را به زبان نیاورند اما رسول خدا (ص) به ایشان فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، این همان ایمان ناب است هرگاه با این وسوسه ها رو شدید بگویید: آمنا بالله و رسوله ولا حول ولا قوة الا بالله . - پیامبر خدا (ص) به مردی که خدمت ایشان آمد و عرض کرد من دچار نفاق شده ام، فرمود: به خدا سوگند تو منافق نشده ای اگر منافق بودی نزد من نمی آمدی، تا مرا از آن آگاه کنی چه چیز تو را به تردید افکنده است؟ گمان می کنم آن دشمن حاضر (در همه جا، شیطان) به سراغت آمده و به تو گفته است: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفته ای: خدا مرا خلق کرده است و او به تو گفته است: چه کسی خدا را آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، همین طور است. - پیامبر فرمود: شیطان از طریق اعمال و کردارهایتان نزد شما آمده و بر شما زور نشده است حالا از این راه (عقاید) به سراغتان آمده است تا شما را بلغزانند هرگاه چنین چیزی برای یکی از شما پیش آمد، خدا را به یگانگی یاد کند. - امام علی (ع) - در وصف فرشتگان - و وسوسه ها (ی شیطان) در آنان طمع نکرده است تا در نتیجه، چرک ها و آلودگی هایش را براندیشه های آنان بکوبد.

پرهیز از وسواس در وضو و نماز.

- امام صادق (ع) - چون عبدالله بن سنان از مردی یاد کرد که در وضو و نمازش گرفتار وسواس است و ادعا کرد که او مردی عاقل است - : چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان می کند؟ (راوی می گوید: عرض کردم: چگونه فرمانبری شیطان می کند؟ فرمود: از او پرس وسوسه ای که به وی دست می دهد از چیست؟ قطعا به تو خواهد گفت: کار شیطان است. - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از تکلیف کسی که در تعداد رکعات نمازش زیاد شک می کند به طوری که اصلا نمی داند چند رکعت خوانده و چند رکعت باقی مانده است، فرمود: باید نمازش را اعاده کند (زراره و ابوبصیر می گویند: عرض کردیم: زیاد شک می کند، به طوری که هرچه هم اعاده کند باز شک می کند فرمود: به شک خود اعتنایی نکنند (و به نمازش ادامه دهد). سپس فرمود: با شکستن نماز، شیطان پلید را به خودتان عادت ندهید که با این کار او را به طمع اندازید (که هر لحظه به سر وقت شما بیاید و وسوسه تان کند) زیرا شیطان خبیث است و بدان چه عادتش دهند، عادت می کند پس، هریک از شما (که کثیرالشک باشد) به شک خود اعتنا نکنند و نمازش را زیاد نشکنند، چون اگر چند مرتبه به شک خود اعتنا نکرد، دیگر دچار شک نخواهد شد. زراره می گوید: حضرت سپس فرمود: شیطان پلید می خواهد مطاع باشد، لذا اگر نافرمانی شود دیگر به طرف کسی از شما نمی آید.

علاج وسواس.

قرآن: ((و بگو: پروردگارا، از وسوسه های شیطاین به تو پناه می برم و پروردگارا، به تو پناه می برم از این که (شیطان ها) نزد من

حاضر شوند)). (و هر که از یاد (خدای) رحمان روی گرداند، شیطانی را بر او می‌گماریم که قرین او باشد)). - پیامبر خدا(ص): وسواس و منقاری چون منقار پرنده دارد و هرگاه آدمی دچار غفلت شود، آن منقار را در گوش دل او می‌گذارد و وسوسه می‌کند در این هنگام اگر آدمی خداوند عزوجل را یاد کند، وسواس منصرف می‌شود و کنار می‌رود به همین دلیل شیطان را وسواس گفته‌اند. - شیطان پوزه‌ای مانند پوزه سگ دارد که آن را بر روی دل آدمی می‌گذارد و شهوت‌ها و لذت‌ها را به او یادآوری می‌کند و آرزوها را به سراغش می‌آورد و در دلش وسوسه می‌کند تا او را درباره پروردگارش به شک اندازد در این هنگام اگر بنده بگوید: ((اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع العليم)) پوزه‌اش را از روی دل کنار می‌برد. - هر کس چنین وسوسه‌ای در خود دید، سه مرتبه بگوید: آمنت بالله و رسوله وسوسه‌اش از بین می‌رود. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از وسوسه زیاد - : اشکالی ندارد می‌گویی: لا اله الا الله. - نیز در پاسخ به همین سؤال به جمیل بن دراج - : بگو: لا اله الا الله جمیل می‌گوید: هر وقت در دلم چیزی (از وسوسه‌ها و تشکیکات ذهنی) می‌افتاد، می‌گفتم: لا اله الا الله آن چیز از دلم بیرون می‌رفت. - امام علی (ع): روزه گرفتن در سه روز از هر ماه - پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط آن و روزه ماه شعبان - وسواس سینه و پریشانی‌های دل را از بین می‌برد. - روزه ماه رمضان و سه روز از هر ماه وسوسه‌های سینه را از بین می‌برد. - یاد ما اهل بیت و شفابخش هر ناخوشی و بیماری و وسوسه تردیدآور است. - پیامبر خدا(ص) - به مردی عیالوار و بدهکار و نیازمند که دچار وسوسه شده بود - : این جملات را تکرار کن: ((توکل علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحباً ولا ولداً ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً)) دیری نگذشت که آن مرد نزد پیامبر(ص) بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند وسوسه سینه‌ام را از بین برد و دین مرا ادا کرد و روزیم را وسعت بخشید.

گذشت خداوند از وسوسه .

- پیامبر خدا(ص): خداوند از وسوسه‌ها و تشکیکات ذهنی امت من تا زمانی که آن‌ها را به زبان یا به مرحله عمل نیاورده باشند، گذشت کرده است. - در فقه الرضا (ع) آمده است: روایت می‌کنم که از عالم (ع) درباره حدیث نفس (افکار و اندیشه‌هایی که در ذهن انسان می‌گذرد) سؤال شد، فرمود: کیست که بتواند حدیث نفس نکند؟ و (از رسول خدا(ص)) روایت می‌کنیم که خداوند تبارک و تعالی از وسوسه‌های سینه امت من چشم پوشی کرده است. و (از همان حضرت) روایت می‌کنیم که خداوند از حدیث نفس‌های امت من می‌گذرد، مگر آن چه که به صورت اعتقاد در آید. - پیامبر خدا(ص): (مسئولیت) نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آن چه ندانند، آن چه نتوانند، آن چه بدان مضطرب شوند، آن چه به زور به آن واداشته شوند، فال بد زدن، وسوسه در تفکر در آفرینش و رشک بردن در صورتی که به زبان یا دست آشکار نشود. - هر دلی وسواس دارد پس هرگاه این وسواس پرده دل را بدرد و به زبان آورده شود، بنده به سبب آن مؤاخذه گردد، اما اگر پرده دل را ندرد و زبان به آن گویا نشود، گناهی صورت نگرفته است.

همدردی .

همدردی .

همدردی ((۷)). - امام علی (ع): همدردی، برترین کارهاست. - برادر تو، شریک و همدرد تو در سختی‌هاست. - بهترین احسان و همدردی با برادران است. - پیوند برادری با چیزی چون همدردی، حفظ نشده است. - همدردی با رفیقان، از بزرگواری نژاد

است . - کسی را که با مال خود (به تو) یاری نمی رساند، دوست مشمار . - همدردی با برادر دینی ، روزی راز یاد می کند . - بهترین برادران تو آن کسی است که با مال خود تو را کمک کند و از او بهتر آن کسی است که تو را از دیگری بی نیاز گرداند . - امام صادق (ع) : با دستگیری از برادرانتان خود را به خداوند متعال نزدیک سازید . - پیامبر خدا(ص) : کسی که به تهیدست کمک کند و با مردم انصاف به خرج دهد او مؤمن حقیقی است . - امام کاظم (ع) به جعفر بن محمد عاصمی فرمود: ای عاصم ، در زمینه مراوده باهم و همدردی با یکدیگر چگونه هستید؟ عرض کردم : در بهترین وضعی که یک نفر می تواند داشته باشد فرمود: آیا چنین هست که فردی از شما در هنگام تنگدستی به دکان یا منزل برادرش برود و دخل او را بیرون کشد و آن چه احتیاج دارد بردارد و برادرش به او اعتراض نکند؟ عاصم عرض کرد: نه حضرت فرمود: پس ، در مراوده باهم آن طور که من دوست دارم نیستید . - امام باقر(ع) - به وصافی - : بگو بینم ، آیا در میان شما چنین هست که هرگاه کسی ردایی نداشته باشد و یکی از برادرانش ردایی داشته باشد آن را به او بدهد؟ وصافی می گوید: عرض کردم : خیر فرمود: اگر ازای نداشته باشد یکی از برادرانش ازار اضافی خود را به او می دهد تا او نیز صاحب ازارشود؟ می گوید: عرض کردم : خیر وصافی می گوید: حضرت دستش را به زانوی خود زد و فرمود: اینان برادر نیستند . - امام صادق (ع) : در جنگ احد مسلمانان از اطراف رسول خدا(ص) پراکنده شدند آن حضرت به شدت خشمگین شد در این هنگام چشمش به علی (ع) افتاد که در کنار ایشان بود، به او فرمود: تو نیز با کسانی که از اطراف رسول خدا پراکنده شده اند، به فرزندان پدرت ملحق شو علی (ع) عرض کرد: ای رسول خدا، من به شما تاسی می جویم پیامبر فرمود: پس شر اینان (دشمن) را از سر من کم کن علی (ع) حمله کرد و به اولین کسی که برخورد ضربت خود را بر او فرود آورد جبرئیل گفت : ای محمد، این است تاسی جستن (یا همدردی و همیاری) (۸). - امام علی (ع) در خطبه ای که طی آن فضایل خود را بر می شمارد تا مردم گفتارش را بپذیرند - : اصحاب خاص محمد(ص) می دانند که من حتی لحظه ای از فرمان خدا و رسول او سرباز نزده ام و در جاهایی که پهلوانان می گریزند و گام ها واپس می نشینند، من به برکت شجاعتی که خداوند بدان وسیله گرامیم داشته است ، جان خود را از آن حضرت دریغ نکردم . - امام صادق (ع) : شیعیان ما را در نحوه مواظبت کردن بر اوقات نمازشان و حفظ کردن اسرار ما اذ دشمنانمان و دستگیری از برادرانشان بیازماید . - دو خصلت است که در هر که نباشد، از او دوری کن ، دوری کن ، دوری کن ! عرض شد: آن دو چیست ؟ فرمود: نماز به وقت و مواظبت کردن بر آن و همدردی (دستگیری از برادران) . - درباره قبض روح - : و ملک الموت برای قبض روحش پیش او می آید و روح او را صدا می زند و روح از کالبدش بیرون می آید و مؤمن بیرون آمدن آن را حس نمی کند و این سخن خدای متعال است آن جا که می فرماید: ((ای نفس آرامش یافته)). حضرت سپس فرمود: این برای کسی است که پارسا باشد و از برادرانش دستگیری و به آنها رسیدگی کند اما اگر نه پارسا باشد و نه به برادران خود رسیدگی کند، به او گفته می شود: چه چیز تو را از پارسایی و دستگیری برادرانت باز داشت ؟ تو از کسانی هستی که به زبان دم از دوستی می زنند و در عمل آن را نشان نمی دهند چنین کسی وقتی با رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین (ع) رو به رو شود آن دو بزرگوار با چهره ای درهم کشیده از او روی بر می گردانند . - پیامبر خدا(ص) : هر که دو پیراهن داشته باشد، یکی از آن ها را بپوشد و دیگری را به برادرش دهد . - امام صادق (ع) از وظایف شخص درقبال برادرانش سخن به میان آورد و این مطالب بر اسحاق بن عمار بسیار گران آمد حضرت فرمود: البته این ها در زمانی است که قائم ما ظهور کند، در آن زمان بر آنان واجب است که برادران خود را مجهز کنند و از ایشان پذیرایی نمایند . - پیامبر خدا(ص) : دورترین مردم از خداوند دو مردند: مردی که با حکمرانان همنشینی کند و هر حرف ناحق و ظالمانه ای زدند گفته آنان را تصدیق کند و آموزگار کودکان که میان آنان برابری را مراعات نکند و درباره یتیم خدا را در نظر نگیرد.

قرآن :: ((از (احکام) دین آن چه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریع نمود و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که : دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید بر مشرکان آن چه که ایشان را به سوی آن فرامی خوانی ، گران می آید خدا هر که را بخواهد، به سوی خود بر می گزیند و هر که را که از در تو به در آید به سوی خود راه می نماید)). ((و آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و(نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک ؟ که) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده (صفات) است)). ((و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند و اگر آن ها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی ، از ایشان اطاعت مکن سرانجام تان به سوی من است و شما را از (حقیقت) آن چه انجام می دادید با خبر خواهم کرد)). ((و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیربازگرفتنش در دو سال است (آری ، به او سفارش کردیم) که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت (همه) به سوی من است)). ((و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم)). ((بگو: بیایید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است ، برای شما بخوانم این هاست که (خدا) شما را به (انجام دادن) آن سفارش کرده است ، باشد که بیندیشید)). ((و به مال یتیم جز به نحوی هر چه نیکوتر نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد و پیمانه و ترازو را به عدالت ،تمام پیمایید هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم و چون (به داوری با شهادت) سخن گویند دادگری کنید،هرچند (درباره) خویشاوند (شما) باشد و به پیمان خدا وفا کنید این هاست که (خدا) شما را بدان سفارش کرده است ، باشد که پند گیرید)). ((این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه ها (ی دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید این هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید)).

سفارش های خداوند به موسی (ع).

- امام علی (ع): خداوند تبارک و تعالی به موسی (ع) فرمود: ای موسی ، سفارش من به تو درباره چهار چیز را به گوش گیر: اول این که تا زمانی که نمی دانی گناهانت آمرزیده شده است به عیب های دیگران مپرداز دوم : تا زمانی که نمی دانی گنجینه های من تمام شده است ، غم روزیت را مخور سوم : تا زمانی که به سر آمدن پادشاهی مرا نمی بینی به هیچ کس جز من امید مبند و چهارم : تا زمانی که شیطان را مرده ندیدی از مکر و فریب او آسوده خاطر مباش . - علی بن عیسی در حدیثی مرفوع : خداوند تبارک و تعالی در سخنان نجواآمیزش باموسی : سفارش می کنم به تو ای موسی ، چونان شخص مهربان و دلسوز به تو سفارش می کنم درباره زاده بتول ، عیسی بن مریم ، آن صاحب الاغ و کلاه برکی و روغن و زیتون و محراب و پس از او درباره آن صاحب اشتر سرخ مو نامش احمد است ، محمد امین و از باقی ماندگان (سلسله نبوت) است .

سفارش های خداوند به عیسی (ع).

قرآن :: ((و هر جا که باشم مرا با برکت قرار داده و تا زنده ام به نماز و زکات سفارشم کرده است و مرا نسبت به مادرم (فرمانبردار و) نیکوکار گردانیده و زورگو و نافرمان قرارم نداده است)). - در سخنان نجواآمیز خدای تعالی با عیسی (ع): ای عیسی ، چونان شخص دلسوز و مهربان ، تو را به مهربانی سفارش می کنم تا با طلب شادی و خشنودی من ، سزاوار دوستی من شوی تو در بزرگی و در خردی برکت داده شدی و هر جابودی با برکت بودی گواهی می دهم که تو بنده من و زاده کنیز من هستی ، با نافله ها به من نزدیک شو و به من توکل کن تا تو را کفایت کنم و غیر مرا به ولایت و دوستی برگزین که تو را تنها می گذارم . سپس ، ای

زاده مریم با کره بتول تو را سفارش می کنم درباره سرور رسولان و دوستم احمد، صاحب اشتر سرخ مو و چهره درخشان .

سفارش های خضر (ع) به موسی (ع).

- موسی (ع) به خضر گفت : مرا سفارشی کن خضر (ع) گفت : به چیزی چنگ در زن که با وجود آن چیزی به تو زیان نزند و بی آن هیچ چیز به تو سود نرساند از خیره سری و رفتن در پی چیزی که بدان نیاز نداری و از خنده بی سبب دوری کن ای پسر عمران ، هیچ کس را به خاطر خطا و گناهی سرکوفت مزن و بر گناه خویش گریه کن . - پیامبر خدا (ص) : برادرم موسی (ع) گفت : پروردگارا، آن کسی را که در کشتی به من نشان دادی ، نشانم بده خداوند به او وحی فرمود که : ای موسی ، به زودی او را خواهی دید دیری نگذشت که خضر به صورت جوانی خوشبو و خوش پوش نزد او آمد و گفت : سلام و رحمت خدا بر تو ای موسی بن عمران ، پروردگارت سلام و رحمت خدا را به تو می رساند موسی گفت : اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام و سپاس و ستایش خداوند پروردگار جهانیان را که نعمت هایش را نتوانم شمرد و از عهده شکر او بر نیایم ، مگر به کمک و یاری او موسی سپس گفت : می خواهم به من سفارش کنی که خداوند به واسطه آن مرا سود بخشد! خضر گفت : ای جویای علم ، گوینده از شنونده کمتر خسته می شود پس هر گاه با هم مجلسیان خودسخن می گوئی ، آنان را خسته مگردان و بدان که دل تو یک ظرف است پس بنگر که ظرف خود را از چه پر می کنی از دنیاروی گردان و آن را پشت سر خود بینداز ، زیرا که دنیا سرای تو نیست و در آن جا برای تو محل قرار و آسایشی وجود ندارد و دنیا وسیله گذرانی برای بندگان قرار داده شده است تا از آن برای بازگشتگاه خویش توشه بگیرند. ای موسی ، خودت را به شکیبایی وادار تا به بردباری برسی و پرهیزگاری را شعار دلت ساز تا به دانش و معرفت دست یابی و نفس خود را به صبر ریاضت ده تا از گناه برهی . ای موسی ، اگر خواهان علم و معرفت هستی خودت را وقف آن کن ، زیرا علم و معرفت برای کسی است که خود را وقف (آن) کند! پرگو و یاوه گو مباش ، زیرا که پرگوئی باعث عیب و ننگ دانشمندان می شود و بدی های نادانان را آشکار می سازد، بلکه بر تو باد میانه روی ، زیرا که آن از توفیق و یاری (الهی) است ، از مردمان نادان و باطل گرا دوری کن و در برابر سبکسران بردبار باش ، زیرا که این کار خردمندان و زیور دانایان است هرگاه نادان دشنامت داد، از روی بردباری و دلسوزی و احترام ، در برابرش خاموش بمان ، زیرا آن چه از رفتار جاهلانه او با تو و دشنامگویی اش به تو باقی مانده ، بیشتر و بزرگتر است . ای پسر عمران ، فکر نکن که از دانش جز اندکی به تو داده شده است ، زیرا بی گذار به آب زدن و پا از گلیم درازتر کردن باعث رنج و نابودی است . ای پسر عمران ، هرگز دری را که نمی دانی چگونه بسته می شود، باز مکن و هیچ گاه دری را که نمی دانی چگونه باز می شود، مبنده. ای پسر عمران ، کسی که از دنیا سیر نمی شود و رغبت او به دنیا تمام نمی شود چگونه عابد باشد! و کسی که به وضع خود راضی نیست و خدا را در قضا (و قدرش) متهم می سازد، چگونه زاهد باشد! آیا کسی که هوس بر او چیره است از خواهش ها باز می ایستد! یا کسی که نادانی او را در میان گرفته است طلب دانش سودش می بخشد! زیرا سفرش به مقصد آخرت است و با این حال به دنیا رو کرده است . ای موسی ، آن چه آموختی برای این بیاموز که به کارش بندی و بدین قصد میاموزش تا برای دیگران بازگو کنی که در این صورت هلاکتش برای تو خواهد بود و روشنایی اش برای دیگری . ای پسر عمران ، زهد و پرهیزگاری را جامه خویش گردان و دانش و ذکر (خدا) را گفتارت و کارهای نیک بسیار کن ، زیرا تو، به گناهان و کارهای بد می رسی و دلت را با ترس (از خدا) بی قرار گردان ، زیرا که این کار پروردگارت را خشنود می سازد و خوبی بکن ، زیرا که تو به ناچار کار بد مرتکب می شوی اکنون تو موعظه شدی اگر به گوش گیری (در این هنگام) خضر پشت کرد و رفت و موسی تنها ماند و غمگین و اندوهناک می گریست . - خضر (ع) - در آخرین سفارش خود به موسی (ع) - : زنهار، هیچ کس را به گناهی سرزنش مکن و (بدان که) محبوبترین چیزها نزد خداوند عزوجل سه کار است : میانه روی به گاه رفاه و آسایش ، گذشت در عین داشتن قدرت

(بر انتقام) و مدارا با بندگان خدا هیچ کس در دنیا با کسی مدارا نکرد، مگر این که خداوند عزوجل در روز قیامت با او مدارا کند و ترس از خدای تبارک و تعالی در راس حکمت است. سفارش های خداوند به حضرت محمد(ص). - پیامبر خدا(ص): پروردگارم مرا به نه کار سفارش فرمود: مرا سفارش فرمود به اخلاص داشتن در نهان و آشکار و رعایت عدالت در حال خشنودی و خشم و میانه روی در وقت ناداری و دارایی و گذشت از کسی که به من ستم کرده است و عطا کردن به کسی که از من دریغ داشته است و ایجاد رابطه با کسی که از من بریده است و این که خاموشیم (توام با) تفکر باشد و گفتارم ذکر (خدا) و نگاهم درس گرفتن. - امام علی (ع): پیامبر(ص) در شب معراج از پروردگارش پرسید و عرض کرد: پروردگارا، کدام اعمال برتر است؟ خداوند عزوجل فرمود: هیچ چیز نزد من برتر از توکل کردن بر من و خشنود بودن به آن چه قسمت کرده ام، نمی باشد.

سفارش های رسول خدا(ص).

- ابو ایوب خالد بن زید به رسول خدا(ص) عرض کرد: مرا سفارشی کوتاه بفرمایید، تا بلکه آن را حفظ کنم پیامبر(ص) فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می کنم: به چشم امید برکندن از آن چه در دست مردم است، زیرا که این (عین) توانگری است و از طمع بپرهیز زیرا که طمع فقر نقد است و نمازت را مانند کسی بخوان که با آن وداع می کند و از کاری که به سبب انجام آن عذر خواهی کنی دوری کن و (سرانجام) برای برادرت همان چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست داری. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد: مرا سفارشی مختصر فرما: - بر تو باد چشم برکندن از آن چه مردم دارند و از طمع بپرهیز که آن فقر نقد است و نمازت را چنان بخوان که گویی با آن وداع می کنی و از کاری که باعث عذرخواهی تو شود دوری کن. - به اسود بن اصرم: - آیا اختیار دست خود را داری؟ [گفت:] عرض کردم: آری فرمود: آیا اختیار زبانت را هم داری؟ عرض کردم: آری فرمود: پس دست خود را جز به کار خیر مگشای و با زبانت جز خیر مگویی. - به مادر انس: - از گناهان دوری کن که این برترین هجرت است و فرایض را پاس دار که این برترین جهاد است و یاد خدا بسیار کن، زیرا فرادای قیامت برای خدا چیزی نمی بری که نزد خدا محبوبتر از بسیاری یاد او باشد. - به مردی از اهل یمن: - به تو سفارش می کنم که چیزی را شریک خدا نگردانی اگر چه قطعه قطعه شوی یا به آتش سوزانده گردی و زنهاری نسبت به پدر و مادرت نافرمانی و بدرفتاری نکنی و (حتی) اگر از تو خواست که از دنیا خارج شوی، بشو (اگر گفت بمیر، بمیری) و مردم را دشنام مگو و هرگاه با برادرت رو به رو شدی با خوشرویی برخورد کن و از زیادی (آب) دلو خود برای او بریز. - ضرغامه بن علیبه بن حرمله: پدرم از پدرش نقل کرد که: همراه کاروانی از طایفه خدمت پیامبر(ص) رسیدم و چون خواستم برگردم عرض کردم: ای رسول خدا، به من سفارشی بفرمایید پیامبر(ص) فرمود: از خدا بترس و هرگاه در جمعی نشسته بودی و از آن جا برخاستی و شنیدی که سخنان خوشایندی می گویند، دوباره به آن مجلس بیا و اگر شنیدی که سخنان ناخوشایند می گویند، دیگر به آن جا قدم مگذار. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد: مرا سفارشی فرما: - زبانت را نگهدار آن مرد دوباره عرض کرد: ای رسول خدا، مرا سفارشی فرما حضرت فرمود: زبانت را نگهدار بار دیگر عرض کرد: ای رسول خدا، مرا سفارشی فرما پیامبر فرمود: وای بر تو! مگر مردم را چیزی جز درویدهای زبانشان در آتش سرنگون می کند. - رسول خدا(ص) در مسجد بود و علی (ع) در کنار آن حضرت قرار داشت در این هنگام ابوذر وارد مسجد شد و خلوت را غنیمت شمرده از رسول خدا تقاضای سفارشی سودمند کرد پیامبر(ص) فرمود: باشد، با کمال میل ای ابوذر، تو از ما خاندان هستی تو را سفارش می کنم، آن را به گوش گیر، زیرا که همه راه های خیر و خوبی را در بردارد، اگر آن را به گوش گیری به سبب آن دو بهره می بری. - ای ابوذر، خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی، زیرا اگر تو او را نمی بینی، قطعاً او تو را می بیند و بدان که قدم اول عبادت خداوند معرفت اوست او اول است و پیش از هر چیزی، پس چیزی مقدم بر او نیست فرد و یگانه است و دومی ندارد، باقی است نه تا غایت و پایانی، آفریننده

آسمان‌ها و زمین است و آن چه در آسمان‌ها و زمین و آن چه در میان آسمان‌ها و زمین است و اوست خداوند لطیف و آگاه و او بر هر چیزی تواناست پس از این (مرحله) ایمان به من قرار دارد و اقرار به این که خدای متعال مرا به سوی همه مردم فرستاده است تا به اذن او بشارت دهم و اعلام خطر کنم و به سوی خدا فرا خوانم و چراغی درخشان باشم سپس، دوست داشتن اهل بیت من است و همانان که خداوند، پلیدی را از ایشان دور ساخته و کاملاً پاک و پاکیزه شان ساخته است. بدان ای ابوذر، که خداوند عزوجل اهل بیت مرا در میان اتم چونان کشتی نوح قرار داده است که هر کس بر آن نشست رهایی یافت و هر کس از سوار شدن آن سرباز زد غرق شد و (نیز) مانند باب حطه در میان بنی اسرائیل که هر کس وارد آن شد در امن و امان قرار گرفت. - ای ابوذر، سفارش‌هایی که به تو می‌کنم به گوش گیر تا در دنیا و آخرت سعادتمند باشی. - ای ابوذر، دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن‌ها مغبون می‌شوند: تندرستی و فراغت. - ای ابوذر، پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیری ات و تندرستیت را پیش از بیماریت و توانگریت را پیش از تهی دستیت و آسودگیت را پیش از گرفتاریت و زندگیت را پیش از مردنت. - ای ابوذر، زنده‌ای که به سبب آرزویت کار امروز را به فردا فکنی، زیرا تو با امروز خود به سر می‌بری نه با فردایت، اگر فردایی برایت بود در آن فردا نیز چنان باش که در امروز بوده‌ای و اگر فردایی در کار نبود پشیمان نشوی که در کار امروز کوتاهی کرده‌ای. - ای ابوذر، چه بسیار کسانی که روزی را آغاز می‌کنند و آن را به پایان نمی‌برند و منتظر فردایی هستند و به آن نمی‌رسند. - ای ابوذر، اگر به اجل و حرکت و مسیر آن بنگری، بی‌گمان آرزو و فریب آن را دشمن خواهی داشت. - ای ابوذر، چنان باش که گویی درد دنیا غریبی، یا رهگذری و خود را از خفتگان در گورها به شمار آور. - ای ابوذر، چون صبح خود را آغاز کردی، به خویشتن وعده شب مده و هرگاه شبت را آغازیدی، وعده صبح به خود مده و از دوران تندرستیت پیش از آن که بیمار شوی بهره‌برگیر و از زندگیت پیش از آن که بمیری، زیرا که تونمی دانی فردا چه نام خواهی گرفت. - ای ابوذر، زنده‌ای که هنگام لغزیدن به سردر آیی، زیرا که لغزش بخشوده نمی‌شود و امکان بازگشت برای تو نیست و بازماندگان تو برای آن چه باقی گذاشته‌ای تو را نمی‌ستایند و کسی که پیش او می‌روی (خداوند) به بهانه گرفتاری هایت تو را معذور نمی‌دارد. - ابوذر: دوستم رسول خدا (ص) به من سفارش فرمود که به فروتر از خود بنگرم و به فراتر از خویش منگرم و مستمندان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم و صله ارحام به جا آورم، هرچند آنان از من ببرند و به من بی‌مهری ورزند (یا از من دوری کنند) و حق را بگویم گرچه تلخ باشد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم و از هیچ کس چیزی نخواهم و جمله لاحول ولا قوه الا بالله را زیاد بگویم، زیرا که آن از گنج‌های بهشت است. - دوستم (ص) مرا به هفت چیز سفارش فرمود: به دوست داشتن مستمندان و این که به آنان نزدیک شوم، به کسی که فرو دست تر از خودم هست بنگرم و به کسی که فرادست تر از من است بنگرم، صله ارحام به جا آورم هرچند آنان از من دوری کنند، جمله لاحول ولا قوه الا بالله را زیاد بگویم، حقیقت تلخ را بگویم، در راه خدا از سرزنش سرزنشگری نهراسم و از مردم چیزی نخواهم. - رسول خدا (ص) هفت سفارش به من فرمود: مرا سفارش کرد که به پایین تر از خودم بنگرم و به کسی که بالاتر از من است بنگرم، مرا به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش فرمود، مرا سفارش فرمود که حقیقت را بگویم، اگرچه تلخ باشد، مرا سفارش فرمود که با خویشاوندانم پیوند برقرار کنم هرچند او پشت کند، سفارش فرمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم، مرا سفارش فرمود که جمله لاحول ولا قوه الا بالله (العلی العظیم) را زیاد بگویم، زیرا که آن از گنج‌های بهشت است. - پیامبر خدا (ص) - به وهیب - : آیا تو سفارش‌پذیری؟ آیا تو سفارش‌پذیری؟ هرگاه خواستی کاری را انجام دهی، به عاقبت آن بیندیش، اگر فرجامش رستگاری بود آن را انجام بده و اگر جز این بود رهایش کن. - امام صادق (ع): مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارش فرما رسول خدا (ص) فرمود: اگر تو را سفارش کنم آیا به گوش می‌گیری؟ حضرت سه بار این جمله را به او فرمود و هر بار آن مرد عرض می‌کرد: آری ای رسول خدا پس، رسول خدا (ص) به او فرمود: به تو سفارش می‌

کنم که هرگاه خواستی کاری انجام دهی، به عاقبت آن بیندیش، اگر رستگاری بود آن را انجام بده و اگر گمراهی بود رهایش کن. - پیامبر خدا(ص): به تو سفارش می‌کنم که از خداوند متعال شرم کنی، همچنان که از مرد پاک و شایسته قوم خود شرم می‌کنی. - به معاذ که از آن حضرت تقاضای سفارشی کرد: خدا را چنان عبادت کن که انگار او را می‌بینی و خودت را از مردگان بشمار و نزد هرسنگ و درختی خدا را یادآور شو و هرگاه گناهی کردی، در کنار آن کار نیکی انجام ده، (ثواب) پنهانی در برابر (گناه) پنهانی و (ثواب) آشکار در قبال (گناه) آشکار. - پیامبر خدا(ص) دست معاذ را گرفت و اندکی رفت و آن‌گاه فرمود: ای معاذ، تو را سفارش می‌کنم به پروا داشتن از خداوند و راستگویی و وفای به عهد و پیمان و برگرداندن امانت (به صاحبش) و ترک خیانت و مهربانی به یتیم و رعایت حق همسایگی و فرو خوردن خشم و با نرمی و ملایمت سخن گفتن و سلام کردن و پیروی از امام. - به معاذ که از آن حضرت تقاضای سفارش و نصیحت کرد: خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و خودت را از زمره مردگان بشمار و اگر خواهی تو را از چیزی آگاه کنم که از همه این‌ها بیشتر تو را نگره می‌دارد حضرت با دستش به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این. - به مردی که از آن حضرت سفارشی خواست: هرگز خشم مگیر، زیرا که درخشم کشمکش با پروردگار تو نهفته است عرض کرد: سفارشی دیگر فرمایید فرمود: هرگز کاری که از آن عذر بخواهی، مکن، زیرا که در آن شرک ناپیدا است عرض کرد: باز هم بفرمایید فرمود: نمازت را مانند کسی بخوان که گویی با آن وداع می‌کند، زیرا در این نوع نماز خواندن پیوند و نزدیکی است عرض کرد: باز هم بفرمایید فرمود: از خداوند چنان شرم کن که از همسایگان صالح خود شرم می‌کنی، زیرا که در این امر زیادت یقین است و خداوند متعال آن چه را اولین و آخرین سفارش کنندگان بدان سفارش می‌کنند در یک خصلت جمع کرده و آن تقواست خدای عزوجل می‌فرماید: ((و هر آینه کسانی را که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و شما را سفارش کردیم که از خدا بترسید)) تقوا مجمع هر عبادت شایسته‌ای است و هر که به درجات بالا و مرتبه بلند رسید به واسطه تقوا رسید و هر که با زندگی پاک و پاکیزه و انس همیشگی با خدا زیست به وسیله تقوا زیست خداوند عزوجل فرموده است: ((همانا تقوای پیشگان در میان باغ‌ها و نه‌رها، در قرارگاه صدق و نزد پادشاهی توانايند)). - ابو سعید: مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مرا سفارش فرما حضرت فرمود: بر تو باد ترس از خدا، زیرا که آن در بردارنده همه خوبی‌هاست و بر تو باد جهاد در راه خدا، زیرا که آن رهبانیت مسلمانان است و بر تو باد یاد خدا و تلاوت کتاب او، زیرا که این کار برای تو در زمین نور و روشنائی است و در آسمان نام و شهرت و زبانت را جز از خیر و خوبی نگهدار، زیرا که با این کاربر شیطان چیره می‌آیی. - امام علی(ع): از خدا بترسید و حقوق همسایگان را رعایت کنید، زیرا که این سفارش پیامبر شماس آن حضرت درباره همسایگان پیوسته سفارش می‌فرمود تا جایی که گمان کردیم، به زودی همسایگان را میراث بر یکدیگر قرار خواهد داد. - پیامبر خدا(ص) - به علی(ع) - ای علی، تو را از سه خصلت نهی می‌کنم: رشک و آزمندی و دروغ. - نیز به علی(ع) سفارشی کرد که آغازش چنین است: ای علی، سه چیز است که هر کس با آن سه خدا را دیدار کند، از برترین مردم است. - نیز به علی(ع) سفارشی کرد که آغازش چنین است: ای علی، نخستین آن سه چیز این است که به تو سفارشی می‌کنم، آن را به گوش گیر، زیرا تا زمانی که سفارش مرا به گوش گیری درخیر و خوبی خواهی بود. - نیز به علی(ع) - ای علی، از نشانه‌های یقین این است که هیچ کس را با به خشم آوردن خدا خشنود نکنی. - نیز به علی(ع) سفارشی کرد که آغازش چنین است: ای علی، تو را درباره خودت به چند کار سفارش می‌کنم آن‌ها را از من به گوش گیر. - نیز به علی(ع) هنگامی که آن حضرت را به یمن فرستاد: ای علی، تو را سفارش می‌کنم به دعا، زیرا که دعا با اجابت همراه است. - نیز به علی(ع) - ای علی، مؤمن سه نشانه دارد: (پایبندی به) روزه و نماز و زکات

الف - سفارش های آن حضرت به فرزند بزرگوارش حسن (ع) . - امام علی (ع) : ای فرزندم ، تو را سفارش می کنم به ترس از خدا و پیروی از فرمان او و آباد کردن دلت با یاد او و چنگ زدن به ریسمان او و کدام رشته محکمتر از رشته ای است که میان تو و او باشد اگر بدان چنگ زنی ! دلت را با اندرز زنده بدار و با بی رغبتی به دنیا بمیرانش و به وسیله یقین نیرویش بخش و باحکمت روشنش گردان و با یاد مرگ زبونس ساز و به فنا و نیستی معترفش گردان و به رنج ها و گرفتاری های دنیا بینایش کن .

فرزندم ، بدان که بهترین سفارشی که از من به کار بندی ، ترس از خداست و بسنده کردن به آن چه که خداوند بر تو واجب گردانیده و به کار بستن آن چه نیاکان تو و نیکان خاندانت بر آن بوده اند . ب - سفارشهای آن حضرت به فرزند بزرگوارش حسین (ع) . - امام علی (ع) : فرزندم ، تو را سفارش می کنم به تقوا داشتن از خدا در دارایی و ناداری و حق گویی در حال خوشنودی و خشم و میانه روی در روزگار توانگری و تهیدستی و دادگری بادوست و دشمن و کار و عمل در حال سرزندگی و بی حوصلگی و خوشنودی از خدا در روزگار سختی و آسایش . ج - سفارشهای آن حضرت به حسن و حسین (ع) . - امام علی (ع) : شما دو تن را به تقوای خدا سفارش می کنم و این که در پی دنیا نباشید ، گرچه دنیا در پی شما باشد و برای چیزی از دنیا که از شما گرفته شود افسوس مخورید و همواره حقیقت را بگویید و برای پاداش (برای آخرت) کار کنید و دشمن ستمگر باشید و یارستمیدید . شما دو تن و همه فرزندانم و خانواده ام و هر کس را که این نامه من به او رسد ، به ترس از خدا و داشتن نظم و انضباط در کارهایتان و صلح و دوستی با یکدیگر سفارش می کنم . د - سفارشهای آن حضرت به مسلمانان . - امام علی (ع) : شما را به یاد کردن از مرگ و غافل نشدن از آن سفارش می کنم چگونه از چیزی غفلت می کنید که از شما غافل نیست ؟ . شما را به رها کردن این دنیا سفارش می کنم ، دنیایی که شما را رها می کند ، هر چند رها کردنش را دوست نداشته باشید . هرگاه در جنگ حاضر می شد به مسلمانان سفارش هایی می کرد ، از جمله می فرمود : نماز را پاس دارید و بر آن مواظبت کنید و بسیار نماز بگزارید .

- به مردی که از آن حضرت تقاضای نصیحتی کرد - : نه فقر را به خودت تلقین کن و نه عمر دراز را . - نیز به مردی که از ایشان اندرزی طلبید - : به تو سفارش می کنم که هرگز برای کار خوب حداکثری قائل مشوی و برای کار گناه حداقلی در نظر نگیری . - به یکی از یاران خود نوشت : تو را و خودم را به ترس از آن کسی سفارش می کنم که نافرمانی او روا نیست و امیدی جز او نباشد و بی نیازی جز به وسیله او نشاید .

سفارش های آن حضرت به هنگام فوت .

- امام علی (ع): سفارش من به شما این است که چیزی را انباز خداوند نسازید و سنت محمد(ص) را تباه نگردانید این دو ستون را برپا دارید و این دو چراغ را برافروزید، دیگر نکوهشی متوجه شما نخواهد شد! - فرزندانم، به تو سفارش می‌کنم که نماز را در وقتش بخوانی و زکات را به موقع به اهلش برسانی و در هنگام شبهه خاموش مانی و تو را از شتابزدگی در گفتار و کردار باز می‌دارم و خاموشی گزین تا به سلامت مانی. - مؤمنان را به گواهی دادن به این که معبودی جز خداوند یگانه بی‌انباز نیست و محمد بنده و فرستاده اوست، سفارش می‌کنم. و سپس، ای حسن، تو و همه فرزندانم و خاندانم و همه مؤمنانی را که این نامه من به آن‌ها می‌رسد، سفارش می‌کنم به این که از پروردگارتان، خدا، بترسید و جز مسلمان نمیرید و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید، زیرا من از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرماید: ((با یکدیگر در صلح و آشتی به سر بردن، برتر از همه نماز و روزه هاست و عامل هلاکت و براندازی دین همانا اختلاف و دشمنی با یکدیگر است)) و لا قوة الا بالله. - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) - : فرزندانم، تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و برپا داشتن نماز تو را سفارش می‌کنم به گذشت از گناه و خطا (ی مردم) و فرو خوردن خشم و وصله رحم و بردباری در برابر نادان و آگاه شدن در دین و درنگ و تأمل در کارها و رسیدگی و مواظبت بر قرآن و حسن همسایگی و امر به معروف و نهی از منکر و دوری کردن از همه زشتی‌ها در هر کاری که نافرمانی خدا باشد.

سفارش‌های امام سجاد(ع).

- امام سجاد(ع) در هنگام رحلت خویش فرزندش باقر(ع) را در آغوش کشید و فرمود: فرزندانم، تو را به همان چیزی سفارش می‌کنم که پدرم در هنگام وفاتش به من سفارش کرد و فرمود که پدرش نیز او را به آن سفارش کرده است فرمود: ای فرزندانم، بپرهیز از ستم کردن بر کسی که در برابر تو یاوری جز خداوند نمی‌یابد. - خداوند را به سبب قدرتی که بر تو دارد دوست بدار و به خاطر نزدیک بودنش به تو از او، شرم کن و هرگز با کسی دشمنی مکن، هرچند گمان بری که به تو زیانی نمی‌زند و به هیچ دوستی سبکسری و ستم مکن، هرچند خیال کنی که به حال تو سودمند نیست، زیرا تو نمی‌دانی که چه وقت به دوستت محتاج می‌شوی و نمی‌دانی کی (به تنهایی) از پس دشمنت برمی‌آیی هر کس از تو پوزش خواست عذر او را بپذیر، هرچند بدانی که دروغ می‌گوید باید بخشش و گذشت از مردم ورد زبان تو باشد.

سفارش‌های امام باقر(ع).

- امام باقر(ع) - به مردی که از آن حضرت اندرزی خواست - : تو را به تقوای خدا، سفارش می‌کنم و (نیز) از شوخی بپرهیز، زیرا شوخی هیبت مرد و آبروی او را می‌برد و (نیز) بر تو باد دعا کردن برای برادرانت در غیاب آن‌ها، زیرا که این کار روزی را سرازیر می‌کند - حضرت این جمله را سه بار فرمود. - به جابر بن یزید جعفی ((۹)) - : تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر به تو ستم کردند تو ستم مکن، اگر به تو خیانت کردند تو خیانت مکن، اگر تو را تکذیب کردند عصبانی نشو، اگر ستایش کردند شاد شو و اگر نکوهشت کردند دلگیر مشو، بلکه در آن چه که درباره تو گفته شده است بیندیش، اگر دیدی آن چه درباره تو گفته شده در تو هست بدان که افتادن تو از چشم خداوند عزوجل بر اثر خشمگین شدن از حقیقت، مصیبتش برای تو بزرگتر از مصیبتی است که می‌ترسی از چشم مردم بیفتی اما اگر خلاف آن چیزی باشی که درباره ات گفته شده، این خود ثوابی است که، بدون به رنج و زحمت افکندن جسم خود، به دست آورده‌ای. و بدان که تو دوست ما نخواهی بود، مگر آن گاه که اگر همه همشهریانت بر ضد تو همصدا شوند و بگویند: تو مرد بدی هستی، مایه اندوه تو نشود و اگر همه گویند، تو مرد خوبی هستی، این سخن تو را شاد نسازد بلکه خودت را با آن چه در کتاب خداست بسنج، اگر دیدی پوینده راه آن هستی، از آن چه

پرهیز داده است می پرهیزی ، به آن چه ترغیب کرده است راغبی و از آن چه ترسانده است می ترسی پس محکم و شاد باش ، زیرا آن چه درباره تو گفته شده است ، به تو زیانی نمی رساند اما اگر دیدی ازقرآن جدایی ، دیگر چرا باید خودت را بفربیی به راستی که مؤمن همواره در کار مبارزه با نفس خویش است ، تا بر هوا و هوس آن چیره آید، یک بار او نفس خود را از کجی و انحراف به راستی می آورد و به خاطر محبت به خدا، با هوای نفس مخالفت می ورزد و یک بار هم نفسش او را بر زمین می افکند و در نتیجه ، پیرو هوس آن می گردد اما خداوند دستش را می گیرد و بلند می شود و خداوند لغزش او را می بخشد و مؤمن به خود می آید و به توبه و ترس از خدا پناه می برد و بر اثر افزایش ترسش (از خدا) برپیش و معرفت او افزوده گردد دلیلش هم این است که خداوند می فرماید: ((در حقیقت ، کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند)). ای جابر، همان روزی اندک خدا را برای خود بسیار شماره تا از عهده شکرش درآیی و طاعت بسیار خود از خدا را کم بشمار تا از این راه بر نفس خرده گیری (یا آن را زیون سازی) و خود را در معرض گذشت (خداوند) قرار دهی شر موجود را به وسیله دانش و معرفت موجود، از خود دور گردان و دانش موجود را به وسیله عمل خالص ، به کار بند و در عمل خالصی که انجام می دهی خودت را با بیداری و هوشیاری تمام ، از غفلت بزرگ نگه دار و بیداری کامل را با ترس صادقانه (از خدا) به دست آر و از خودآرایی های نهانی به این زندگی (دنیا) حذر کن و با راهنمایی خرد، خودت را از خطر هوس نگهدار و در هنگام غالب آمدن هوس ، با ارشاد خواهی از دانش و معرفت ، درنگ کن و اعمال خالص را برای روزپاداش نگهدار.

سفارش های امام صادق (ع).

- یحیی بن علا و اسحاق بن عمار، هردو، گفتند: حضرت صادق (ع) هیچ گاه با ما خداحافظی نمی کرد مگر این که به دو کار سفارشمان می فرمود: بر شما باد راستگویی و بازگرداندن امانت به نیک و بد، زیرا که این دو خصلت کلید روزی هستند. - امام صادق (ع) - به مردی که تقاضای سفارش کرد - : تو را به تقوای الهی و پارسایی و سختکوشی (در عبادت) سفارش می کنم و بدان که سختکوشی در عبادت اگر با پارسایی همراه نباشد، سود نمی بخشد. - برترین و لازمترین سفارش ها این است که پروردگارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و نافرمانیش نمایی و نشسته و ایستاده عبادت و بندگی کنی . - سفیان ثوری : خدمت حضرت صادق (ع) رسیدم و عرض کردم : به من سفارشی (پندی) فرماید تا بعد از شما آن را به کار بندم حضرت فرمود: به گوش می گیری ، ای سفیان ؟ عرض کردم : آری ، ای پسر دخت رسول خدا فرمود: ای سفیان ، دروغگو را مردانگی نیست و حسود را آسایش و شاهان را برادری و مغرور و متکبر را دوستی و بداخلاق را سروری . حضرت سپس دم فرو بست من گفتم : ای پسر دخت رسول خدا، بیشتر بفرما، حضرت فرمود: ای سفیان ، به خدا اعتماد کن ، تا عارف باشی و به آن چه قسمت تو کرده است خرسند باش ، تا توانگر باشی ، چنان رفاقت کن که با تو رفاقت می کنند، تا بر ایمانت بیفزایی و با بدکار همنشینی مکن ، که تو را بدکاری آموزد و در کارهایت با کسانی مشورت کن که از خداوند عزوجل می ترسند. سپس دوباره دم فرو بست گفتم : ای پسر دخت رسول خدا، بیشتر بفرما فرمود: ای سفیان ، هر که عزت خواهد بی آن که پادشاهی داشته باشد و قدرت خواهد بی آن که برادران (و دوستان) داشته باشد و هیبت و شکوه خواهد بی آن که مال و ثروت داشته باشد، باید از خواری معاصی خداوند به عزت طاعت او درآید. باز دم بر بست عرض کردم : ای پسر دخت رسول خدا، باز هم بفرما فرمود: ای سفیان ، پدرم سه نکته ادب به من آموخت و از سه چیز نهی فرمودم : اما آن سه نکته ادب که به من آموخت این بود که به من فرمود: فرزندم ، هر که با یار بدنشیند، به سلامت نماند و هر که گفتارش را در بند نکشد، پشیمان گردد و هر که به جاهای بدنام آمد و شد کند، مورد بدگمانی و اتهام قرار گیرد عرض کردم : ای پسر دخت رسول خدا، آن سه چیز که تو را از آن هانگی کرد

چیست؟ فرمود: مرا از همنشینی با کسی که بر نعمت (دیگران) حسادت می ورزد و از گرفتاری و مصیبت (دیگران) شاد می شود و یا کسی که سخن چین است نهی فرمود. - امام صادق (ع) - به فرزند خود موسی (ع) - : فرزندم، سفارش مرا بپذیر و سخنم را به گوش گیر، زیرا که اگر آن را به گوش گیری خوشبخت می زبی و خوشنام و نیک فرجام می میری فرزندم، هر که به آن چه خداوند قسمت او کرده است خرسند باشد، بی نیاز گردد و هر که به آن چه در دست دیگری است چشم کشد، نیازمند بمیرد و هر که به آن چه خداوند قسمتش کرده است راضی نباشد، خداوند را در قضای او متهم کرده باشد و هر که لغزش دیگری را کوچک بیند، لغزش خویش را بزرگ بیند و هر که لغزش خود را کوچک شمارد، لغزش دیگری را بزرگ بشمارد. فرزندم، هر که پرده دیگری را کنار زند، زشتی های خانه خودش آشکار شود و هر که شمشیر ستم برکشد، خود به آن شمشیر کشته شود و هر که برای برادرش چاهی کند، خود در آن چاه افتد و هر که بانابخردان بنشیند، کوچک شود و هر که با دانایان آمیزش کند، احترام یابد و هر که به جاهای بدنام آمد و شد کند، متهم گردد. فرزندم، از تحقیر کردن مردم (یا بزرگان) پرهیز که تحقیر می شوی و به کارهای بیهوده و نامربوطمپرداز، که می لغزی (یا خوار می شوی). فرزندم، حقیقت را به سود و زیان خود بگو تا از میان همتایان با تو مشورت شود. فرزندم، پیرو (یا تلاوت کننده) کتاب خدا باش و مبلغ اسلام و دعوت کننده به نیکی و بازدارنده از زشتی و پیوند زننده با کسی که از تو بریده است و آغازگر آشتی با کسی که از تو قهر کرده است و عطاکننده به کسی که از تو چیزی می خواهد از سخن چینی پرهیز که آن تخم کین را در دل های مردان می افشانند و از پرداختن به عیوب مردم دوری کن، زیرا کسی که به عیب های مردم می پردازد، به منزله هدف است. فرزندم، هرگاه جویای بخشش شدی، به معادن آن مراجعه کن، زیرا که جود و بخشش رامعدن هاست و معدن ها را ریشه هاست و ریشه ها را شاخه هاست و شاخه ها را میوه باشد و هیچ میوه ای نرسد، مگر با شاخه و هیچ شاخه ای نباشد، مگر با ریشه و هیچ ریشه استواری نباشد، مگر با معدنی پاک و پاکیزه. فرزندم! هرگاه به دیدار کسی رفتی، از نیکان دیدار کن و به دیدن بدکاران مرو، زیرا اینان خرسنگی هستند که چشمه ای از آن نمی جوشد و درختی هستند که برگ هایش سبز نمی شود و زمینی هستند که گیاهش نمی روید. علی بن موسی (ع) فرمود: پدرم تا زنده بود این سفارش را فرو نگذاشت. - امام صادق (ع) - نامه ای به اصحاب خود نوشت و به آنان دستور داد آن را همواره بخوانند و در آن دقت کنند و مضامینش را به کار بندند اصحاب نامه را در نمازخانه های منازل خود گذاشته بودند و بعد از نماز آن را مطالعه می کردند متن نامه چنین است: ((به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد، از پروردگارتان عافیت و سلامت بطلبید و سنگین و با وقار و آرام و با شرم و حیا باشید و از آن چه خوبان پیش از شما دوری می کردند، دوری کنید و با اهل باطل خوشرفتار باشید و ستم آنان را بر خود هموار سازید و از کشمکش زیاد با ایشان پرهیزید و از آن جا که از همنشینی و آمیزش و بحث و منازعه با آنان چاره ای ندارید، پس هرگاه با ایشان همنشینی و آمیزش کردید و میاتنان بحث و ستیز در گرفت، تقیه را که خداوند شما را به رعایت آن فرمان داده است، مراعات کنید، زیرا اگر به (شر) آنان گرفتار شوید، شما را آزار خواهند داد و بدخواهی و کینه توزی رادر چهره آنان خواهید دید و اگر نه این بود که خداوند شر آن ها را از شما دور می کند، بی گمان بر شما سخت یورش می آوردند دشمنی و کینه ای که از شماها در سینه هایشان دارند بیش از آن مقداری است که نشان می دهند محیط زندگی شما و آن ها یکی است، اما جان های شما و آنان گونه گون است و با هم انس و الفت نمی گیرند، شما هرگز دوستدار آنان نخواهید شد و آنان نیز هرگز شما را دوست نخواهند داشت، جز این که خداوند متعال افسر کرامت حق را بر سر شما نهاده و بدان بینایتان کرده است، لیکن آنان را از اهل حق قرار نداده است به همین دلیل است که شما با ایشان خوشرفتاری می کنید و در برابر آنان صبورید، اما آنان از خوشرفتاری (با شما) به دورند و در برابر هیچ چیز صبر و تحمل ندارند، بلکه نقشه ها و حيله گری های خود را به یکدیگر القا می کنند، زیرا که دشمنان خدا، چنانچه بتوانند، شما را از حق و حقیقت باز می دارند پس خداوند شما را از این نقشه ها و گزنها حفظ می کند. - به مفضل: شش سفارش به تو می کنم که آن ها را به شیعیانم

برسانی [مفضل گوید]: عرض کردم: آن سفارش‌ها چیست، سرورم؟ فرمود: برگرداندن امانت به کسی که به تو امانت سپرده است و این که برای برادرت همان پسندی که برای خودت می‌پسندی و بدان که هر کاری را پایانی است پس، از فرجام کارها برحذر باش و هر کاری ممکن است ناگهانی پیش آید، پس همواره به هوش باش و از بالا رفتن بر کوهی که صعود به آن آسان است اما پایین آمدن از آن دشوار، پرهیز و هرگز به برادرت وعده ای نده که توان انجام آن را نداری. - تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، زیرا خداوند ضمانت کرده است که هر کس از او پروا کند، وی را از وضعی که خوش ندارد به وضعی که خوش دارد درآورد و از جایی که گمان نمی‌برد روزیش دهد.

سفارش‌های امام کاظم (ع).

- امام کاظم (ع) - به علی بن سويد سائی که از آن حضرت تقاضای اندرز کرد - : تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم سپس سکوت کرد من از تنگدستیم به آن حضرت شکوه کردم و گفتم: به خدا قسم لباس بر تن نداشتم به طوری که ابوفلان دوجامه ای را که بر تن خود داشت درآورد و به من پوشاند! حضرت فرمود: روزه بگیر و صدقه بده! عرض کردم: از همان اندک کمکی که برادرانم به من می‌کنند صدقه بدهم؟ فرمود: آن چه را که خداوند به تو روزی کرده است صدقه بده، هر چند خودت بدان محتاج باشی.

سفارش‌های امام جواد(ع).

- در تحف العقول آمده است: مردی به امام جواد(ع) عرض کرد: مرا سفارش فرما حضرت فرمود: می‌پذیری؟ عرض کرد: آری فرمود: شکیبایی را بالش خود ساز و فقر را در آغوش گیر و شهوت‌ها را به دور انداز و با هوس بستیز و بدان که تو از چشم خدا پنهان نیستی پس، مواظب باش که چگونه ای. - ابو جعفر(ع) - در نامه ای به سعدالخير - : به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، زیرا که تقوا از نابودی به سلامت می‌دارد و در بازگشتگاه سود می‌بخشد خداوند عزوجل به وسیله تقوا بنده را از چیزهایی که اذسترس عقل او به دور است نگه می‌دارد و با تقوا کوری و نادانی او را بر طرف می‌سازد به برکت تقوا بود که نوح و کسانی که با او در کشتی بودند نجات یافتند و صالح و کسانی که با او بودند از صاعقه رستند و به واسطه تقوا بود که صابران پیروز شدند و آن گروه (نوح و صالح و گروندگان به آن‌ها) نجات یافتند و اینان را برادرانی است پوینده همان راه و روش (یعنی تقوا) و جویای همان فضیلت اینان با شنیدن کیفرها و مجازات‌هایی که بر سر گذشتگان آمده و در کتاب خدا بازگو شده است، از طغیان شهوت‌های خود جلوگیری کردند پروردگارشان را بر آن چه روزیشان کرده است حمد و سپاس گفتند که اوست شایسته حمد و خویشتن را به سبب کوتاهی‌هایشان نکوهش کردند که خود سزاوار نکوهشند و دانستند که خداوند تبارک و تعالی بردبار و دانا است، و در حقیقت خشم او بر کسی است که درصدد جلب خشنودی او نباشد و تنها از کسی دریغ می‌کند که عطای او را نپذیرد و فقط کسی را در بیراهه می‌گذارد که هدایت او را نخواست باشد. آن گاه خداوند به گنهکاران امکان توبه داد تا بدی‌های خود را به خوبی تبدیل کنند در قرآن با صدایی بلند و قطع ناشدنی، و بندگانش را به توبه فرا خواند و جلو دعای بندگانش را نگرفت پس خدالعت کند کسانی را که آن چه را خداوند نازل فرموده کتمان می‌کنند. او رحمت و مهر را بر خویشتن لازم ساخت و از این رو رحمت او بر خشمش پیشی گرفت و به راستی و عدالت، سرانجام گرفت بنابراین، تا بندگان او را به خشم نیاورند او بی مقدمه بر بندگان خشم نمی‌گیرد و این (بینش) برخاسته از علم ناشی از یقین و دانش حاصل از تقواست خداوند علم و معرفت به کتاب (آسمانی) را زمانی از هر امتی گرفت که آنان خود او را به دور افکندند و زمانی دشمنشان را برآنان فرمانروا کرد که آنان خود تن به فرمانروایی او دادند از نمونه‌های

دور افکندن کتابشان این بود که حروف و کلمات آن را رعایت کردند اما حدود و احکامش را تحریف کردند از این رو تنها به نقل و روایت آن می پردازند و از فهم و عمل به آن به دورند و البته نادانان از این که روایت را حفظ دارند خوشحالند، اما دانایان از این که به مفاهیم آن عمل نمی کنند اندوهناکند یکی دیگر از نمونه های دورافکندن کتابشان این بود که متولیان آن را کسانی قرار دادند که (از آن هیچ) نمی دانند از این رو، این متولیان آنان را به آشخور هوس بردند و به سوی نابودی و هلاکشان کشاندند و دستگیره های دین را تغییر دادند و آن گاه آن (دین) را برای مثنی سفید و کودک به میراث نهادند و اینک امت به جای گرفتن دستورات خود از خداوند تبارک و تعالی، دستوراتشان را از مردم می گیرند و چه جایگزینی بدی کرده اند ستمگران که ولایت و دوستی مردم را به جای ولایت و دوستی خداوند گزیده اند و پاداش مردم را به جای پاداش خداوند و رضایت مردم را به جای رضایت خدا امت به چنین وضعی افتاده و عبادت پیشگان آنان نیز در همین گمراهی به سر می برند و مغرور و فریفته شده اند عبادتشان مایه فتنه و گمراهی ایشان و پیروانشان گشته است، در حالی که در میان فرستادگان (الهی) بند و عبرتی برای عبادت پیشگان می باشد پیامبری از پیامبران در طاعت و فرمانبری (از خداوند) به کمال می رسید ((۱۰)) اما خداوند تبارک و تعالی را در یک مورد نافرمانی می کرد و به سبب همان یک نافرمانی از بهشت ((۱۱)) بیرون می رود و در شکم نهنگ افکنده می شود و جز اعتراف به خطا و رو کردن به توبه چیزی نجاتش نمی دهد پس، احبار و رهبان نماها را بشناس، همانان که (حقایق) کتاب (آسمانی خود) را کتمان کردند و دست به تحریف آن زدند، اما این سوداگری آنان سودی به بار نیاورد و مردمانی رهیافته نبودند امثال اینان را در میان این امت نیز بشناس، همانان که حروف و کلمات کتاب خدا را چسبیدند و حدود (مفاهیم و احکام) آن را باژگونه کردند ((۱۲))، زیرا که اینان همدست سران و سردمدارانند ((۱۳)) و آن گاه که پیشوایان هوا و هوس پراکنده شوند (و هر یک برای خود دم از استقلال زند) آنان به طرف کسی روند که از دنیای بیشتری برخوردار است ((۱۴)) و این منتهای دانش ایشان می باشد بر دل های اینان مهر خورده و طمع بر آن چیره گشته است، همواره از زبان هایشان صدای ابلیس به گوش می رسد و به باطل فراوان سخن می گویند، علما (ی راستین) بر آزار رسانی ها و درستی های ایشان شکیبایی می ورزند و از این که علما، آنان را به تکلیف و در نظر گرفتن حق دعوت می کنند بر ایشان خرده می گیرند، در حالی که علما (ی راستین) اگر ارشاد و نصیحت نکنند، اگر سرگشته گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند یا مرده ای را ببینند و حیاتش نبخشند خیانتکارند و چه بد می کنند (اگر چنین کنند)، زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از آنان پیمان گرفته است که به نیکی ها و آن چه بدان فرمان داده شده اند، فرمان دهند و از آن چه از آن نهی شده اند نهی کنند و در راه طاعت و پرهیزگاری یکدیگر را یاری رسانند و در طریق گناه و تجاوز به هم کمک نرسانند این است که علما از دست مردمان نادان در رنج و مشقتند اگر موعظه کنند، نادانان گویند: یاغی شده اند و اگر حق و حقیقت را تعلیم دهند، گویند: راه مخالفت در پیش گرفته اند و اگر از آنان دوری کنند، گویند: (از جماعت مسلمانان) جدا شده اند و اگر بگویند: برای گفته های خود دلیل بیاورید، گویند: منافق شده اند، و اگر از آن ها پیروی کنند، گویند: از خداوند عزوجل نافرمانی می کنند در ورطه هلاکت افتاده اند اینان که نمی دانند نادانند و نسبت به آن چه از کتاب خدا می خوانند، بی سواد و امی هستند الفاظ و کلمات قرآن را که به مردم آموزش می دهند قبول دارند، اما با تحریف مفاهیم آن (در واقع) حقایق آن را تکذیب می کنند و کسی به آنان اعتراض نمی کند اینان احبار و رهبان نماهایند، پیشرو هوسند و سردمدار هلاکت گروه دیگری هم هستند که میان گمراهی و هدایت نشسته و سرگردانند، این دو طایفه (احبار و رهبان نماها و علمای راستین) را از هم تشخیص نمی دهند می گویند که مردم (در روزگار پیامبر (ص)) با چنین وضعی (اختلاف میان امت) مواجه نبودند و آن را نمی شناختند راست هم می گویند (زیرا) زمانی که رسول خدا (ص) آنان را ترک کرد (و به جوار حق پیوست) آیینی روشن و آشکار برایشان باقی گذاشت که روز و شب آن (ظاهر و باطن یا حق و باطل آن) مشخص بود نه بدعتی در میانشان نمودار شد و نه سنتی (از سنت های پیامبر (ص)) در بین آنان

دستخوش تغییر و تبدیل شد و نه ناسازگاری و اختلافی در بین آن‌ها به چشم می‌خورد اما آن‌گاه که تاریکی خطاهای امت آنان را فروپوشاند، به دو دسته با دو پیشواتقسیم شدند، پیشوایی که به (راه) خداوند متعال فرا می‌خواند و پیشوایی که به سوی آتش دعوت می‌کرد در این جا بود که شیطان زبان گشود و صدای خود را از زبان دوستان و پیروانش بلند کرد و سپاه سواره و پیاده او زیاد شد و شریک اموال و فرزندان کسانی شد که او را شریک خود کردند پس بدعت‌ها به کار بسته و کتاب و سنت رها شد اما اولیا و دوستان خدا زبان به حجت آوری گشودند و به کتاب (خدا) و حکمت و خرد چنگ زدند از آن روز پیروان حق و پیروان باطل از هم جدا شدند و اهل هدایت یکدیگر را تنها گذاشتند و به کمک هم نشتافتند، ولی اهل گمراهی و ضلالت تعاون و همکاری کردند، تا آن که جماعت طرف فلان و امثال او را گرفت پس این دسته (از گمراهان) را بشناس دسته دیگر را هم که همان جماعت نجیب و شریف هستند با دیده بصیرت بشناس و پیرو آنان باش و از ایشان جدا مشو تا به اهل خود (در آخرت یعنی انبیا و ائمه و مؤمنان) پیوندی، زیرا که در حقیقت بازندگان کسانی هستند که خود و اهل خود را در روز قیامت در باختند و به راستی که این همان باخت آشکار است. ((شیخ کلینی (قدس سره) گوید: روایت حسین در همین جا به پایان می‌رسد، اما در روایت محمد بن یحیی نامه حضرت بدین شرح ادامه پیدا می‌کند)): این دسته (اهل حق) راه را می‌شناسند پس اگر آنان را در رنج و گرفتاری دیدی به آن نگاه مکن (و این مقهوریت و مظلومیت ایشان را دلیل بر ناحق بودن آن‌ها مگیر)، زیرا گرچه ممکن است گرفتارستم و بی حرمتی ستمگران باشند و در انواع بلا و گرفتاری به سر برند اما (دیر یا زود) همه این‌ها تمام می‌شود و به آسایش و خوشی تبدیل می‌گردد و بدان که برادران مورد اعتماد، ذخیره‌ای برای یکدیگرند اگر بیم آن نبود که دستخوش گمان‌ها (ی باطل و نادرست) نسبت به من شوی و تو را از کف بدهم، هر آینه حقایقی را برای آشکار می‌کردم که پوشیده می‌دارم و معارفی را به تو نشان می‌دارم که کتمان‌شان می‌کنم اما من درباره تو بیم دارم (و تقیه می‌کنم) و خواهان حفظ تو هستم و بردبار و دوراندیش نیست کسی که در جایی که باید ترسید (و تقیه کرد) نترسد (و تقیه نکند) و بردباری و دوراندیشی جامه دانش است پس هرگز از آن برهنه مشو والسلام.

سفارش‌های امام عسکری (ع).

- امام عسکری (ع) - به شیعیان خود - شما را سفارش می‌کنم به تقوای خدا و پارسایی در دینتان و سعی و کوشش برای خدا و راستگویی و بازگرداندن امانت به هر که به شما امانتی سپرده است خوب باشد یا بد و طول دادن سجده و خوش همسایگی، زیرا که محمد(ص) برای این‌ها آمده است در عشایر آن‌ها نماز بخوانید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید، زیرا هر یک از شما وقتی در دین خود پارسا باشد و راست گوید و امانتدار باشد و اخلاقش را با مردم خوب کند، گفته خواهد شد: این شیعه است و این مرا خوشحال می‌کند از خدا بترسید و مایه آراستگی و آبرومندی (ما) باشید، نه باعث عیب و ننگ دوستی‌ها را به سوی ما جلب کنید و هر گونه زشتی را از ما دور سازید، زیرا هر خوبی که درباره ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر عیب و بدی درباره ما گفته شود، ما چنان نیستیم برای ما در کتاب خدا حقی است و با رسول خدا خویشی و قرباتی و خداوند ما را پاک شمرده است و هر کس جز ما چنین ادعایی کند دروغ‌گوست خدا را بسیار یاد کنید و همیشه به یاد مرگ باشید و قرآن زیاد بخوانید و بر پیامبر(ص) فراوان صلوات فرستید، زیرا صلوات فرستادن بر رسول خدا ده حسنه دارد، آن چه را به شما سفارش کردم، به گوش گیرید شما را به خدا می‌سپارم و بر شما درود می‌فرستم.

وصیت.

وصیت.

قرآن: ((بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی برجای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان (خود) به طور پسندیده وصیت کند (این کار) حقی است برای پرهیزگاران)). - پیامبر خدا(ص): وصیت کردن وظیفه هر مسلمانی است. - محروم (از رحمت خدا) کسی است که از وصیت کردن محروم شود. - مسلمانی که مالی دارد و می‌خواهد در آن وصیت کند، حق ندارد دو شب را سپری کند مگر این که وصیتش نوشته شده نزد او باشد. - بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیتش زیر سرش باشد. - هر کس با وصیتی بمیرد بر راه وسنتی (از سنن پیامبر) مرده، بر پرهیزگاری و شهادتی مرده و آمرزیده مرده است. - خداوند عزوجل، افزون بر اعمال شما، (ثواب وصیت) یک سوم اموالتان را در هنگام وفات به شما عطا فرموده است. - خدای متعال یک سوم اموال شما را در هنگام وفاتتان به شما صدقه داده است، تا بدین وسیله بر اعمال شما بیفزاید. - امام باقر(ع): هر کس در هنگام مرگ خود برای خویشاوندانش که از او ارث نمی‌برند وصیت نکند عمل خود را به معصیتی ختم کرده است.

روش وصیت کردن.

قرآن: ((و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان (آیین) وصیت کردند (و هر دو در وصیت خود چنین گفتند): ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید، پس البته نباید جز مسلمان بمیرید آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم)). - امام صادق(ع) - به نقل از پدران خود: - رسول خدا(ص) فرمود: هر کس در هنگام فوت خود وصیت نکند، این کار نقصی در عقل و مروت اوست عرض کردند: ای رسول خدا، وصیت چگونه است؟ فرمود: چون کسی زمان مرگش فرا رسد و مردم (کسان و خویشان او) پیرامونش جمع شدند، بگوید: ای خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین، دانای نهان و آشکار بخشنده مهربان، من در این سرای دنیا در پیشگاه تو اعتراف می‌کنم که گواهی می‌دهم معبودی جز تو نیست، یگانه و بی‌انبازی، محمد بنده و فرستاده توست و قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و تو خفتگان گورها را بر می‌انگیزی و حساب راست است و بهشت راست است و نعمت‌های بهشتی از خوردنی و نوشیدنی و زناشویی که خداوند به آن‌ها وعده داده راست است و دوزخ راست است و ایمان راست است و دین چنان است که تو وصف کرده‌ای و اسلام همان گونه است که تو تشریع فرموده‌ای و سخن همان است که تو گفته‌ای و قرآن چنان است که تو نازل کرده‌ای و تو همان معبود حقیقی و آشکار هستی. من در این سرای دنیا در نزد تو اعتراف می‌کنم که تو را به عنوان پروردگار پذیرفته‌ام و اسلام را به عنوان دین و محمد(ص) را به پیامبری و علی را به امامت قرآن را به عنوان کتاب آسمانی خود و این که اهل بیت پیامبر تو - علیه و علیهم السلام - امامان من هستند بار خدایا! در هنگام شداید من تو تکیه گاه من هستی و به هنگام غم و اندوهم تو امید منی و به گاه گرفتاری‌هایی که به من هجوم می‌آورد، تو نیروی ذخیره منی و ولی نعمت من تو هستی و معبود من و معبود پدرانم تو هستی بر محمد و آل او درود فرست و هرگز چشم بر هم زدن مرا به خودم و امگذار و در تنهایی و حشتناک قبر تو مونس من باش و در آن روز که با تو دیدار می‌کنم از خودت به من عهد و زنهاری ده. و این پیمان میت است در روزی که وصیت می‌کند و وصیت حقی است بر ذمه هر مسلمانی. امام صادق(ع) فرمود: مؤید این وصیت، این سخن خدای تبارک و تعالی در سوره مریم است که می‌فرماید: ((اختیار شفاعت ندارند مگر کسی که از جانب (خدای) رحمان پیمانی گرفته است)) و این همان پیمان است. پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: این وصیت را بیاموز و آن را به خاندان و شیعیانت نیز تعلیم ده حضرت فرمود: این را جبرئیل به من تعلیم داد. نهی از ضرر زدن و ظلم و حق‌کشی در وصیت. - پیامبر خدا(ص): ضرر زدن (به وارث) در وصیت، از گناهان کبیره است. - ضرر رساندن (به وارث) در وصیت، از گناهان کبیره است. - امام صادق(ع): هر که به یک سوم

(دارایی اش) وصیت کند به وارثان ضرر زده است و وصیت کردن به یک پنجم و یک چهارم از وصیت به یک سوم افضل است کسی که به یک سوم وصیت کند، چیزی (از مورد ماذون و مجاز) را باقی نگذاشته است. - امام علی (ع): از نظر من تفاوتی ندارد که (در وصیت) فرزندانم را متضرر کنم یا آن مال را از آنان بدزدم. - هر کس وصیت کند و (در وصیت خود) ستم نکند و (به وارث) زیان وارد نیاورد، مانند کسی است که آن (مال مورد وصیت) را در زمان حیات خود صدقه داده باشد. - امام باقر (ع): امیر المؤمنین (ع) درباره مردی که مرده و نسبت به همه مال خود یا بیشتر آن وصیت کرده بود این گونه قضاوت فرمود که وصیت، به معروف (یعنی به آن چه در شرع آمده است) برگردانده شود پس هر که به خود ستم کند و در وصیتش مرتکب خلاف و ظلم گردد آن وصیت، به معروف برگردانده می شود و میراث وارثان به آنان واگذار می گردد. - امام علی (ع): ستم و حق کشی در وصیت، از گناهان کبیره است.

وصی خود باشید.

- امام علی (ع): ای پسر آدم، وصی خودت در مال و دارایی خویش باش و با آن چنان کن که ترجیح می دهی، پس از تو با آن چنان شود. - پیامبر خدا (ص) - به مردی که از آن حضرت تقاضای سفارشی کرد: - بار و بنه ات را آماده ساز و زاد و توشه ات را درست کن و وصی خودت باش، زیرا هیچ چیز جای (ثواب) خدا رانمی گیرد و سخن و وعده خداوند خلف نمی شود. - امام صادق (ع) - نیز به مردی که از ایشان سفارشی خواست: - بار و بنه ات را آماده ساز و توشه ات را پیشاپیش بفرست و خود وصی خودت باش به دیگری نگو که آن چه را به کار تو می آید (بعدا) برایت بفرستد.

فروتنی.

فروتنی.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما ازدینش برگردد به زودی خدا قومی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آن ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران گردنکش، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی ترسند این فضل خداست که آن را به هر که خواهد ارزانی می دارد و خدا گشایشگر دانا است)). - پیامبر خدا (ص): شرافت خانوادگی جز به فروتنی نیست. - امام علی (ع): هیچ شرافت خانوادگی چون فروتنی نیست. - امام سجاد (ع): هیچ شرافتی برای مرد قرشی یا عرب جز با فروتنی نیست. - امام علی (ع): فروتنی، زیور شرافت خانوادگی است. - زیور انسان شریف (و بزرگ زاده) فروتنی است. - فروتنی، زکات شرافت (و بزرگ زادگی) است. - فروتنی، برترین شرافت (و نجیب زادگی) است. - فروتنی، باعث انتشار فضایل (انسان متواضع در میان مردم) می شود. - امام عسکری (ع): فروتنی، نعمتی است که به آن حسادت نمی شود. - پیامبر خدا (ص): چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی بینم؟ عرض کردند: حلاوت عبادت چیست؟ فرمود: فروتنی. - امام علی (ع): بر تو باد فروتنی، زیرا که آن از بزرگترین عبادت هاست. - درباره درس آموختن از گذشتگان: اما خداوند سبحان بزرگی فروختن را ناخوشایند ایشان قرار داد و فروتنی را برایشان پسندید، پس گونه های خود را بر زمین نهادند و چهره های خویش را در خاک مالیدند و بال های (فروتنی) خود را برای مؤمنان پهن کردند. - در وصف پرهیزگاران: پوشاکشان میانه روانه است و راه رفتن و رفتارشان فروتنانه. - در وصف فرشتگان: خداوند آن ها را در جای خود امین و حی خویش گردانید و حاملان امانت های امر و نهی خود به سوی فرستادگانش قرار داد و تواضع را که مستلزم آرامش و سکونت است شعار دلهایشان ساخت. - درباره فلسفه عبادات: چون نماز باعث می شود که چهره های شریف و بزرگوار فروتنانه

به خاک مالیده شوند و اعضا و اندام‌های ارجمند (هفت موضع سجده) از روی ذلت به زمین چسبند و روزه سبب می شود که شکم‌ها برای اظهار خضوع و ذلت به پشت‌ها برسند. - درباره حج -: خداوند سبحان کعبه و زیارت آن را نشانه‌ای برای فروتنی مردم در برابر عظمت خویش و اذعان آنان به عزت خود قرار داد.

- امام عسکری (ع): کسی که به حقوق برادران خود آشناتر باشد و در گزاردن آن حقوق تلاش بیشتر می کند، منزلتش نزد خداوند بزرگتر از دیگران است و هر که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند، در پیشگاه خداوند از صدیقان است و از شیعیان راستین علی بن ابی طالب باشد پدر و پسری از برادران مؤمن امیر المؤمنین (ع) خدمت ایشان رسیدند حضرت برایشان بلند شد و با احترام آن دو را در بالای مجلس نشاند و خود مقابل آن‌ها نشست سپس دستور داد غذایی آوردند و آن دو، غذا خورد پس از غذا قنبر آفتابه و لگنی چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن دست‌هایشان آورد و جلو آمد که روی دست مرد آب بریزد امیر المؤمنین (ع) از جا پرید و آفتابه را گرفت تا به دست مرد آب بریزد، اما مرد خودش را به خاک افکند و عرض کرد: یا امیر المؤمنین، خدا مرا ببیند که شما روی دست من آب می ریزید؟ حضرت فرمود: بنشین و بشوی، زیرا خداوند عزوجل تو را می بیند که برادرت که بر تو امتیاز و فضیلتی ندارد خدمت می کند و قصدش از این خدمت آن است که خداوند در بهشت ده برابر جمعیت دنیا عطایش فرماید. مرد نشست و علی (ع) به او فرمود: تو را به بزرگی حق من که تو آن را شناختی و حرمتش را به جا آوردی و برای خدا فروتنی کردی - تا جایی که خداوند در قبال آن این پاداش را به تو داد که مرا مامور کرد تا جامه تشریف خدمت خود را بر قامت تو بپوشانم - سوگند می دهم که وقتی دستانت را می شویم کاملاً آسوده باشی، همان گونه که اگر قنبر به دست آب می ریخت مرد اطاعت کرد وقتی حضرت دست او را شست، آفتابه را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: فرزندم، اگر این پسر بدون پدرش بر من وارد می شد، خودم دستش را می شستم، اما خداوند عزوجل خوش ندارد که وقتی پدر و پسری در یک جا جمع باشند میان آن‌ها برابری نهد بلکه پدر روی دست پدر آب ریخت و باید پسر روی دست پسر آب بریزد محمد بن حنفیه بر دست پسر آن مرد آب ریخت. امام حسن بن علی عسکری (ع) سپس فرمود: کسی که در این زمینه از علی (ع) پیروی کند، شیعه حقیقی است. - ابو نصر: از عبدالله بن محمد بن خالد درباره محمد بن مسلم سؤال کردم گفت: او مردی محترم و ثروتمند بود حضرت باقر (ع) به وی فرمود: فروتن باش ای محمد، و او چون به کوفه برگشت زنبیلی از خرما با ترازویی برداشت و جلو در مسجد جامع نشست و شروع به داد کشیدن و فروختن خرما کرد خویشانش آمدند و گفتند: تو آبروی ما را بردی محمد گفت: سرورم مرا فرمانی داده است و من هرگز از فرمانش سرپیچی نخواهم کرد و تا همه خرماهای این زنبیل را نفروشم، این جا را ترک نمی کنم خویشانش گفتند: حالا که حاضر نیستی دست از خرید و فروش برداری پس لااقل به کار آسیابانی بپرداز محمد آسیابی و شتری خرید و به کار آسیابانی پرداخت.

تعریف فروتنی .

- امام رضا(ع) - در پاسخ به این سؤال که تعریف فروتنی چیست :- با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری مانند آن با تو رفتار کنند. - فروتنی آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار شود. - ابن جهم از حضرت رضا(ع) پرسید: حد و مرز تواضع که هرگاه بنده آن را به کار بندد فروتن است ، چیست ؟ حضرت فرمود: فروتنی درجانی دارد: یکی از آن ها این است که انسان اندازه خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم درگذرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. - امام علی (ع): انسان را از فروتنی همین بس که اندازه خود را بشناسد. - امام صادق (ع): فروتنی این است که از مجلس به جایی کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی و به هر که برخوردی ، سلام کنی و مشاجره را رها کنی هر چند حق با تو باشد و فروتنی در راس خوبی هاست . - امام باقر(ع): فروتنی این است که به نشستن در پایین مجلس رضایت دهی و به هر که برخوردی ، سلام کنی و مجادله را رها کنی ، اگر چه حق با تو باشد. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از فروتنی :- فروتنی این است که از مجلس به نشستن درجایی پایین تر از مقام و موقعیت خود رضایت دهی ، به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را رها کنی ، اگر چه حق با تو باشد.

بزرگی که فروتنی کند.

- پیامبر خدا(ص): برترین مردم دربندگی (خدا) کسی است که در عین بزرگی فروتنی کند. - امام علی (ع): فروتنی با وجود رفعت مقام ، همچون گذشت با وجود برخورداری از قدرت است . - پیامبر خدا(ص): هر که بتواند لباس زیبا بپوشد اما از سر فروتنی این کار را نکند، خداوند جامه کرامت بر او بپوشاند. - هر که به خاطر خدا از زیوری استفاده نکند، و برای فروتنی در برابر خداوند و طلب رضای او از پوشیدن جامه ای زیبا خودداری ورزد، بر خداست که از جامه های فاخر بهشتی که در یخدان های یاقوتی نگهداری می شود بر او بپوشاند.

آداب فروتنی .

قرآن :: ((در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران بزرگمنش)). - پیامبر خدا(ص): خوشا به حال کسی که برای خدای متعال فروتنی کند، بی آن که او را نقص و کاستی باشد و خود را ذلیل گرداند بی آن که او را خواری و مسکنت باشد. - امام علی (ع): خوشا به حال کسی که عیب هایش او را از پرداختن به عیب های مردم باز دارد و فروتنی کند بی آن که او را نقص و کاستی باشد. - گرسنگی کشیدن بهتر از اظهار ذلت و خضوع است .

هر که به خاطر توانگری توانگر در برابر او فروتنی کند.

- پیامبر خدا(ص): هر که نزد توانگری رود و از سر چشمداشت به آن چه او دارد در برابرش کرنش کند، دو سوم دینش ازین برود. سپس فرمود: سراسیمه نشو، چنین نیست که هر کس از شخص ثروتمندی به چیزی برسد و بدین سبب او را احترام و تجلیل کند، لزوماً دو سوم دینش از بین می رود بلکه بین که آیا قصدش از این کرنش پاداش الهی است یا می خواهد او را فریب دهد و آن چه را دارد از دستش در آورد. - امام علی (ع): هر که نزد توانگری رود و به خاطر توانگریش در برابر او کرنش کند، دو سوم دینش از بین برود. - امام صادق (ع): هر که نزد شخص توانگری رود و برای این که از او چیزی به وی برسد در

برابرش کرنش کند، دو سوم دینش از بین برود. - هر مؤمنی که در برابر دولتمردی یادر برابر کسی که مخالف دین اوست به قصد رسیدن به چیزی از آن چه او دارد کرنش کند، خداوند او را پست گرداند و بر او غضب کند و وی را به خودش واگذارد و اگر به چیزی از دنیای آن کس برسد و چیزی از او به دست آورد، خداوند برکت را از آن بگیری و اگر از آن چه به دست آورده است در راه حج یا عمره و یا آزاد کردن بنده خرج کند، پاداشی به او ندهد. - امام علی (ع): چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر تهیدستان به قصد رسیدن به اجر خداوند و نیکوتر از آن بی اعتنایی و سرفرازی درویشان است در برابر توانگران از سر اعتماد به خداوند.

نشانه های فروتنی .

- پیامبر خدا(ص): از نشانه های فروتنی برای خدا، رضایت دادن به (نشستن در) پایین پای مجالس است. - امام علی (ع): سه چیز است که در راس فروتنی جای دارد: این که انسان به هر که می رسد سلام کند، به پایین پای مجلس رضایت دهد و خودنمایی و شهرت طلبی را خوش نداشته باشد. - امام صادق (ع) - از پدران بزرگوار خویش - : از فروتنی است که انسان به پایین مجلس رضایت دهد، به هر که برمی خورد سلام کند، مجادله را رها کند اگر چه حق با او باشد و دوست نداشته باشد که او را به پرهیزگاری بستانند. - از فروتنی است که به هر کس برخوردی، سلام کنی. - از فروتنی است که آدمی در جایی از مجلس بنشیند که پایین تر از مقام و منزلت او باشد. - امام عسکری (ع): از فروتنی است که بر هر کس بگذری، بر او سلام کنی و در پایین پای مجلس بنشینی. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) پنجشنبه شبی برای افطار در مسجد قبا بود فرمود: آیا نوشیدنی هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی دوغ آمیخته به عسل خدمت حضرت آورد چون پیامبر آن را به دهان گذاشت و چشید، از نوشیدن خودداری کرد و فرمود: این ها دو نوشیدنی است که با یکی از آن ها ازدیگری بی نیازی حاصل می شود من این را نمی آشامم، ولی تحریم هم نمی کنم بلکه برای خدا فروتنی می کنم.

نمره فروتنی .

- امام علی (ع): نمره فروتنی دوستی است، نمره تکبر ناسزا (شنیدن) است. - فروتنی، به تو سلامت می بخشد. - فروتنی جامه ابهت بر قامت تو می پوشاند. - هر که دلش برای خدا کرنش کند، بدنش از طاعت خدا خسته نمی شود. - با فروتنی، کارها سامان می یابد. - امام کاظم (ع): لقمان به فرزند خود فرمود: در برابر حق خاضع باش تا خردمندترین مردم باشی. - همانا زراعت در خاک می روید و روی تخته سنگ نمی روید حکمت نیز چنین است، در دل شخص فروتن آباد می شود و در دل انسان متکبر و گردنفرافراز آباد نمی شود، زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده است و تکبر را ابزار نابخردی. - امام علی (ع): با فروتنی، نعمت تمام می شود. - فروتنی فضیلت را منتشر می سازد و تکبر رذیلت را آشکار می گرداند. - پیامبر خدا(ص): فروتن باشی، تا هیچ کس به دیگری زورگویی و تجاوز نکند. - خدای متعال به من وحی فرمود که فروتن باشی، تا هیچ کس بر دیگری فخر نفروشد و احدی به دیگری زورگویی و تجاوز نکند. - امام علی (ع): فروتنی را انبار مهمات ((۱۵)) میان خود و دشمنان: ابلیس و سپاهیان او قرار دهد، زیرا که او در میان هر امتی برای خود سپاهیان و یارانی دارد.

فروتنی و رفعت .

- پیامبر خدا(ص): همانا فروتنی، بر رفعت صاحب خود می افزاید پس فروتن باشی، تا خداوند شما را رفعت بخشد. - فروتنی جز بر رفعت بنده نمی افزاید پس فروتنی کنید تا خداوند شما را رفعت بخشد. - هیچ کس فروتنی نکرد، مگر این که خداوند او را بالا

برد. - هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد. - هر که برای خدا یک پله پایین بیاید، خداوند او را یک پله بالا برد تا جایی که او را در علین جای دهد. - هرگاه بنده فروتنی کند، خداوند او را به آسمان هفتم بالا برد. - امام کاظم (ع): خداوند فروتنان را به اندازه فروتنی شان بالا نمی برد، بلکه به اندازه عظمت و بزرگی خود آنان را رفعت می بخشد. - پیامبر خدا (ص): سه چیز است که خداوند به واسطه آن ها جز خوبی نمی افزاید: فروتنی که خداوند به واسطه آن جز بر رفعت نمی افزاید و ذلت و خواری نفس که خداوند به سبب آن جز بر عزت نمی افزاید و مناعت نفس که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی نمی افزاید. - ای علی، به خدا قسم که اگر شخص فروتن در قعر چاهی باشد، خداوند عزوجل بادی می فرستد تا او را در دولت بدکاران، در راس نیکان قرار دهد. - امام علی (ع): هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر این که ناصیه (موی جلوسر) اش در دست فرشته ای است اگر کبر ورزد ناصیه اش را به طرف پایین می کشد و به او می گوید: پست شو، خدا تو را پست گرداند، و اگر فروتنی کند ناصیه اش (به طرف بالا) می کشد و به او می گوید: سرت را بالا بگیر، خداوند سربلندت گرداند و تو را پست نسازد که برای خدا خاکساری کردی. - پیامبر خدا (ص): هیچ انسانی نیست مگر این که در سراودهنه ای است که در دست فرشته ای قرار دارد هرگاه فروتنی کند، به آن فرشته گفته شود: دهنه اش را بالا ببر و هرگاه بزرگی فروشد، به فرشته گفته شود: دهنه اش را پایین بکش. - هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد پس او در نظر خودش ناچیز باشد و در چشم مردم بزرگ و هر که بزرگی فروشد، خداوند او را پست گرداند پس او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ، در نظر مردم حتی از سگ و خوک هم پست تر باشد. - امام صادق (ع): در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده اند پس هر کس برای خدا فروتنی کند، او را بالا برند و هر که تکبر ورزد، او را پست گردانند. - امام علی (ع): پست شو، تا بلندمرتبه شوی. - انسان بلندمرتبه چون به فهم و دانایی رسد، فروتن شود. - فروتنی رفعت می بخشد و تکبر پست می گرداند. - فروتنی نکرد، مگر انسان بلندمرتبه. - خردمند خود را پست می کند و در نتیجه بلند مرتبه می شود، نادان خودش را بالا- می برد و در نتیجه پست می گردد. - فروتنی، انسان فروپایه را بلندمرتبه می گرداند تکبر، شخص بلندمرتبه را پست می کند. - بلندپایه ترین مردم کسی است که خودش را پایین آورد فروپایه ترین مردم کسی است که خودش را بزرگ پندارد. - فروتنی نردبان بزرگی است تکبر شالوده نابودی است. - فروتنی، از ابزارهای شکار بلندمرتبگی است. - خاکسار باش و برای خدا فروتنی کن، تا تو را بالا برد. آن چه در راه رسیدن به فروتنی کمک می کند. - امام علی (ع): برای رسیدن به فروتنی جز از سلامت صدر (و دل پاک) کمک نتوان گرفت. - فروتنی، ثمره دانایی است. - سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می شناسد خود را بزرگ شمارد، زیرا رفعت کسانی که عظمت خدا را می شناسند در این است که در برابر او فروتن باشند.

وضو.

وضو.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده ید هرگاه برای نماز برخاستید صورت ها و دست هایتان را تا آرنج ها بشویید و سرهایتان و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید خدانمی خواهد شما در رنج افتید، بلکه می خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید)). - پیامبر خدا (ص): وضو، نصف ایمان است. - امام صادق (ع): وضو، جز (یانصف) ایمان است. - امام علی (ع): طهارت، نصف ایمان است. - امام باقر (ع): وضو، فریضه است. - امام علی (ع): هر که درست طهارت بگیرد و سپس به مسجد برود، تا زمانی که حدثی از او سر نزده، همواره در حال نماز (محسوب) می شود. - امام باقر (ع): نماز جز با طهارت درست نیست. - امام صادق (ع): وضو گرفتن پیش از غذا و بعد از آن، فقر را از بین می برد. - پیامبر خدا (ص)

- در سفارش به علی (ع) :- ای علی ، سه چیز درجه است ، سه چیز کفاره ، سه چیز مهلک و سه چیز نجاتبخش آن سه چیز که درجه می باشد یکی کامل گرفتن وضو در هوای بسیار سرد است دوم انتظار کشیدن برای نماز بعد از نماز سوم شرکت کردن در نمازهای جماعت در شبانه روز. - هر که در سرمای شدید، وضو را به طور کامل بگیرد، دو سهم اجر دارد و هر که در گرمای سخت ، وضو را کامل به جا آورد یک سهم اجر دارد. - هر که در سرمای شدید، وضو را کامل به جا آورد، او را دو بهره از اجر باشد. - کامل به جا آوردن وضو در موقعیت های سخت و به راه انداختن گام ها به سوی مساجد و انتظار کشیدن برای نماز بعد از نماز، گناهان را یکسره می شوید. - هرگاه مرد مسلمان وضو بگیرد، گناهان او از گوش و چشم و دست و پاهایش بیرون می روند پس ، چون بنشیند در حالی نشسته باشد که آمرزیده شده است . - هرگاه بنده وضو گیرد، گناهانش همچون برگ های این درخت فرو می ریزد.

حکمت وضو.

- امام باقر(ع) : وضو در حقیقت حدی از حدود خداست تا این که خداوند بداند چه کسی از او فرمان می برد و چه کسی نافرمانیش می کند. - امام رضا(ع) :- درباره حکمت وضو :- برای این که بنده وقتی برای مناجات با خداوند جبار در برابر او می ایستد، پاک باشد فرمان او را اطاعت کرده باشد و از آلودگی ها و نجاست پاکیزه باشد، به علاوه این که وضو باعث از بین رفتن حالت کسالت و زدودن خواب آلودگی و پاک ساختن دل برای ایستادن در حضور خدای جبار می شود.

آثار وضو.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند عزوجل در روز قیامت امت مرا، بر اثر وضو، با چهره های زیبا و دست و پای سفید محشور می کند. - امام هادی (ع) : زمانی که خداوند عزوجل با موسی بن عمران (ع) سخن گفت عرض کرد: خدایا، پاداش کسی که از خشیت تو وضو را کامل به جا آورد چیست ؟ فرمود: روز قیامت او را در حالی مبعوث می کنم که در پیشانیش نوری می درخشد. - پیامبر خدا(ص) : (روز قیامت) بر اثر وضو، با پیشانی و دست و پای سفید بر من وارد می شوید و هیچ کس جز شما این خصوصیت را نخواهد داشت . - در پاسخ به این سؤال که :- امت تو در میان امت های از نوح تا امت خودت ، چگونه باز شناخته می شوند؟ :- آنان بر اثر وضو پیشانی و دست و پایشان سپید است ، هیچ کس جز آنان چنین خصوصیتی را ندارند همچنین آن ها را از این می شناسم که کارنامه شان به دست راستشان داده می شود.

بی مهری .

- پیامبر خدا(ص) : خدای متعال می فرماید: هر کس حدثی از او سرزند و وضو نگیرد به من بی مهری کرده است و هر کس حدثی از او سرزند و وضو بگیرد (و دو رکعت نماز به جا نیآورد به من بی مهری کرده است و هر کس حدثی از او سرزند و وضو بگیرد) و دو رکعت نماز بگذارد و مرا بخواند و من آن چه را از امور دین و دنیایش از من خواسته است برآورده نکنم ، هر آینه به او بی مهری کرده ام و البته من خداوند گاری نامهربان نیستم .

فضیلت دائم الوضو بودن .

قرآن :: ((از تو درباره حیض می پرسند بگو: آن آلودگی است پس در ایام حیض از زنان دوری گزینید و به آن ها نزدیک نشوید تا پاک شوند و چون پاک شدند از آن جا که خدا شمارا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید هر آینه خدا توبه کنندگان و

پاکیزگان را دوست دارد)). ((که جز پاکان و دست بر آن نزنند)). - پیامبر خدا(ص): زیاد طهارت بگیر، تا خداوند عمر تو را زیاد گرداند اگر توانستی شب و روز با طهارت باشی این کار را بکن و زیرا اگر در حال طهارت بمیری و شهید خواهی بود. - اگر می توانی و همواره با وضو باش و زيرا هر که مرگش در رسد و وضو داشته باشد شهادت نصیبش شده است. - اگر می توانی دائم الوضو باشی چنین باش و زیرا ملک الموت هرگاه جان بنده را بگیرد و او وضو داشته باشد، برایش شهادت نویسد. - کسی که با طهارت بخوابد، همانند روزه دار شب زنده دار است.

تجدید وضو.

- پیامبر خدا(ص): هر که با طهارت باشد و (با این حال) وضو بگیرد، ده ثواب برایش نوشته شود. - امام صادق (ع): هر که بدون سرزدن حدثی از او، تجدید وضو کند، خداوند توبه او را، بی آن که استغفار کند، تجدید گرداند. - وضو روی وضو، روشنایی روی روشنایی است.

وضوی رسول خدا(ص).

- امام باقر(ع): آیا وضوی رسول خدا(ص) را برای شما نمایش ندهم؟ عرض کردیم: چرا حضرت قدحی که در آن مقداری آب بود، خواست و آن را مقابل خود گذاشت سپس آستین هایش را بالا زد و آن گاه مشت راست خود را در آن فرو برد و فرمود: به این صورت به شرط آن که دست پاک باشد سپس مشت خود را پر آب کرد و دستش را روی پیشانی خود گذاشت و گفت: ((بسم الله)) و آن را به اطراف محاسنش رها کرد و آن گاه دست خود را یک بار به صورت و بالای پیشانی کشید بعد دست چپ خود را فرو برد و مشت پر آب برداشت و روی آرنج راست خود ریخت و کف دست خود را روی ساق دستش کشید، به طوری که آب بر نوک انگشتانش جاری شد آن گاه با دست راست خود مشت پر آب برداشت و آن را روی آرنج چپش ریخت و کف دست خود را روی ساق دستش کشید به طوری که آب بر نوک انگشتان او جاری شد و جلو سر و روی دو پای خود را با رطوبت دست چپ و باقیمانده رطوبت دست راست خویش مسح کرد.

میهن.

میهن دوستی.

- امام علی (ع): کشورها با میهن دوستی آباد شده اند. - از بزرگواری انسان است و گریستن او بر زمان سپری شده اش و علاقه او به میهنش و نگهداشتن دوستان دیرینه اش. - روایت شده است که دوست داشتن وطن از ایمان است. - در تنبیه الخواطر آمده است: ابان بن سعید بر رسول خدا(ص) وارد شد، حضرت فرمود: ای ابان، وقتی که آمدی مکیان چگونه بودند؟ عرض کرد: وقتی آمدم باران زیادی بر آنان باریده بود و بوته های علف مکه ((۱۶)) و برگ علف های یزبن ((۱۷)) سبز شده بود (با شنیدن این سخنان) چشمان رسول خدا(ص) و اصحاب ایشان پر آب گشت. - پیامبر خدا(ص) سوار بر ناقه خود در حزوره ایستاده بود و خطاب به مکه می فرمود: به خدا، که تو بهترین زمین خدا هستی و محبوبترین زمین خدا نزد خدایی و اگر مرا از تو بیرون نمی کردند، من به پای خود بیرون نمی رفتم. - امام علی (ع) - در وصف مردگان - : گویی آنان در دنیا ساکن نبوده اند و انگار که آخرت پیوسته سرای ایشان بوده است و جایی را که در آن سکونت می کردند ترک گفتند و در جایی که از آن می ترسیدند سکنه گزیدند. - نیز در وصف مردگان: با وطن هانس نمی گیرند و چون همسایگان با یکدیگر رفت و آمد نمی کنند. - در

وصف دنیا :- دنیا نیکو سرائی است برای کسی که به سرا بودن آن (برای خود) رضایت ندهد و نیکو محلی است برای کسی که آن را محل خود نداند! به راستی که دنیا مایه خوشبختی فردای کسانی است که امروز از آن گریزانند. مرز کشور اسلامی : علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - در توضیح مرز کشور اسلامی چنین می گوید: مرز کشور اسلامی عقیده است نه مرزهای جغرافیایی و قراردادی. اسلام تشکیل اجتماع بر اساس انشعاب قومی را ملغی کرده است، انشعابی که عامل اصلی آن یا بدویت و زندگی قبیله ای و طایفه ای است و یا اختلاف محیط زیست و مکان جغرافیایی و این دو عامل - یعنی بدویت و اختلاف مناطق جغرافیایی در گرمی و سردی و خشکی و حاصلخیزی و غیره - عامل اصلی انشعاب نوع انسان به طایفه ها و قبایل و زبان ها و رنگ های مختلف شده که این مطلب در جای خود ثابت شده است. سپس به موجب همین دو عامل است که هر دسته ای از انسان ها به میزان کوشش و تلاشی که از خود در زندگی نشان داده اند، قطعه ای از مناطق زمین را به خود اختصاص داده و نام آن را میهن گذارده اند و با تمام توان خود از آن دفاع می کنند. این جریان گرچه مولود نیازهای طبیعی است که فطرت انسانی حکم به برطرف ساختن آن ها می کند، لیکن در عین حال از خصوصیتی برخوردار است که با اقتضای اصل فطرت انسان، یعنی زندگی نوع انسان در یک جامعه، منافات دارد، زیرا پیداست که طبیعت انسان به اجتماع نیروهای پراکنده و به هم پیوستگی و تقویت آن ها از طریق گرد هم آمدن و متحد شدن، فرا می خواند تا با این وحدت و همکاری به طور کاملتر به نتیجه و هدف شایسته خود برسند، و این همان سیری است که در ماده اصلی نیز برای تبدیل شدن به عنصر و سپس و آن گاه نبات و بعد حیوان و سرانجام انسان مشاهده می شود. انشعابات ارضی و میهنی نیز ملت را به یکپارچگی در جامعه خود می کشانند، اما یکپارچگی که آن را از دیگر اجتماعات میهنی جدا می سازد و بنابراین، به صورت پیکر زنده ای جدا از دیگر پیکرهای زنده دیگر درمی آید و در نتیجه، انسانیت از یکپارچگی و وحدت به دور می افتد و به همان پراکندگی و تشتتی گرفتار می شود که از آن می گریخته است و هر واحد جدید و نوحاسته با دیگر واحدهای جدید (یعنی آحاد اجتماعی) همان رفتاری را می کند که انسان با دیگر پدیده های هستی می کند، یعنی بهره کشی و استثمار و تجربه ممتد تاریخی از آغاز پیدایش دنیا تا امروز گواه بر این مطلب است و از آیاتی که در ضمن بحث های گذشته آوردیم نیز همین مطلب استفاده می شود. این است علتی که باعث شده است اسلام این انشعابات و پراکندگی ها و تمایزها را ملغی کند و جامعه را براساس عقیده و نه نژاد و ملیت و وطن و امثال این معیارها، بنا نهد، حتی در اموری مانند زناشویی و خویشاوندی نیز ملاک در بهره برداری جنسی و یا ارث را اشتراک در عقیده توحید قرار داده است نه اشتراک در مثلاً منزل و وطن. بهترین شاهد مطلب این است که می بینیم شریعت اسلام در هیچ موردی موضوع عقیده و ایمان را نادیده نگرفته است و جامعه اسلامی را موظف کرده است که آن گاه که در اوج عظمت خود است و پرچم پیروزی آن در اهتزاز می باشد، دین را بر پا دارد و دستخوش اختلاف و پراکندگی دینی نشود و زمانی هم که مغلوب و مقهور می باشد در حد توان سعی کند دین را زنده نگه دارد و در راه اعلای کلمه و بکوشد حتی هر فرد مسلمان وظیفه دارد که در هر حالی تا آن جا که قدرت دارد به دین چنگ زند و آن را به کار بندد ولو به این ترتیب که در اعتقادات با توجه قلبی و در اعمال واجب با اشاره بوده باشد. از این جا معلوم می شود که جامعه اسلامی به گونه ای قرار داده شده است که در هر حال و در هر صورتی می تواند به حیات خود ادامه دهد، حاکم باشد یا محکوم، غالب باشد یا مغلوب، پیشرفته یا عقب مانده، نمایان باشد یا مخفی، قدرتمند باشد یا ضعیف و ناتوان قرآن، به ویژه آیاتی که به موضوع تقیه می پردازد، نشانگر این مطلب است خداوند متعال می فرماید: ((هر که، بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد (عذابی سخت خواهد داشت) مگر آن کس که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد)) و می فرماید: ((مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید)) و می فرماید: ((تا جایی که می توانید از خدا بترسید)) و می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق ترسیدن از اوست، بترسید و زینهار جز مسلمان نمیرید)).

دفاع از میهن .

قرآن :: ((و آن هنگام که از شما پیمان گرفتیم که خون هم مرزید و یکدیگر را از دیارتان بیرون نکنید، سپس شما به پیمان گردن نهادید و خود بر آن گواه هستید)). ((خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دارد در حقیقت خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده اند و از سرزمین خود بیرونتان رانده اند یا در بیرون راندنتان همدستی کرده اند شما را باز می دارد و هر که با آن ها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود)). - امام علی (ع) - هنگامی که خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار را شنید و مردم را به قیام فرا خواند اما آن ها جنبشی از خود نشان ندادند: بدانید که من شب و روز و در نهان و آشکار شما را به جنگ با این جماعت فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آن که با شما بجنگند با آنان بجنگید، زیرا به خدا قسم که هیچ قومی هرگز در عمق خاکشان مورد حمله قرار نگرفتند مگر این که خوار و مغلوب شدند اما شما کار جنگ را به یکدیگر حواله دادید و دست از یاری هم شستید، تا جایی که مورد حملات پیاپی واقع شدید و وطن های شما از تصرفتان خارج شد. - امام علی (ع) بعد از هجوم ضحاک بن قیس، سردار معاویه، به حاجیان که پس از اجرای حکمیت صورت گرفت، در تحریک اصحاب خود برای مقابله با حوادثی که در گوشه و کنار می گذشت، فرمود: کدام خانه را بعد از خانه خود پاسداری خواهید کرد و با کدام پیشوا و امیری بعد از من به جهاد خواهید رفت؟ - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل نفرت دارد از مردی که در خانه اش بر او حمله کنند و او نجنگد.

غربت و وطن .

- امام علی (ع): توانگری در غربت وطن است و ناداری در وطن، غربت . - در غربت ننگی نیست، بلکه ننگ در وطن نیازمندی و ناداری است . - خردمندی در غربت، آشنایی است نابخردی در وطن غربت است . - چسبیدن به زادگاه از تنگ جایی (و کوتاه همتی) است . - هیچ شهری برای تو سزاوارتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها آن شهری است که تو را بر دوش کشد (زندگی تو را تامین کند و در آن در رفاه و آسایش باشی).

بدترین وطن ها.

- امام علی (ع): بدترین وطن ها، وطنی است که ساکنانش امنیت و آسایش نداشته باشند. - خیری نیست در وطن مگر با امنیت و خوشی . - پیامبر خدا(ص): خیری نیست در وطن مگر با امنیت و شادمانی . - امام علی (ع) - در وصف وضعیت عرب ها پیش از بعثت :- خداوند محمد(ص) را هشداردهنده به جهانیان و امین بر وحی فرستاد و شما جماعت عرب بدترین دین و آیین را داشتید و در بدترین سرای و سرزمین به سر می بردید. - در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل :- در میان سرزمین های خدا سرزمین شما بویناک ترین خاک را دارد نزدیکترین سرزمین ها به آب است و دورترین آن ها از آسمان و نه دهم شر و بدی، در سرزمین شماست . - در خطبه ای که طی آن احوال قیامت را توصیف می کند :- و اما کیفر گنهکاران این است که آنان را در بدترین سرای فرود آورد و دست ها را به گردن ها ببندد، و ناصیه ها (موی جلوی سر) را به پاها گره زند، و لباسهایی از قطران و جامه هایی از آتش بر آنان پیوشاند در غذایی بس داغ و سوزان باشند. - برسید از آتشی که ژرفایش دوراست و گرمایش سخت و عذابش نو به نو، سزایی است که در آن هیچ رحمتی نیست و در آن هیچ دعایی اجابت نمی شود و هیچ اندوهی زدوده نمی گردد.

وعده .

وعده خدا راست است .

قرآن : ((پس ، شکبیا باش که وعده خدا راست است و مبادا کسانى که یقین ندارند تو را به شتابزدگى وا دارند)). ((پس ، شکبیا باش که وعده خدا راست است ، یا برخى از آن چیزها را که به آنان وعده مى دهیم به تو نشان مى دهیم ، یا تو را بمیرانیم و آن ها به نزد ما باز گردانیده شوند)). ((ای پروردگار ما، تو مردم را در روزى که در آن شکى نیست جمع خواهى کرد، به راستى که خدا خلف وعده نمى کند)). ((اگر قرآنى بود که کوه ها بدان روان مى شدند یا زمین بدان قطعه قطعه مى گردید یا مردگان بدان به سخن در مى آمدند(باز هم در آنان اثر نمى کرد) نه چنین است ، بلکه همه امور بستگى به خدا دارد آیا کسانى که ایمان آورده اند، ندانسته اند که اگر خدا مى خواست ، قطعاً تمام مردم را به راه مى آورد؟ و کسانى که کافر شده اند پیوسته به (سزای) آن چه کرده اند مصیبت کوبنده اى به آنان مى رسد یا نزدیک خانه هایشان فرود مى آید، تا وعده خدا فرا رسد آرى ، خدا وعده خود را خلاف نمى کند)). - پیامبر خدا(ص) : خداوند به هر کس وعده پاداش در برابر کارى دهد، حتماً آن وعده را به کار مى بندد و هر کس را در برابر کارى وعده کیفر دهد در (عملی کردن ، یا عملی نکردن) آن وعده آزاد است . - خداوند به هر کس وعده پاداش بر کارى دهد، حتماً آن وعده را عملی مى سازد و به هر کس در قبال عملی وعده کیفر دهد، در(عمل کردن یا عمل نکردن به) آن وعده اختیار با اوست . - امام على (ع) : در یاد خدا وارد شوید که آن بهترین یاد است و به آن چه خداوند به پرهیزگاران وعده داده است روى آورید، زیرا که وعده خدا راست ترین وعده است . - اى بندگان خدا، آن خیر و خوبی که خداوند وعده داده است ، جای آن ندارد که کسى آن را فرو گذارد و آن شر و عذابى که خداوند از آن بر حذر داشته است جای خواستن ندارد. - در وصف خدای سبحان :- آن که در وعده اش راست است و از ستم کردن بر بندگانش مبرا است و در میان آفریدگانش به عدالت رفتار کرده است .

وعده دین است .

- پیامبر خدا(ص) : وعده ، دین است . - وعده ، دین است ، و اى بر کسى که وعده دهد و خلف وعده کند، و اى بر کسى که وعده دهد و خلف وعده کند، و اى بر کسى که وعده دهد و خلف وعده کند. - وعده مؤمن ، دین است (به گردن او)، وعده مؤمن مانند گرفتن با دست است . - وعده مؤمن ، نقد است . - وعده اى که داده مى شود، مانند دین یا مهمتر از آن است . - امام على (ع) : بى قرارى شبانه مردى در بسترش که به او وعده اى داده ام ، تا صبح شود و به مرادش برسد بیشتر از بى قرارى من در بسترم نیست که جوش مى زنم صبح شود و از دین وعده اى که به او داده ام بیرون آیم و از ترس این که مبادا مانعى باعث خلف وعده شود، زیرا که خلف وعده از خصلت های بزرگواران نیست . - امام رضا(ع) : ما خاندانى هستیم که وعده خود را دینی بر گردن خویش مى بینیم ، چنان که رسول خدا(ص) چنین کرد. - پیامبر خدا(ص) : وعده مؤمن ، یک حق واجب (به گردن او) است . - وعده ، دهش است . - امام على (ع) : وعده شخص بزرگوار، نقد و فوری است وعده شخص فرومایه با سردواندن و بهانه جویی همراه است . - جواب کردن کسى با روى خوش نیکوتر از وعده دیرانجام است . - وعده خود را (همواره) به یاد داشته باش .

وعده یکی از دو بندگی است .

- امام على (ع) : کسى که از او چیزی خواسته مى شود، آزاد است تا زمانى که وعده دهد. - وعده یک نوع بندگی است انجام دادن وعده یک نوع آزادى است . - وعده بیماری است و بهبودى از این بیماری به انجام دادن وعده است . - عبداللّه بن ابی الحمس: پیش از آن که رسول خدا(ص) مبعوث شود با او معامله اى کردم و مقداری از آن چه مى خواستم به ایشان بدهم

باقی ماند و من وعده دادم که آن باقیمانده را در همان جا که هست برایش ببرم اما وعده ای را که داده بودم فراموش کردم بعد از گذشت سه روز به یادم آمد آمدم دیدم پیامبر(ص) در همان جاست فرمود: ای جوان، مرا به زحمت انداختی، سه روز است که من در این جا منتظر تو هستم! - ابو الحمیس: پیش از آن که پیامبر(ص) مبعوث شود با ایشان معامله ای کردم، و در محلی با آن حضرت وعده گذاشتم اما آن روز و روز بعد یادم رفت سر قرار بروم روز سوم نزد ایشان رفتم، حضرت فرمود: ای جوان، مرا به زحمت انداختی، سه روز است که من اینجا هستم. - امام صادق(ع): رسول خدا(ص) بامردی در جای صخره وعده گذاشت و فرمود: من در این جا منتظر تو می مانم تا بیایی آفتاب داغی بر آن حضرت می تایید اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، خوب است به سایه بروید حضرت فرمود: من در این جا با او وعده گذاشته ام و اگر نیاید تا قیامت در همین جا می ایستم. - امام رضا(ع) به جعفری فرمود: می دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد گفتند؟ گفت: عرض کردم: نمی دانم حضرت فرمود: با مردی وعده ای گذاشت و تا یک سال منتظر او نشست. وعده هایی که شایسته نیست داده شود. - امام علی(ع): هرگز وعده ای نده که نسبت به انجام آن از خود مطمئن نیستی. - امام صادق(ع): هرگز به برادرت وعده ای نده که انجام آن به دست تو نیست. - امام کاظم(ع) - به مردی که عرض کرد: به من وعده بده. - چگونه به تو وعده دهم، در حالی که به آن چه امید ندارم امیدوارترم از آن چه بدان امیدوارم!.

نکوهش خلف وعده.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید نزد خداوند بسیار مبعوض است که چیزی بگوئید و به آن عمل نکنید)). - پیامبر خدا(ص): وعده مؤمن نذری است که کفاره ای برایش (متصور) نیست. - امام صادق(ع): وعده مؤمن نذری است که کفاره ای برایش (متصور) نیست، زیرا هر که خلف وعده کند، قبل از هر چیز با خدا خلف وعده کرده و خود را در معرض خشم و دشمنی او قرار داده است و این سخن خدای متعال است آن جا که می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید)). - امام علی(ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: - زنهار که به خاطر نیکی هایت بر رعیت خود منت گذاری یا کارهای خود را بیش از آن چه هست جلوه دهی یا به مردم وعده دهی و به وعده ات عمل نکنی، زیرا منت نهادن، احسان را بی اجر می کند و بزرگ جلوه دادن کارهایی که می کنی، نور حق (و حقیقت) را می برد و به کار نبستن وعده، باعث خشم خدا و مردم می شود خدای متعال می فرماید: ((نزد خداوند بسیار مبعوض است که چیزی بگوئید و به آن عمل نکنید)). - پیامبر خدا(ص): هرگاه انسان به برادرش وعده ای دهد و نیتش آن باشد که بدان وفا کند اما وفا نکند و وعده را به جا نیاورد، گناهی بر او نیست. - خلف وعده این نیست که آدمی وعده ای دهد و نیتش این باشد که بدان وفا کند، بلکه خلف وعده آن است که انسان وعده ای دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد.

- امام کاظم (ع): هرگاه به کودکان وعده ای دادید به آن عمل کنید، زیرا آن ها فکر می کنند این شما هستید که به آن ها روزی می دهید و خداوند به اندازه ای که برای زنان و کودکان خشم می گیرد، برای هیچ چیز به خشم نمی آید. - امام علی (ع): در گذشته برادری دینی داشتم چیزی می گفت که بدان عمل می کرد و آن چه را که بدان عمل نمی کرد نمی گفت.

اندرز.

نقش اندرز در حیات دل .

قرآن :: ((ای مردم ، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمد و شفایی برای آن چه (از بیماری ها که) در سینه ها دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان)). - امام علی (ع) - در مقام اندرز به فرزند خود :- دلت را با اندرز زنده گردان . - اندرزها مایه زندگی دل هاست . - اندرزها صیقل بخش جان ها، و جلادهنده دل هاست . - با اندرزهاست که پرده غفلت کنار می رود. - میوه اندرز، بیداری است .

اندرزخواهی .

- امام علی (ع): خوب هدیه ای است اندرز. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که از آن حضرت پندی خواست :- هرگاه نماز می خوانی چونان کسی بخوان که با نماز وداع می کند و از کاری که موجب عذرخواهی تواز آن شود پرهیز و از آن چه در دست مردم است چشم طمع برگیر. - عمر از علی (ع) خواست تا او را اندرز دهد، حضرت فرمود: یقین خود را تبدیل به شک مگردان و دانشت را به جهل و گمانت را حق قرار مده و بدان که از دنیا تنها آن چیزی بهره توست که عطا کنی و درگذری و تقسیم کنی و برابری روا داری و بپوشی و فرسوده اش سازی . - شخصی به امام علی (ع) عرض کرد: ما را پندی کوتاه ده حضرت فرمود: دنیا حلالش حساب دارد و حرامش کیفر کجا آسایش و راحتی برای شما باشد، در حالی که هنوز به روش پیامبران تاسی نکرده اید؟ چیزی می جوید که شما را به سرکشی وا می دارد و به آن چه شما را بسنده می کند خرسند نیستید.

انواع اندرزدهنده ها.

- امام کاظم (ع): اندرز خود را از روزگار و مردم آن بگیر، زیرا که روزگار هم دراز است و هم کوتاه پس ، چنان عمل کن که گویی پاداش عملت را می بینی تا به این پاداش امیدوارتر باشی . - پیامبر خدا(ص): بهترین واعظ، مرگ است . - امام علی (ع): بهترین واعظ، مردگانی هستند که می بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می شوند. - خردمند کسی است که تجربه ها او را پند دهد. - بهترین تجربه ، آن است که تو را پند دهد. - در هر نگاهی عبرتی است و در هر تجربه ای پندی . - برای خردمندان ، تجربه های آنان پندی است کافی . - هر که از عبرت ها پند گیرد، خویشندار شود. - هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را با عبرت ها پند دهد. - هدف نهایی قیامت است و این برای کسی که دانا باشد، بهترین واعظ است و برای کسی که نادان و بی خبر است ، بهترین مایه عبرت . - ای بنندگان خدا، از عبرت های سودمند پند گیرید و از نشانه های درخشان عبرت آمرزید و با هشدارهای رسا باز ایستید و از یادآوری و اندرزها بهره مند شوید، زیرا که گویی چنگال های مرگ شما را آویزان کرده ورشته های آرزو از شما بریده شده و پیشامدهای وحشتناک بر شما هجوم آورده است . - هر که پندهای زمانه را بفهمد، به روزگار خوشبین نباشد. - کسی که به روزگار خوشبین و دلخوش باشد، پندهای زمانه را نفهمیده است . - از مال تو آن چه (برود اما) تو را پند دهد (در

(حقیقت) از کف نرفته است. - در وصف دنیا: - همانا دنیا سرای پند است برای کسی که پند گیرد دنیا به آنان یادآوری کرد و ایشان یادآور شدند، آنان را خبرداد و ایشان تصدیق کردند، آنان را پند داد و ایشان پندش را پذیرفتند. - در توصیف اسلام: - و سبب بینش است برای کسی که بخواهد و مایه عبرت است برای کسی که پند گیرد.

در هر چیزی پندی است.

- امام علی (ع): به راستی که در هر چیزی برای خردمندان و پندآموزان، پند و عبرتی است. - انسان زیرک، از هر چیزی پندی می آموزد. - هر که اندیشه ای داشته باشد، برای او در هر چیزی عبرتی است. - امام کاظم (ع): در نامه خود به هارون الرشید که از آن حضرت پند و موعظه خواسته بود: - هیچ چیزی نیست که چشم تو آن را ببیند مگر این که در آن پند و موعظتی است.

رساترین پند.

- امام صادق (ع): راست ترین سخن و رساترین پند و بهترین داستان، کتاب خداست. - امام علی (ع): رساترین پندها نگرستن به آرامگاه مردگان و درس گرفتن از سرنوشت پدران و مادران است. - رساترین پندها عبرت گرفتن از آرامگاه های مردگان است. - گویاترین پندگو برای تو دنیاست، اگر از دگرگونی احوالی که به تو نشان می دهد و از جدایی ها و پراکندگی هایی که به تو خبر می دهد، پندگیری. - خداوند پاک هیچ کس را به چیزی چون این قرآن اندرز نداده است. - هیچ واعظی مؤثرتر از نصیحت نیست. - پیش از شهادت خود: - از حرکت افتادن من و برهم بودن چشمانم و آرام گرفتن اندام هایم، باید شما را پند دهد، زیرا که اینها برای عبرت آموزان، از هر گفتار بلیغ و از هر سخن پذیرفتنی، پندآموزترند.

اندرزهای خداوند.

قرآن: ((و هر آینه برای شما آیاتی روشنگر و داستان هایی از کسانی که پیش از شما بوده اند و نیز اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستادیم)). - امام علی (ع): پس، پروا کنید، از خدایی که با اندرز خود شما را سود بخشید و با پیام خویش به شما اندرز داد و با نعمتش بر شما منت نهاد پس، جان های خود را به عبادت و بندگی او در آورید و حق طاعت او را بگزارید. - از بیان خداوند بهره مند شوید و از اندرزهای خدا پند بگیرید و نصیحت خدا را بپذیرید.

اندرزهای عیسی (ع).

قرآن: ((من به آنان جز آن چه تو فرمانم داده بودی نگفتم (این که) خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستید و من تا زمانی که در میان شما بودم برایشان گواه بودم و چون مرا میراندی، تو خود نگهبان عقیده شان گشتی و تو بر هر چیزی گواهی)). - عیسی (ع): خوشا به حال رحم کنندگان به یکدیگر! آنانند که در روز قیامت مورد رحمت قرار می گیرند. - خوشا آنان که میان مردم صلح و آشتی برقرار می سازند! آنانند که در روز قیامت مقربند. - خوشا آنان که دلهایشان پاک است! آنانند که در روز قیامت خدا را دیدار می کنند. - خوشا به حال فروتنان در دنیا! آنانند که در روز قیامت وارث تختهای پادشاهی اند. - ای بندگان بد، مردم را بر اساس گمان سرزنش می کنید و خود را با آن که یقین (به بدی خویش) دارید سرزنش نمی کنید؟ - ای بندگان دنیا، سرهایتان را می تراشید و پیراهن های کوتاه می پوشید و سر به زیر می افکندید، اما کینه و ناخالصی را از دل هایتان نمی زدایدید؟ - ای بندگان دنیا، حکایت شما حکایت گورهای آراسته است که بیرونشان بیننده را خوش می آید و درونشان استخوان های مردگان است، و آکنده از خطاها و گناهان. - ای بندگان دنیا، حکایت شما درحقیقت حکایت چراغ است که به

مردم نور می دهد، اما خودش را می سوزاند. - ای بنی اسرائیل، حتی اگر شده با سینه خیز کردن، خود را به مجالس علما و دانشمندان برسانید، زیرا که خداوند دل های مرده را با نور حکمت زنده می کند، همان گونه که زمین مرده را با باران تند زنده می گرداند. - ای بنی اسرائیل، کم گویی حکمت بزرگی است پس بر شما باد خاموشی که آن آرامشی نیکو و مایه سبکباری از گناه است باب دانش را محکم سازید، زیرا که باب آن شکیبایی است به راستی که خداوند کسی را که بیجا می خندد و بیهوده می گردد دشمن دارد و زمامداری را که چون چوپان از رعیت خویش غافل نیست دوست می دارد پس در نهان از خدا شرم کنید، همچنان که آشکارا از مردم شرم می دارید و بدانید که سخن حکیمانه گم شده مؤمن است پس، پیش از آن که با از میان رفتن گویندگان آن از بین برود، آن را دریابید. - ای دانشور، دانشمندان را به خاطر دانشی که دارند بزرگ دار و ستیزه کردن با آنان را رهاکن و نادانان را به سبب نادانیشان حقیر شمار، اما از خودت مران بلکه آنان را به خود نزدیک گردان و علمشان بیاموز. - ای دانشور، بدان که هر نعمتی که از عهده شکرش برنیایی، چونان گناهی است که از آن بازخواست می شوی. - ای دانشور، بدان که هر گناهی که از پس توبه اش برنیایی به منزله کیفری است که با آن مجازات می شوی. - ای دانشور، رنج و گرفتاری هایی در پیش است که نمی دانی کی تو را فرا می گیرند پس پیش از آن که ناگهان بر تو در رسند خود را برای آن ها آماده کن. - به یاران خود - : بگوئید بینم اگر یکی از شما به برادر خود بگذرد و بیند جامه اش از روی شرمگاهش کنار رفته است آیا آن رایشتر کنار می زند یا می پوشاندش؟ عرض کردند: آن را می پوشاند فرمود: نه، بلکه عریاترش می کنید! یارانش دانستند که برایشان مثلی زده است پس عرض کردند: ای روح الله، منظور چیست؟ فرمود: منظور این است که یکی از شماها عیب برادرش را می بیند و آن را نمی پوشاند. - حقیقتی را برایتان بگویم: من به شما علم می آموزم تا دانا شوید، علمتان نمی آموزم که خود پسند شوید شما هرگز به آن چه خواهید نرسید، مگر با ترک هوس های خود و به آن چه آرزو دارید دست نیابید، مگر با شکیبایی بر آن چه ناخوش دارید. - زنهار از نگاه که آن بذر خواهش دردل ها می افشاند و همین برای به گناه افکندن نگاه کننده کافی است. - خوشا کسی که دیده خود را در دلش قرار دهد و دلش را در نگاه دیده اش جای نهد به عیب های مردم چونان خواجهگان منگرید، بلکه به عیب های آنان با حالت غلامان بنگرید مردم در حقیقت دو دسته اند: بلازده و گرفتار، و بی بلا و آسوده از گرفتاری پس به بلازده رحم کنید و بر عافیت، خدا را سپاس گوئید. - ای بنی اسرائیل، از خدا شرم نمی کنید؟ هر یک از شما نوشیدنی خود را گوارا نمی یابد، مگر آن گاه که خاشاک از آن برگیرد، اما (همین شخص) از این که قمه حرامی به اندازه ماده فیل ببلعد باکی ندارد! مگر نشنیده اید که در تورات به شما گفته شده است: صله ارحام کنید و به خویشاوندانتان پاداش دهید؟ و من به شما می گویم: با کسی که از شما بریده است، پیوند برقرار کنید و به کسی که از شما دریغ کرده است عطا کنید و به آن که به شما بدی کرده است، خوبی کنید و به کسی که شما را دشنام می دهد، سلام گوئید و با کسی که با شما خصومت می ورزد، انصاف ورزید و از کسی که به شما ستم کرده است در گذرید، چنان که دوست دارید از بدکرداری شما در گذرند، از گذشت خداوند نسبت به شما عبرت گیرید آیا نمی بینید که آفتاب خداوند بر نیک و بد شما می تابد و بارانش بر نیکوکار و کهنهگار شما می بارد؟ اگر شما جز دوستدار خود را دوست نداشته باشید و جز به آن که به شما نیکی کرده است، نیکی نکنید و جز به آن که به شما عطا کرده است عطا نکنید، پس چه فضیلتی بر دیگران دارید؟ نابخردان نیز، که نه فضیلتی دارند و نه خرد و درایتی، این کارها را می کنند اما اگر می خواهید دوستان و برگزیدگان خدا باشید، به کسی که بر شما بدی کرده است خوبی کنید و از کسی که به شما ستم کرده است در گذرید و به کسی که از شما روی گردانده است، سلام کنید، گفته مرا بشنوید و سفارشم را به گوش سپارید و توصیه ام را به کار بندید، تا دانایانی فهمیده باشید. - به حق بگویمتان: دل های شما در آن جاست که گنج های شماس و از همین روست که مردم اموال خود را دوست دارند و جانهای شان مشتاق آن هاست پس، گنج هایتان را در آسمان نهید، آن جا که نه بید و موربانه آن ها را می خورد و نه دزدان بدان دسترسی دارند. - به حق بگویمتان، بنده

هر اندازه هم بکوشد، نمی تواند دو خداوند را خدمت کند و لاجرم یکی از آن ها را بر دیگری بر می گزیند همچنین خدادوستی و دنیادوستی در شما جمع نمی شود. - به حق بگویمتان، بدترین مردم، مرد دانشمندی است که دنیایش را بر دانش خود بر گزیند و دوستدار دنیا شود و در پی آن برآید و برای تحصیل آن بکوشد و حتی اگر بتواند مردم را به سرگردانی و گمراهی کشاند، این کار را می کند گستردگی نور خورشید برای نابینایی که آن را نمی بیند چه حاصلی دارد؟ همچنین دانش هر عالمی که به آن عمل نکند به او سودی نمی بخشد چه بسیار است میوه های درختان، اما همه آن ها مفید و خوردنی نیستند و چه بسیارند دانشمندان، اما همه آن ها از آن چه می دانند بهره نمی برند! و چه پنهانور است زمین، اما همه جای آن قابل سکونت نیست! و چه بسیارند سخن گویان، اما همه سخنان آنان باور کردنی نباشد! پس، خود را از (شر) دانشمندان دروغین نگه دارید، همانان که پشمینه می پوشند و برای درست جلوه دادن خطاها و گناهانشان سرهای خود را به زیر می افکنند و چون گرگان از زیر ابروان خویش می نگرند و گفتارشان با کردارشان مخالف است آیامی شود از درخت خار، انگور چید؟ و از بوته حنظل، انجیر؟ همچنین گفته دانشمند دروغگو ثمری جز ناحق ندارد و چنین نیست که هر کس سخنی بگوید راست گوید. - به حق بگویمتان، زراعت در زمین نرم می روید و روی سنگ نمی روید حکمت نیز در دل شخص فروتن آبادان می شود و در دل انسان متکبر گردنکش آباد نمی شود مگر نمی دانید که هر کس سر خود را بر سقف ساید سرش بشکند و هر کس سرش را از سقف فروتر گیرد، در زیر آن سایه گیرد و سقف او را پناه دهد همچنین کسی که برای خدا فروتنی نکند، خداوند پست و زبونش گرداند و هر که برای خدا افتادگی کند، خداوند او را بالا برد چنین نیست که عسل برای هر خیکی مناسب باشد دل ها نیز چنین اند، هر دلی حکمت پرور نیست خیک تا زمانی که ندریده یا نخشکیده و یا نگندیده باشد، می تواند ظرفی (مناسب) برای عسل باشد، دل ها نیز چنین اند، تا زمانی که شهوات آن ها را از هم ندریده و طمع آلوده شان نساخته و خوشی و نعمت سختشان نکرده باشد، می تواند ظرفی (مناسب) برای حکمت باشند. - به حق بگویمتان، (گاه) آتش در یک خانه می افتد و پیوسته از خانه ای به خانه ای دیگر سرایت می کند تا جایی که خانه های بسیاری رامی سوزاند مگر این که در همان خانه نخست جلو آتش را بگیرند و آن را از بن ویران کنند تا آتش از کاریفتد بدین سان است ستمگر، نخست، اگر جلودست او را بگیرند، بعد از او پیشوای ستمگری پیدانشود که دیگران به او تاسی جویند همچنان که اگر آتش در خانه نخست چوب و تخته ای نمی یافت، چیزی را نمی سوزاند. - به حق بگویمتان، هر کس ماری را ببیند که به طرف برادرش می رود تا او را نیش زند و برادر خود را بر حذر ندارد و مار او را بکشد، نباید خودش را از شرکت در خون او مبرا بداند همچنین هر که ببیند برادرش گناه می کند و او را از عاقبت آن بر حذر ندارد تا گناه او را فرا گیرد، از شرکت در گناه وی بری نیست هر کس بتواند جلو ستمگر را بگیرد و نگیرد، همچون کسی است که مرتکب ظلم او شده باشد، چگونه ستمگر بهراسد با این که در میان شما آسوده زید و بازش ندارند و جلو او را نگیرند و دستش را کوتاه نسازند، با چنین حالی چگونه ستمگران (از ستمگری خود) کوتاه آیند و چگونه مغرور نگردند؟ آیا کافی است که فردی از شما بگوید: من خود ستم نمی کنم و هر که خواهد گو ستم کند و ستم را ببیند و جلو آن را نگیرد؟ اگر چنین باشد که شما می گویند، پس چرا وقتی در دنیا بر ستمگران کفر و بلا می رسد شما نیز به همراه آنان مجازات می شوید در حالی که مانند آن ها ستم نکرده اید؟. - وای بر شما ای بندگان بد، چگونه امید دارید که خداوند شما را از هراس روز قیامت ایمن گرداند در حالی که در راه طاعت خدا از مردم می ترسید و در معصیت او از آنان فرمان می برید و با آنان پیمان های مخالف با پیمان خدا می بندید و بدان ها وفا می کنید؟ به حق بگویمتان، خداوند کسی را که بندگان را به جای او به خدایگانی بگیرد، از هراس آن روز ایمن نمی گرداند. - وای بر شما ای بندگان بد، به خاطر دنیایی پست و شهوتی بی ارزش در به دست آوردن ملک بهشت کوتاهی می کنید و هراس روز قیامت را از یاد می برید! - وای بر شما ای دنیاپرستان، به خاطر نعمتی به سرآمدنی و زندگی تمام شدنی از خدا می گریزید و دیدار او را ناخوش می دارید؟ وقتی شما ملاقات او را خوش

ندارید چگونه او خواهان دیدار شما باشد؟ خداوند در حقیقت خواستار دیدار کسی است که خواستار دیدار او باشد و دیدار با کسی را ناخوش دارد که ملاقات او را خوش ندارد چگونه می‌پندارید دوستان خدایید نه مردم حال آن که از مرگ می‌گریزد و به دنیا می‌چسبید؟ مرده را چه سود که خنوطش خوشبو و کفنش سفید باشد، در حالی که همه اینها در زیر خاک است همچنین زرق و برق دنیا که در چشم شما جلوه‌گری می‌کند اما همه‌اش رو به نیستی و زوال است، شما را سودی نمی‌بخشد وقتی به سوی مرگ می‌روید و در دل خاک به دست فراموشی سپرده می‌شوید و در تاریکی گور فرومی‌روید، پاکیزگی پیکرها و روشنی زیبایی رنگ‌هایتان به چه کارتان می‌آید؟ -وای بر شما ای دنیاپرستان، در نورخورشید چراغ برمی‌دارید با این که روشنایی خورشید شما را بس است، و در تاریکی‌ها چراغ بر نمی‌افروزید، در حالی که برای همین در اختیار شما گذاشته شده است! همچنین از نور دانش برای کار دنیا استفاده می‌کنید، حال آن که دنیا برای شما ضمانت شده است و از نور دانش برای امر آخرت بهره نمی‌گیرید، در صورتی که آن برای همین به شما داده شده است می‌گویید: آخرت راست است، اما دنیا را آماده می‌کنید و می‌گویید: مرگ حق است، اما از آن می‌گریزد و می‌گوید: خداوند می‌شنود و می‌بیند، لیکن از این که اعمال شما را شماره می‌کند نمی‌ترسید چگونه کسی حرف‌های شما را بشنود و باور کند؟ زیرا آن که ندانسته دروغ گوید معذورتر از کسی است که دانسته دروغ گوید گو این که در هیچ دروغی عذری پذیرفته نیست. - به حق بگویم، راستی که اگر از ستور سواری و بار نکشند و ریاضتش ندهند، سرکش و کج خلق می‌شود دل‌ها نیز چنین اند، هرگاه با یادآوری مرگ نرم نشوند و رنج مداومت بر عبادت را نکشند سخت و خشن می‌شوند. - خانه تاریک را چه سود که بر بامش چراغ افروزند و درونش وحشتناک و تاریک باشد! همچنین شما را چه حاصل که نور دانش در دهان‌هایتان باشد، اما درون‌هایتان از آن تهی و بی‌بهره! پس، بشتابید و در اندرون خانه‌های تاریک خود چراغ افروزید، به همین سان بشتابید و دل‌های سخت خویش را با حکمت نرم سازید پیش از آن که گناهان بر آن‌ها چیره آید و از سنگ سخت تر شوند. - چگونه بارهای سنگین را حمل تواند کرد کسی که در حمل آن کمک نمی‌گیرد؟ یا چگونه گناهان کسی بریزد که برای آن‌ها از خداوند آمرزش نمی‌طلبد؟ یا چگونه پاکیزه شود جامه‌های چرکین کسی که آن‌ها را نمی‌شوید؟ و چگونه از گناهان پاک شود کسی که آن‌ها را پاک نمی‌سازد؟ یا چگونه از غرق شدن در دریا نجات یابد کسی که بی‌کشتی به دریا رود؟ و چگونه از فتنه‌های دنیا برهد کسی که با سعی و کوشش آن را علاج نکند؟ و چگونه به مقصد رسد کسی که بی‌راهنما سفر می‌کند؟ و چگونه به بهشت رود کسی که نشانه‌های دین را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؟ و چگونه به خشنودی خداوند دست یابد کسی که او را فرمان نمی‌برد؟ و چگونه عیب‌چهره خود را ببیند کسی که در آینه ننگرد؟ و چگونه دوستی با رفیق خود را کامل گرداند کسی که مقداری از آن چه را که دارد به او نبخشد؟ و چگونه دوستی با پروردگار خود را کامل سازد کسی که قسمتی از آن چه را روزیش ساخته است بدو وام ندهد؟ - به حق بگویم، همان گونه که از غرق شدن کشتی در دریا چیزی از دریا کاسته نمی‌شود و این کار بدان هیچ زیانی نمی‌زند، همچنین شما با گناهان نافرمانی‌های خود چیزی از خدا کم نمی‌کنید و زیانی به او نمی‌رسانید، بلکه به خودتان ضررمی‌زنید و از (قدر و قیمت) خود می‌کاهید و همچنان که هر کس هر چه در زیر آفتاب زیر و رو شود از نور آفتاب نکاهد، بلکه خودش به واسطه آن شاداب و سرزنده شود، همچنین خداوند هر چه به شما عطا کند و روزی دهد چیزی از او کم نمی‌شود، بلکه این شماست که با روزی او زندگی می‌کنید و زنده می‌مانید و هر که شکر او بگذارد بر (نعمت و روزی) وی بیفزاید که خداوند قدرشناس و داناست. - وای بر شما ای مزدوران بد، مزد راتمام می‌گیرید و روزی می‌خورید و جامه می‌پوشید و خانه‌ها می‌سازید و کار کسی را که شما را به مزد گرفته است، تبه می‌سازید؟ نزدیک است که صاحبکار از شما بازخواست کند و در کار خود که تبه‌اش کرده‌اید بنگرد و بلایی به سرتان آورد که رسوایتان سازد و فرمان دهد گردن‌هایتان از بیخ کنده شود و دستور دهد دست‌هایتان از بندهایش بریده گردد و آن گاه امر کند تا پیکر‌هایتان را روی شکم بکشند و در سر راه اندازند تا عبرتی برای پرهیزگاران و

تهدیدی برای ستمکاران باشید. - وای بر شما ای علمای بدکردار، از این که مرگ هنوز به سراغ شما نیامده است به خود نگویید که اجل هایتان به این زودی ها نخواهد رسید، زیرا که گویی مرگ بر شما فرود آمده و شما را کوچانده است پس، از هم اکنون دعوت (مرگ) را آویزه گوشتان کنید و از هم اینک برای خود ماتم بگیرید و از هم اکنون بر خطاها و گناهان خویش بگریید و از هم اینک بار بر بندید و ساز و برگ سفر فراهم آورید و به توبه کردن به درگاه پروردگارتان بشتابید. - به حق بگویمتان، همچنان که شخص بیمار خوراک خوب و لذیذ را می بیند، اما از درد شدیدی که دارد از آن غذا لذتی نمی برد، همچنین دنیاوار با وجود عشق به مال و ثروت از عبادت لذت نمی برد و شیرینی آن را نمی چشد و همچنان که بیمار از توضیحات و نسخه پزشک که در آن امید شفا دارد لذت نمی برد، اما چون تلخی دارو را به یاد می آورد شفا در نظرش تیره و تار می گردد، همچنین دنیاپرستان از زرق و برق دنیا و انواع نعمت هایی که در آن است لذت می برند، اما همین که فرود آمدن ناگهانی مرگ را به یاد می آورند، آن لذت را بر آن ها تیره و تبا می سازد. - به حق بگویمتان، همه مردم به ستارگان می نگرند اما تنها کسی به وسیله آن ها راهیابی می کند که مسیرها و منازل آن ها را بشناسد همچنین شما همه حکمت می آموزید، لیکن از میان شما تنها آن کس بدان راه یابد که به کارش بندد وای بر شما دنیاپرستان، گندم را پاک و پاکیزه کنید و خوب آردش کنید تا مزه آن را بفهمید و خوردنش بر شما گوارا شود، همچنین ایمان را بیالایید تا شیرینی آن را احساس کنید و آینده اش به شما سود بخشد. - به حق بگویمتان، اگر چراغی را بیابید که در شبی تاریک با قطران می سوزد بی گمان از نورش استفاده می کنید و بوی قطرانش شما را از این کار باز نمی دارد، همچنین سزاوار است حکمت و دانش را از هر کس یافتید فرا بگیرید و بی رغبتی او بدان مانع شما از آن نشود. - وای بر شما ای بندگان دنیا، نه چون حکیمان خرد می ورزید و نه چون استوار اندیشان می فهمید و نه مانند دانایان می دانید و نه چون بندگان ترسان (از خواجه اش) هستید و نه مانند آزادگان بزرگوار و آقاید نزدیک است که دنیا شما را از بیخ و بن بر کند و به رو درافکند، آن گاه بینی شما را به خاک مالد و سپس گناهانتان ناصیه هایتان را بگیرند و علم از دنبال شما را براند تا در حالی که برهنه و تنها هستید به پادشاه جزاده تسلیمتان کنند و او سزای اعمال بدتان را بدهد. - وای بر شما ای دنیاپرستان، مگر نه این است که به واسطه علم و معرفت، بر همه خلائق فرمانروایی داده شده اید، اما شما آن را به دورافکنید و به کارش نبستید و به دنیا روی آوردید و از این رو دنیایی قضاوت می کنید و برای دنیا آماده می شوید و آن را برمی گزینید و آباد می کنید تا کی دنیایی هستید و خدا را در شما نصیبی نیست؟ - به حق بگویمتان، به شرف آخرت نرسید، مگر با رها کردن آن چه دوست دارید پس در انتظار توبه فردا م باشید، زیرا تا فردا یک روز و یک شب است و قضای خداوند در این شب و روز رفت و آمد می کند. - به حق بگویمتان، گناهان خرد و کوچک از دام های شیطان است که آن ها را در نظر شما کوچک و خرد جلوه می دهد تا روی هم جمع شوند و فرونی یابند و شما را در میان گیرند. - به حق بگویمتان، ستایش دروغین و خودستایی دینی سرآمد بدی های شناخته شده است و دنیادوستی در راس همه گناهان است. - به حق بگویمتان، هیچ چیز مانند نماز و نیایش همیشگی، رساننده تر به افتخار آخرت و کمک کننده تر در برابر حوادث دنیا نیست و هیچ چیز مانند آن به خدای مهربان نزدیک نمی کند پس بر آن مداومت ورزید و بر آن بیفزایید هر کار نیک و شایسته ای به خدا نزدیک می کند، لیکن نماز به خداوند نزدیکتر و نزد او برگزیده تر است. - به حق بگویمتان، هر کار ستمدیده ای که با گفتار و کردار و کینه ورزی انتقام (ستمی) را که در حقش رفته است (نگیرد در ملکوت آسمان بزرگ است کدام یک از شما نوری را دیده که نامش تاریکی باشد یا ظلمتی را که نامش نور باشد؟ همچنین بنده نمی تواند هم مؤمن باشد و هم کافر، هم دنیا را برگزیند و هم آخرت را بخواهد آیا جوکار، گندم می درود؟ یا گندمکار، جو درو می کند؟ همچنین هر بنده ای در آخرت آن درود که کاشته است و متناسب با کردار خویش جزا گیرد. - به حق بگویمتان، مردم در حکمت و دانش دو دسته اند: یکی آن را نیکو و استوار به زبان آورد و با بدکرداری خود تباهش سازد و دیگری آن را نیکو و استوار به زبان آورد و با کردار خود تصدیقش کند و میان این دو فاصله

زیادی است! پس خوشا عالمان با عمل و بدا به حال عالمان در گفتار. - به حق بگویمستان، هر که زراعتش را از علف‌های هرز و چین‌نکند، علف‌ها زیاد شود تا جایی که زراعتش را فرو گیرد و تباهش گرداند همچنین کسی که دنیادوستی را از دل خود بیرون نکند، دلش رافرا گیرد تا جایی که مزه آخرت دوستی را احساس نکند وای بر شما ای دنیابندگان، مسجدهای خدا رازندان تن خود کنید و دل‌هایتان را خانه پرهیزگاری سازید و دل‌های خود را جایگاه شهوت‌ها نکنید. - به حق بگویمستان، بیتاب‌ترین شما در برابر بلا و گرفتاری دنیادوست‌ترین شماست و شکیباترین شما بر بلا و گرفتاری، بی‌رغبت‌ترین شما به دنیا است. - وای بر شما ای علمای‌بد، آیا مرده نبودید و شما را زنده کرد و چون زنده تان کرد باز مردید((۱۸))؟ وای بر شما! آیا بی‌سواد نبودید و شما را باسواد کرد و چون باسوادتان کرد فراموش کردید((۱۹))؟ وای بر شما! نافرهیخته نبودید و خدا شما را فهمیده کرد و چون فهمتان آموخت باز نادان شدید((۲۰))؟ وای بر شما! آیا گمراه نبودید و شما را راهنمایی کرد و چون راه را به شما نشان دادید، دوباره گمراه شدید؟ وای بر شما! آیا کور نبود و شما را بینا ساخت و چون بینایتان کرد دگر باره کور شدید((۲۱))؟ وای بر شما! آیا کر نبودید و شما را شنوا ساخت و چون شنوایتان کرد دوباره کر شدید؟ وای بر شما! آیا گنگ نبودید و شما را گویا کرد و چون گویاتان نمود باز گنگ شدید((۲۲))؟ وای بر شما! آیا پیروزی نخواستید و چون پیروزتان کرد به عقب برگشتید؟ وای بر شما! آیا خوار و ناتوان نبودید و چون شما را عزت و قدرت بخشید، زور گفتید و تجاوز کردید و سر به عصیان برداشتید؟ وای بر شما! آیا در روی زمین مستضعف نبودید چندان که می‌ترسیدید مردم شما را غارت کنند و(خدا) شما را یاری داد و کمکتان کرد و چون شما را یاری کرد تکبر و گردنکشی پیشه ساختید؟ پس وای بر شما از خواری روز قیامت که چگونه خوار و زبونتان کند؟ وای بر شما ای علمای‌بد، کردار ملحدان می‌کنید و آرزوی وارثان (بهشت) دارید و چون ایمن بودگان (از عذاب و کیفر خدا) آسوده خاطر به سر می‌برید کار خدا چنان نیست که شما آرزو می‌کنید و برمی‌گزینید، بلکه برای مردن زاد و ولد می‌کنید و برای ویران شدن می‌سازید و آباد می‌کنید و برای وارثان فراهم می‌آورید. - به حق بگویمستان، موسی (ع) به شما فرمان می‌داد که به خدا سوگند دروغ مخورید و من می‌گویم: به خدا نه سوگند راست بخورید و نه سوگند دروغ، بلکه فقط نه و آری بگویید. - به حق بگویمستان، تن را چه سود که برونش درست باشد و درونش تباه؟ و شما را چه سود که پیکرتان خوشایند شما باشد و دل‌هایتان تباه؟ و شما را به چه کار آید که پوست بدن‌تان را پاکیزه کنید و دل‌هایتان آلوده باشد؟. - به حق بگویمستان، مانند غربال نباشید که آرد خوب و نرم را بیرون می‌دهد و نخاله را نگه می‌دارد همچنین شما از دهان‌های خود حکمت را بیرون می‌دهید و کینه در سینه‌هایتان می‌ماند. - به حق بگویمستان، نخست بدی را از خود دور کنید و سپس خوبی را بجوید تا سودتان بخشد، زیرا اگر نیکی را با بدی جمع کنید، نیکی به شما سود نبخشد. - به حق بگویمستان، هر که به رودخانه قدم گذارد هر اندازه هم بکوشد که جامه‌اش تر نشود، بناچار تر شود همچنین کسی که دنیا را دوست داشته باشد از خطاها و گناهان نمی‌رهد. - به حق بگویمستان، خوشا آنان که پاسی از شب را به عبادت می‌گذرانند! اینانند وارثان روشنائی همیشگی، زیرا که در تاریکی شب در مسجدهایشان روی پاهای خود ایستاده‌اند و به درگاه پروردگارشان زاری می‌کنند، به امید این که آنان را از سختی فردا (ی قیامت) برهاند. - به حق بگویمستان، دنیا کشتزاری است که مردم در آن شیرین و تلخ و بد و خوب می‌کارند و خوبی در روز حساب فرجامی سودمند دارد و بدی در روز درو رنج و بدبختی دارد. - به حق بگویمستان، خردمند از نادان عبرت می‌گیرد و نادان از هوس خود به شما سفارش می‌کند که بر دهان‌های خویش مهر خموشی زنید تا آن چه برای شما روا نیست از آن‌ها بیرون نیاید. - به حق بگویمستان، شما به آن چه آرزو دارید نرسید، مگر با شکیبایی بر آن چه ناخوش دارید و به آن چه می‌خواهید دست نیابید، جز با دست شستن از آن چه دلخواه شماست. - به حق بگویمستان، ای دنیاپرستان، کسی که از میل خود به دنیا نکاهد و دل از آن بر نکند چگونه به آخرت رسد؟. - به حق بگویمستان، ای دنیاپرستان، نه دنیا را دوست دارید و نه به آخرت امید بسته‌اید اگر دنیا را دوست می‌داشتید، آن کاری را که به واسطه آن به

دنیا رسیده اید گرامی می داشتید و اگر آخرت را می خواستید، کردار کسی را داشتید که بدان امید بسته است . - به حق بگویمتان ، ای بندگان دنیا، هریک از شما دیگری را به صرف گمان دشمن می دارد، ولی با وجود یقین (به بدی خویش) از خود نفرت به دل نمی گیرد به حق بگویمتان ، هر یک از شما هرگاه عیبی از او گفته شود گرچه حقیقت داشته باشد، عصبانی می شود و هرگاه ستایش بی جا از او کنند، شاد می شود. - به حق بگویمتان ، راستی که ارواح شیاطین در هیچ چیز به اندازه دل های عمر نکرده اند خداوند در حقیقت دنیا را به شما داده است تا در آن برای آخرت کار کنید، به شما نداده است تا شما را از آخرت باز دارد آن را برای شما گسترده است فقط برای این که بدانید شما را به واسطه آن بر عبادت یاری کرده ، نه این که برای خطا و گناه آن را یار شما ساخته است شما را در دنیا به طاعت خود فرمان داده و در آن به نافرمانی خویش فرمانتان نداده است شما را به وسیله دنیا بر حلال کمک رسانده و حرام را در آن بر شما حلال نکرده است آن را بر شما وسعت بخشیده ، تا در آن به یکدیگر رسیدگی کنید و پیوند برقرار سازید و برایتان وسعت نبخشیده است که در آن از یکدیگر ببرید. - به حق بگویمتان ، همه طالب مزدند، اما تنها کسی به مزد رسد که برای آن کار کند. - به حق بگویمتان ، درخت کامل نباشد، مگر با میوه خوب و لذیذ، همچنین دینداری کامل نشود، مگر با دوری کردن از حرام ها. - به حق بگویمتان ، زراعت حاصلی ندهد، مگر با آب و خاک همچنین ایمان حاصلی ندهد، مگر با علم و عمل . - به حق بگویمتان ، آب آتش را خاموش می کند همچنین بردباری خشم را فرو می نشاند. - به حق بگویمتان ، آب و آتش در یک ظرف با هم جمع نمی شوند همچنین فهم و کوری در یک دل فراهم نمی آیند. - به حق بگویمتان ، هیچ بارانی بی ابر نمی شود همچنین کردار خدا پسند جز با دل پاک شدنی نیست . - به حق بگویمتان ، خورشید روشنایی بخش هر چیزی است و حکمت و دانش روشنایی هر دلی است و پرهیزگاری سر هر حکمت است و حق و حقیقت در هر خوبی است و رحمت خدا در هر حق و حقیقتی است و کلیدهای آن دعا و زاری و عمل است و در بدون کلید، چگونه باز شود؟ . - به حق بگویمتان ، انسان خردمند هیچ درختی نکارد، مگر آن درختی را که می پسندد و بر مادیانش نجهاند مگر اسبی را که می پسندد، همچنین مؤمن عالم هیچ کاری نکند، مگر آن چه را که پروردگارش می پسندد. - به حق بگویمتان ، صیقل دادن ، شمشیر را جلا بخشد، این چنین است حکمت برای دل ، آن را صیقل می دهد و جلا می بخشد و حکمت در دل حکیم به مانند آب در زمین مرده است و همچنان که آب زمین مرده را زنده می کند، حکمت دل او را زنده می سازد و حکمت در دل حکیم چونان نور است در تاریکی که به وسیله آن در میان مردم راه رود. - به حق بگویمتان ، به دوش کشیدن سنگ ها از قله کوه ها بهتر است تا این که سخن خود را به کسی گویی که آن را نمی فهمد چنین کاری حکایت کسی است که سنگ را در آب نهد تا نرم شود و مانند حکایت کسی است که برای خفتگان گورها غذا درست کند خوشا به حال کسی که از زیاده گوئی هایی که می ترسد پروردگارش را به خشم آورد زبان در کام کشد، و نفهمیده سخنی نگوید و به گفتار کسی رشک نبرد تا این که کردار او برایش روشن شود خوشا به حال کسی که آن چه را نمی داند از علما بیاموزد و آن چه را می داند به نادانان تعلیم دهد! خوشا به حال کسی که علما را به خاطر علمشان احترام نهد و از ستیزه با ایشان دست بردارد و نادانان را به سبب نادانیشان خرد شمارد، اما آنان را طرد نکند بلکه به خود نزدیک کند و علمشان بیاموزد. - به حق بگویمتان ، ای جماعت حواریان ، امروزه شما در میان مردم چونان زندگان در میان مرده هایید پس به مرگ زنده ها نمیرید. نیز ایشان (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: بنده مؤمن من از این که دنیا را از او برگردانم غمگین می شود و این حال او نزد من محبوبترین است و در این حال از هر زمان دیگری به من نزدیکتر می باشد و از این که دنیا را بر او وسعت دهم شاد می شود و این حال او در نزد من منفورترین است و در این حال از هر زمان دیگری از من دورتر می باشد.

قرآن: ((بگو: من به شما فقط یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد او شما را از عذاب سختی که درپیش است جز هشداردهنده‌ای (بیش نیست)). - پیامبر خدا(ص): چه شده است که می‌بینم دنیادوستی بر بسیاری از مردم چیره آمده است تا جایی که گویی مرگ در این دنیا برای غیر آنان رقم خورده است آیا ماندگان از رفتگان پند نمی‌گیرند؟ اینان نمی‌دانند و همه اندرزهای کتاب خدا را از یادبرده‌اند و از شر هر فرجام بدی آسوده خاطرند.

- در دنیا چنان باش که گویی غریبه‌ای یا رهگذری هستی و خودت را از مردگان به شمار آور و چون صبح خویش را آغاز کردی وعده شب به خود مده و چون شب کردی وعده صبح به خویشتن مده و از دوران تندرستی ات برای هنگام بیماریت (بهره) بگیر و از جوانی ات برای پیری ات و از زندگی ات برای مرگت، زیرا که نمی‌دانی فردا چه نام خواهی گرفت. - ای مردم، گویی مرگ در این دنیا برای غیر ما رقم خورده و انگار حق در آن بر غیر ما واجب گشته است و گویی مردگانی که تشیع می‌شوند مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما برمی‌گردند، خانه‌های آن‌ها گورهایشان است و میراث آنان را چنان می‌خوریم که گویی پس از آن‌ها جاودانه ایم از هر بلای سخت و بنیادکنی خود را ایمن می‌پنداریم و هر اندرزی را از یاد برده ایم خوشا کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیوب مردم باز دارد و از مالی که از راه حلال و غیر معصیت به دست آورده است، خرج کند و به بینوایان و مستمندان رحم آورد و با مردمان فهمیده و خردمند بیامیزد و از سنت پیروی کند و آن را به بدعت نکشاند و زیادی مالش را انفاق نماید و زبانش را از زیاده‌گویی نگه دارد خوشا کسی که نهادش نیکو و سرشتش پاک باشد. - با عبرت‌ها بیدار شوید و برای سفر آماده گردید و به اندک قناعت ورزید و برای حرکت حاضر شوید.

اندرزهای امام علی (ع).

- امام علی (ع): بدانید ای مردم، که شما کاروانی هستید که راهنما شما را به پیش می‌راند و ساریبان برای ویرانی دنیا آواز حدی می‌خواند و جارچی شما را برای مرگ صدا می‌زند پس زنده‌ای که زنده‌ای دنیا فریبتان ندهد و زنده‌ای که شیطان فریبده شما را درباره خدا نفریبد. - (چونان) مردمی باشید که بر سرشان فریاد زده شد و بیدار شدند و باز ایستادند، زیرا که میان شما و بهشت و دوزخ جز مرگ فاصله‌ای نیست و عمری که هر لحظه آن را می‌کاهد و هر ساعت (شب و روز یا ساعت مرگ) نابودش می‌سازد، شایسته است که کوتاه مدت باشد، و غیبت کرده و سفررفته‌ای که شب و روز او را می‌رانند سزااست که به زودی باز گردد. - مدت عمر هر اندازه هم دراز باشد، باز کوتاه است و آن که رفته برای آن که مانده عبرت است و مرده برای زنده مایه پند دیروزی که گذشت دیگر باز نمی‌گردد و آدمی به هیچ فردایی اطمینان ندارد اولی راه بلد وسطی است و وسطی پیشرو آخری و

همه از هم جدا می شوند. - مدت زندگانی هر اندازه هم دراز باشد، باز کوتاه است و آن که رفته برای آن که مانده عبرت است و مرده برای زنده مایه پند و دیروز را باز گشتی نیست و به هیچ فردایی هم اطمینان نداری و هر یک از دیگری جدا می شود و به او می پیوند پس برای روزی آماده شوید که در آن روز نه ثروتی به کار می آید و نه فرزندی مگر کسی که دلی پاک و سالم برای خدا برد. - آیا شما در همان منزل های کسانی نیستید که از شما عمری درازتر داشتند و آثاری پاینده تر و آمادگی بیشتر و سپاهانی انبوهتر و اقتداری بیشتر؟ دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی و آن را برگزیدند چه برگزیدنی، اما سرانجام با خواری از آن کوچیدند. - کجایند کسانی که لشکرها فراهم آوردند و دستگردد ها ساختند و بر تخت هانشستند؟ کجایند کسانی که خانه ها بنا نهادند و کاخ ها برافراشتند و هزاران (سپاهی) بسیج کردند؟ روزهای دنیا آنان را دست به دست کرد و سال هایش آنان را فرو بلعید پس به مردگانی تبدیل شدند و در گورها ریز ریز شدند، از آن چه بر جای نهادند نومید گشتند و به آن چه پیش فرستادند آگاه شدند آن گاه به سوی خداوند، مولای حقیقی خود، باز گردانده شدند بدانید که حکم از آن خداست و او چابکترین حسابرسان است. - کمتر پیش می آمد که بر منبر رود و پیش از خطبه اش چنین نگوید: ای مردم، از خدا بترسید، زیرا هیچ انسانی بیهوده آفریده نشده است، و تادر نتیجه عمر خویش را به لهو و سرگرمی گذراند و به حال خود رها نشده است، تا هر کاری بیهوده ای که می خواهد انجام دهد این جهان که خود را در چشم آدمی زیبا جلوه گر ساخته است جای آخرت را که انسان با بدنگری آن را زشت می بیند نخواهد گرفت فریفته دنیا هر چند در این جهان به بالاترین پیروزی رسد، همچون کسی نیست که از آخرت کمترین نصیبی برده باشد. - گویی آن چه از رفتن مردگان می شنویم مسافرانی هستند که به زودی نزد ما باز می گردند، آنان را در گورهایشان می نهیم و میراثشان را می خوریم به طوری که انگار پس از آن ها جاودانه ایم هر چند دهنده ای را از یاد برده ایم، و در حالی که آماج هر بلای بنیادافکنی هستیم. - پس، ای شنونده، از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتابت (در پی دنیا) بکاه و در آن چه از جانب خدای تبارک و تعالی آمده است و قطعی می باشد و گریز و گزیری از آن نیست، اندیشه کن و آن گاه خودستایی هایت را کنار گذار و کبر و غرورت را رها کن و ذهنت را آماده ساز و گور و بارانداز خویش را به یاد آر، زیرا که گذرگاهت گور است و فرجامت آن جاست پس، باید که اندیشیدن در آن چه بدان اندرز داده شده ای تو را سود بخشد و آن چه را که به گوش تو خوانده و به تو وعده داده شده است به خاطر سپار. - ای بندگان خدا، از خدا بترسید و مراقب عزیزترین جان ها و محبوبترین آن ها نزد خود باشید، زیرا که خداوند راه حق را برای شما آشکار ساخته و راه هایش را روشن گردانیده است ز آن پس، یا بدبختی همیشگی است و یا خوشبختی دائمی. - به مردی که از ایشان اندرزی خواست -: چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت امید بسته است و به سبب آرزوی دراز، توبه را پس می اندازد در دنیا سخن دنیاگريزان را می گوید و کردار دنیاخواهان را انجام می دهد اگر از دنیا (هر چه) به او داده شود، سیر نمی گردد و اگر به او داده نشود، قانع نمی شود. - ای کسی که به دست کرم ها سپرده می شوی و به سوی آن ها راه برده می شوی، از آن چه می شنوی و می بینی پند گیر به چشم خود بگو از لذت خواب دوری کند و پیای اشک ریزد، خانه گور تو خانه هراس ها و پوسیدگی است و فرجام تو مرگ است ای بی حیا، ای بی خبر دستخوش دگرگونی ها، سخن پندگویان و معرفت آموزان را بنیوش. - من به گوش شما اندرزهایی می خوانم و شما از آن ها روی برمی تابید و شما را پند رسا می دهم و شما از آن می گریزید به الاغ های رمنده ای می مانید که از شیری گریخته باشد. - خدا را در نظر گیرید ای بندگان خدا، پیش از آن که قلم ها از کار باز ایستد و روزها (ی عمر) به سر آید و گناهان جاگیر شود و پیش از دعوت به حسرت و دریغ.

اندرزهای امام حسن (ع).

- امام حسن (ع): ای مردم، هر که برای خدا خالص شود و گفتار او را راهنمای خود گیرد، به راهی (و آیینی) که استوارتر

است رهنمون گردد و خداوند به هدایت و رستگاری توفیقش دهد و در کار نیک کمکش رساند، زیرا که همسایه (یا: پناهنده) خدا در امان و محفوظ است. - بدانید، که خداوند شما را بیهوده نیافریده و به خود رهایتان نکرده است مدت عمر شما را رقم زده و روزی هایتان را میان شما قسمت کرده است، تا هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد و بداند که آن چه برایش مقدر شده است به او می رسد و آن چه برایش مقدر نشده، هرگز به او نخواهد رسید.

اندرزهای امام حسین (ع).

- امام حسین (ع) - در مسیر خود به کربلا - : به راستی که این دنیا دیگرگونه و ناشناس شده و خوبی هایش پشت کرده و رفته است و از آن جز ته مانده ای همچون ته مانده آبی در ظرفی و اندک عیشی همانند چراگاهی آفت زده باقی نمانده است آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟ به راستی که مؤمن باید به (مرگ و) دیدار خدا روی آورد پس من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی باستمگران را جز رنج و ملال. - شما را به تقوای خدا سفارش می کنم و از روزهای او شما را برحذر می دارم و پرچم ها و نشانه هایش را برایتان برمی افرازم گویا آن چه ترسناک است با ورودی هولناک و مقدمی ناآشنا و مزه ای تلخ رسیده است. -- به مردی که عرض کرد: من مردی نافرمانم و در برابر معصیت شکیبایی ندارم، پس مرا اندرزی فرما - : پنج کار بکن و آن گاه هر چه خواستی گناه کن اول این که، روزی خدا را نخور و هر چه خواهی گناه کن دوم این که، از قلمرو خدا بیرون شو و هر چه خواهی گناه کن سوم این که، به جایی برو که خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن چهارم این که، هرگاه ملک الموت برای گرفتن جان تو آمد، او را از خودت دور گردان و هر چه خواهی گناه کن و پنجم این که، هرگاه مالک دوزخ تو را به آتش برد، داخل آن نشو و هر چه خواهی گناه کن.

اندرزهای امام سجاد (ع).

- امام سجاد (ع) هر جمعه در مسجد رسول خدا (ص) با این جملات مردم را اندرز می داد و به دل برکندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می خواند: ای مردم، از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او باز می گردید و هر کس هر کاری را که در این دنیا کرده است، می یابد. - وای بر تو ای پسر آدم، بدان که پری شکم و سستی میل و رغبت (به آخرت) و مستی سیری و شکوه قدرت از عواملی است که از عمل باز می دارد و کند می گرداند و یاد (خدا) را از خاطر می برد و از نزدیک بودن اجل غافل می کند، تا جایی که گرفتار دوستی دنیا، گویی از مستی می دیوانه است. - در بخشی از نامه اش به محمد بن مسلم زهری - : بنگر فردای قیامت که در پیشگاه خداوند بایستی، چگونه مردی خواهی بود؟ آن گاه که از تو بپرسد نعمت هایش را چگونه پاس داشتی و با حجت هایش بر تو چه کردی و هرگز گمان مبر که خدا از تو عذری می پذیرد و به تقصیرهای تو رضایت خواهد داد، هیئات، هیئات، چنین نیست. - خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و گزند حسودان و خشم گردنکشان نگه دارد ای مؤمنان، زنهاری که طاغوتیان و پیروان دنیاخواه و دنیاگرای آنان شما را نفرینند. - هرگاه این آیه را تلاوت کرد: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و با راستگویان باشید))، می فرمود: بار خدایا، مرا در بالاترین درجات این دعوت قرار ده و به نیروی اراده کمکم فرما و توفیقم ده تا از نفس خود به خوبی بازخواست کنم و مرا از نفسم بگیر تا این که بر اثر خنکای ترس و خشیت از تو، خطورات دنیوی از قلبم بیرون رود.

اندرزهای امام باقر (ع).

- روزی جمعی از شیعیان در حضور امام باقر (ع) بودند و آن حضرت آن ها را پند می داد و بر حذرشان می داشت، اما

آنان بی توجه و سرگرم خود بودند این وضع حضرت را به خشم آورد و لختی سر به زیر افکند و سپس سر خود را به طرف آنان بلند کرد و فرمود: به راستی که اگر ذره ای از این سخنان من در دل یکی از شما اثر می کرد، بی گمان می مرد! هان، ای پیکره های بی جان و مگس های بی چراغ، به الوارهایی تکیه بر دیوار و مجسمه هایی افراشته می مانید ای که هیكل های خوشایند دارید و به اشتراکی می مانید که در استراحتگاه خود خسبیده اند! چه شده است که کالبدهای شما را آبادمی بینم و دل هایتان را ویران؟ - امام باقر(ع): ای مردم، شما در این سرای دنیا آماج تیرهای مرگ هستید و هیچ یک از شما هرگز روز تازه ای از عمر خود را در پیش نگیرد، مگر با سپری شدن یک روز دیگر از عمرش.

اندرزهای امام صادق (ع).

- امام صادق (ع) - به مردی که تقاضای پندی کرد - : اگر خداوند تبارک و تعالی روزی (رساندن) را به عهده گرفته است، پس غم روزی خوردن تو از بهر چیست؟ و اگر روزی قسمت شده است، پس حرص چه معنا دارد؟ و اگر حسابرسی راست است، پس گرد آوردن (مال و ثروت) چرا؟ - سخنی از من بشنوید که آن برای شما بهتر از اسبان خاکستری رنگ است که دست و پاهایشان خطوط سیاه دارد: هیچ یک از شما سخن بیهوده و نامربوط نگوید و از پرگفتن سخنان مفید هم خودداری ورزد. - به جابر که از ایشان اندرزی - : ای جابر، دنیا را (چونان) مالی بدان که در عالم خواب به دست می آوری و چون بیدار می شوی چیزی از آن باخود نمی یابی آیا نصیب تو از دنیا چیزی جز همان جامه ای است که می پوشی و کهنه اش می کنی، یا همان خوراکی است که (می خوری و سپس) به آن تبدیل می شود که خود می دانی؟ پس، شگفت از مردمی است که اولین های آنان از آخرین هایشان گرفته شده (و رفته اند) و آن گاه در میان ایشان بانگ رحیل سر داده شده است، لیکن همچنان بی خبر سرگرم بازی اند.

اندرزهای امام کاظم (ع).

- امام کاظم (ع) - به هشام بن حکم - : ای هشام، خداوند تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود بشارت داده و فرموده است: ((پس، بندگان مرا بشارت ده همانان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند)). - ای هشام، خداوند تبارک و تعالی به وسیله خردها حجت ها را بر مردم تمام کرد و پیامبران را به وسیله بیان یاری رساند و با دلایل آن ها را به ربوبیت خویش رهنمون شد و فرمود: ((و معبود شما معبودی یگانه است، معبودی نیست مگر او که بخشنده و مهربان است همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز و کشتیهایی که در دریا روانند با آن چه به مردم سود می رساند و (نیز) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین مرده را زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده ای پراکنده ساخته و (نیز در) جابجا کردن بادهای ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که خرد می ورزند، نشانه هایی وجود دارد)). - ای هشام، خداوند این ها را راهنمایی برای شناخت خود قرار داده است، تا دریابند که این همه را مدبری است و فرمود: ((و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او رام شده اند مسلما در این (پدیده ها) برای مردمی که تعقل می کنند نشانه ای است)) و فرمود: ((او کسی است که شما را از خاکی بیافرید و سپس از نطفه ای و آن گاه از لخته خونی و زان پس شما را (به صورت) کودکی بیرون می آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا (سرانجام) به مدتی که مقرر است برسید و امید که تعقل ورزید)) و فرمود: همانا در گردش شب و روز در آن چه از روزی که خدا از آسمان فرو فرستاد و بدان وسیله زمین مرده را حیات بخشید و در جابه جا کردن بادهای (و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است) قطعاً نشانه هایی

است برای کسانی که می اندیشند ((۲۳)) و فرمود: ((زمین را پس از مردنش زنده می کند ما این نشانه ها را برای شما توضیح می دهیم شاید که بیندیشید)) و فرمود: ((و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند و (با این همه) برخی از آن ها را در میوه (از حیث مزه و نوع و کیفیت) بر برخی دیگر برتری می دهیم بی گمان در این (پدیده ها نیز) برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هایی است)) و فرمود: ((و از نشانه های او (این است که) آذرخش را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرومی فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می گرداند در این (امر) برای مردمی که تعقل می کنند، قطعاً نشانه هایی است)) و فرمود: ((بگو: بیاید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت - چه علنی آن و چه پوشیده اش - نزدیک نشوید و نفسی را که خدامحترم شمرده است، جز به حق نکشید این هاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید)) و فرمود: ((آید آن چه به شماروزی کرده ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن (مال با هم) مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آن ها بیم داشته باشید؟ این گونه آیات خود را برای مردمی که می اندیشند به تفصیل بیان می کنیم)). - ای هشام، خداوند سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت ترغیبشان کرده است و فرموده: ((و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می کنند بهتر است، آیانی اندیشید؟)). - ای هشام، آن گاه کسانی را که در کفر و انیمنی اندیشند بیم داده و فرموده است: ((سپس دیگران را نابود کردیم و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می گذرید! آیا به فکر فرو نمی روید؟)) و فرمود: ((ما بر مردم این شهر به (سزای) فسقی که می کردند عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد و از آن (شهر سوخته) برای مردمی که می اندیشند نشانه ای روشن باقی گذاشتیم)). - ای هشام، خرد با دانایی همراه است خداوند می فرماید: ((و این مثل ها را ما برای مردم می زنیم، و (لی) درباره آن ها نمی اندیشند مگر دانایان)) ای هشام، خداوند سپس کسانی را که خرد خود را به کار نمی گیرند نکوهش کرده می فرماید: ((و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند نازل کرده است پیروی کنید، گویند، بلکه از آن چیزی پیروی می کنیم که پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کردند و به راه درست نمی رفته اند؟)) و می فرماید: ((و مثل (دعوت کننده) کافران مانند مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی (مبهم، چیزی) نمی شنود، بانگ می زند (آری) کند، لالند، کورند و تعقل نمی ورزند)) و می فرماید: ((و برخی از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می دهند آیا تو کران را - هر چند در نیابند - شنوا خواهی کرد؟)) و می فرماید: ((یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراهترند)) و می فرماید: ((آنان به صورت دسته جمعی، جز در قریه هایی که دارای استحکامات است، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید جنگشان میان خودشان سخت است ایشان را متحد می پنداری و (لی) دل هایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی هستند که نمی اندیشند)) و می فرماید: ((و خود را فراموش می کنید در حالی که کتاب را می خوانید، آیانی اندیشید؟)). - ای هشام، خداوند اکثریت را نکوهش کرده، می فرماید: ((و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند فرمان بری تو را از راه خدا منحرف می کنند)) و می فرماید: ((اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا بگو: ستایش مخصوص خداوند است اما بیشتر آنان نمی دانند)) و می فرماید: ((و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده گردانید، قطعاً می گویند: خدا بگو: ستایش مخصوص خداوند است، اما بیشتر آنان تعقل نمی کنند)). - ای هشام، خداوند اقلیت را ستوده و فرموده است: ((و اندکی از بندگان من سپاسگزارند)) و نیز فرموده است: ((و اینها (مؤمنان نیک کردار) بس اندکند)) و فرموده است: ((و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت،

گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟)) و فرموده است: ((و کسانی که ایمان آوردند و با او (نوح) جز عده اندکی ایمان نیاورده بودند)) و فرموده است: ((اما بیشتر آنان نمی دانند)) و فرموده است: ((و بیشتر آنان نمی اندیشند)) و فرموده است: ((و بیشتر آنان شعور ندارند)). - ای هشام, خداوند از خردمندان به نیکوترین شکل یاد کرده و آنان را به زیباترین زیور آراسته است می فرماید: ((حکمت را به هر که خواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود, خیر بسیار داده شده است و پند نگیرند مگر خردمندان)) و می فرماید: ((و ریشه داران در دانش و معرفت می گویند: مابدان ایمان آوردیم همگی (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود)) و می فرماید: ((مسلم در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است و می فرماید: ((آیا کسی که می داند آن چه از سوی پروردگار به تو نازل شده حق است, مانند کسی است که کور می باشد در حقیقت خردمندان متذکر می شوند)) و می فرماید: ((یا آن کسی که در طول شب در سجده و قیام اطاعت (خدا) می کند و از آخرت می ترسد و رحمت پروردگار را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند)) و می فرماید: ((و یادآوری کن, زیرا که یادآوری مؤمنان را سود می بخشد)). - ای هشام, خداوند متعال در کتاب خود می فرماید: ((هر آینه در این پندی است برای کسی که وی رادل است)), یعنی: عقل و می فرماید: ((و ما به لقمان حکمت دادیم)) فرمود: یعنی فهم و عقل. - ای هشام, لقمان به فرزند خود گفت: در برابر حق فروتن باش تا خردمندترین مردم باشی و زیرک در برابر حق ناچیز است ای فرزندم, دنیا دریایی ژرف است که خلق بسیاری در آن غرق گشته اند پس باید که کشتی تو در این دریا تقوای الهی باشد و محموله اش ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و راهنما (و قطب نمایش) دانش و لنگرش شکیبایی. - ای هشام, هر چیزی را راهنمایی است و راهنمای عقل اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن خاموشی و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب خرد فروتنی است و در نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده ای. - ای هشام, خداوند پیامبران و رسول خود را به سوی بندگانش نفرستاد, مگر برای این که درباره خداوندیشند بنابراین, هر که معرفتش بهتر باشد, این دعوت را بهتر پذیرا شود و هر که خردمندتر است, به امر خدا داناتر باشد و هر که خردش کاملتر باشد, مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است. - ای هشام, خداوند را بر مردم دو حجت است: حجت آشکار و حجت نهان حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت نهان خردهاست. - ای هشام, خردمند کسی است که حلال او را از شکرش باز ندارد و حرام عنان صبر از دست او نرباید. - ای هشام, هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند, چنان است که بر نابودی خرد خود کمک کرده باشد: هر که روشنایی اندیشه خود را با آرزوی درازش به تیرگی کشاند و طرفه های حکمتش را با زیاده گوییهایش نابود کند ((۲۴)) و پرتو عبرت آموزی خود را با شهوت های نفسش خاموش سازد, چنان است که هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد و هر که خردش را ویران کند, دین و دنیای خود را تباه ساخته است. - ای هشام, چگونه کردارت نزد خدا پاک و بالنده باشد, در حالی که دلت را از فرمان پروردگار باز داشته ای و از هوس خود در راه چیره آمدن (آن) بر خردت فرمان میبری. - ای هشام, تحمل تنهایی نشانه نیرومندی خرد است کسی که خدایی بیندیشد ((۲۵)) از اهل دنیا و دنیا طلبان کناره گیرد و به آن چه نزد خداست روی آورد و خداوند انیس و حشت او باشد و یار تنهایی و خلوت او و مایه بی نیازی او در هنگام نیازمندی ((۲۶)) و عزت و قدرت بخش او بی آن که ایل و طایفه ای داشته باشد. - ای هشام, (پرچم) حق برای فرمانبرداری از خدا نصب شده است و نجات میسر نشود مگر به فرمانبرداری و فرمانبرداری به سبب علم و معرفت است و علم با آموختن به دست آید و آموختن با خرد استواری پذیرد و علم جز از دانشمند الهی به دست نیاید و شناخت علم با خرد حاصل آید. - ای هشام, کردار اندک از عالم چند برابر (محسوب و) پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد. - ای هشام, خردمند با وجود برخوردار از حکمت به هیچ دنیا راضی است و بدون حکمت به همه دنیا هم خشنود نمی شود از همین روست که تجارتشان سودآور گشته

است . - ای هشام , خردمندان زیادی دنیا را هم وا گذاشتند چه رسد به گناهان , در حالی که رها کردن دنیا فضیلت است و رها کردن گناه فریضه . - ای هشام , خردمند به دنیا و دنیاپرستان نگر نیست و دریافت که دنیا جز با رنج و مشقت به دست نمی آید و به آخرت نگاه کرد و پی برد که آن نیز جز با رنج و زحمت به کف نمی آید پس با رنج و مشقت آن را طلبید که پاینده تر است . - ای هشام , خردمندان به دنیا بی رغبتند و به آخرت مشتاق , زیرا می دانند که دنیا طالب است و مطلوب ((۲۷)) و آخرت نیز طالب است و مطلوب , زیرا هر که آخرت را طلب کند, دنیا در طلب او برآید تا روزی خود را از آن به تمام و کمال دریافت دارد و هر که دنیا را طلب کند, آخرت در طلب او برآید و مرگ به سراغش آید و دنیا و آخرتش را بر او تباه گرداند. - ای هشام , هر که توانگری بدون دارایی خواهد و آسایش دل از حسد و سلامت دین , باید به درگاه خدا زاری کند و از او بخواهد که خردش را کامل گرداند, زیرا هر که عاقل باشد, به آن چه او را بسنده کند قناعت ورزد و هر که به آن چه بسنده اش کند قانع باشد, بی نیاز گردد و هر که بدان چه بسنده اش می کند قانع نباشد, هرگز به بی نیازی نرسد. - ای هشام , خداوند از قول مردمی نیک کردار بازگو کرده است که آنان گفتند: ((ای پروردگار ما, دل های ما را بعد از آن که هدایتمان کردی منحرف مگردان و ما را از نزد خودت رحمتی ببخش که تویی بسیار بخشنده)), چون دانستند که دل ها منحرف می شوند و به (دوران) کوری و گمراهی خویش برمی گردند هر که درباره خدا نیندیشد, از خدا نخواهد ترسید و هر که خدایی نیندیشد, دلش بر شناختی استوار گره نخورد, شناختی که آن را ببیند و حقیقت آن را در دلش بیابد و هیچ کس چنین نباشد مگر کسی که گفتارش با کردارش بخواند و نهانش با آشکارش بسازد, زیرا خداوند خجسته نام , به درون پنهانی خرد رهنمون نشد مگر به واسطه آن چه از آن نمودار می شود و گویای آن است . - ای هشام , امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: خداوند به چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است و خردانسان کامل نباشد تا این که در او چند خصلت گوناگون باشد: کفر و بدی از وی نتراود, هدایت و خوبی از او امید برود, زیادی مالش را ببخشد, از زیاد گویی پرهیزد, بهره اش از دنیا همان خوراک روزانه اش باشد, تا عمر دارد از دانش سیر نشود, خواری با خدا نزد او خوشتر باشد از عزت با غیر او, افتادگی نزد وی محبوبتر از بلندی و شرافت باشد, احسان اندک دیگران را زیاد شمارد و احسان زیاد خود را اندک داند, همه مردم را بهتر از خود ببیند و خودش را از همه آن ها بدتر شمارد و این تمام مطلب است ((۲۸)). - ای هشام , خردمند دروغ نمی گوید, هر چند دلخواهش در آن باشد. - ای هشام , دین ندارد کسی که انسانیت ندارد ((۲۹)) و انسانیت ندارد کسی که خرد ندارد و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود ارزش و منزلتی نداند بداند که پیکرهای شما بهایی جز بهشت ندارد ((۳۰)), پس آن ها را به بهایی غیر از بهشت نفروشید. - ای هشام , امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: از نشانه های خردمندان این است که در او سه خصلت باشد: هرگاه از او پرسش شود پاسخ گوید و چون مردم از سخن درمانند, او سخن گوید و نظری ارائه دهد که خیر و صلاح اهل مجلس در آن باشد کسی که چیزی از این سه خصلت در او نباشد او احمق است . امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در صدر مجلس نباید نشیند مگر مردی که - دهد این سه خصلت یا یکی از آن ها را داشته باشد و کسی که چیزی از این خصلت ها در او نباشد و در صدر نشیند, احمق است . - حسن بن علی (ع) فرمود: هرگاه حاجتی خواستید آن را از اهلش بخواهید عرض شد: یا بن رسول الله , اهلش چه کسانی هستند؟ فرمود: همانان که خداوند در کتاب خود بیان کرده و از ایشان یاد نموده و فرموده است : ((تنها اولوا الالباب یاد آور شوند)) فرمود: آن ها خردمندانند. - علی بن الحسین (ع) ((۳۱)) فرمود: همنشینی با صالحان باعث صلاح و پاکی می شود و آداب (یا ملازمت با) دانشمندان خرد را می افزاید و فرمانبری از حکمرانان عادل مایه کمال عزت و اقتدار است و بهره برداری از دارایی , کمال انسانیت و مردانگی است ((۳۲)) و ارشاد مشورت خواه , ادای حق نعمت است و خودداری از آزار رسانی نشانه کمال عقل و مایه آسایش تن در دنیا و آخرت است . - ای هشام , خردمند به کسی که می ترسد دروغ گویش خواند, سخنی (یا حدیث و خبری) نمی گوید و از کسی که بیم مضایقه اش را دارد چیزی نمی خواهد و به چیزی که نمی تواند وعده نمی دهد و بدان چه که از

امیدبستن به آن سرکوفت بیند، امید نمی بندد((۳۳)) و به کاری که بترسد در آن درماند، اقدام نمی کند((۳۴)).

اندرزهای امام رضا(ع).

- امام رضا(ع) در جمعی از اصحاب خود فرمود: عابد بنی اسرائیل عابد نبود تا این که بیست سال خاموشی اختیار می کرد و هرگاه بیست سال دم فرو می بست، آن گاه عابد پیشه می شد سپس فرمود: حضرت باقر(ع) فرمود: خیر بی شر باش و برگ بی خار. - هر که به حساب نفس خود رسیدگی کرد، سود برد و هر که از آن غفلت ورزید، زیان دید و هر که (از خدا و عذاب قیامت) ترسید، ایمن گشت و هر که عبرت گرفت، بینا شد و هر که بینا شد، فهمیده گشت و هر که فهمیده گشت، دانا شد و دوست شخص نادان در رنج است و بهترین مال و دارایی آن است که باعث حفظ آبرو شود و برترین خرد خودشناسی است.

اندرزهای امام جواد(ع).

- امام جواد(ع): مؤمن به توفیق خدا و داشتن پندگویی درونی و خوی نصیحت پذیری از کسی که او را نصیحت می کند، نیاز دارد. - چگونه درماند کسی که خداوند کفیل اوست؟ و چگونه بگریزد کسی که خداوند جوینده اوست؟ هر که به غیر خدا رو آورد، خداوند او را به همو واگذارد و هر که ندانسته دست به کاری زند، خرابکاری او بیشتر از درست کردن اوست با دل ها آهنگ خدای متعال کردن رساننده تر به مقصود است تا با به رنج افکندن جوارح به وسیله عمل هر که از هوس خود فرمان برد، دشمن خود را به آرزویش برساند هر که از مدارا کردن فاصله گیرد، ناخوشایندی به او نزدیک شود هر که راه های ورود را نداند، راه های خروج او را به زحمت اندازد هر که پیش از آزمودن تن به اعتماد سپارد، خویشتن را در معرض نابودی و فرجام رنج آور قرار دهد هر که بی جهت از کسی گله و سرزنش کند، بدون آن که طرف رضایت هم بطلبد از او راضی شود هر که بر مرکب شهوات نشیند، اگر به سر درآید خداوند دست او را نگیرد و بلندش نکند اعتماد به خدا بهای هر گران و ارزشمندی است و نردبانی برای بالا رفتن به سوی هر بلندی و رفعتی است از همنشینی با شخص بدکار و شرور پرهیز، زیرا که چنین شخصی مانند شمشیر برکشیده از نیام است که خوش نما و بدزخم است، (در کارهای) با تانی عمل کن تا به مقصود بررسی یا بدان نزدیک شوی هرگاه قضا (ی الهی) فرود آید، عرصه (بر انسان) تنگ شود در خیانتکاری انسان همین بس که امین خیانتکاران باشد، عزت مؤمن در بی نیازی او از خلق است، نعمتی که شکر آن گزارده نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود، خشم کسی که ستم او را خشنود می سازد به تو زیانی نرساند، کسی که حسن نیت برادرش او را راضی نکند، داد و دهش او نیز وی را راضی نگرداند.

اندرزهای امام هادی(ع).

- امام هادی(ع): خداوند دنیا را سرای آزمایش قرار داده است و آخرت را سرای پاداش کار، آزمایش و بلای دنیا را وسیله پاداش آخرت کرده است و پاداش آخرت را عوض بلا و آزمایش های دنیا. - به یاد آور زمانی را که در جمع خانواده خود به حال مرگ افتاده ای و نه طیبی می تواند مانع رفتن تو شود و نه دوستی می تواند کاری برایت بکند. - حسرت های کوتاهی کردن (در کارها و اعمال) را به یاد آور، تا احتیاط و دوراندیشی در پیش گیری. - هر که دوستی و رای خود را یکجادر اختیار تو گذاشت، تو نیز اطاعت خود را یکجا در اختیار او گذار.

هر که به گوینده ای گوش سپارد او را پرستیده است.

- امام صادق (ع): هر که به گوینده ای گوش سپارد، در حقیقت او را پرستیده است پس، اگر گوینده از خدا بگوید شنونده خدا را پرستیده است و اگر از شیطان بگوید، شیطان را پرستیده باشد.

آداب اندرز دادن .

قرآن :: ((با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه ای) که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت، پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به (حال) راه یافتگان (نیز) داناتر است)). - جابر بن سمره: رسول خدا(ص) در روز جمعه موعظه خود را به درازا نمی کشاند، بلکه چند جمله کوتاه بود. - امام عسکری (ع): هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است و هر که در برابر دیگران موعظه اش کند، او را لکه دار کرده است. - امام علی (ع): نصیحت کردن در حضور جمع، سرکوفت است.

واعظ درونی .

- امام علی (ع): از خودت مراقبی برای خود قرار ده. - امام سجاده(ع): ای فرزند آدم، تازمانی که واعظی درونی داری و به حسابرسی (اعمال خود) اهتمام می ورزی و ترس (از خدا و کيفر الهی) جامه زیرین تو باشد و پرهیز بالا پوشت و پیوسته در خیر و صلاح خواهی بود. - بارها می فرمود: ای فرزند آدم، تازمانی که واعظی درونی داری و به محاسبه نفس اهتمام می ورزی و ترس جامه زیرین تو و اندوه بالا پوشت باشد، پیوسته در خیر و صلاح به سر خواهی برد ای فرزند آدم، تو می میری و برانگیخته می شوی و در برابر خداوند عزوجل می ایستی و بازخواست می شوی پس جوابی آماده کن.

کسی که واعظی درونی دارد.

- امام علی (ع): هر که واعظی درونی داشته باشد، او را از جانب خداوند نگهبانی است. - هر که بیدارباشی درونی داشته باشد، از جانب خداوند بر او نگهبانانی باشد.

هر که واعظی درونی نداشته باشد.

- امام علی (ع): بدانید که هر کس واعظی درونی نداشته باشد، از جانب خداوند برای او نگهبانی نباشد. - بدانید که هر کس (از جانب خداوند) کمک نشود تا واعظ و بازدارنده ای درونی داشته باشد، نهی و اندرز دیگری در او اثر نکند. - امام باقر(ع): کسی که خداوند برای او واعظی درونی قرار ندهد، موعظه های مردم هرگز در او سودمند نمی افتد. - امام صادق (ع): هر که واعظی قلبی و بازدارنده ای درونی و همدمی ارشادکننده نداشته باشد، دشمنش را بر گردن خود سوار کرده است.

کسی که اندرز در او کارگر نمی افتد.

- امام علی (ع): هر که فرمانروا ترین چیز بر او خردش نباشد، از هیچ اندرزی سود نبرد. - هر که خداوند سبحان نعمت فهم رابه او ندهد، موعظه هیچ واعظی سودش ندهد. - نادان باز نمی ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی کند) و پند و اندرزها سودش نمی دهد. - آن که از دگرگونی ها و حوادث دنیا عبرت نمی گیرد، اندرزها در او کارگر نیفتد. - کسی که خدا او را بر نفسش کمک نکند، از پند هیچ پندگویی سود نبرد. - کسی که خداوند با آزمایش ها و تجربه ها سودش ندهد، از هیچ موعظه ای بهره نگیرد و پیوسته با نقصان و کاستی رو به رو شود تا جایی که آن چه را انکار می کرده است (به رسمیت) می شناسد و آن چه را

می شناخته است انکار می کند. - میان شما و اندرز پرده ای از بی خبری آویخته است. - میان شما و موعظه پرده ای از غفلت و بی خبری است. - کسی که به روزگار خوشبین باشد، پندهای زمانه را نفهمیده است.

- در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) :- و هرگز از کسانی مباش که اندرز در آنان کارگر نمی افتد، مگر این که در ملامت آنان زیاده کوشی، زیرا خردمند به آداب (و نصیحت) پند پذیرد و حیوانات (و نادان) جز با کتک به راه نیایند. در نقلی آمده است: هرگز از کسانی مباش که اندرز سود نمی برند، مگر این که بدان ملزم شوند، زیرا خردمند از ادب (و نصیحت) سود برد و حیوانات جز به ضرب تازیانه به راه نیایند. - در نکوهش طرفداران خود :- بر شما حکمت ها می خوانم و شما از آن هامی رمید، شما را اندرز رسا می دهم و شما از آن دوری می کنید، شما را به جهاد با زورگویان یاغی برمی انگیزم، اما هنوز سخنم به پایان نرسیده است به هر سو پراکنده می شوید و به محافل خود باز می گردید و اندرزهایم را پشت گوش می اندازید. - در وصف دنیاپرست :- شهوت هاعقل او را متلاشی کرده و دنیا دلش را میرانده است نه نهی و بازداشت های خدا او را باز می دارد و نه اندرزهایش او را سود می دهد.

پندگوی پندناپذیر.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجامش ندهید)). - پیامبر خدا(ص): خداوند به عیسی بن مریم وحی فرمود که: با حکمت من خودت را اندرز ده اگر از آن سود بردی، آن گاه مردم را نیز اندرز ده و گرنه از من شرم کن. - امام باقر(ع): در حکمت آل داود آمده است: ای فرزند آدم، چگونه از هدایت سخن می گویی، حال آن که خودت از هلاکت به خود نمی آیی؟ - امام علی(ع): از آن دسته مباش که در پنددادن می کوشند و خود پند نمی پذیرند، پر می گویند و کم عمل می کنند، برای آن چه فانی می شود سخت می کوشند و در آن چه ماندگار است، سهل انگارند، سود را زیان می بینند و زیان را سود می شمارند. - بسا بازدارنده ای که خود باز نمی ایستد و بسا پندگویی که خود پند نمی پذیرد. - در بخشی از نامه خود به معاویه -: اما بعد، اندرزی وصله پینه شده و نامه ای آرایش شده (باتکلف و تصنع) از تو به من رسید که آن را با گمراهی خود آراسته ای و از روی بدسگالی (به من) فرستاده ای.

ترغیب به پرتو گرفتن از پندگوی پندنیوش.

- امام علی(ع): ای مردم، از شعله چراغ پندگوی پندنیوش روشنی بگیرید و از زلال چشمه ای آب بردارید که آبش از گل و لای صاف است. - از شعله (وجود) پندگوی پندنیوش روشنایی بگیرید و نصیحت خیرخواه بیدار را بپذیرید و آن چه را به شما

می آموزد به کار بندید. - امام صادق (ع): عالم هرگاه به علم خود عمل نکند، پند او از دل ها فرو غلتد، آن گونه که باران از روی تخته سنگ فرو می غلتد.

دعوت عملی .

- امام صادق (ع): مردم را به غیر زبان خود دعوت کنید، تا پارسایی و کوشایی در عبادت و نماز و خوبی را از شما ببینند، زیرا این ها خود دعوت کننده است. - مردم را با غیر زبان هایتان به خودتان دعوت کنید زینت باشید و ننگ نباشید. - ای مفضل، به شیعیان ما بگو: با خویشنداری از حرام های خدا و دوری کردن از معاصی او و پیمودن راه خشنودی او، دعوتگر (مردم) به سوی ما باشند، زیرا که اگر آن ها چنین باشند، مردم خود به سوی ما می شتابند. - امام علی (ع): اندرزی که هیچ گوشی آن را دور نمی اندازد و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، آن اندرزی است که زبان گفتار از آن خاموش شود و زبان کردار بدان گویا گردد.

شایسته های پند گرفتن .

- امام علی (ع): از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند. - از خشم و کفرها و عذاب های خدا که بر سر امت های گردنکش پیش از شما آمده است عبرت گیرید و از پیکرهای در گور نهفته آنان پند آموزید. - در این دنیا، از کسانی که ندای ((نیرومندتر از ما چه کسی است)) سر می دادند پند گیرید که سوار بر دوش ها به سوی گورها برده شدند، اما سواره خوانده نمی شدند و بر گورها وارد شدند، لیکن میهمان نام نداشتند. - هر که از مردم پند نگیرد، خداوند او را مایه پند مردم قرار دهد. - از دیگری پند بگیر و مایه پند و عبرت دیگری مباش. - هوش و توانایی فهمیدن اندرزها از عواملی است که آدمی را به پرهیز از خطا فرا می خواند. - امام صادق (ع): انسان سعادت‌مند اندرز به تقوا را آویزه گوش خود می کند، هر چند مخاطب آن اندرز کسی دیگر باشد. - پیامبر خدا (ص): سعادت‌مند کسی است که از دیگری پند گیرد. - امام علی (ع): خردمند کسی است که از دیگران پند گیرد. - کسی که تو را اندرز دهد، به تو خوبی کرده است. - کسی را که به تو اندرز می دهد، از خود مرمان. - امام صادق (ع): در حالی که موسی بن عمران یاران خود را اندرز می داد ناگاه مردی برخاست و پیراهن خود را درید خداوند عزوجل به او وحی فرمود که: ای موسی، به او بگو: پیراهنت را از هم ندر، بلکه دلت را برای من بگشای.

توفیق .

توفیق .

قرآن: ((گفت: ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیلی روشن داشته باشم و او از سوی خودروزی نیکویی به من داده باشد (آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟) من نمی خواهم در آن چه شما را از آن باز می دارم مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) من قصدی جز اصلاح (مردم) در حد توان خود ندارم و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم)). - امام علی (ع): توفیق، عنایت (الهی) است. - توفیق، رحمت (الهی) است. - توفیق، از کشش های پروردگار است. - توفیق، عنایت خدای مهربان است. - توفیق، نخستین نعمت است. - توفیق، کشاننده (انسان) به سوی پاکی و صلاح است. - توفیق، با ارزشترین نصیب است. - توفیق، اساس کامیابی است. - توفیق، اساس خوشبختی است. - با توفیق، سعادت به دست می آید. - توفیق، کلید نرمی و مداراست. - هر که توفیق یارش شود، عمل نیکو انجام دهد. - هر که توفیق مددش نکند، به حق رو نیاورد. - چگونه از عبادت بهره مند شود کسی که توفیق یارش نکرده است! - هیچ کوششی بدون توفیق سود نمی

بخشد. - بهترین کوشش و آن کوششی است که با توفیق قرین شود. - هیچ دانشی و بی توفیق سود ندهد. - هیچ نعمتی برتر از توفیق نیست. - هیچ جلوداری چون توفیق نیست. - امام باقر(ع): نعمتی چون عافیت نیست و عافیتی چون یاری توفیق. - امام علی(ع): خداوند سبحان برای خوبی اهلی قرار داده و برای حق تکیه گاه هایی و برای طاعت نگهدارنده هایی و برای شما در هر طاعتی از جانب خداوند مددی است که زبان ها را گویا و دل ها را استوار می سازد و همین خود برای کفایت خواه کافی است و برای شفاعت و شفا. - ای بندگان خدا، از خداوند یقین مسالت کنید، زیرا یقین در راس دین است و از او توفیق طلب کنید، زیرا که توفیق بنیادی استوار است. - هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد به او توفیق می دهد تا عمرش را در بهترین کارهایش سپری کند و شتافتن در طاعت او پیش از فرارسیدن مرگ را روزیش می کند. - مردی به امام کاظم(ع) عرض کرد: آیه این است که من نسبت به آن چه مکلف شده ام استطاعت دارم؟ حضرت فرمود: از نظر تو استطاعت چیست؟ عرض کرد: توانایی بر کار فرمود: البته به تو توانایی داده شده اگر مدد داده شده باشی مرد عرض کرد: مدد چیست؟ فرمود: توفیق عرض کرد: توفیق دادن برای چه؟ فرمود: اگر توفیق داده شده باشی عمل می کنی (وگرنه) ممکن است کافر از تو قویتر و تواناتر باشد، اما چون توفیق به او داده نمی شود عمل هم نمی کند. حضرت سپس فرمود: به من بگو: چه کسی توانایی را در تو آفریده است؟ مرد عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی عالم(ع) فرمود: آیا بدون کمک خداوند تبارک و تعالی، تو می توانی باین نیرو و توانایی نسبت به خودت دفع ضرر و جلب منفعت کنی؟ عرض کرد: نه حضرت فرمود: پس، چرا چیزی را که در توان و اختیار تو نیست به خودت نسبت می دهی؟ سپس فرمود: به یاد آر گفته آن مرد صالح را که گفت: ((و توفیق من جز به (کمک) خدا نیست)). - امام باقر(ع) - در پاسخ به سؤال از معنای جمله ((لا حول و لا قوة الا بالله)) - : معنایش این است که ما قدرت رویگرداندن از معصیت خدا نداریم، مگر به یاری خدا و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خداوند عزوجل. - امام علی(ع): خداوند سبحان به هیچ چیزی فرمان نداد، مگر این که در آن کار (بنده) را کمک کرد. - امام صادق(ع): رسول خدا(ص) جز با توفیق (خداوند) ندانست که جبرئیل از جانب خدای عزوجل آمده است. - امام کاظم(ع): ایوب پیامبر(ص) گفت: پروردگارا، من هرگز چیزی دنیوی از تو نخواستم و حالت عجب و غرور به او دست داد. در این هنگام قطعه ای ابر به طرف او آمد و ندایش داد که: ای ایوب، چه کسی توفیق این کار را به تو داد؟ عرض کرد، تو ای پروردگار. - امام علی(ع): خداوند را برای توفیقی که به انجام طاعت و ترک معصیت داده است می ستاییم. - در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن(ع) در اجتناب از شبهات - : و پیش از آن که در این باره بیندیشی، نخست از خدای خوداستعانت بجوی و از او توفیق بخواه و هر شائبه ای را که به شبهه ات اندازد یا به گمراهیت کشاند، رها کن. - امام سجاده و امام باقر(ع) در هر روز ماه رمضان این دعا را می خواندند: بار خدایا، بر محمد و آل او صلوات فرست و مرا توفیق ده تا در شب قدر بهترین حالتی را که دوست داری هر یک از دوستان تو داشته باشند و بیش از هر حالی مورد رضایت توست، داشته باشم. - امام سجاده(ع): در دعای مکارم الاخلاق - : بار خدایا، زبانم را به هدایت گویا کن و به من تقوا الهام فرما و به آن کار که پاکتر و بالنده تر است توفیقم ده و در راهی که (نزد تو) پسندیده تر است به کارم گیر. - امام علی(ع) - در پایان عهد نامه خود به مالک اشتر - : خداوند را به گستردگی رحمتش و قدرت بی منتهاش بر بر آوردن هر خواهشی سوگند می دهم و از او مسالت می کنم، مرا و تو را در آن چه مورد رضایت اوست توفیق دهد تا هم نزد او و هم نزد خلقش عذرمان روشن باشد. - در پایان نامه خود به قثم بن عباس - : خداوند ما و شما را در انجام آن چیزهایی که دوست دارد توفیق عطا فرماید.

توفیق و واگذاری.

قرآن: ((اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر واگذازدتان چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید فقط به خدا توکل کنند)). - امام علی(ع): توفیق و واگذاری هریک نفس را به طرف خود می کشد و هر

کدام چیره شد، نفس در جانب او قرار می گیرد. - توفیق مددکار خرد است و خذلان (یاری نرساندن خدا) مددکار نادانی. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((وماتوفیقی الا بالله)) و آیه ((ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذ لکم)): هرگاه بنده طاعتی را که خداوند عزوجل بدان فرمان داده است انجام دهد، عمل او موافق فرمان خدای عزوجل می باشد و بدین سبب بنده را موفق نامیده اند و هرگاه بنده بخواهد در موردی نافرمانی خداوند کند و خدای تبارک و تعالی میان او و آن معصیت حایل شود و در نتیجه بنده آن را مرتکب نشود این ترک گناه او به توفیق خداوند تبارک و تعالی بوده است اما هرگاه جلو او را از آن معصیت نگیرد و به حال خود رهايش کند تا مرتکب آن گناه شود، خداوند او را واگذارده و یاریش نرسانده و توفیقش نداده است. - پیامبر خدا(ص): به وسیله گناهان، خذلان بر گنهکار مستولی می شود تا جایی که او را در گناهان بزرگتر می اندازد.

آن چه از توفیق به شمار می آید.

- امام علی (ع): حفظ تجربه از توفیق (الهی) است. - درنگ کردن در هنگام حیرت، یکی از توفیقات است. - امکان گناه نیافتن و یکی از نعمت هاست.

آن چه موجب توفیق می شود.

- امام علی (ع): همان گونه که جسم و سایه از هم جدا نمی شوند، دینداری و توفیق نیز از یکدیگر جدا نمی شوند. - ای مردم، هر که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد، توفیق یابد و هر که گفتار او را راهنمای خویش قرار دهد، به راه و آیینی که استوارتر است رهنمون شود، زیرا که همسایه خدا در امان است و دشمن او در هراس. - هر که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد، به توفیق دست یابد. - هر که بیدار باشی درونی داشته باشد، برای او از جانب خداوند نگهبانانی باشد. - در بخشی از نامه خود به عثمان بن حنیف خطاب به دنیا: - هیئات! هر که در لغزشگاه تو گام نهاد لغزید و آن که به قسمت های ژرف تو آمد غرق شد و هر که از بندهای دامت کناره گرفت، توفیق (رستگاری) یافت.

وفاداری.

وفاداری.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادهای وفا کنید برای شما (گوشت) چارپایان حلال گردیده، جز آن چه (حکمش) بر شما خوانده می شود، در حالی که نباید شکار را درحال احرام حلال بشمرید خدا هرچه بخواهد فرمان می دهد)). ((و به مال یتیم - جز به بهترین وجه - نزدیک مشوید تا به رشد خود برسد و به پیمان وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد)). ((و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفا دارند)). تفسیر: به طوری که از ظاهر آیه ((اوفوا بالعقود)) ملاحظه می کنید، قرآن دلالت بر امر به وفای به قراردادهای می کند و ظاهر این امر عام است و همه چیزهایی را که عرفاً عنوان قرارداد بر آن صادق و با وفا سازگار است شامل می شود ((عقد)) عبارت از هر فعل یا قولی است که نمایانگر معنای لغوی عقد (پیوند زدن - گره زدن) باشد و آن نوعی ارتباط و پیوند میان دو چیز است، به طوری که ملازم هم باشند و از یکدیگر جدا نشوند مانند عقد بیع که کالای مورد معامله را طوری به خریدار ارتباط می دهد که می تواند به دلخواه خود در آن دخل و تصرف کند و فروشنده، بعد از عقد، حق هیچ گونه ملکیت و تصرفی در آن ندارد و یا مانند عقد ازدواج که زن را به مرد به گونه ای ربط و پیوندی می دهد که مرد حق دارد از زن بهره برداری زناشویی کند و زن حق ندارد غیر او را ازخودش بهره مند سازد و یا مانند عهد و پیمان که در آن

شخص عهد بسته دست کسی را که با او عهد بسته شده است در مواردی که عهد بسته باز می کند و حق ندارد آن عهد را بشکند. قرآن در آیات بسیاری که نیاز به بازگو کردن آن ها نیست، درباره وفای به عهد، به همه معانی آن و در همه معانی و همه مصادیقش، تاکید و بسیار سختگیری کرده است و پیمان شکنان را به شدت نکوهش نموده و تهدیدهای سختی کرده است و در مقابل کسانی را که به عهد و پیمانه ای خود وفادار و پایبندند، ستوده است. آیات قرآن، درباره وفای به عهد و عقود بی هیچ قید و بندی سخن گفته است و این نشان می دهد که این موضوع از جمله اموری است که مردم با عقل فطری خود به آن می رسند و همین طور هم هست علتش هم این است که عهد و وفای به عهد از اموری است که آدمی هرگز در زندگی خود از آن بی نیاز نیست و از این لحاظ فردو جامعه یکسانند ما اگر در زندگی اجتماعی انسان تامل و دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که همه مزایایی که ما از آن ها بهره مند می شویم و کلیه حقوق زندگی اجتماعی که به آن ها تکیه می کنیم بر پایه قرارداد عام اجتماعی و قراردادهای پیمان های فرعی مترتب بر آن قرارداد عام استوارند، زیرا ما هیچ چیز از خودمان را به تملیک افراد جامعه در نمی آوریم و مالک هیچ چیز متعلق به آن ها نمی شویم، مگر براساس یک عقد و قرارداد عملی هرچند به زبان نیاوریم زیرا گفتار در جایی لازم است که موضوع مبهم باشد و احتیاج به توضیح و بیان داشته باشد اگر جایز باشد که انسان قرارداد یا عهدی را که بسته است، به دلیل برخورداری از زور و قدرت و یا هر عذروبانه ای، از روی اختیار نقض کند اولین چیزی که با این نقض او شکسته خواهد شد، عدالت اجتماعی است، یعنی همان رکنی که انسان برای رهایی از اسارت ییگاری و بهره کشی بدان پناه می برد. به همین دلیل است که خداوند سبحان به مواظبت بر عهد و پیمان و پایبندی بدان تاکید کرده است خداوند متعال می فرماید: ((و به عهد و پیمان وفا کنید، که از عهد و پیمان بازخواست خواهد شد)) این آیه، همانند غالب آیات ستاینده پیمانداری و نکوهنده پیمان شکنی، هم شامل عهد و پیمان فردی می شود که افراد با یکدیگر می بندند و هم شامل پیمان ها و قراردادهای اجتماعی می شود که گروهی با گروهی و ملتی با ملت دیگر می بندد و بلکه پایبندی به عهد و پیمان های اجتماعی، از نظر دین، مهمتر از وفاداری به پیمان های فردی است، زیرا با پایبندی به پیمان های اجتماعی، عدالت فراگیرتر و با نقض آن ها گرفتاریها و مشکلات عمومی تر خواهد بود. از همین رو، قرآن عزیز، در حساسترین مواردی که شکستن پیمان بسیار آسان و بی اهمیت بوده است، با صریحترین گفتار و روشنترین بیان، از نقض عهد منع کرده و فرموده است: ((این آیات) اعلام بیزاری (وعدم تعهد) است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید پس (ای مشرکان)، چهار ماه (دیگر با امنیت کامل) در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید و این خداست که رسوا کننده کافران است و (این آیات) اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند (با این حال) اگر (از کفر) توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از (تعهدات خود نسبت به) شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشیمانی ننموده اند پس پیمان ایشان را تا (پایان) مدتشان تمام کنید چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد و وقتی که ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید)). این آیات، به طوری که سیاق آن ها دلالت دارد، بعد از فتح نازل شده است، یعنی زمانی که خداوند مشرکان را به ذلت افکند و قدرت و شوکت آنان را از بین برد و این آیات مسلمانان را وامی دارد تا سرزمینی را که تصرف کرده اند و بر آن چیره گشته اند از لوٹ شرک پاک سازند و ریختن خون مشرکان را بدون هیچ قید و شرطی - مگر در صورتی که ایمان بیاورند - حلال می شمارد با این حال مشرکانی را که میان آن ها و مسلمانان پیمان عدم تعرض بوده، استثنا می کند و به مسلمانان اجازه نمی دهد که اکنون که این عده به ضعف و زبونی افتاده اند، آسیبی به ایشان برسانند این در حالی بود که هیچ مانع و رادعی بر سر راه مسلمانان نبود که عهد آنان را بشکنند همه این ها

به منظور احترام نهادن به عهد و پیمان و مراعات جانب تقواست. آری، تنها در صورتی که کسی پیمان شکنی کرده باشد، می شود پیمانی را که او شکسته است، شکست و آن پیمان را باطل و ملغی تلقی کرد تا بدین وسیله مقابله به مثل شود خداوند متعال می فرماید: ((چگونه مشرکان رانزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته اید پس تا با شما (برسر عهد) پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد درباره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند و ایشان همان تجاوزکارانند پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند و ما آیات (خود) را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می کنیم و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دیتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که (از پیمان شکنی) باز ایستند)) در جایی دیگری فرماید: ((پس هر کس بر ضد شما تجاوز کرد شما هم به همان اندازه ای که او تجاوز کرده است بر او تجاوزبرید و از خدا پرهیزید)) نیز می فرماید: ((و البته نباید کینه توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام باز داشتند، شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید)). کوتاه سخن آن که اسلام، بعد از آن که عهد و پیمانی بسته شد، رعایت حرمت آن و وجوب پایبندی بدان را مطلقاً لازم می داند، خواه آن کسی که پیمان بسته است از پیمان متضرر شود یا بهره مند گردد، زیرا رعایت جانب عدالت اجتماعی لازمتی و واجب تر از رعایت هرگونه منافع خصوصی یا شخصی است مگر این که یکی از طرفین معاهده عهد خود را بشکند که در این صورت طرف دیگر نیز می تواند، از باب مقابله به مثل و در پاسخ به تعدی و تجاوز او، پیمان را نادیده بگیرد چون این کار باعث می شود که انسان از بند استخدام و برتری جویی مذمومی که دین اصولاً برای از میان برداشتن همین آمده است، رها شود. بی گمان، این یکی از تعالیم والا و ارزشمندی است که دین اسلام به منظور هدایت مردم به سمت رعایت حکم فطرت انسانی و حفظ عدالت اجتماعی که نظم و انتظام جامعه انسانی جز بر پایه آن استوار نمی ماند و ازین بردن ستم استخدام و استثمار آورده است و قرآن عزیز بدان تصریح فرموده و سیره شریف پیغمبر (ص) نیز همین بوده است و اگر نبود که بحث ما یک بحث قرآنی است، نمونه هایی از داستان های پیامبر را اکرم (ص) در این زمینه ذکر می کردیم در این باره می توانید به کتاب هایی که پیرامون سیره پیامبر و تاریخ زندگی آن حضرت نوشته شده است، مراجعه کنید. با مقایسه میان شیوه اسلام با روش ملل متمدن و غیر متمدن درباره احترام به عهد و پیمان در می یابید که بین این دو شیوه و رویه در رعایت حق و خدمت به حقیقت فرق زیادی است، به ویژه آن که هر روز می بینیم و می شنویم که ملت های نیرومند در معاهدات و پیمان های خود با ملت های ضعیف چگونه رفتار می کنند، تازمانی که برای آن ها سود و منفعتی داشته باشد یا مصالح دولت و کشورشان ایجاب کند، پیمان ها را مراعات می کنند و در غیر این صورت با کمترین بهانه ای آن را می شکنند. باید هم دین چنین روشی داشته باشد و آنان چنان روشی، زیرا در این جا دو منطق وجود دارد: یک منطق می گوید: هر طور شده باید حق را رعایت کرد و مراعات آن منافع جامعه را حفظ می کند و منطق دیگری می گوید: به هر وسیله ای که شده باید مصالح و منافع ملت را حفظ کرد ولو با زیر پا گذاشتن حق منطق اول منطق دین است و منطق دوم منطق کلیه مرام های اجتماعی نیمه وحشی یا متمدن، چه مرامهای استبدادی یا دموکراتیک یا کمونیستی و یا جز این ها. با این حال، همچنان که می دانید اسلام در تصمیم خود در این زمینه، به عهد و پیمان اصطلاحی بسنده نکرده است، بلکه حکم اسلام شامل هر چیزی است که مبنا و زیربنای یک عمل و کار باشد و به رعایت همه این هاسفارش کرده است این بحث دنباله هایی دارد که، به خواست خدا، در گفتارهای آینده از آن آگاه خواهید شد. - پیامبر خدا (ص): نزدیکترین شما به من در موقف فردای قیامت، راستگوترین شماست و اماندارترین شما و پایبندترین شما به عهد و پیمان و خوشخوترین شما و نزدیکترین شما به مردم. - هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید هرگاه وعده می دهد (بدان) وفا کند. - امام علی (ع): عالترین خوی ها، وفاداری (به عهد و پیمان ها) است. -

وفاداری، پیمان‌ه است. - وفاداری، دژ سروری است. - وفاداری، نگهداشتن پیمان‌ها (باحق و حرمت مردم) است. - وفاداری، زیور خرد است و نشان شرافت. - وفاداری، نشان دینداری زیاد و امانتداری قوی است. - وفاداری، همزاد امانتداری است و زیور برادری. - نیکو همدمی است وفاداری برای امانت. - خوب همدمی است وفاداری برای صداقت. - وفاداری، با صداقت توأم است. - ای مردم، وفاداری با صداقت توأم است و من سپری نگهدارنده تر از آن نمی‌شناسم و کسی که بداند بازگشتگاه چگونه است پیمان شکنی نمی‌کند! و اکنون ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن عهدشکنی را زیرکی می‌شمارند و نادانان این کار آنان را به زیرکی نسبت می‌دهند. - کرم داشتن فضیلت است و وفاداری شرافت. - برترین امانتداری، پایبندی به عهد است. - بالاترین صداقت، وفای به پیمان‌هاست. - بهترین صداقت، وفای به عهد است. - ریشه دین، امانتداری و پایبندی به پیمان‌هاست. - با خوش وفایی است که نیکان شناخته می‌شوند. - کسی که به پیمان خود وفا کند، بزرگواری خود را نشان داده است. - هر که خوش قول باشد، شایسته گزینش (برای دوستی) است. - انجام دادن وعده، از نشانه‌های بزرگواری است. - امام سجاده (ع) در پاسخ به این سؤال که چکیده شرایع دین چیست؟: - حق‌گویی، داوری عادلانه و وفای به عهد. - امام صادق (ع): سه چیز است که هیچ کس در آن‌ها معذور نیست: برگرداندن امانت به نیک و بد، وفای به عهد با نیک و بد و خوشرفتاری با پدر و مادر، خوب باشند یا بد. - امام علی (ع): به پیمانی که با کسی می‌بندید، وفادار باشید. - از برترین (احکام و دستورات اخلاقی) اسلام وفاداری به پیمان‌هاست. - یکی از نشانه‌های ایمان، وفای به عهد است. - به دوستی کسی که به عهد خود وفادار نیست، اعتماد مکن. - امام علی (ع) چنین دعا می‌کرد: بارخدا یا، بیامرز بر من آن چه را که وعده کرده ام و به جا نیاورده ام.

بی وفاترین مردم.

- پیامبر خدا (ص): بی وفاترین مردم، شاهان هستند. - امام صادق (ع): پنج چیز است که چنانند که من می‌گویم: بخیل را آسایش نیست و حسود را خوشی و شاهان را وفاداری و دروغگورا انسانیت و نابخرد را سروری. - امام علی (ع): خیانتکار را وفاداری نیست. - انسان به تنگ آمده را وفاداری نیست.

وقار.

وقار.

قرآن: ((و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند)). ((و در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز، که بدترین بانگ‌ها بانگ خران است)). - پیامبر خدا (ص): بر شما باد آرامش و وقار. - نیک و صلاح به نیکویی لباس و هیأت نیست، بلکه نیک و صلاح به آرامش و وقار است. - امام علی (ع): وقار، زیور خرد است و وقار دلیل شرافت است. - باید که خصلت تو وقار باشد زیرا هر که تندی و درشتی او زیاد باشد، پست و زبون شمرده شود. - زیبایی مردم، وقار است. - رعایت وقار (انسان را) از پستی سبکسری و ایمن می‌دارد. - متانت بردباری، زیور دانش است. - وقار پیری، روشنایی و زیور است. - وقار مرد او را می‌آراید و تندی و سبکسری او عیناکش می‌کند. - در میان جمع باوقار باش و در خلوت به یاد خدا. - در سختی‌ها شکمیا باش و در تکان‌ها باوقار و استوار. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از زیباترین خصلت‌های انسان: - وقار بی‌هیبت و بخشش بدون چشمداشت به پاداش و سرگرم شدن به غیر متاع دنیا. - امام علی (ع) - در سفارش خود به کسی که او را مامور جمع‌آوری زکات می‌کرد: - سپس با آرامش و وقار به سوی آنان رهسپار شو و وقتی به میان آنان وارد شدی، برایشان سلام کن و در

تحیت و درود فرستادن بر آنان خست به خرج مده .

مؤمن , باوقار است .

قرآن .: ((اوست آن کس که در دل های مؤمنان آرامش را فروفرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کاراست)). - پیامبر خدا(ص): نیکوترین زیورمرد, آرامش توام با ایمان است . - امام علی (ع): مؤمن در هنگام تکان ها باوقار است و در ناملایمات استوار و در گرفتاری شکمیا. - امام صادق (ع): مؤمن باید هشت خصلت داشته باشد: در هنگام تکان ها باوقار و پابرجا باشد, در گرفتاری شکمیا, در هنگام خوشی و آسایش سپاسگزار, به آن چه خداوند روزیش فرموده خرسند باشد, به دشمنان ستم نکند, با دوستان غرض ورزی نکند, بدنش از او در رنج و زحمت باشد و مردم از او در آسایش . - امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران - : در فتنه های تکان دهنده باوقار و پابرجا باشد و در ناملایمات شکمیا و در وقت رفاه سپاسگزار.

آن چه موجب وقار می شود.

- امام علی (ع): سبب وقار, بردباری است . - وقار به بردباری کمک می کند. - با سکوت , وقار زیاد می شود. - هر که باوقار باشد احترام شود. - غایت دانش , آرامش و بردباری است . - برای وقار جز از هیبت کمک گرفته نشود. - به سبب وقار, هیبت (آدمی) زیاد می شود. خصلت هایی که از متانت منشعب می شود. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به پرسش شمعون بن لاوی بن یهودای حواری عیسی پیرامون آن چه از متانت نشأت می گیرد - : آن چه از متانت برخیزد: مهربانی است و دوراندیشی و امانتداری و ترک خیانت و راستگویی و حفظ شرمگاه و آباد کردن مال و ثروت و آمادگی در برابر دشمن و نهی از منکر و ترک سبکسری این ها صفاتی است که بر اثر متانت به خردمندرسد پس خوشا به حال کسی که باوقار باشد و سبکی و نادانی در او نباشد و ببخشد و گذشت کند.

وقف .

وقف .

قرآن .: ((اما آن که (حق خدا را) داد و پروا داشت و پاداش نیکوتر را تصدیق کرد, به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت)). - پیامبر خدا(ص) برمردی گذشت که درباغ خود مشغول کاشتن نهالی بود به او فرمود: آیا تو را به نهالی راهنمایی نکنم که ریشه اش محکمتر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه اش خوشمزه تر و پاکیزه تر باشد؟ عرض کرد: چرا, پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. فرمود: در شروع هر صبح و شب بگو: ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر)), زیرا اگر این جمله را بگویی برای هر تسبیحی ده درخت از میوه های گوناگون در بهشت خواهی داشت و اینان از باقیات الصالحاتند. مرد عرض کرد: ای رسول خدا, شاهد باش که من این باغم را وقف مسلمانان تهیدست اهل صفة کردم در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ((و اما کسی که عطا کرد و پروا داشت و (پاداش) نیکوتر را تصدیق کرد, به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت)). - در پاسخ به سؤال درباره زمینی از ثمن ((۳۵)) - : اصل آن را وقف کن و میوه (و حاصل) اش را (برای کسانی که وقف آن ها کرده ای) واگذار. - در ((عوالی اللالی)) از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمود: اصل را وقف کن و میوه (و حاصل) را واگذار در ((درر اللالی)) از آن حضرت آمده است: اگر خواستی اصل آن را وقف کن و میوه اش را

وابگذار. - جابر: هیچ توانگری از صحابه نبود، مگر این که چیزی وقف کرد. - امام علی (ع) - در وصیت نامه ای که در پی بازگشت از صفین درباره نحوه عمل با اموالش نوشت: این نوشته ای است که در آن بنده خدا علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان، برای طلب خشنودی خدا نسبت به نحوه عمل با دارایی اش دستور داده است تا بدین وسیله خداوند او را به بهشت در آورد و به خاطر آن امان عطایش فرماید. حسن بن علی به این کار پردازد و از آن دارایی به نحو شایسته ای مصرف کند و به نحو شایسته ای از آن انفاق نماید و اگر برای حسن پیشامدی کرد و حسین زنده بود، پس از او حسین به این فرمان جامه عمل بپوشد و همان کار او (حسن) را انجام دهد. و نصیب دو فرزند فاطمه از دارایی علی، همانند نصیب دیگر فرزندان علی است و علت آن که انجام این وصیت را به عهده دو فرزند فاطمه گذاشتم، جلب خشنودی خدا و تقرب به پیامبر خدا (ص) و گرامیداشت حرمت و بزرگداشت پیوند اوست. و بر کسی که این مال را به او می سپارد شرط می کند که اصل مال را نگهدارد و درآمد آن را در راه هایی که بدان فرمان داده شده و به آن راهنمایی شده است، به مصرف برساند و نهال های درختان خرما را که از نخلستان این آبادی ها می روید نفروشد تا زمین نخلستان به گونه ای بارور گردد که گویی زمینی دیگر است. سید رضی می گوید: این جمله حضرت در این وصیت که: ((الا بیع من نخلها و ديه)) (یعنی نهال خرما بنی از درختان خرما این آبادی ها را نفروشد)، کلمه ((ودیه)) به معنای نهال خرماست و جمع آن ((ودی)) می باشد و جمله ((حتی تشکل ارضها غراسا)) از شیواترین و فصیح ترین جملات است و مقصود این است که در آن آبادی ها رویدن درختان خرما زیاد شود تا جایی که وقتی آن را می بیند، با آن چه قبلا دیده بوده متفاوت باشد به طوری که تشخیص آن برای او مشکل شود و خیال کند این زمین غیر از آن زمینی است که قبلا دیده است. - امام صادق (ع): رسول خدا (ص) غنایم را تقسیم کرد و یک قطعه زمین به علی رسید علی دستورات در آن زمین چشمه ای حفر کند و چشمه به آب رسید و مانند گردن شتر از آن آب به آسمان فوران کرد، لذا حضرت آن را ((عین ینبع)) (چشمه جوشان) نامید کسی آمد که به آن حضرت مژده دهد حضرت فرمود: وارث را بشارت ده! این صدقه ای است قطعی و مسلم برای حاجیان خانه خدا و مسافران آن نه فروختنی است نه بخشیدنی و نه ارث بردنی. پس هر که آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد و خداوند از او نه مستحبی پذیرد و نه واجبی (یا نه توبه ای و نه فدیة ای). - امام باقر (ع): رسول خدا (ص) با سپاهی بیرون رفت، نیمروز به نزدیک ینبع رسید گرمای شدید ظهر آن حضرت را می آزرده پس به درخت مغیلانی رسیدند و سلاحهای خود را به آن آویختند خداوند (در این جنگ) فتح و پیروزی نصیب آنان فرمود رسول خدا (ص) محل آن درخت را (از غنایم) سهم علی قرار داد امام باقر فرمود: علی (ع) بعدا مقدار دیگری از آن زمین خریداری کرد و به سهم خود افزود و به غلامانش دستور داد برای آن اراضی چاه آبی حفر کردند و آب مانند گردن شتر فوران کرد یک نفر به طرف علی دوید و این خبر را به آن حضرت مژده داد علی (ع) آن را صدقه قرارداد و چنین نوشت: ((این صدقه ای است برای خدای متعال به خاطر روزی که در آن عده ای روسپید و عده ای روسیاه می شوند، تا خداوند به واسطه آن (صدقه) چهره مرا از آتش دور گرداند، صدقه ای است قطعی و مسلم در راه خدای متعال برای خویش و بیگانه، در زمان صلح و جنگ و برای یتیمان و مستمندان و در راه آزادی بردگان)). - ابوالعباس محمد بن یزید مبرد در الکامل می نویسد: ابو محلم محمد بن هشام در سلسله سندی که آن را ذکر نمود و در آخرش ابونیزر قرارداد داشت و او یکی از شاهزادگان عجم بود، برایم حدیث کرد و گفت: بعدا برایم معلوم شد که ابونیزر از فرزندان نجاشی بوده است و در خردسالی به اسلام متمایل شد و نزد رسول خدا (ص) آمد و مسلمان شد و در خانه های آن حضرت با ایشان به سر می برد و چون رسول خدا (ص) در گذشت، او پیش فاطمه (ع) و فرزندان او رفت.

ابونیزر می گوید: من اداره دو ملک , یکی عین ابی نیزر و دیگری بغیغه را به عهده داشتم علی بن ابی طالب (ع) نزد من آمد و سپس کلنگ را برداشت و داخل چاه رفت و شروع به کندن کرد, اما مدتی گذشت و به آب نرسید حضرت درحالی که از پیشانی عرق می چکید بیرون آمد و عرق پیشانی خود را پاک کرد و دوباره کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و شروع به کندن کرد و همه می کرد ناگهان آب مانند گردن شتر بیرون زد و علی به سرعت بالا آمد و فرمود: خدا را گواه می گیرم که این صدقه است دوات و کاغذی برایم بیاور ابونیزر می گوید: من به سرعت دوات و کاغذ حاضر کردم و علی (ع) نوشت : ((به نام خداوند بخشنده مهربان بدین وسیله بنده خدا علی امیرمؤمنان دو ملک معروف به چشمه ابی نیزر و بغیغه را صدقه قرار داد برای تهیدستان مدینه و در راه ماندگان تا به واسطه این دو (صدقه) خداوند در روز قیامت چهره او را از گرمای آتش نگهدارد, نه فروختنی هستند و نه بخشیدنی تا این که خداوند آن ها را به ارث برد و او بهترین وارثان است مگر این که حسن و حسین به آن ها احتیاج پیدا کنند که در این صورت در اختیار آنان می باشد و جز این دو برای کسی دیگری نمی باشد)). محمد بن هشام می گوید: حسین (ع) قرضی داشت و معاویه دویست هزار دینار برای او فرستاد تا چشمه ابی نیزر را به او بفروشد, اما حسین از فروختن آن امتناع ورزید و فرمود: آن را پدرم صدقه قرار داده است تا بدان وسیله خداوند چهره او را از گرمای آتش نگهدارد و من آن را به هیچ قیمتی نمی فروشم .

تقوا.

تقوا.

قرآن : ((و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند, قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم , ولی تکذیب کردند پس به (کیفر) دستاوردها (گریبان) آنان را گرفتیم)). ((این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست و برای پرهیزگاران هدایت است آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند)). ((و یقیناً خدا شما را در (جنگ) بدر - با آن که ناتوان بودید - یاری کرد پس , از خدا پروا کنید, باشد که سپاسگزاری نمایید)). ((آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان , پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟)). ((این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و (هتک) حرمت ها قصاص دارد پس هر کس بر شما تعدی کرد, همان گونه که بر شما تعدی کرده , بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با پروا پیشگان است)). - امام علی (ع): تقوا, سرکرده خوی هاست . - بر تو باد تقوا که آن خوی پیامبران است . - پیامبر خدا(ص): هر که تقوا روزیش شود, خیر دنیا و آخرت روزیش شده است . - در سفارش خود به ابوذر فرمود - : بر تو باد تقوای خدا, زیرا که آن سرآمد همه کارهاست . - امام علی (ع): تقوا, مستحکم ترین شالوده است صبر محکمترین جامه است . - در پاسخ به این پرسش که برترین

اعمال چیست ؟ - : تقوا. - بنیاد محکمی که بر روی تقواست ، هرگز تباه نشود و کشته قومی که ریشه در تقوا دارد، هرگز تشنه نشود. - تقوا، هیچ عوض و جایگزینی ندارد. - به راستی که تقوا بهترین گنج و محکمترین پناهگاه و عزیزترین عزت و اقتدار است و نجات هر گریزنده ای (از هلاکت و دوزخ) و امید هر جوینده ای و پیروزی هر چیره جویی در تقواست. - (ابو جعفر ع): به سعد الخیر: تو را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا که آن باعث رستن از نابودی و سود بردن در بازگشتگاه (آخرت) است. - امام علی (ع): تقوا، هدفی است که هر کس آن را دنبال کند به هلاکت نیفتد و هر که به کارش بندد پشیمان نشود، زیرا با تقواست که رستگاران رستند و با معصیت است که زیانکاران زیان کردند. - از خداوند بترس گرچه اندکی و میان خود و خدا پرده ای (از شرم) بیفکن گرچه نازک باشد. - هر که از تقوا جدا شود، شیفته لذت ها و شهوات گردد و در بیابان سرگردان کننده گناهان بیفتد و پیامدهای ناگوار سخت دامنگیرش شود. - آیا خوش داری که از حزب ظفرمند خداوند باشی ؟ از خدای سبحان پروا دار و در همه کارهایت نیکو عمل کن ، زیرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و آنان که نیکوکارند.

سفارش خداوند به تقوا.

قرآن: ((و آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک ؟ که) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده (صفات) است)). - امام علی (ع): و (خداوند) شما را به تقوا سفارش فرمود و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته خویش از آفریدگانش قرار داد پس بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید ناصیه ها شما در دست اوست. - تقوا منتهای خشنودی خداوند از بندگان خود و خواسته او از آفریدگانش می باشد.

سفارش های امام علی (ع) به تقوا.

- امام علی (ع): ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است. - ای بندگان خدا، شما را به پروا داشتن از خدا سفارش می کنم ، همان خدایی که برای (روی آوردن شما به تقوا) مثل ها زده و مدت عمر شما را مشخص کرده است. - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم که آن توشه است و پناهگاه ، توشه ای است رساننده (به سر منزل مقصود) و پناهگاهی رهاننده. - فرزندم ، تو را به تقوای خدا و پیروی از فرمان او و آباد کردن دلت به یاد او سفارش می کنم. - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدایی سفارش می کنم که لباس آراسته بر تن شما پوشانده و اسباب معاش شما را فراهم ساخته است. - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، و از منافقان برحذر تان می دارم. - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا که تقوا مهار است و تکیه گاه پس بندهای محکم آن را بچسبید و به حقایق آن چنگ در زنید. - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم و از دنیا برحذر تان می دارم. - شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا که آن آرمان هر جوینده امیدواری است و مورد اعتماد هر فراری پناه جویی ، تقوا را جامه زیرین خود کنید. - شما را به تقوای خدایی سفارش می کنم که آفرینش شما را بی اغازید و بازگشت شما نیز به سوی اوست و به واسطه او به مطلوب خود می رسید و نهایت آرزویتان هموست و به سوی او رهسپارید. - ای مردم ، شما را به تقوای خدا و حمد فراوان او بر نعمت هایی که به شما داده است سفارش می کنم. - شما را به تقوای خدایی سفارش می کنم که با هشدارهایش عذر و بهانه ها را (از شما) گرفت و با نشان دادن راه حجت را تمام کرد. - شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا که آن حق خداست بر گردن شما و (نیز) موجب حق شما بر خدا می شود و به شما سفارش می کنم که در راه تقوا، از خدا کمک بخواهید و برای نزدیکی به خدا از آن یاری طلبید هان ! تقوا را حفظ کنید و خویش تان را (نیز)

به وسیله آن محفوظ بدارید. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم که رشک جوینده امیدوار است و پناه فراری پناهنده. - در نامه ای به یکی از اصحاب خود: - تو را و خودم را به تقوای کسی سفارش می‌کنم که نافرمانی او بر تو روا نیست و امیدی جز او نمی‌باشد و نیازی جز به او نیست، زیرا کسی که از خدا پروا کند، عزیز و نیرومند و سیر و سیراب شود و خردش از مردم دنیا فراتر رود و در نتیجه، جسمش با مردم دنیا باشد و دل و خردش بینای آخرت و با نور دل خود آن چه را دیدگان او از محبت و دوستی دنیا بینند، خاموش گرداند.

تقوا فاخرترین جامه هاست.

قرآن: ((ای فرزندان آدم، درحقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و (نیز) زینتی (فرو فرستادیم) و بهترین جامه، تقواست این از نشانه‌های (قدرت) خداست، باشد که متذکر شوید)). - امام باقر(ع) - در تفسیر این آیه: - ((لباس)) همان جامه‌هایی است که می‌پوشند و ((ریاش)) کالا و دارایی است و لباس تقوا، عفاف و پاکدامنی است، زیرا شخص پاکدامن، اگرچه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی‌شود و آلوده دامن، هرچند پوشیده از لباس باشد، عیب هایش آشکار است می‌فرماید: ((و لباس التقوی ذلک خیر))، می‌فرماید: عفاف و پاکدامنی بهتر است. - امام علی(ع): جامه تقوا، فاخرترین جامه هاست. - هر که جامه‌های تقوا را پیراهن خود کند، پیراهنش کهنه نشود. - تقوا را جامه زیرین خود سازید. - هر که تقوا را جامه زیرین دل خود کند، در خیر و نیکویی گوی سبقت را (از همگنان) برآید و کارش قرین موفقیت شود پس، بهره‌ها و خوبی‌های تقوا را غنیمت شمرد و برای بهشت کاری بهشتی کنید. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم آن را شعار دل‌های خود کنید و با آن گناهانتان را بشوید هان! تقوا را حفظ کنید و خود را (نیز) به وسیله آن محفوظ بدارید. - جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان ویژه خود برگزیده است جهاد جامه تقواست و زره محکم خداوند و سپر مطمئن او. - در نجوای خداوند متعال به موسی(ع) آمده است: کهنه پوش و نودل باش. - امام علی(ع): هر که از جامه تقوا برهنه شود هیچ جامه‌ای او را نمی‌پوشاند. - هر که از جامه تقوا برهنه شود با هیچ یک از پوششهای دنیا پوشیده نمی‌شود.

تقوا دژی تسخیرناشدنی است.

- امام علی(ع): تقوا، برای کسی که بدان پناه برد، دژی تسخیرناشدنی است. - تقوا دژ مؤمن است. - تقوا پناهگاهی نفوذناپذیر است برای کسی که آن را به کار بندد. - تقوا، مستحکم‌ترین دژ و نگهدارنده‌ترین پناهگاه است. - نفوذناپذیرترین دژهای دین، تقواست. - به تقوا پناه برید، زیرا که تقوا حفاظی استوار است هر کس بدان پناه برد، او را حفظ کند و هر که به آن چنگ زند، او را نگهدارد. - هیچ پناهگاهی بهتر از پارسایی نیست. - به تقوای خدا پناه برید، زیرا تقوا ریسمانی دارد که دستگیره اش محکم است پناهگاهی است که بلندایش تسخیرناپذیر است. - ای بندگان خدا، بدانید که تقوا قلعه‌ای نیرومند است بدکاری قلعه‌ای سست که ساکنان خود را حفظ نمی‌کند و هر که را بدان پناه برد حراست نمی‌کند. - همانا تقوا امروز پناهگاه است و حفاظ و فردا راهی است به سوی بهشت، جاده اش روشن است و رهپوش برنده. - پیامبر خدا(ص): هر که از خدا پروا دارد، نیرومند زندگی کند و در سرزمین دشمن خود امن و آسوده بگردد. - امام صادق(ع): هر که از خدا پروا کند، خداوند او را حفظ نماید.

تقوا کلید صلاح است.

قرآن: ((در حقیقت، کسانی که (از خدا) پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند)). ((این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند، بدی‌هایش را از او

بزدايد و پاداشش را بزرگ گرداند)). - امام علی (ع): تقوا، کلید صلاح است. - چیزی مانند تقوا دین (و دینداری) را درست نکرد. - پروای از خدا مایه آبادی دین (شخص) و تکیه گاه یقین است و آن کلید صلاح و چراغ نجات است. - تقوای خدا کلید پاکی و درستی و اندوخته ای برای بازگشتگاه و باعث آزادی از هر بندگی و رهایی از هر نابودی است به وسیله تقواست که جوینده به مطلوبش می رسد و گریزان (از عذاب و کیفر الهی) رهایی می یابد و به خواست ها رسیده می شود. - سبب درستی ایمان و تقواست. - تقوای خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام هایش نگهداشت و ترس از او را قرین دل هایشان ساخت، تا بدان جا که شب هاییدارشان نگه داشت و در روزهای گرم به تحمل تشنگی (روزه داری) و داشت و رنج را بر آسایش ترجیح دادند و تشنگی را بر سیرابی و اجل را نزدیک دیدند و به کار و عمل شتافتند. - سخنی را که می گویم به گردن می گیرم و درستی آن را تضمین می کنم آن کس که با دیده عبرت به کیفرهایی که بر سرپیشینیان آمده است بنگرد، تقوا او را از فرو رفتن در شبهات باز دارد بدانید، که گناهان همچون اسبان چموش سرکشی هستند که گنهکاران بر آن ها سوارند و لگام هایشان رها گشته است چنین اسبانی سواران خود را در آتش فرو اندازند بدانید که تقوا همچون مرکب های رامی هستند که پرهیزگاران بر آن ها سوارند و افسارهای آن ها را گرفته اند چنین مرکب هایی سواران خود را به بهشت می برند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((ان الذین اتقوا اذ امسهم)) - : مقصود گناه است که بنده قصد انجام آن را می کند، اما خدا رابه یاد می آورد، پس آن را رها می کند. - در پاسخ به سؤال از معنای ((طائف)) در آیه یاد شده - : مقصود گناه و بدی است که بنده قصد انجام آن را می کند، اما خدا را به یاد می آورد و چشمش باز می شود و از آن صرف نظر می کند. - امام علی (ع): بدانید که با تقواست که نیش (زهر آلود) گناهان کنده می شود و با یقین است که به هدف نهایی می توان رسید.

تقوا کلید هدایت است .

قرآن: ((این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست (و) مایه هدایت تقوا پیشگان است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آموزد و خدا دارای بخشش بزرگ است)). - امام علی (ع): هر که درختان تقوا بکارد، میوه های هدایت بچیند. - شخص باتقوا در راه رستگاری قدم برمی دارد و از فساد دوری می کند و در کار ساختن معاد حریص است. - کجایند خردهای پرتو گرفته از چراغ های هدایت و دیدگان دوخته شده به مناره های تقوا!!

تقوا کلید کرامت است .

قرآن: ((ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و ملت ملت و قبیله قبیله تان گردانیدیم تا یکدیگر بشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید، خدا دانای آگاه است)). - پیامبر خدا(ص): همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبران یکی هیچ عربی را بر عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر عربی و هیچ سفیدی را بر سیاهی و هیچ سیاهی را بر سفید مگر به تقوا. - در سال فتح مکه همراه فضل بن عباس و اسامه بن زید داخل خانه خدا شد و سپس بیرون آمد و دستگیره در را گرفت و فرمود: ستایش خداوندی را که بنده اش را تصدیق (و تایید) کرد و وعده اش را به انجام رساند و به تنهایی بر همه احزاب چیره گشت خداوند نخوت عرب و نازش آن به پدراناش را از بین برده همه شما از آدم هستید و آدم از خاک و ارجمندترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست. - در خطبه وداع - : ای مردم، پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی بدانید که هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ سفیدی و هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا ارجمندترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست هان! آیا رساندم؟ همه

گفتند: آری، ای رسول خدا فرمود: پس، حاضران به غایبان برسانند. - شیخ مفید: شنیده ام که روزی سلمان فارسی وارد مسجد رسول خدا(ص) شد و مردم او را به سبب حقی که داشت و به احترام موی سپیدش و منزلت خاصی که نزد پیامبر و خاندان او، صلوات الله علیهم، داشت احترامش نهادند و او را بالای مجلس نشاندند عمر وارد مسجد شد و چشمش به سلمان افتاد گفت: این مرد عجم کیست که در میان عرب ها صدرنشین شده است؟ رسول خدا(ص) منبر رفت و خطبه ای ایراد کرد و فرمود: مردم از روزگار آدم تا به امروز همچون دندانهای شانه هستند عرب را بر عجم برتری نیست و سفید را بر سیاه، مگر به تقوا. - پیامبر خدا(ص): ای مردم، عرب بودن به پدر و نژاد نیست، بلکه زبانی است و هر کس بدان سخن گوید عرب است بدانید که شما همه فرزندان آدمید و آدم از خاکی آفریده شده است و گرمی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. - امام سجاده(ع): هیچ افتخاری برای فرد قرشی و یا عرب نیست، مگر به فروتنی و هیچ کرامتی نیست مگر به تقوا. - امام صادق(ع): افتخار به اعمال است و شرف و بزرگی به مال و کرامت و ارجمندی به تقوا. - پیامبر خدا(ص): ارجمندی دنیاتوانگری است و ارجمندی آخرت پرهیزگاری. - شرافت دنیا به توانگری است و شرافت آخرت به تقوا. - امام علی(ع): تقوا، ظاهرش شرافت دنیاست و باطنش شرافت آخرت. - هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا نیست. - کلید ارجمندی، تقواست. - هر که تقوا پیشه کند باران بند آمده کرامت دوباره بر او فرو ریزد و رحمت گریخته به سوی او باز گردد و چشمه فروکش کرده نعمت ها دگر باره برایش جوشان شود و بارش کاستی گرفته برکت دوباره بر او سرازیر شود. - امام صادق(ع): خداوند عزوجل هیچ بنده ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد، مگر این که او را بی مالی توانگر ساخت و بی ایل و عشیره ای قدرتمند و بی آن که بشری با او باشد، او را از تنهایی به در آورد. - امام علی(ع): کسی را که تقوا بلند مرتبه اش ساخته است، پست و حقیر بشمارید و کسی را که دنیا او را بالا برده است، بلند مرتبه ندانید.

تقوا داروی دل هاست.

- امام علی(ع): همانا تقوای خدا داروی درد قلب های شماست و بینا کننده کوری دلهای تان و شفابخش بیماری جسمهائتان و برطرف کننده تباهی سینه هایتان و پاک کننده آلودگی جان هایتان و روشنی بخش ضعف چشم هایتان و فرو نشاننده ترس و اضطراب دل هایتان و زداینده سیاهی ظلمتتان. - بیماری ها را با تقوا درمان کنید و پیش از فرا رسیدن مرگ به تقوا گرایید. - شما را به تقوا داشتن از خدا سفارش می کنم با تقوا خواب (شب) خود را به بیداری رسانید و روزتان را با آن سپری کنید و آن را شعار دل هایتان سازید و گناهان خود را با آن بشویید و بیماری هایتان را با آن درمان کنید و پیش از فرا رسیدن مرگ به تقوا گرایید.

تقوا، دستگیره محکم.

- امام علی(ع): تقوا را اگر چنگ زنی محکمترین رشته میان تو و خداست و محافظی است در برابر عذاب دردناک. - تقوای خدا، ریسمانی دارد که دستگیره اش محکم است و پناهگاهی دارد که بلندایش تسخیرناپذیر است. - به تقوای خدا چنگ زبید، زیرا تقوا ریسمانی دارد که دستگیره اش استوار است و پناهگاهی دارد که بلندایش تسخیرناپذیر است. - در صفات تقوا پیشگان: - یکی از محبوب ترین بندگان خدا در نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفشش یاری رسانده است راه خود را دیده، و آن را پیموده و نشانه راهیابی خویش را شناخته و سختی ها و خطرات آن را در نور دیده و به محکمترین حلقه ها و استوارترین ریسمان ها، چنگ زده است.

نقش تقوا در پذیرش اعمال .

قرآن : ((و داستان دو پسر آدم را به حق برایشان بخوان ، هنگامی که (هریک از آن دو) قربانی ای تقدیم کردند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (قابیل) گفت :حتما تو را خواهم کشت (هابیل) گفت : خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد)). - پیامبر خدا(ص) - در سفارش خود به ابوذر : - ای ابوذر، به عمل با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش ، تا به (نفس) عمل . - به عمل با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش ، تا به عمل بدون تقوا، زیرا هیچ عملی که با تقوا توأم باشد اندک نیست ، چگونه اندک باشد عملی که پذیرفته می شود! چون خداوند عزوجل می فرماید: ((جز این نیست که خداوند از تقوای پیشگان می پذیرد)). - امام علی (ع) : به پذیرفته شدن عمل بیشتر اهتمام ورزید، تا به خود عمل ، زیرا عملی که با تقوا همراه باشد، هرگز کم نیست ، چگونه کم باشد عملی که پذیرفته می شود! - هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ، چگونه اندک باشد چیزی که پذیرفته می شود! - دو صفت است که خداوند سبحان اعمال را جز با وجود آن ها نمی پذیرد: تقوا و اخلاص . - مردی به امام سجاد (ع) عرض کرد: ای ابا محمد، من اسیر زن هستم ، از همین رو یک روز زنا می کنم و یک روز روزه می گیرم آیا این می تواند کفاره آن باشد؟ . حضرت فرمود: هیچ چیز نزد خداوند عزوجل محبوبتر از این نیست که اطاعت شود و نافرمانی نشود پس ، نه زنا کن و نه روزه (کفاره) بگیر (ابوجعفر(ع) آن مرد را به طرف خود کشید و دستش را گرفت و فرمود: ای بوزینه ((۳۶))! کار دوزخیان را می کنی و امید داری به بهشت روی ؟ . - معصوم (ع) : بکوشید و کوشا باشید و اگر عمل نمی کنید (دست کم) نافرمانی نکنید، زیرا کسی که می سازد و ویران نمی کند، بنایش بالا می رود اگر چه اندکی ، اما کسی که می سازد و باز ویران می کند بنایش هیچ گاه بالا نمی رود.

هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می دهد.

قرآن : ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند)). ((و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه) عده آنان سه ماه است و(دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عده شان سه ماه است) و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند و هر کس از خدا پروا دارد (خدا) برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد)). - پیامبر خدا(ص) : یک خصلت است که هر کس پایبند آن باشد دنیا و آخرت به فرمانش در آیند و به بهشت دست یابد عرض شد: آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: تقوا هر که می خواهد با عزت ترین مردم باشد، باید از خدا پروا کند حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او برونشوی قرار دهد و از جایی که گمان نمی برد روزیش رساند)). - اگر آسمان ها و زمین در برابر بنده ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا بیشتر کند، حتما خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد. - چون این آیه ((و هر که از خدا بترسد (خداوند) برای او راه خروجی قرار می دهد)) را خواند، فرمود: (یعنی راه خروج) از شبهات دنیا و از سختی های مرگ و دشواری های روز قیامت . - ای مردم ، تجارت تقوا را پیشه کنید، تا بدون هیچ سرمایه و سودایی به شما روزی رسد سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((و هر که از خدا پروا کند (خدا) برای او راه خروجی قرار دهد و از جایی که گمان نمی برد روزیش رساند)). - هیچ یک از شما به خاطر خدا چیزی را رها نکنند، مگر این که خداوند بهتر از آن را از جایی که گمانش را هم نمی برد، نصیبت فرماید و (هیچ یک از شما) به خداوند بی اعتنایی نکند و ندانسته چیزی را نگیرد، مگر این که خداوند بدتر از آن را از جایی که فکرش را هم نمی کند، بهره او گرداند. - امام علی (ع) - به ابوذر در هنگام تبعیدش به ربهذه : - ای ابوذر، تو برای خدا خشم گرفتی بنابراین به همان کسی که برای او خشم گرفتی امیدوار باش و اگر آسمانها و زمین ها به روی بنده ای بسته

شوند و آن بنده تقوای خدایپیشه کند، خداوند از میان آن‌ها راه خروجی برایش قرار دهد! جز حق با تو مانوس نشود، و جز باطل نرمد تو را نه‌راساند. - هر که از خداوند سبحان پروا کند، خداوند او را از هر غمی برهاند و از هر تنگنایی برون برد. - هر که به تقوا چنگ زند، سختی‌هایی که به او نزدیک شده اند از وی دور شوند و کارها بعد از تلخ شدن بر او شیرین گردند و موج‌هایی که در برابرش متراکم شده اند، کنار روند و دشواری‌هایی که او را به رنج افکنده اند، آسان شوند. - امام صادق (ع): هر که با تقوا داشتن از خدا به او پناه برد، خداوند او را نگهدارد و هر کس که خداوند به او رو کند و نگهدارش باشد، وی را از افتادن آسمان بر زمین باکی نباشد و اگر بر اهل زمین بلایی فرود آید و همگان را در برگیرد، او به سبب تقوا از هر بلایی در امان ماند، مگر نه این که خداوند متعال می‌فرماید: ((به راستی که پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند)).! - خداوند برای کسی که از او پروا دارد ضمانت کرده است که هر ناخوشایندی را برای او به آن چه خوشایندش می‌باشد تغییر دهد و از جایی که گمانش را هم نمی‌برد روزیش رساند. - ابو جعفر (ع) - در نامه خود به سعدالخير: - خداوند عزوجل به واسطه تقوا آن چه را که عقل بنده به آن نمی‌رسد، از وی دور می‌گرداند و به وسیله تقوا کوری و نادانی او را برطرف می‌سازد به کمک تقوا بود که نوح و کسانی که با او در کشتی بودند نجات یافتند و صالح و پیروانش از صاعقه رستند و با تقواست که شکیبایان کامیاب شدند و آن گروه‌ها از مهلکه‌ها رهایی یافتند. - امام علی (ع): بدانید که هر کس از خدا پروا کند خداوند برایش راه خروجی از فتنه‌ها و نوری در تاریکی‌ها قرار دهد و او را در آن چه خواسته است (بهشت) جاودانه گرداند و در منزل کرامت خود و در سرائی که برای خودش برگزیده است، جای دهد، منزل و سرائی که سقف آن عرش خداست و نورش جمال و بهجت او و زایرانش فرشتگان او و ساکنانش پیامبران او.

تقوا پیشگان .

قرآن: ((همانا، تقوایپیشگان در میان باغ‌ها و نه‌رها درقرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند)). - پیامبر خدا(ص): تقوا پیشگان مهترند و فقیهان پیشرو و نشستن در حضور آنان عبادت است. - تقوایپیشگان مهترند و علما و فقها پیشرو از آنان پیمان گرفته شده است که تعهدات (خودنسبت به) علم را به جا آورند و نشستن در محضر آنان مایه برکت است و نگرستن به آن هاروشنایی. - امام صادق (ع): علما، امانتدارند و پرهیزگاران، دژ و کارگزاران مهتر. - امام علی (ع): ای بندگان خدا، بدانید که پرهیزگاران هم دنیا را بردند و هم آخرت را، با اهل دنیا در (استفاده از نعمت‌های) دنیای آنان شریکند، ولی اهل دنیا در (سعادت) آخرت آنان با ایشان شریک نیستند. - امام صادق (ع): قیامت، عروس (یا عروسی) تقوایپیشگان است.

ویژگی‌های تقوایپیشگان .

قرآن: ((و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود، آنان همان پرهیزگارانند)). ((نیکوکاری (و طاعت) آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی (و طاعت) آن است که کسی به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در (راه آزاد کردن) بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات بدهد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند)). ((پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه ساراند آن چه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آن‌ها پیش از این نیکوکار بودند و از شب‌اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی (معین) بود)). ((و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا

پروا دارید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است)). - امام باقر(ع): به راستی که توانگران واقعی همان پرهیزگارانند، اندک دنیا آنان را بی نیاز کرده و کم خرج و زحمت هستند اگر خیر و خوبی را فراموش کنی، به یاد می آورند، اگر به آن عمل کنی کمکت می کنند شهوت ها و لذت های خود را پشت سرشان انداخته اند و طاعت پروردگارشان را پیش روی خود نهاده اند و به راه خیر و به دوستی دوستان خدا چشم انداخته اند و آنان را دوست می دارند و آنان را ولی خود کرده اند و از ایشان پیروی می کنند. - تقواییشان کم خرج و زحمت ترین مردم دنیایند و کمک کارترین آنان به تو یاد می کنی یاریت می دهند، فراموش می کنی به یاد می آورند، پیوسته امر خدا را می گویند و همواره امر خدا را به پا می دارند برای دوستی خدا، از هردوستی و محبتی دل کنده اند و به خاطر طاعت پادشاه خویش از دنیا گریخته اند و از صمیم دل به خداوند عزوجل و دوستی و محبت او رو کرده اند و دانسته اند که منظور اصلی هموست چون شان و مرتبی عظیم دارد. - امیر المؤمنین (ع) می فرمود: تقواییشان نشانه هایی دارند که با آن ها شناخته می شوند: راستگویی، امانتداری، وفای به عهد کم آمیختن با زنان، احسان کردن بیدریغ، خوش خویی، بردباری زیاد و پیروی از علمی که به خداوند عزوجل نزدیک می کند. - پرهیزگار را سه نشانه است: اخلاص در عمل، کوتاهی آرزو و بهره گرفتن از فرصت ها. - روایت شده است که یکی از یاران امیرمؤمنان (ع) به نام همام که مردی عابد بود به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان، پرهیزگاران را چنان برایم وصف کن که گویی (در برابرم ایستاده اند و) آنان رامی بینم حضرت در پاسخ دادن به او کندی کرد و سپس فرمود: ای همام، از خدا بترس و نیکویی کن، زیرا ((خداوند با کسانی است که تقوا داشته باشند و کسانی که نیکوکارند)) همام به این جمله قناعت نکرد و به حضرت اصرار نمود پس امام (ع) حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر(ص) درود فرستاد و آن گاه فرمود: اما بعد، خداوند پاک و بزرگ آن گاه که خلق را آفرید از طاعت آنان بی نیاز بود و از نافرمانیشان ایمن، زیرا نه نافرمانی کسی که او را نافرمانی کند زیانی به وی رساند و نه طاعت کسی که طاعتش برد، سودی به او رساند آن گاه روزی و معاش آنان را میانشان تقسیم کرد و هر کس را در این دنیا در جایگاه خودش قرار داد. پس، پرهیزگاران در این دنیا فضایی دارند: گفتارشان با راستی و درستی توأم است و پوشاکشان بامیانه روی و راه رفتنشان با تواضع از چیزهایی که خداوند بر آنان حرام کرده است، چشم پوشیده اند و گوش های خود را وقف دانشی کرده اند که برایشان سودمند است در بلا و گرفتاری همان گونه اند که در خوشی و آسایش و اگر نبود مهلت و اجلی که خداوند برایشان رقم زده است، از شوق به پاداش و ترس از کیفر، لحظه ای جان هایشان در پیکرهایشان قرار نمی گرفت. آفریدگار در جان های آنان بزرگ است و از این رو هر چه جز اوست در چشم هایشان خرد و حقیر می باشد بهشت را آن چنان باور دارند که گویی آن را می بینند و هم اکنون از نعمت هایش برخوردارند و دوزخ را چنان باور دارند که انگار آن را مشاهده می کنند و هم اینکه در آن معذبند دل هایشان اندوهگین است و شرشان به کسی نمی رسد پیکرهایشان نزار است و نیازهایشان اندک و جان هایشان عقیف این چند روزه کوتاه (عمر) را با شکمیایی به سر می برند و به دنبال آن، آسایش جاودانی به دست می آورند و این سودای سودآوری است که پروردگارشان برای آنان فراهم ساخته است دنیا آنان را خواست اما آنان دنیا را نخواستند و دنیا آنان را اسیر کرد اما جان خود را از او خریدند و خلاصش کردند. شب هنگام برپا می خیزند و آیات قرآن را شمرده و با تامل تلاوت می کنند و به وسیله آن جان هایشان را اندوهناک می سازند و داروی درد خود را در آن می جویند پس، هرگاه به آیه ای تشویق آمیز می رسند، به آن طمع می بندند و با اشتیاق به آن می نگرند و گویی پاداشی را که از آن خبر می دهد در مقابل دیدگان آن هاست و هرگاه به آیه ای تهدیدآمیز بر می خیزند، گوش دل خویش را به آن می سپارند و چنان می پندارند که خروش دم و بازدم دوزخ در بیخ گوش های آنان است قامت خویش را (در مقابل حق) خم می کنند، پیشانی و کف دستها و زانوان و سرانگشتانشان را بر زمین می نهند و از خداوند متعال آزادی خویش (از دوزخ) را می طلبند. به هنگام روز بردبارانی دانا و نیکوکارانی پرهیزگارانند ترس از خدا آنان را مانند تیرهای تراش خورده لاغر کرده است هر که آنان را ببیند،

خیال می کند بیمارند در حالی که هیچ بیماری ندارند می گویند: اینان دیوانه اند! (اما دیوانه نیستند) بلکه در درونشان هنگامه ای بزرگ برپاست! به اعمال اندک خود رضایت نمی دهند، و اعمال بسیار خود را هم زیاد نمی شمارند پس خود را متهم (به تصور و تقصیر) می کنند و از کردارهایشان هراسانند هرگاه از یکی از آنان ستایش شود از آن چه درباره اش گفته می شود، می ترسد و می گوید: من خود را بهتر از هر کس می شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می شناسد! خداوند آن چه می گویند بر من مگیر و برابرتر از آن چه آنان گمان می کنند بگردان و آن چه را از (بدی های) من نمی دانند بر من ببخشای. از نشانه های یکی از آنان این است که در دین نیرومند است و نرمی و ملایمت را با دوراندیشی در آمیخته است ایمانی توام با یقین دارد، به علم و معرفت حریص است، علم را با بردباری توام کرده است، در زمان توانگری مقتصد است، در عبادت خشوع دارد، در تنگدستی آراسته و با عزت نفس است، در سختی هاشکیاست، در طلب حلال است، در پیمودن راه راست با نشاط است و از طمع و آزمندی به دور می باشد، درحالی که اعمال نیک انجام می دهد ترسان و نگران است، روز را با اهتمام به شکر (حق) به شب می رساند، و شب را در حالی به صبح می رساند که هم و غمش یاد خداست، شب را با ترس و حذر می گذراند و روز را با شادی و خوشحالی، ترس و حذر از غفلتی که از آن بر حذر داده شده است و شادی و خوشحالی به خاطر فضل و رحمتی که به او رسیده است. اگر نفسش در آن چه وی دوست ندارد سرکشی و نافرمانی کند، او نیز شهوت های نفس خود را بر آورده نمی سازد، شادی و دلخوشی او به چیزی است که زوال نمی پذیرد و بی رغبتی او به چیزی است که باقی و پایدار نمی ماند او را می بینی که آرزویش کوتاه و لغزشش اندک و دلش خاشع و نفسش قانع و خوراکش کم و کارش آسان و دینش محفوظ شهوتش مرده و خشمش فروخورده است، به خیرش امید می رود و شرش به کسی نمی رسد. اگر در میان مردم غافل باشد از یادآور آن (یاد خدا) نوشته می شود و اگر در میان یادکنندگان باشد از غفلان قلمداد نشود از کسی که به او ستم کرده است، گذشت می کند و به کسی که از او مضایقه کرده است عطا می کند و با آن که از او بریده است، پیوند برقرار می سازد، از زشتگویی بدور است و گفتارش نرم و ملایم، کار ناپسند از او دیده نمی شود و کار پسندیده اش حاضر و آماده است، خیرش به همه می رسد و شرش به کسی نمی رسد. در حوادث تکان دهنده با وقار و پابرجاست و در ناخوشایندها شکیا و در هنگام نعمت و آسایش سپاسگزار به کسی که دشمن دارد ستم نمی کند و به خاطر کسی که دوست دارد مرتکب گناه نمی شود، به حق و حقیقت، پیش از آن که بر آن گواهی آورند، اعتراف می کند آن چه را به او سپرده شود ضایع نمی سازد و آن چه را به یادش آورند فراموش نمی کند و نام و لقب های زشت روی کسی نمی گذارند و به همسایه خود زیانی نمی رساند و از گرفتاری ها و مصیبت های دیگران شاد نمی شود در راه باطل گام نمی گذارد و از طریق حق و حقیقت خارج نمی شود.

اگر خاموش نشیند، آن خاموشی او را اندوهگین نمی سازد و اگر بخندد، صدای خنده اش را بلند نمی کند اگر بر او ستم شود، صبر

می کند تا خداوند انتقام او را بگیرد نفسش از دست او در رنج و مشقت است و مردم از او در آسایش و راحتند خود را به خاطر آخرتش به زحمت می اندازد و مردم را از خویش در آسایش می دارد اگر از کسی دوری می کند، دوری کردنش از روی زهد و دوری از دنیا است و اگر به کسی نزدیک می شود، نزدیک شدنش از سر مهربانی و دلسوزی است، دوری گزیدنش به سبب تکبر و بزرگمنشی نیست و نزدیک شدنش برای مکر و فریب نمی باشد. راوی می گوید: در این هنگام همام از هوش رفت و جان داد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هان! به خدا سوگند که من نگران چنین پیشامدی برای او بودم سپس فرمود: اندرزه‌های رسا این چنین در اهلس تاثیر می کند؟. یکی از حاضران گفت: پس، خودت چه ای امیرمؤمنان (چرا در خودت چنین تاثیری نمی کند)؟. حضرت فرمود: وای بر تو! برای هر مرگی سررسیدی است که از آن فراتر نمی رود و سببی دارد که از آن تجاوز نمی کند پس، آرام باش و دیگر چنین سخنی را که شیطان به زبانت جاری ساخت، تکرار مکن.

آن چه تقوا می آورد.

قرآن: ((این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید و از راه‌ها (ی دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید این هاست که (خدا) شما را بدان سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید)). - امام علی (ع): تقوا، ثمره دین است و نشانه یقین. - پیامبر خدا(ص): بنده به مرتبه پرهیزگاران نرسد، مگر آن گاه که آن چه را بلامانع است به خاطر ترس از افتادن در آن چه اشکال دارد، رها کند. - پرهیزگاران کسانی هستند که، به خاطر ترس از افتادن در شبهه، از آن چه هم که جای پرهیز ندارد پرهیز کنند و از خدا پروا نمایند. - در سفارش خود به ابوذر، فرمود: ای ابوذر، آدمی از پرهیزگاران نباشد، مگر آن گاه که حسابرسی او از نفسش سخت تر از حساب کشیدن شریک از شریکش باشد و بداند که از کجا می خورد، از کجا می آشامد و از کجای پوشد، آیا این ها از راه حلال است یا از حرام؟. - هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا، دل های خداشناسان است. - امام علی (ع) این دعا را بسیاری خواند: من بنده ای زرخیز و ستمکار بر خویش هستم، تو بر من حجت داری و مرا بر توهیج حجتی نیست و چیزی را نتوانم به دست آورد، مگر آن چه را که تو به من دهی و از چیزی نتوانم پرهیز کرد و خود را نگهداشت، مگر این که تو مرا نگه داری.

آن چه مانع تقوا می شود.

- امام علی (ع): جای گرفتن تقوا دردلی که شیفته دنیا باشد، حرام است. - امام عسکری (ع): هر که از چهره های مردم پروا نکند، از خداوند پروا نمی کند. - امام علی (ع): به خدا قسم هیچ بنده ای را نمی شناسم که تقوایش سودمند باشد، مگر این که زبانش را نگهدارد. - کسی که مخاصمه کند، نمی تواند از خدا پروا داشته باشد.

حق تقوا.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار، جز مسلمان نمیرید)). - پیامبر خدا(ص): از خدا چنان که سزاوار است پروا کنید، بدین گونه که اطاعت شود و نافرمانی نشود و پیوسته یاد شود و هیچ گاه فراموش نگردد. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((اتقوا الله حق تقاته)) - : ((حق تقوا از خدا این است) که اطاعت شود و نافرمانی نشود و پیوسته یاد شود و هرگز فراموش نگردد و سپاسگزاری شود و ناسپاسی نشود. - ابوبصیر: از حضرت صادق (ع) درباره آیه ((اتقوا الله حق تقاته)) پرسیدم، فرمود: این آیه منسوخ شده است عرض کردم: ناسخ آن چیست؟ فرمود:

آیه ((اتقوا الله ما استطعتم)). - امام علی (ع): از خداوند چنان که سزاوار است پروا کنید و در خشنودی او بکوشید و از عذاب دردآورش که شما را بر حذر داشته است، حذر کنید. - تقوای خدا، همیشه خود را به امتهای گذشته و آینده عرضه کرده و می‌کند، زیرا مردم در فردا (ی قیامت) که خداوند آن چه را آغاز کرده است بر می‌گرداند و آن چه را داده است باز می‌گیرد، به تقوا نیازمندند و چه اندکند کسانی که تقوا را چنان که باید و شاید در پیش گیرند. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، زیرا که آن حق خداست بر شما تقوا همواره خود را بر امت‌های گذشته و آینده عرضه کرده و می‌کند، زیرا مردم در فردای قیامت که خداوند آن چه را آغاز کرده است باز می‌گرداند و آن چه را داده است می‌گیرد و از آن چه عطا فرموده است باز خواست می‌کند، به تقوا نیازمندند و چه اندکند کسانی که تقوا را پذیرفته و چنان که بایسته و سزااست به کارش بسته باشند! اینان اندک شمارند. - از خداوند پروا کنید، همانند خداپروری کسی که از همه وابستگی‌ها رسته و دامن همت به میان بسته و در سر فرصت شتافته و با هراس سبقت جسته و درباره بازگشت به قرارگاه و فرجام کار و عاقبت بازگشتگاه، اندیشیده است. - ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، پرواداری تیز هوشی که اندیشیدن دل، او را مشغول ساخته و ترس (از خدا و عذاب) پیکرش را رنجور داشته و عبادت شبانه خواب، اندکش را گرفته و امید (به خدا و پاداش) او را در روزهای داغ، به تحمل تشنگی (روزه داری) و داشته و بی توجهی به دنیا از شهوت‌هایش باز داشته است. - از خدا پروا کنید، همانند خداپروری کسی که (حق را) شنید و خشوع کرد، مرتکب (حرام و گناه) شد و اعتراف (و توبه) کرد ترسید و کار (نیکو) کرد حذر کرد و (به سوی پاداش) شتافت، یقین کرد و کار نیک به جا آورد و پند داده شد و پند گرفت. - از خدا بترسید همچون خدا ترسی کسی که یقین کرد و نیکی به جا آورد و پند داده شد و پند گرفت و بر حذر داشته شد و حذر کرد و بینایش کردند و بینا شد و از کیفر ترسید و برای روز حساب کار کرد. - از خدا پروا کنید، به مانند خداپروری کسی که دلش را به تفکر مشغول داشت و زبانش را به ذکر (و یاد خدا) جنباند و ترس را برای ایمنی خود پیش فرستاد (در دنیا از عذاب آخرت ترسید و از گناه باز ایستاد تا در آخرت از ترس و عذاب ایمن بماند).

تفسیر تقوا.

- امام علی (ع): تقوا، اجتناب (از معصیت خدا) است. - عصمت (و مصونیت از گناه) به تقوا بسته شده است. - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از معنای تقوا، فرمود: تقوا این است که خداوند در جایی که تو را فرمان داده است غایب نبیند و در آن جا که تو را نهی کرده است، حاضر نیابد. - امام علی (ع): تقوا این است که انسان از هر آن چه او را به گناه می‌کشاند، پرهیز کند. - با تقوا کسی است که از گناهان پرهیزد. - اساس تقوا، ترک شهوت است. - هر که بر شهوت خود مسلط باشد، با تقواست. - در هنگام پیش آمد شهوت‌ها و لذت‌هاست که پارسایی تقوا پیشگان معلوم می‌شود. - شالوده تقوا، رها کردن دنیا است. - تقوا، بنیاد ایمان است. - امام صادق (ع): هرگز گریه آنان تو را نفریبند، بلکه تقوا در دل است. - پیامبر خدا (ص): همه تقوا این است که آن چه نمی‌دانی بیاموزی و آنچه را می‌دانی به کار بندی. - امام علی (ع): پایانه‌های خروجی‌های تقوا، آغازهای ورودی‌های پرهیز است. - بحثهایی پیرامون تقوا و مراتب آن در چند فصل: ۱- قانون و خوی‌های والا و توحید: هیچ قانونی کارآیی نخواهد داشت، مگر به وسیله ایمان که آن ایمان هم به وسیله خلق و خوی‌های والا حفظ شود و آن اخلاقیات هم به واسطه توحید ضمانت اجرایی پیدا کند بنابراین، توحید همان ریشه‌ای است که درخت سعادت آدمی را رشد می‌دهد و شاخ و برگ اخلاقیات والا را در آن می‌رویاند و این شاخه‌ها ایند که میوه‌های پاک و پاکیزه خود را در جامعه به بار می‌آورند خداوند متعال می‌فرماید: ((آیا ندیدی که خدا چگونه مثل زده، سخنی پاک مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟ میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگار می‌دهد و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند و مثل یک سخن ناپاک مانند

یک درخت ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد)). خداوند، ایمان به خدا را به درختی ریشه دار تشبیه کرده و مقصود از این درخت قطعاً توحید است و فرموده که این درخت میوه‌ها دارد که هر دم به اذن پروردگارش به بار می‌نشانند و میوه درخت توحید همان عمل صالح و کارشایسته است و نیز شاخه‌هایی دارد که عبارتند از اخلاقیات والایی چون پرهیزگاری و خویش‌تنداری و شناخت و شجاعت و دادگری و مهربانی و امثال این‌ها. در جایی دیگر می‌فرماید: ((سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد)) خداوند در این آیه، سعادت بالا رفتن به سوی خداوند را - که همان تقرب به اوست - به سخن پاک اختصاص داده که همان اعتقاد حق و درست است و عملی را که شایسته و مناسب با آن اعتقاد باشد، بالا برنده آن اعتقاد و کمک آن در صعود قرار داده است. توضیح این که همه می‌دانیم که انسان به کمال نوعی خود دست نمی‌یابد و در زندگیش به سعادت - یعنی همان چیزی که بزرگترین هدف زندگی او را تشکیل می‌دهد - نمی‌رسد، مگر از طریق اجتماع افرادی که در کارهای فراوان و متنوع زندگی با یکدیگر همکاری کنند، زیرا یک انسان به تنهایی از عهده انجام همه این کارها بر نمی‌آید. این همان عاملی است که انسان، این موجود اجتماعی، را نیازمند آن کرده است که قوانین و مقرراتی وضع کند تا بدین وسیله جلو پایمال شدن و از بین رفتن حقوق افراد را بگیرد و هر فردی از افراد اجتماع به قدر توان خود کار کند و سپس کارها و نتایج کار خود را مبادله کنند و هریک به قدر ارزش عمل خود از نتیجه عمل دیگران برخوردار شود، بدون آن که شخص نیرومند و مقتدر ستم کند یا حق افراد ضعیف و ناتوان پایمال شود و مورد ستم قرار گیرند. مسلم است که این قوانین و مقررات زمانی کارآیی دارند که هم پای قوانین و مقررات کیفی در میان باشند تا متخلفان از قوانین و مقررات حقوقی و تجاوزگران به حقوق مردم را تهدید کند و بدی‌های آنان را به بدی کیفر دهد و هم قوانین و مقررات دیگری وجود داشته باشد که آنان را به کارهای نیک تشویق و ترغیب نماید و نیز نیروی حاکمه‌ای لازم است تا با حاکمیت عادلانه و درست بر مردم، ضامن اجرای این قوانین باشد. این آرزو وقتی تحقق پیدامی‌کند که قوه مجریه قوانین هم جرم را بشناسد و هم بر مجرم تسلط داشته باشد، ولی اگر جرم را نشناسد و بر اثر بی‌اطلاعی یا غفلت او جرم صورت گیرد - که چنین مواردی البته بسیار است - در این صورت هیچ چیز مانع تحقق جرم نخواهد شد و قوانین هم به خودی خود دستی ندارند که از وقوع جرم جلوگیری کنند همچنین اگر قوه مجریه بر اثر فقدان قوای لازم یا سهل‌انگاری در سیاست و عمل، ناتوان باشد و در نتیجه، افراد مجرم بر آن استیلا یابند یا مجرم قدرتش بیشتر از نیروی اجرایی باشد، قوانین پایمال می‌شود و تخلف و تعدی به حقوق مردم شایع می‌شود و انسان هم - همان گونه که در مباحث گذشته بارها گفته ایم - طبعاً سود جوست و می‌خواهد منافع را به طرف خود بکشانند، هرچند با این کار به دیگران زیان وارد آورد. این مصیبت وقتی بزرگتر می‌شود که این توانایی بر تخلف در خود قوه مجریه متمرکز شود و یا در وجود شخصی که زمامدار کارهاست جمع گردد در این صورت، مردم را به ضعف و زبونی می‌کشاند و این قدرت را از آنان سلب می‌کند که او را به جاده عدالت برگردانند و به راه حق بازش آورند در چنین وضعی، قوه مجریه یا شخص حاکم فعال مایشا گشته هیچ قدرتی یارای مقاومت در برابر او را نخواهد داشت و خواست خواست او خواهد بود. تاریخ بشر آکنده از داستان‌های ستمگران و سرکشان و زورگویی‌های بیرحمانه آنان بر مردم است و در حال حاضر نیز در بیشتر نقاط جهان عیناً شاهد چنین وضعی هستیم بنابراین، قوانین و مقررات اجتماعی هر اندازه هم مفاهیم عادلانه داشته باشند و احکام کیفی هر قدر هم سختگیرانه باشند، به خودی خود در جامعه اجرا نمی‌شوند و جلو تخلف را نمی‌گیرند، مگر با اخلاق فاضله انسانی که ریشه ظلم و فساد را برکنند، مانند ملکه و خصلت پیروی از حق و احترام نهادن به انسانیت و عدالت و کرامت و زندگی و اشاعه رحم و مهربانی و امثال این‌ها. نباید از مشاهده قدرت و شوکت ملت‌های متمدنی و نظم و عدالتی که در میان آن‌ها مشاهده می‌شود، ولی قوانین خود را بر شالوده‌های اخلاقی بنا نکرده‌اند فریب خورد چرا که این امور ضمانت اجرایی ندارند، چه آنان مردمی هستند که اندیشه اجتماعی دارند و هر فرد آنان جز به نفع و خیر ملت خود و دور کردن ضرر و زیان از آن نمی‌اندیشد

ملت های آنان جز برده کردن دیگر ملت های ضعیف و استثمار آن ها و استعمار کشورهایشان و مباح دانستن جان و مال و ناموس آن ها هدفی ندارند و این پیشرفت و ترقی تنها چیزی که برای آنان به ارث گذاشته ، این است که آن ستم ها و زورگویی هایی که جباران و ستمگران گذشته بر افراد تحمیل می کردند، اینان بر جوامع روا می دارند بنابراین ، ملت امروزه جای فرد دیروز را گرفته است ، و کلمات از معانی اصلی خود دور افتاده اند و مفاهیمی ضد آن ها را به خود گرفته اند دم از آزادی و شرافت و عدالت و فضیلت زده می شود، اما منظور بردگی و پستی و ستم و رذالت است . باری ، قوانین و مقررات تنها زمانی از تخلف و پایمال شدن در امان می مانند، که بر شالوده اخلاقیات والای انسانی بنا شوند و پشتوانه آن ها این خلق و خوی ها باشد. همین اخلاقیات هم زمانی می تواند سعادت جامعه را تامین کند و انسان را به سوی اعمال شایسته و درست بکشانند که بر توحید متکی باشند، یعنی ایمان داشتن به این که جهان - و از جمله انسان - را خدایی یگانه و ابدی و ازلی است که هیچ چیز از حیطه دانش او بیرون نیست و احدی بر قدرت او چیره نمی آید و همه اشیا را بر کاملترین نظام آفریده است ، بی آن که بدان ها نیازی داشته باشد و به زودی همه را به سوی خود باز می گرداند و به حساب اعمالشان رسیدگی می کند و نیکوکار را به خاطر کار نیکش پاداش می دهد و بدکار را به سزای بدکرداریش به کیفر می رساند و آنان را یا در بهشت و نعمت و یا در دوزخ و عذاب جاودانه می سازد. پیداست که وقتی اخلاق بر چنین باوری متکی باشد، برای آدمی هم و غمی جز این باقی نمی ماند که سعی کند با اعمال و رفتار خود رضایت خداوند را به دست آورد و تقوا و خداپروری مانعی درونی است که او را از ارتکاب جرم باز می دارد اگر طفل اخلاق از پستان چنین عقیده ای - عقیده توحید - شیر ننوشد، بی گمان برای انسان در کارهای زندگی هدفی جز بهره مند شدن از متاع این دنیای فانی و لذت بردن از لذایذ زندگی مادی باقی نمی ماند و نهایت چیزی که بتواند به وسیله آن زندگی خود را تعدیل بخشد و قوانین زندگی اجتماعی خود را حفظ کند، این فکر اوست که برای جلوگیری از متلاشی شدن جامعه و فساد اجتماع باید به قوانین جاری در میان خود پایبند باشد و باید خود را از پاره ای خواست هایش محروم سازد تا بدین وسیله جامعه را حفظ کند و از این طریق به دیگر خواسته های خود برسد و در زمان حیاتش مردم از او تعریف و تمجید کنند یا بعد از مرگش نام او را با خطوط زرین در اوراق تاریخ بنگارند. البته تعریف و تمجید مردم از کار انسان تا حدودی مشوق هست ، اما این مطلب تنها در امور مهمی رخ می دهد که مردم از آن ها مطلع می شوند اما در کارهای جزئی یا اموری که مردم خبردار نمی شوند، مانند کارهای سری و مخفیانه ، چیزی مانع این کارها نمی شود و اما موضوع زنده ماندن یاد و آوازه بلند و نام نیک - که غالبا در مواردی مؤثر است که پای فداکاری و جانبازی در میان باشد، مانند کشته شدن در راه وطن و بذل مال و صرف وقت در راه ترقی کشور و تقویت مبانی حکومت و امثال این ها - چیزی نیست که از کسی سر بزند که همین به این ها اعتقاد داشته باشد و هم اعتقاد به حیات اخروی را یک باور خرافی بداند، زیرا بر اساس چنین اعتقادی ، بعد از مردن و رفتن انسان از این دنیا، دیگر او وجود ندارد تا از تعریف و تمجید مردم یا نام نیک سودی به او برسد کدام انسان عاقل است که خودش را محروم کند تا دیگران بهره ببرند، یا خود را به کشتن دهد تا دیگران زندگی کنند، در صورتی که از نظر او بعد از مرگ چیزی جز بطلان و نابودی وجود ندارد و اعتقاد خرافی هم با کمترین توجه و التفات پایه هایش سست می شود و درهم فرو می ریزد. پس ، روشن شد که هیچ یک از این عوامل و انگیزه ها نمی تواند جای توحید را بگیرد و در بازداشتن انسان از گناه و زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات جایگزین آن شود، به ویژه اگر عمل از مواردی باشد که طبعاً علنی نمی گردد و مخصوصاً آن عملی که اگر فاش شود، به دلایلی که اقتضای آن را دارد، برخلاف آنچه بوده است فاش می شود مانند ماجرای همسر عزیز مصر با یوسف (ع) که قبلاً گفتیم یوسف بر سر دو راهی قرار داشت :خیانت به عزیز مصر درباره همسرش و متهم شدن او از سوی زلیخا در نزد همسرش به این که نسبت به وی قصد بد داشته است و تنها چیزی که حضرت یوسف (ع) را از ارتکاب گناه و خیانت بازداشت - و جز آن هیچ عامل دیگری بر سر راهش وجود نداشت - علم و معرفت به مقام پروردگارش بود. ۲ - تقوای دینی به وسیله یکی از این سه امر دست می دهد:.

می‌توانید بگویید که خداوند سبحان با یکی از این سه راه عبادت می‌شود: ترس، امید و محبت خداوند متعال می‌فرماید: ((در آخرت عذابی سخت است و مغفرت و خشنودی خدا و زندگی دنیا کالای فریبنده‌ای بیش نیست)) بنابراین، شخص با ایمان باید نسبت به ماهیت دنیا توجه داشته باشد و بداند که دنیا متاع فریبنده است، به سرایی در بیابان می‌ماند که انسان تشنه کام آن را آب می‌پندارد، اما چون نزدیکش می‌رود چیزی نمی‌یابد و نباید دنیا را هدف کارهای زندگی خود قرار دهد و باید بداند که در پس این دنیا سرایی است که سرای واپسین می‌باشد و در آن جا به نتیجه اعمال خود می‌رسد و این نتیجه، یا عذابی سخت است که در ازای کارهای زشت می‌باشد و یا مغفرت خداوند است که در قبال اعمال و کردارهای نیک و شایسته می‌باشد و بر اوست که از آن عذاب بترسد و به آن مغفرت امیدوار باشد و علاوه بر این خشنودی خداوند نیز هست که باید انسان خشنودی او را بر خشنودی خودش مقدم بدارد. البته مردم در ترجیح و انتخاب هریک از این سه راه متفاوتند بعضی که اکثریت را تشکیل می‌دهند، ترس بر آن‌ها چیره است و هرچه بیشتر در وعده‌های عذاب خداوند به ستمکاران و نافرمانان و گنهکاران می‌اندیشند، بر ترس درونی آن‌ها افزوده تر می‌شود و بدن‌هایشان بیشتر به لرزه می‌افتد و بدین ترتیب، از ترس عذاب خداوند به سمت عبادت او کشیده می‌شوند. بر بعضی دیگر حس طمع و امید غلبه دارد و هرچه بیشتر به وعده‌های الهی و ثواب و درجاتی که خداوند برای بندگان صالح خود آماده کرده می‌اندیشند امید و طمعشان بیشتر می‌شود و به طمع مغفرت و رحمت خداوند، در تقوا بیشتر می‌کوشند و به اعمال صالح پایبندی بیشتری نشان می‌دهند. دسته سوم که همان خداشناسانند و عارف به مقام الهی هستند، خداوند را نه از ترس کیفر عبادت می‌کنند و نه به طمع پاداش، بلکه او را می‌پرستند چون شایسته عبادت و پرستش است چون خدا را دارای اسمای حسنی و صفات برینی که شایسته شان اوست شناخته‌اند و دانسته‌اند که خداوند پروردگار و مالک سود ایشان و اراده و رضای ایشان و مالک هر چیز دیگری غیر ایشان است و تنها اوست مدبر امور و آنان بندگان خدا بیش نیستند، همین و بس و بنده وظیفه‌ای ندارد جز این که خداوند گارش را بندگی کند و خشنودی و خواست او را برخشنودی و خواست خود مقدم دارد از این روست که خدا را بندگی می‌کنند و هر عملی را که انجام می‌دهند یا ترک می‌کنند جز رضایت او را نمی‌طلبند، نه توجهی به عذاب دارند که از ترس آن عبادت کنند، و نه التفات به پاداشی که از سر امید و طمع بدان پرستش کنند، اگر چه از عذاب او می‌ترسند و به رحمتش امید دارند این سخن امیر المؤمنین (ع) نیز اشاره به همین مطلب دارد آن جا که می‌فرماید: ((من تو را از ترس آتش و به طمع بهشت عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتیم و از این رو به عبادت پرداختم)). این عده از آن جایی که تمام خواسته‌ها و تمایلات گوناگون خود را متوجه جلب خشنودی پروردگارشان کرده‌اند و اعمال خود را یکسره وقف طلب هدفی که همان پروردگارشان باشد ساخته‌اند، محبت الهی در دل‌هایشان ظهور می‌کند چون اینان خدا را به همان نحوی شناخته‌اند که او خود به آنان شناسانده است و خودش را به نیکوترین اسما نامیده و ذاتش را به هر صفت زیبایی وصف کرده است و انسان یکی از ویژگی‌هایش این است که مجذوب زیبایی می‌شود، چه رسد به زیبای مطلق! می‌فرماید: ((این است خداوند، پروردگار شما، معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است، پس او را پرستید)) و می‌فرماید: ((خدایی که خلقت هر چیزی را نیکو قرار داد)) می‌فرماید که آفرینش بر مدار حسن و زیبایی می‌چرخد و این دو (آفرینش و زیبایی) به هم پیوسته‌اند و هر یک مصداق دیگری است در آیات فراوانی یادآور می‌شود که هر چه آفریده است، نشانه‌ای است بر وجود او و در آسمان‌ها و زمین برای هوشمندان نشانه‌هایی وجود دارد بنابراین، در عالم هستی چیزی نیست که بر خداوند متعال دلالت نداشته باشد و حکایت از جمال و جلال او نکند. پس، اشیا و موجودات به لحاظ انواع آفرینش و زیبایی و حسنی که دارند، نشانگر جمال بیکران او هستند و او را بر حسن فناپذیرش حمد و ثنا می‌گویند و به لحاظ انواع نقص و نیازی که در آن‌ها وجود دارد، نشانگر غنای مطلق او هستند و ساحت قدس و کبریا را تسبیح و تنزیه می‌کنند همچنان که می‌فرماید: ((و هیچ چیز نیست مگر این که او را تسبیح و ستایش می‌کنند)). پس، این دسته از مردم در شناخت موجودات از همان

راهی می روند که پروردگارشان به آنان نشان داده و آن ها را به ایشان شناسانده است و آن راه این است که موجودات نشانه های او هستند و علاماتی از صفات جمال و جلال حق می باشند و موجودات خودی و اصالت و استقلالی ندارند و تنها به منزله آینه هایی هستند که باحسن و زیبایی خود حسن و زیبایی بیکران ماورای خود را متجلی می سازند و با فقر و نیازمندیشان غنای مطلق را که احاطه شان کرده است نشان می دهند و با خواری و مسکنتی که دارند عزت و کبریای مافوق را بیان می کنند کسی که با این دید به هستی نگاه کند، دیری نمی پاید که جاننش مجذوب ساحت عزت و عظمت می شود و دلش از عشق و محبت الهی لبریز می گردد، به طوری که خودش و همه چیز را از یاد می برد و نقش خواهش ها و امیال نفسانی را از درون خود پاک می سازد و دل خود را به قلبی سلیم و پاک که در آن جز خداوند نیست تبدیل می کند خداوند متعال می فرماید: ((و کسانی که ایمان آوردند خدا را سخت تر دوست می دارند)). به همین دلیل است که پویندگان این راه، دو راه دیگر یعنی راه عبادت از ترس و راه عبادت از سر امید و طمع را خالی از شرک نمی بینند، زیرا کسی که خدا را از ترس می پرستد، درحقیقت برای دور کردن عذاب از خود به او متوسل می شود، همچنان که آن که به طمع ثواب و پاداش خداوند عبادتش می کند، در واقع او را وسیله ای برای رسیدن به نعمت و کرامت قرار می دهد و اگر می توانست بدون عبادت خداوند به هدف خود برسد، خدا را نمی پرستید و گرد شناخت او نمی گشت قبلاً از حضرت صادق (ع) نقل کردیم که فرمود: ((آیادین جز محبت است)) و در حدیثی دیگر می فرماید: ((من خداوند را از روی عشق و محبت به او عبادت می کنم و این مقام نهفته ای است که جز دست پاکان به آن نرسد)) علت آن که اهل حب و عشق به خدا را پاکان خوانده و دانسته، این است که آنان از هواهای نفسانی و آلائش های مادی بدورند بنابراین، اخلاص در عبادت جز از طریق محبت کامل نمی شود. ۳- چگونه محبت باعث اخلاص می شود؟ . عبادت خداوند متعال از ترس عذاب، انسان را به ترک کردنها و می دارد، یعنی به زهد و بی رغبتی به دنیا برای نجات در آخرت پس، زاهد کارش این است که از محرّمات یا کارهایی که در معنای حرام است، یعنی ترک واجبات، دوری کند عبادت خداوند به طمع ثواب و پاداش انسان را به عمل و می دارد، یعنی عبادت کردن در دنیا با اعمال شایسته و نیک برای دست یافتن به نعمت های آخرت و بهشت پس، عابد کارش این است که به واجبات یا کارهایی که در معنای واجب می باشد، یعنی ترک حرام، می پردازد این هر دو راه در حقیقت شخص را به اخلاص برای دین می کشانند، نه اخلاص برای خداوند دین. اما محبت خداوند سبحان، دل را از تعلق به غیر خدا، یعنی زخارف و زیورهای دنیا مانند فرزند و همسر و مال و ثروت و مقام و حتی از خود و حظوظ و آمال نفسانی پاک می سازد و دل را منحصر متعلق به خدا و هر آن چه منسوب به اوست از قبیل دین و پیامبر و ولی و همه چیزهایی که به نحوی از انحا به خداوند مربوط می شود، می سازد چرا که دوست داشتن هر چیزی، دوست داشتن آثار آن را نیز در پی دارد. پس، چنین انسانی از میان کارها آن کاری را دوست دارد که خداوند دوستش بدارد و آن کارهایی را دشمن دارد که خدا دشمنش بدارد و با خشنودی خدا و برای خشنودی او خشنود می شود و برای خشم خدا و به خاطر خشم او خشم می گیرد این محبت نوری است که راه عمل را برای او روشن می سازد خداوند متعال می فرماید: ((آیا کسی که مرده بود و ما زنده اش کردیم و برایش نوری قرار دادیم تا به واسطه آن میان مردم راه رود؟)) و این محبت همان روحی است که او را به نیکی ها و کارهای شایسته رهنمون می شود خداوند می فرماید: ((و آنان را با روحی از خود تایید کرد)) و این است راز آن که از چنین شخصی جز زیبایی و نیکی سر نمی زند و از هر امر ناخوشایند و زشتی دوری می کند به هیچ موجودی از موجودات عالم و به هیچ حادثه ای که در عالم رخ می دهد، از مهم یا غیر مهم و زیاد یا کم، نمی نگرد مگر این که آن را دوست می دارد و زیبایش می بیند، زیرا آن ها رانشانه های محضی می بیند که جمال مطلق و زیبایی بیکران خالی از هر زشتی و ناخوشایندی را که در ماورای آن هاست جلوه گر می سازند. به همین دلیل، چنین انسانی از نعمت پروردگار خود شادمان محض است که غمی با آن آمیخته نیست و غرق در لذت و ابتهاجی است که درد و اندوهی بدان راه ندارد و در امن و امانی است که خوف و هراسی در آن

یافت نمی شود چون این عوارض سؤ وقتی عارض می شوند که انسان بدی و سوئی را درک نکند و شر و مکروهی را ببیند و کسی که جز خوبی و زیبایی نمی بیند و حوادث را جز به مراد دل و بر وفق رضای خویش نمی یابد، غم و اندوه و ترس و هر آن چه که انسان را بد و ناخوشایند می آید و او را آزار می دهد، در چنین کسی راه ندارد بلکه چنان سرور و ابتهاج و آرامشی به او دست می دهد که جز خدای سبحان کسی از اندازه آن خبر ندارد و این مرحله ای است که نفوس عادی توان درک و رسیدن به کنه آن را ندارند و تنها با نوعی تصور ناقص می توانند آن را ادراک کنند. آیاتی مانند ((بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند)) و ((کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند)) اشاره به همین معنا دارد. و اینان همان مقربانی هستند که به قرب خدای متعال دست یافته اند، زیرا هیچ یک از محسوسات یا موهومات یا هوس های نفسانی یا تلبیسات شیطانی میان آنان و پروردگارشان مانع و حایل نمی شود چون آنچه می بینند و به نظرشان می آید، نشانه ای است آشکار کننده حق تعالی نه پرده ای پوشان به همین دلیل، خداوند علم یقین را بر ایشان اضافه می کند و با کنار زدن پرده میان خود و آنان، حقایق را که نزد اوست و از دید این چشم های کور مادی پوشیده می باشد برایشان مکشوف می سازد خداوند در اشاره به همین معنا می فرماید: ((نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در علون است و تو چه دانی که علون چیست؟ کتابی است نوشته شده مقربان آن را مشاهده می کنند)) و می فرماید: ((هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید! به یقین دوزخ رامی بینید)) درباره این موضوع در جلد ششم کتاب در ذیل آیه ((یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم)) توضیحاتی دادیم. کوتاه سخن آن که این طایفه در حقیقت همان کسانی هستند که به خدا توکل کرده اند و کارهای خود را به او واگذار ساخته اند و به قضای او خشنودند و در برابر فرمان او سر تسلیم فرود آورده اند، زیرا جز خوبی نمی بینند و جز زیبایی مشاهده نمی کنند و همین معنا باعث می شود، تا ملکات فاضله و اخلاقیات والای متناسب با این عقیده توحیدی در جان هایشان ریشه دواند و در نتیجه، همان طور که در اعمال خود اخلاص دارند، در اخلاق نیز مخلص هستند و این است معنای اخلاص دین برای خدا می فرماید: ((اوست زنده، معبودی جز او نیست، پس، او را در حالی که دین را برایش خالص و بی آلایش گردانیده اید بخوانید)). ۴ - خالص شدن بنده به وسیله خدا: به این معناست که بنده اخلاص درونی خود را منسوب به خدا می داند، چرا که بنده هر چه در خود می بیند از آن خدا می داند و او را مالک همه وجود خود می شمارد و هر چه خدا به ملکیت او در آورده است، مالک حقیقی اش خداست بنابراین، اگر بنده دین خود - یا بگوید: خودش - را برای خدا خالص کرده، در حقیقت این خداوند است که او را برای خود خالص کرده است. یک نکته در این جا هست و آن این که خداوند سبحان بعضی از بندگان خود را با فطرتی مستقیم و خلقتی معتدل ایجاد کرده است به همین دلیل، این عده از همان ابتدا با اذهانی تیز و دریافت هایی درست و جان هایی پاک و دل هایی سالم نشو و نما یافته اند و به صرف صفای فطرت و سلامت نفس به نعمت اخلاص رسیده اند، در صورتی که دیگران با کوشش و زحمت بدان می رسند و حتی اخلاصی که آنان بدان رسیده اند، عالی تر و والاتر است، زیرا درون هایشان از آلودگی به آلایش های موانع و مزاحمت پاک بوده است و ظاهرا همینانند که در عرف قرآن به نام مخلصان خدا از آن ها یاد شده است. اینان همان پیامبران و امامان معصوم هستند و قرآن کریم تصریح کرده است که خدا این عده را اجتناب نموده یعنی برای خود جمع کرده و برای حضرت خویش خالصشان ساخته است می فرماید: ((و آنان را بر گزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم)) نیز می فرماید: ((اوست که شما را برگزید و در دین بر شما سختی قرار نداده است)). خداوند به این عده چنان علم و معرفتی ارزانی داشته است، که آنان را از ارتکاب گناهان و انجام نافرمانی ها نگه می دارد و با وجود آن صدور هر گناه و معصیتی، اعم از کوچک و بزرگ ناممکن می شود فرق عصمت و ملکه عدالت همین است، زیرا هر دوی آن ها از صدور هر گناه و معصیت مانع می شوند، اما با وجود عصمت در شخص صدور معصیت ناممکن می شود، برخلاف ملکه عدالت که این امر را ناممکن نمی سازد. قبلا گفتیم که از ویژگی

های این عده این است که از پروردگار خود شناخت‌هایی دارند که دیگران فاقد آن هستند خداوند سبحان این معنا را تأیید می‌کند و می‌فرماید: ((خدا منزّه است از آن چه در وصف می‌آورند به استثنای (توصیف) بندگان مخلص خدا)). همچنین گفتیم که محبت الهی باعث می‌شود این عده فقط چیزی را بخواهند که خداوند آن را می‌خواهد و از معاصی روی گردان شوند خداوند این مطلب را نیز در چند جای کلام خود به نقل قول از ابلیس بیان فرموده است، مانند آیه ((گفت: به عزت سوگند که همه آن‌ها را گمراه می‌کنم، مگر آن بندگان خالص شده تو را)). از جمله دلایلی که نشان می‌دهد عصمت از زمره علم است، آیه ای است که خطاب به پیامبرش (ص) می‌فرماید: ((و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به درکنند، و (لی) جز خودشان را گمراه نمی‌سازند و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تونازل کرد و آن چه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ است)) ما در تفسیر سوره نسا پیرامون معنای این آیه به تفصیل سخن گفته ایم نیز آیه ای است که از زبان یوسف می‌فرماید: ((گفت: پروردگارا، زندان برای من خوشتر است از آن چه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من باز نگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از نادانان خواهم بود)). از این مطلب که عصمت از قبیل علم و معرفت است، چند نکته روشن می‌شود اول: اختلاف و تفاوت این علم با سایر علوم و معرفت‌ها در این است که تاثیر عملی آن یعنی بازداري انسان از ناشایست و وا داشتنش به آن چه شایسته است، یک تاثیر قطعی تخلف ناپذیر همیشگی است، برخلاف سایر علوم و معارف که این تاثیر آن‌ها اکثری و غیر دائمی است خداوند متعال می‌فرماید: ((و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت (از روی ظلم و تکبر) آن را انکار کردند)) در جای دیگر می‌فرماید: ((آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد و با آن که می‌دانست خدا او را گمراه ساخت و می‌فرماید: ((و جز بعد از آن که علم برایشان (حاصل) آمد)) آن هم از روی رشک و رقابت میان خودشان، دستخوش اختلاف نشدند)). آیه شریفه ((منزه است خدا از آن چه وصف می‌کنند مگر (توصیف) بندگان خالص شده خدا)) نیز دلالت بر همین معنا دارد، زیرا با این که این خالص شدگان، یعنی همان پیامبران و امامان (ع) معارف مربوط به اسما و صفات خدای متعال را برای ما بیان داشته‌اند و خود ما نیز از طریق برهان به این معارف علم حاصل کرده ایم لیکن آیه شریفه خداوند را از توصیفات که ما در حق او می‌کنیم منزّه دانسته، ولی توصیف این مخلصان را درست می‌شمارد و این نیست مگر به خاطر این که علم و معرفت ایشان غیر از علم و معرفت ماست هر چند از جهتی متعلق هر دو علم یکی است. نکته دوم: این علم و معرفت، یعنی ملکه عصمت طبیعت انسان را که همان مختار بودن در افعال ارادی اوست تغییر نمی‌دهد و او را به میدان اجبار و اضطراب و ناچاری نمی‌کشاند چگونه می‌تواند چنین اثری داشته باشد، در حالی که علم و معرفت خود یکی از مبانی اختیار است و صرف نیروی علم و معرفت باعث چیزی جز نیروی اراده نمی‌شود؟ مثلاً- کسی که خواهان سلامت است وقتی یقین کند که فلان مایع، سمی است که بلافاصله می‌کشد، قطعاً با اختیار خود از نوشیدن آن خودداری می‌کند فاعل یک فعل در صورتی مضطر و مجبور می‌شود که عامل جبر و اضطراب یکی از طرفین فعل و ترک را از حالت امکان به حالت امتناع بکشاند.

گواه این مطلب این آیه شریفه است: ((و آنان را برگزیدیم و به راهی راست راهنمایی کردیم این هدایت خداست که هر کس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می کند و اگر آنان شرک ورزیده بودند، قطعاً آن چه انجام می دادند از دستشان می رفت این آیه می رساند که آنان (انبیا) می توانسته اند به خدا شرک ورزند گو این که گزینش و هدایت الهی مانع آنان از این امر بوده است گواه دیگر بر آن چه گفتیم آیه ((ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را نرسانده ای)) و آیات دیگری از این قبیل است. پس، انسان معصوم به اختیار و اراده خود از گناه و معصیت باز می ایستد و نسبت دادن باز ایستادن آن ها از گناه به عصمت و نگهداری خداوند مانند نسبت دادن باز ایستادن افراد غیر معصوم به توفیق خداوند است. این مطلب همچنین با اشارات قرآنی و تصریحات اخبار به این نکته که عصمت پیامبران و امامان به تسدید روح القدس است، منافات ندارد، زیرا نسبت دادن به روح القدس عیناً مانند نسبت دادن تسدید مؤمن به روح ایمان است و نسبت دادن گمراهی و ضلالت به شیطان و وسوسه های شیطانی است هیچ یک از این نسبت ها باعث نمی شود، که فعل از حالت یک فعل سر زده از فاعل با اراده و اختیار خارج گردد دقت شود. بله، عده ای هستند که می گویند خداوند سبحان انسان را از معصیت منصرف می کند، اما نه از راه سلب اراده و اختیار او، بلکه از طریق ستیزه کردن با اسباب و عوامل و چیره آمدن بر آن ها این کار را می کند مثلاً با آفریدن اراده ای یا فرستادن فرشته ای به مقابله با اراده شخص می پردازد و مانع تاثیر اراده او می شود یا مسیر آن را تغییر می دهد و آن را به سمت هدفی مخالف با آن چه قصد کرده است بر می گرداند، همچنان که یک انسان قوی مانع از آن می شود که شخص ضعیف کاری را که بر حسب طبع خود می خواهد، انجام دهد. گرچه برخی از این گروه از جریه بوده اند، اما آن اصلی که میان همه پیروان این نظریه مشترک است و این نظریه و همانند آن مبتنی بر آن می باشد، این است که به عقیده این گروه نیاز موجودات به آفریدگار تنها در پیدایش است و بعد از آن که موجود شدند برای بقای خود احتیاجی به او ندارند، زیرا خداوند سبحان نیز سببی است در عرض و کنار دیگر اسباب با این تفاوت که چون از هر چیزی توانا تر و نیرومند تر است، می تواند در حال بقای موجودات نیز هر تصرفی که بخواهد بکند، جلوگیری کند یا آزاد بگذارد، زنده سازد یا بمیراند، عافیت بخشد یا بیمار گرداند، به روزی وسعت بخشد، یا تنگدست سازد و امثال این کارها مثلاً اگر بخواهد بنده ای را از شر و بدی بدور دارد، فرشته ای را می فرستد که با او در مقتضای طبعش می ستیزد و مسیر اراده او را از جهت شر به جهت خیر تغییر می دهد یا اگر بخواهد بنده ای را به خاطر آن که سزاوار گمراهی است گمراه سازد، ابلیس را بر او مسلط می گرداند و ابلیس او را از خوبی به بدی متوجه می کند، هر چند این تصرفات به اندازه ای نیست که موجب اجبار و اضطراب شود. اما مشاهدات وجدانی ما این نظر را رد می کند چه ما در اعمال خیر و شری که انجام می دهیم، بالعیان مشاهده می کنیم که هیچ سببی که مغایر با ما باشد و با ما به ستیر و کشمکش برخیزد و بر ما چیره شود وجود ندارد و تنها چیزی که وجود دارد، نفس ماست که از روی آگاهی و اراده ای که بر شعور و آگاهی مرتبط است و این هر دو عنصر (آگاهی و اراده) به نفس ارتباط دارند، اعمال خود را انجام می دهد و اسباب و عواملی، چون فرشته و شیطان، را که دلیل نقلی و عقلی برای ما ثابت می کنند که در بیرون از دایره نفس ما می باشند، اسباب طولی هستند نه عرضی. و انگهی، معارف توحیدی قرآن و معارفی که بازگشت آن ها به توحید است، این نظر را از بیخ رد می کند، که در لابه لای مباحث گذشته مطالب فراوانی در این باره آورده شده است.

عصاره تقوا.

قرآن: ((در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می

دارد، به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید)). - پیامبر خدا(ص): عصاره تقوا در آیه ((ان الله يامر بالعدل والاحسان)) است . - در مجمع البیان آمده است که عبدالله بن مسعود گفت: این آیه جامعترین آیه کتاب خدا درباره خوبی و بدی است در روایت آمده است که عثمان بن مظعون گفت: از بس رسول خدا(ص) پذیرش اسلام رابه من پیشنهاد می کرد، من از خجالت اسلام آوردم اما اسلام هنوز در دلم جا نگرفته بود روزی در حالی که رسول خدا غرق تامل بود در خدمت ایشان بودم که ناگاه چشم به طرف آسمان دوخت به طوری که گویی می خواهد چیزی را بفهمد وقتی به خود آمد، درباره آن حالت از ایشان سؤال کردم فرمود: آری، وقتی داشتم با تو صحبت می کردم، ناگاه جبرئیل را در هوا دیدم و این آیه را برایم آورد: ((ان الله يامر بالعدل والاحسان)) حضرت آیه را تا آخر برایم خواند این جا بود که اسلام در دلم استوار شد، و نزد عموی او، ابوطالب، رفتم و موضوع را به او گفتم ابوطالب گفت: ای خاندان قریش، از محمد(ص) پیروی کنید تا رستگار شوید چون او شما را جز به خصلتهای والای انسانی فرمان نمی دهد. از عکرمه نقل شده است که: پیامبر(ص) این آیه را برای ولید بن مغیره خواند ولید گفت: برادر زاده، تکرار کن رسول خدا آیه را دوباره خواند ولید گفت: این سخن حلاوتی دارد و از زیبایی خاصی برخوردار است بالایش پر از میوه است و پائینش خرم و پر نعمت و این سخن بشر نیست.

با تقواترین مردم .

- پیامبر خدا(ص): با تقواترین مردم، کسی است که حقیقت را به سود و زیان خود بگوید. - به واجبات خدا عمل کن، تا باتقواترین مردم باشی . - هر که دوست دارد باتقواترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند.

پیشوای پرهیزگاران .

قرآن: ((و کسانی که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان (ما) باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان)). - امام علی (ع) - در وصف پیامبر(ص) - : پیشوای کسی است که تقوا پیشه کند و دیده کسی است که ره جوید. - پیامبر خدا(ص) - به علی (ع) - : خوش آمدی ای سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران . - آن گاه که به آسمان برده شدم خداوند سه خصلت را درباره علی به من وحی کرد: او سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و جلودار رو و دست و پا سفیدان است .

فرجام نیک از آن پرهیزگاران است .

قرآن: ((و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به توروzy می دهیم و فرجام (نیک) برای پرهیزگاری است)). ((آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (نیک) از آن پرهیزگاران است)). ((این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو پس شکیبای باش که فرجام (نیک) از آن تقوا پیشگان است)). - امام علی (ع): اگر خداوند عافیتی به شما بخشید آن را بپذیرید، و اگر دچار بلا و گرفتاری شدید شکیبایی ورزید، زیرا عاقبت (نیک) از آن تقوا پیشگان است . - در اندرز به تقوا: ((آن کسانی که از پروردگارشان پروا کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده می شوند))، در حالی که از عذاب آسوده و از سرزنش رها گشته و از آتش دور شده اند و درسرای (بهشت) آرام گرفته اند و به جایگاه و قرارگاه خود خشنودند آنان که اعمال و کردارشان در دنیا پاک است و چشمانشان گریان و شب دنیایشان به خاطر خشوع و استغفار روز است و روزشان به سبب تنهایی و بریدن (از مردم) شب خداوند بهشت را بازگشتگاه آنان و ثواب راپاداش ایشان قرار داد و آنان به

بهشت سزاوارترند و اهل آن هستند و در ملکی جاویدان و نعمتی پایدار به سر می برند. علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در اسلام دارد، چنین می نویسد: دین حق سرانجام جهان را فرا می گیرد: عاقبت از آن تقوا و پرهیزگاری است، زیرا نوع انسانی به موجب فطرتی که در او به ودیعه سپرده شده است، در پی تحصیل سعادت حقیقی خویشتن است و سعادت واقعی او در این است که زندگی جسم و جان او هر دو تامین شود و از دنیا و آخرتش، هر دو بهره مند گردد و دانستیم که این همان اسلام و آیین توحید است. و اما انحرافات که در حرکت انسان به سوی هدفش و صعود او به اوج کمالش پیش می آید این در حقیقت ناشی از خطا و اشتباه در تطبیق است، نه این که حکم فطرت باطل باشد و هدفی که دستگاه آفرینش دنبال می کند دیر یا زود به ناچار تحقق پیدا خواهد کرد خداوند متعال می فرماید: ((پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند)) مقصود خداوند از ذیل آیه این است که مردم این مطلب را به تفصیل نمی کنند، گرچه فطرت آنان اجمالا از آن آگاه است این آیات ادامه پیدا می کند، تا آن جا که می فرماید: ((بگذار تا به آن چه بدان ها عطا کرده ایم کفران ورزند، پس بر خوردار شوید، زودا که خواهید دانست به سبب آن چه دست های مردم فراهم کرده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آن چه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که باز گردند)) در جای دیگر می فرماید: ((به زودی خداوند مردمی را بیاورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست می دارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی هراسند))، نیز می فرماید: ((و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد)) و می فرماید: ((و فرجام (نیک) از آن پرهیزگاری است)) این آیات و نظایر آن به ما خبر می دهند که اسلام به زودی بر تمام جهان پیروز خواهد شد و بر سراسر عالم حکمروا خواهد گشت. نباید به این گفته بعضی گوش داد که می گویند: گرچه اسلام خودی نشان داد و دوران آن حلقه ای از زنجیره تاریخ بود و تاثیر کلی خود را در حلقه های بعد گذاشت و تمدن کنونی دانسته یا ندانسته متکی بر همان تمدنی شد که اسلام آورد، اما ظهور کامل و تام آن یعنی حاکمیت یافتن دین با تمام مواد و صور و اهداف آن چیزی است که طبیعت نوع انسان آن را نمی پذیرد و هرگز نخواهد پذیرفت و در این باره تجربه ای هم به وقوع نپیوسته است تا این ادعا را ثابت کند که دین با تمام ابعادش می تواند در خارج تحقق پیدا کند و بر نوع انسان حاکمیت یابد. این حرف باطل و بی اساس است، زیرا اسلام به معنایی که ما از آن بحث و جستجو می کنیم، عبارت از همان هدف نهایی است که اصولا نوع انسان به سمت آن در حرکت است و کمالی است که آدمی به موجب غرایز خود، دانسته یا ندانسته به سوی رهسپار می باشد و تجربه های قطعی که در انواع مختلف موجودات به عمل آمده، این نتیجه را به دست می دهد که اصولا نظام آفرینش هر نوعی از انواع موجودات را به سوی هدف و کمالی که متناسب با اوست سوق می دهد و انسان هم از این قانون فراگیر و عمومی بر کنار نیست. علاوه بر این، بسیاری از قوانین و آیین هایی که در اجتماعات بشر به ظهور پیوسته و امروزه در دنیا در میان جوامع بشری رواج دارد، در پیدایش و بقا و حاکمیت یافتن خود متکی بر یک تجربه قطعی قبلی نبوده است برای مثال، همین شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، بدون هیچ تجربه قبلی ظهور کردند و در میان مردم رایج شدند همین طور آیین هایی که برهما و بودا و مانی و دیگران آوردند و نیز مسلک های مادی امروزی، مانند دموکراسی و کمونیسم و غیره همه این ها بدون این که یک سابقه تجربی داشته باشند در میان جوامع مختلف بشری ظهور کرده و به گونه های مختلف و متفاوت جریان پیدا کرده اند. تنها چیزی که برای پیدایش و ریشه دار شدن یک سنت اجتماعی لازم است، همان عزم و اراده قاطع و همت بلند مردان قوی و نیرومندی است که در راه رسیدن به آرمان های خود هیچ رنج و خستگی به خود راه نمی دهند و هرگز زیر بار این باور نمی روند که روزگار گاهی انسان را کامیاب نمی کند و سعی و کوشش به جایی نمی رسد و در این میان هم تفاوتی میان اهداف و آرمان های رحمانی و اغراض و

مقاصد شیطانی وجود ندارد.

تقیه .

تقیه .

قرآن :: ((نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان، به دوستی برگزینند پس هر که چنین کند او را با خدا رابطه ای نیست، مگر این که از آنها بیمناک باشید و خدا شما را از خودش می ترساند و بازگشت به سوی اوست)). ((کسی که، بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد (عذابی سخت خواهد داشت) مگر آن کس که مجبور شده و (لی) قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود)). ((و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می دانست، گفت)). - امام صادق (ع) : تقیه سپر مؤمن است و هر که تقیه ندارد ایمان ندارد راوی می گوید: عرض کردم : فدایت شوم، درباره آیه ((مگر کسی که مجبور شود و دلش به ایمان اطمینان داشته باشد)) چه می گوید؟ فرمود: مگر تقیه جز این است! - تقیه، سپر خدا میان او و آفریدگانش می باشد. - تقوای خدا داشته باشید و دین خود را با پارسایی حفظ کنید و آن را با تقیه تقویت نمایید. - نگران دین خود باشید و آن را با تقیه پوشیده نگهدارید، زیرا کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد شما در میان مردم مانند زنبوران عسل در میان پرندگان هستید اگر پرندگان بدانند که درون زنبور عسل چیست، همه آن ها را می خورند و چیزی باقی نمی گذارند. - به خدا سوگند که خداوند به چیزی که نزد او محبوبتر از ((خب)) باشد عبادت نشده است عرض کردم : خب چیست؟ فرمود: تقیه. - امام باقر(ع) : هرگاه حکومت خودکامه و زورگو بود با آنان در ظاهر آمیزش کنید و در باطن مخالفشان باشید. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و بانیکی، بدی را دفع می کنند)) - : نیکی همان تقیه است و بدی فاش کردن. - ((تا میان شما و آنان سدی بسازم)) : یعنی تقیه ((نه توانستند از آن بالا روند و نه توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند)) فرمود: مقصود تقیه است. - در پاسخ به سؤال از آیه ((تا میان شما و آنان سدی بسازم)) - : مقصود تقیه است ((پس نه توانستند از آن بالا روند و نه توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند))، فرمود: نتوانستند در آن سوراخی ایجاد کنند هرگاه به تقیه عمل شود هیچ کاری با آن نمی توانند بکنند و تقیه دژ استوار است و سدی میان تو و دشمنان خداست که نمی توانند در آن شکافی ایجاد کنند. راوی می گوید: از آن حضرت درباره آیه ((و هرگاه وعده پروردگارم برسد آن را زیر و زبر کنند)) پرسیدم، فرمود: منظور بر طرف شدن تقیه است، به هنگام آشکار شدن، در این هنگام از دشمنان خدا انتقام می گیرد. - امام علی (ع) : کسی که ما را در دلش دوست بدارد و به زبانش دشمن، او در بهشت است. - امام صادق (ع) : مؤمن همیشه مجاهد است، چون در دولت باطل از طریق تقیه بادشمنان خدا می جنگد و در دولت حق به وسیله شمشیر. - در سفارش خود به ابوجعفر محمد بن نعمان احوال - : ای پسر نعمان، هرگاه دولت ظلم روی کار بود، راه برو و با کسی که از او تقیه می کنی باسلام و تحیت برخورد کن، زیرا کسی که متعرض (این) دولت شود قاتل و هلاک کننده خود باشد خداوند می فرماید: ((و خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید)).

مواردی که تقیه در آن ها جایز است .

- امام باقر(ع) : تقیه در هر موردی است که ضرورت ایجاب کند. - تقیه در هر چیزی است که آدمی به آن ناچار شود، زیرا خداوند در این حالت آن را برای او حلال کرده است. - تقیه در هر موردی است که ضرورت پیش آید و تقیه کننده خود بهتر می داند که در چه وقت باید تقیه کند. - امام علی (ع) : به خدا سوگند اگر آن حقیقتی را که خداوند بر پیامبرش نازل فرمود در میان این

لشکر فریاد می زد، و آن را بر اساس آن چه از پیامبر خدا(ص) شنیده ام، هویدا می ساختم و به آن دعوت می کردم و شرح و تفسیرش می نمودم، در این سپاه جز کمترین و ضعیف ترین و پست ترین آن کسی باقی نمی ماند و همه از آن می رمیدند و از گرد من پراکنده می شدند اگر نبود سفارش رسول خدا(ص) به من و آن چه از او شنیدم و درباره آن به من فرمان داد، هر آینه این کار را می کردم لیکن رسول خدا(ص) فرمود: هر چیزی که بنده بدان ناچار شود خداوند آن را برای او مباح ساخته است.

نهی از پا فراتر نهادن از موارد تقیه.

- امام صادق (ع): تقیه جایگاه هایی دارد هر که آن ها را از جایگاهشان دور کند برای او استوار نمانند و توضیح مورد تقیه مثل این است که مردم بدی، ظاهر حکم و کردارشان بر خلاف حکم و کردار حق باشد در چنین وضعی هر عملی که مؤمن در میان این مردم از روی تقیه انجام دهد به شرط آن که به تباهی دین نینجامد جایز است. - عده ای از شیعیان به قصد دیدار حضرت رضا(ع) آمدند، اما امام از آنان دوری کرد و ایشان را به حضور نپذیرفت وقتی علت این رفتار حضرت را از ایشان پرسیدند، فرمود: چون شما مدعی هستید که شیعه امیرالمؤمنین (ع) هستید، در صورتی که بسیاری از اعمال شما خلاف این ادعاست و در بسیاری از فرائض کوتاهی می ورزید و نسبت به رعایت حقوق بزرگ برادران دینی خود سستی نشان می دهید و در جایی که تقیه لازم نیست تقیه می کنید و در جایی که باید تقیه شود، تقیه نمی کنید. - میثم نهروانی: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) مرا صدا زد و فرمود: چگونه خواهی بود آن گاه که آن بی اصل و نسب بنی امیه، عبیدالله بن زیاد، تو را به بیزاری جستن از من وادارد؟ عرض کردم: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند که هرگز از شما بیزاری نمی جویم فرمود: در این صورت به خدا قسم که تو را می کشند و به دار می آویزند عرض کردم: صبر می کنم و این در راه خدا چیزی نیست فرمود: ای میثم، در این صورت با من در یک درجه خواهی بود. - روایت شده است که مسیلمه کذاب دومرد مسلمان را دستگیر کرد به یکی از آن ها گفت: درباره محمد چه می گویی؟ گفت: او رسول خداست گفت: نظرت درباره من چیست؟ گفت: تو نیز فرستاده خدایی مسیلمه او را آزاد کرد به دیگری گفت: درباره محمد چه می گویی؟ گفت: او رسول خداست گفت: نظرت درباره من چیست؟ گفت: گوشم سنگین است مسیلمه سه بار سؤال خود را پرسید و آن مرد مسلمان هر بار همان جواب را داد مسیلمه او را به قتل رسانید این خبر به رسول خدا(ص) رسید، فرمود: آن اولی به رخصت (و اجازه) خداوند عمل کرد و دومی حق را آشکار ساخت، گوارایش باد. - امام علی (ع): به زودی از شما خواسته خواهد شد که مرا ناسزا گوئید، اشکالی ندارد ناسزا بگوئید و از شما خواسته خواهد شد که از من بیزاری جوئید، گردنتان را بکشید (تا بزنند اما از من بیزاری نجوئید) زیرا که من بر فطرت (توحید و مسلمان) هستم. - ابو جعفر (ع) - در نامه خود به سعدالخير: اگر بیم آن نمی رفت که درباره من دستخوش گمان ها (ی واهی شوی) هر آینه حقایق را برایت آشکار می ساختم که پوشیده می دارم و چیزهایی از حقیقت را برایت فاش می ساختم که کتمان می دارم لیکن من از تو تقیه می کنم و خواهان بقای تو هستم و خردمند و بردبار نیست کسی که در جایی که باید بترسد و تقیه کند، از کسی تقیه نکند و بردباری جامه دانش است پس هرگز خود را از آن برهنه مکن.

مواردی که تقیه جایز نیست.

- امام صادق (ع): تقیه در حقیقت برای جلوگیری از ریختن خون ها قرار داده شده است پس هرگاه تقیه منجر به ریخته شدن خون شود، دیگر تقیه نباشد به خدا سوگند که اگر شما را دعوت کنند که ما را یاری دهید قطعاً خواهید گفت ما این کار را نمی کنیم بلکه تقیه می کنیم و تقیه را از پدر و مادران دوست تر خواهید داشت و زمانی که قائم قیام کند، نیازی ندارد که در این باره

از شما سؤال کند و درباره بسیاری از شما منافقان حد خدا را جاری خواهد ساخت . - امام باقر یا امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال زراره از تقیه کردن نسبت به مسح کردن بر روی پای افزار :- سه چیز است که من در آن ها تقیه نمی کنم : شراب خوردن و مسح کردن روی پای افزار و متعه حج .

توکل .

توکل .

قرآن :: ((پس به (برکت) رحمت الهی و با آنان نرمخو (وپرمهر) شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند پس و از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار (ها) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست می دارد)). ((و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است)). ((و بر (خدای) عزیز مهربان توکل کن)). - امام رضا(ع) : ایمان چهار رکن است : توکل کردن بر خدای عزوجل و راضی بودن به قضای او و تسلیم در برابر فرمان او و واگذاری کارها به خدا . - امام علی (ع) : ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم بودن در برابر فرمان خدای عزوجل . - توکل ، بهترین تکیه گاه است . - توکل ، سرمایه است . - توکل ، دژ حکمت است . - توکل بر خداوند، مایه نجات از هربدی و محفوظ ماندن از هر دشمنی است . - درستی عبادت (به) توکل است . - حقیقت یقین ، در توکل است .

تفسیر توکل .

قرآن :: ((اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). ((و اگر خدا به تویانی برساند، کسی جز او بر طرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو رساند، پس او بر هر چیزی تواناست)). ((و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، مخوان و که اگر چنین کنی در آن صورت قطعا از جمله ستمکارانی و اگر خدا به تویانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او وارد کننده ای نیست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند و او آمرزنده مهربان است)). ((بگو: جز آن چه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). - جبرئیل (ع) در پاسخ به سؤال پیامبر(ص) از او درباره توکل بر خدای متعال :- دانستن این مطلب که مخلوق نه زیانی می زند و نه سودی می رساند، نه می دهد و نه جلوگیری می کند و چشم امید برکندن از خلق هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خداوند کار نمی کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا ندارد این است توکل . - امام علی (ع) : توکل ، بری شدن از نیرو و توانایی (خود) است و چشم به راه مقدرات بودن . - از توکلت تو را همین بس که برای خود روزی رسانی جز خداوند سبحان نبینی . - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از حد و نهایت توکل :- این که از چیزی جز خدا نترسی . - ابوبصیر از امام صادق (ع) : هیچ چیز نیست ، مگر این که حد و نهایتی دارد عرض کردم : فدایت شوم ، حد و نهایت توکل چیست ؟ فرمود: یقین عرض کردم : حد و نهایت یقین چیست ؟ فرمود: این که از چیزی جز خدا نترسی . - امام صادق (ع) : از (نشانه) توکل این است که از کسی جز خدا نترسی . - امام رضا(ع) - در پاسخ به سؤال از حد و نهایت توکل :- این که از احدی جز خدا بیم نداشته باشی . - نیز در پاسخ به همین پرسش :- این که از احدی جز خدا نترسی . - مصباح الشریعه : کمترین مرتبه توکل این است که سعی نکنی بر آن چه برایت مقدر شده پیشی بگیری و به سوی آن چه (ازروزی

(که قسمت توست نشتابی و برای آن چه که به تو نمی رسد حرص نرنی ، تا در نتیجه ، بایکی از این کارها ، ندانسته ، رشته ایمان خود را از هم بگسلی . گفتاری درباره توکل :: حقیقت امر آن است که تحقق بخشیدن اراده و دست یافتن به مقصود در این زندگی مادی ، نیاز به اسباب و عوامل مادی و معنوی دارد انسان هرگاه بخواهد دست به کاری زند و هدفی را تحقق بخشد و تمام اسباب و عوامل طبیعی لازم برای این امر را فراهم آورد و دیگر مانعی برای رسیدن او به مطلوبش وجود نداشته باشد مگر اختلال عوامل روحی و معنوی ، مانند سستی اراده ، ترس ، اندوه ، بی صبری ، آزمندی ، سبکسری ، بدگمانی و امثال این ها که امور مهم و فراگیری هم هستند و در این صورت بر خداوند توکل کند و با این کار خود را با یک سبب شکست ناپذیر که فراتر و بالا دست هر سببی است پیوند دهد ، اراده اش چنان نیرومند می شود که مغلوب هیچ عامل و سبب دیگری نمی گردد و در نتیجه به هدف خود دست می یابد و کامیاب می شود . در توکل به خدا ، چنان که از ظاهر آیه ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام رساننده است)) بر می آید ، تاثیرات خارق العاده دیگری نیز وجود دارد که پاره ای از مباحث مربوط به آن در گفتاری که پیرامون اعجاز داشتیم ، گذشت .

توکل کنندگان .

قرآن :: ((همان کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان برای (جنگ با) شما گرد آمده اند، پس ، از آنان بترسید و (لی این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است . ((پس با نعمت و بخششی از جانب خدا (از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است)) . ((و خبر نوح را بر آنان بخوان ، آن گاه که به قوم خود گفت : ای قوم من ، اگر ماندن من (در میان شما) و اندرز دادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است (بدانید که من) بر خدا توکل کرده ام پس ، در کارتان با شریکان خود همدستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید)). ((در حقیقت ، من بر خدا ، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم هیچ جنبنده ای نیست ، مگر این که او مهارهستی اش را در دست دارد به راستی پروردگار من بر راه راست است)) . ((گفت : ای قوم من ، ببیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد (آیا باز هم از پرستش او دست بردارم ؟) من نمی خواهم در آن چه شما را از آن باز می دارم ، با شما مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) من قصدی جز اصلاح ، تا آن جا که بتوانم ، ندارم و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست بر او توکل کرده ام و سپس به سوی او باز می گردم)) . ((و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، قطعاً آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که از زیر آنهاجوی ها روان است ، جاودان در آن جا خواهند بود چه نیکوست پاداش عمل کنندگان ، همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکل کرده اند)). - ابن شهر آشوب : نمرود دستور داد در اطراف کوفه ، نزدیک رود کوثر از آبادی قطنانا، هیزم جمع کردند و آتشی افروخت امانتوانستند ابراهیم را در آتش بیندازند ابلیس برای آنان منجنیق ساخت و به وسیله آن ابراهیم را به طرف آتش پرتاب کردند جبرئیل خود را به ابراهیم که در میان هوا بود رساند و گفت : آیا حاجتی داری ؟ ابراهیم فرمود: به تو نه ! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است میکائیل پیش او آمد و گفت : اگر بخواهی آتش را خاموش می کنم ، زیرا خزانه های باران ها و آب ها در اختیار من است ؟ ابراهیم فرمود: نمی خواهم ! فرشته باد نزد او آمد و گفت : اگر بخواهی آتش را به هوا می برم ! ابراهیم فرمود: نمی خواهم ! جبرئیل گفت : پس ، از خدا بخواه ابراهیم گفت : او خود حال مرا می داند و نیازی به سؤال نیست . - علی بن ابراهیم : وقتی ابراهیم را با منجنیق پرتاب کردند، جبرئیل در میان هوا خود را به او رساند و گفت : ای ابراهیم ! آیا تو را به من حاجتی هست ؟ ابراهیم (ع) گفت : به تو نه ، اما به پروردگار عالمیان چرا پس جبرئیل انگشتی به او داد که در آن نوشته شده بود: ((معبودی جز خدا نیست ، محمد فرستاده

خداست ، پشت و پناهم را خدا قرار دادم ، کارم را به خدا متکی ساختم ، و امر خود را به خدا واگذاشتم)) پس خداوند به آتش وحی فرمود که سرد و بی آسیب شو. - پیامبر خدا(ص): هفتاد هزار نفر از امت من بی حساب وارد بهشت می شوند آنان کسانی هستند که خود را داغ نمی کنند و دیگران را نیز داغ نمی کنند و تعویذ و رقیه نمی بندند و فال بد نمی زنند و به پروردگارشان توکل می کنند. - هر که خود را داغ کند یا رقیه و تعویذ ببندد، از توکل بی بهره است .

آن چه باعث توکل می شود.

قرآن :: ((آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آن که خدا یاورشان بود و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). - امام علی (ع): توکل (ناشی) از نیرومندی یقین است . - از توکل راستین به یقین راستین پی برده می شود. - توکل راستین ، بی گمان (ناشی) از راستی یقین است . - حقیقت یقین ، در توکل است . - قویترین مردم در ایمان ، با توکل ترین آن ها به خداوند سبحان است . - آن که به خدا اطمینان دارد، به او توکل کند. - نیکویی توکل بنده به خدا، به اندازه اطمینانش به اوست . - امام صادق (ع): به خدا اعتماد کن ، تا مؤمن باشی . - امام علی (ع): کسی که به قضای خدا راضی باشد، سزاوار است که به او توکل کند.

نتیجه توکل .

- پیامبر خدا(ص): هر که خوش دارد قویترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند. - هر که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند. - امام باقر(ع): آن که به خدا توکل کند، مغلوب نشود و آن که به خدا توسل جوید، شکست نخورد. - امام علی (ع): منشا قوت قلب ، توکل به خداست . - امام باقر(ع): توانگری و عزت در دل مؤمن می گردند و هرگاه به نقطه ای که در آن توکل است رسیدند، آن جا اقامت می گیرند. - امام صادق (ع): بی نیازی و عزت به هر طرف می گردند و چون به جایگاه توکل دست یافتند، در آن جا متوطن می شوند. - پیامبر خدا(ص): اگر مردی با نیت درست به خدا توکل کند، احتیاج کارهای دیگران به او بیفتد، زیرا چگونه او (به دیگران) احتیاج پیدا کند در صورتی که مولایش بی نیاز و ستوده است ؟ . - امام علی (ع): کسی که اهل توکل باشد کمک (خداوند) را از دست نمی دهد. - هر که به خدا توکل کند، دشواری ها برای او آسان شود و اسباب برایش فراهم گردد. - هر که به خدا توکل کند، شبهات برایش روشن شود. - هیچ توکل کننده ای گرفتار رنج و زحمت نمی شود. - چگونه از رنج آزمندی برهد کسی که توکلش درست و راستین نیست . - توکل کردن به قضا (ی خداوند) آسایش بخش تر است . - پیامبر خدا(ص): فال بد زدن (نوعی) شرک است و هیچ فردی از ما نیست مگر این که به نحوی دستخوش فال بد زدن می شود، اما خداوند، با توکل کردن ، آن را از بین می برد. - امام علی (ع): ای مردم ، به خدا توکل و اعتماد کنید، زیرا که او (انسان را) از ماسوای خود بی نیاز می کند. - امام باقر(ع): کیست که از خدا خواسته باشد و خدا به او نداده باشد؟ یا بر خدا توکل کرده باشد و کفایتش ننموده باشد؟ یا به او اعتماد کرده باشد و خدا نجاتش نداده باشد؟ . - لقمان ، در اندرز به فرزند خود، فرمود: فرزندم ، به خدای عزوجل اعتماد کن و آن گاه در میان مردم پرس و جو کن (بین) آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد و خداوند او را نجات نداده باشد؟ فرزندم ، به خدا توکل کن و آن گاه در میان مردم پرس و جو کن بین کیست که به خدا توکل کرده و خداوند کفایتش نکرده باشد. - امام جواد(ع): اعتماد به خداوند متعال ، بهای هر چیز گرانی است و نردبان رسیدن به هر بلندایی . - امام علی (ع): اعتماد به خدا، دژی است که کسی جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد. - اعتماد به خدا، نیرومندترین امیداست . - هر که به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی نشانش دهد و هر که به او توکل کند، خداوند کارهایش را کفایت کند. - هر که به خدا اعتماد کند، یقینش را حفظ کرده است .

توکل و کارسازی امور.

قرآن: ((و از جایی که گمان نمی برد روزی او را می رساند و هر کس به خدا توکل کند، او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام رسانده است به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است)). ((و می گویند: فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو می روند، جمعی از آنان شبانه جز آن چه تو می گویی تدبیر می کنند پس، از ایشان روی برتاب و به خدا توکل کن و خدا بس کارساز است)). ((و خدا به (حال) دشمنان شما داناتر است کافی است که خدا سرپرست (شما) باشد و کافی است که خدا یاور (شما) باشد)). ((و اگر بخواهند تو را بفریبند، (یاری) خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل هایشان الفت انداخت، که اگر آن چه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار سازی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است ای پیامبر، خدا و مؤمنان پیرو تو تو را بس است)). ((پس، اگر روی بر تافتند، بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است)). - پیامبر خدا(ص): هر که به خدا توکل کند، خداوند هزینه او را کارسازی کند و از جایی که گمان نمی برد به او روزی رساند. - اگر همه مردم به این آیه چنگ می زدند، آن ها را بسنده می کرد: ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است، همانا خدا به انجام رساننده فرمان خود است)). - امام صادق(ع) - به معاویه بن وهب - به هر که توکل داده شود، بسندگی داده شود سپس فرمود: آیا کتاب خدای عزوجل را تلاوت کرده ای: ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است)). - پیامبر خدا(ص): اگر شما، چنان که باید، به خدا توکل کنید، خداوند همان گونه که پرنده را روزی می دهد، با شکم خالی می رود و باشکم پر بر می گردد، شما را نیز روزی می دهد. - زمانی که امیر المؤمنین(ع) تصمیم گرفت از کوفه به قصد (جنگ) حروریه (خوارج) بیرون رود، منجمی به آن حضرت توصیه کرد که در این ساعت حرکت نکند اما امام رفت و بر خوارج پیروز گشت و سپس فرمود: بدانید، که محمد(ص) منجمی نداشت و بعد از او ما نیز نخواهیم داشت و اما خداوند سرزمین کسرا و قیصر را به روی ما گشود ای مردم، بر خدا توکل کنید و به او اعتماد نمایید، زیرا او از همه چیز بی نیاز می سازد. - امام علی(ع): توکل بر خدا، کارساز همه امور است. - توکل بر خدا، کارساز ارزنده ای است برای کسی که به آن تکیه کند. - به خداوند سبحان توکل کن، زیرا که او کارسازی توکل کنندگان به خود را ضمانت کرده است. - پیامبر خدا(ص): هر که توکل کند، وقانع و خرسند باشد، خواسته هایش کارسازی شود. - امام علی(ع) در دعا: خداوند، تو برای دوستان خود دل آرامترین انسانی و آماده ترین آن ها برای کارسازی امور توکل کنندگان بر خود می باشی.

آداب توکل.

- مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ حضرت فرمود: زانویش را ببند و توکل کن. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد: اشترم را رها می‌گذارم و توکل می‌کنم. - او را ببند و توکل کن. - امام صادق (ع): تحصیل روزی حلال را رها مکن، زیرا روزی حلال تو را در دینت بیشتر کمک می‌کند، زانوی اشترت را ببند و آن گاه توکل کن. - امام علی (ع) زمانی که در جنگ جمل پرچم را به دست فرزندش محمد بن حنفیه داد، به او فرمود: کوه‌ها از جای خود می‌جنبند اما تو نجیب، دندان‌هایت را بر هم بفشار و کاسه سرت را به خداوند به عاریت سپار، پای خود را در زمین می‌خکوب کن، نگاهت را به انتهای سپاه دشمن بدوز و دیده‌ات را (از برق شمشیرها و نیزه‌ها) فرو بند و بدان که پیروزی از جانب خداوند سبحان است. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((والمؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)) - (مراد از مؤمنان) برزگراند. - پیامبر خدا(ص) - به عده‌ای که دید کشاورزی نمی‌کنند - شما چه کاره اید؟ عرض کردند: ما توکل کنندگانیم فرمود: نه، شما سربار کنید. - امام علی (ع) عده‌ای را دید که با آن که سالم و تندرست هستند در گوشه مسجد نشسته اند فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند: ما توکل کنندگانیم حضرت فرمود: نه، بلکه شما مفت خورانی که به راستی توکل کننده هستید، توکل‌تان شما را به کجا رسانده است؟ عرض کردند: اگر چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر هم نیابیم صبر می‌کنیم حضرت فرمود: سگ‌های ما نیز همین کار را می‌کنند! عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: همان کاری که ما می‌کنیم عرض کردند: شما چه می‌کنی؟ فرمود: اگر چیزی بیابیم می‌بخشیم و اگر نیابیم شکر می‌گوییم. - پیامبر خدا(ص) - توکل کردن (به خدا) بعد از به کار بردن عقل، خود موعظه است. - چون آیه ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد)) نازل شد، عده‌ای از صحابه در خانه‌های خود نشستند و به عبادت پرداختند، چون مطمئن شدند که خداوند روزی ایشان را تضمین کرده است پیامبر(ص) از این جریان باخبر شد و بر کار آنان خرده گرفت و فرمود: من نفرت دارم از مردی که کار و کسب را رها سازد و دهان خود را به سوی پروردگارش باز کند و بگوید: ((خدایا، روزیم ده)). - امام صادق (ع): وقتی آیه ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد روزیش می‌دهد)) نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا(ص) درها را به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: تضمین شده ایم این خبر به گوش پیامبر(ص) رسید: حضرت در پی آنان فرستاد و فرمود: چه چیز شما را واداشت که این کار را بکنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، روزی ما تضمین شده است و لذا به عبادت رو آورده ایم پیامبر فرمود: بدانید که هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود دنبال کسب و کار بروید.

روی آوردن به خدا.

قرآن: ((و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن)). ((و به پناه خدا روید، او مولای شماست، چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری)). ((و چگونه کفر می‌ورزید با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است)). ((بی تردید، ولی من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشان را یاری دهند)). ((بگو: آیا غیر از خداوند آفریننده آسمان‌ها و زمین سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می‌دهد و خوراک داده نمی‌شود بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و (به من فرمان داده شده که: هر گز از مشرکان مباش)). ((و مبادا تو برخی از آن‌ها را که به سوییت وحی می‌

شود، ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: چرا گنجی بر او فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟ تو فقط هشدار دهنده ای و خدا بر هر چیزی نگهبان است)). - در مناجات شعبانیه امیر المؤمنین و امامان از نسل او که در ماه شعبان می خواندند، آمده است: معبودا، کمال رویکرد به خودت را ارزانیم دار و دیدگان دل های ما را با نور نگاهشان به تو روشنایی بخش -. پیامبر خدا(ص): هر که به خدا رو کند، خداوند هر زحمتی را از دوش او بردارد و هر که به دنیا رو کند، خداوند او را به آن واگذارد. - امام علی (ع) در سفارش خود به فرزند گرامیش امام حسن (ع)، می فرماید: در همه کارهایت خود را در پناه خدای خویش درآور، زیرا با این کار، خویشتن را در پناهگاهی نفوذناپذیر و در پس مانعی استوار در آورده ای.

رو آوردن به غیر خدا.

قرآن: ((دعوت حق برای اوست و کسانی که جز اومی خوانند هیچ جوابی به آنان نمی دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا (آب) به دهانش برسد، در حالی که به (دهان) او نخواهد رسید و دعای کافران جز بر هدر نباشد بگو: پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟ بگو: خدا بگو: پس، آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟. ((هر که می پندارد که خدا (پیامبرش) را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد (بگو) تا طنابی به سوی سقف کشد (و خود را حلق آویز کند) سپس (آن را) ببرد آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد؟)). - پیامبر خدا(ص): هر که به دنیا رو کند، خداوند او را به آن واگذارد. - به کسی غیر از خدا تکیه نکن، که خداوند تو را به همو وا می گذارد. - امام جواد(ع): هر که به غیر خدا رو کند، خداوند او را به همان واگذارد. - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل می فرماید: هیچ مخلوقی نیست که، به جای من، به مخلوقی چنگ زند مگر این که درهای آسمان ها و زمین را به روی او ببندم پس، چون مرابخواند جوابش ندهم و چون از من بخواهد، به او عطا نکنم. - خداوند عزوجل می فرماید: هیچ مخلوقی نیست که به غیر من پناه برد، مگر این که دستش را از اسباب و ریسمان های آسمان ها و زمین کوتاه کنم پس اگر از من بخواهد عطایش نکنم و اگر مرا بخواند جوابش ندهم. - روایت شده است که خداوند عزوجل به داود وحی فرمود: هیچ بنده ای از بندگان من نیست که، به جای من، به یکی از آفریدگانم چنگ در زند و من این را از نیت او بشناسم، مگر این که دست او را از اسباب آسمان ها کوتاه کنم و زمین را از زیر پای او فرو کشم و برایم مهم نباشد که در کدام وادی هلاک شود. - پیامبر خدا(ص): خداوند به داود(ع) وحی فرمود: هر بنده ای، به جای من، به مخلوقی پناه برد و من این را از نیت او بدانم، دست او را از اسباب آسمان قطع کنم و هوا را از زیر پایش فرو کشم. - امام صادق (ع): خداوند عزوجل به داود(ع) وحی فرمود: هیچ بنده ای از بندگان من نیست که به احدی از مخلوقاتم روی بیاورد و من این را از نیت او بدانم، مگر این که دستش را از اسباب آسمان ها و زمین کوتاه گردانم و زمین را از زیر پای او فرو کشم و اهمیتی ندهم که در کدام وادی به هلاکت افتد. - محمد بن عجلان: به فقر و تنگدستی سختی افتادم و دوستی که در دوران پریشان حالی دستم را بگیرد نداشتم، و ام سنگینی به گردن داشتم و طلبکاری که در مطالبه آن سماجت می کرد ناچار به سوی خانه حسن بن زید که در آن زمان فرماندار مدینه بود و با هم آشنایی داشتیم، رهسپار شدم محمد بن عبدالله بن علی بن حسین که آشنایی دیرینی باهم داشتیم و از حال و روز من خبر داشت، در بین راه به من برخورد کرد و دستم را گرفت و گفت: از وضع تو اطلاع یافته ام حالا برای رفع گرفتاری هایت به چه کسی امید داری؟ گفتم: حسن بن زید گفت: در این صورت بدان که حاجتت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی به کسی رو کن که توان این کار را دارد و بخشنده ترین بخشندگان است و خواسته ات را از او بخواه، زیرا من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش، از جدش، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب (ع)، از پیامبر(ص) حدیث کرد و فرمود: خداوند عزوجل در یکی از وحی های خود به یکی از پیامبرانش فرمود: به عزت و جلالم سوگند، که امید هر کس را که به غیر من امید بندد به یاس

بدل می‌کنم و در دوزخ جامه ذلت بر او می‌پوشانم و از گشایش و فضل خود دورش می‌گردانم آیا بنده من در شدايد و گرفتاری‌ها به غیر من امید (گشایش) می‌بندد، حال آن که شدايد و گرفتاری‌ها به دست من است؟ آیا به غیر من چشم امید می‌دوزد، حال آن که توانگر بخشنده منم و کلیدهای درهای بسته در دست من است و در من به روی هر کس که مرا بخواند باز است؟ مگر نمی‌داند که هر گرفتاری و مشکلی به او برسد، جزم کسی توانایی برطرف کردن آن را ندارد! پس، چه شده است که می‌بینم روی امید از من برگردانده است در حالی که از سر جود و کرم خود آن چه را هم از من مسالت نکرد به او دادم و حالا از من روی گردانده و از من نمی‌خواهد و در گرفتاریش دست خواهش به سوی غیر من دراز می‌کند، در حالی که من خدا که پیش از خواهش عطا می‌کنم، اگر از من خواهش شود جواب نمی‌دهم؟ هرگز، مگر نه این که بخشش و کرم از آن من است، مگر نه این که دنیا و آخرت در دست من است؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین، همگی، از من بخواهند و خواست همه آن‌ها را برآورم، این همه به اندازه بال پشه‌ای از ملک من نمی‌کاهد چگونه کاسته شود ملکی که من سرپرست آن هستم؟ پس بیچاره کسی که از من نافرمانی کند و مرا نیاید. من به او گفتم: ای زاده رسول خدا، این حدیث را برایم دوباره بگو او سه بار آن را تکرار کرد من گفتم: به خدا قسم که از این پس از هیچ کس حاجتی نخواهم دیری نگذشت که خداوند از نزد خود مرا روزی و بخششی عطا فرمود.

درجات توکل .

- امام کاظم (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است)) - : توکل کردن بر خدا درجاتی دارد: یکی از آن‌ها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد از او راضی و خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضلی کوتاهی نمی‌کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست، پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش. - امام رضا (ع) : توکل درجاتی دارد: یکی از آن‌ها این است که در همه کارهایت در آن چه با تو کند به او اعتماد کنی و به آن چه با تو کند خشنود باشی و بدانی که او از هیچ خیر و نظر لطفی درباره تو کوتاهی نمی‌کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست پس با واگذاری این امور به خدا بر او توکل کن یکی دیگر از درجات توکل، این است که به غیب‌های خدا که در علم تو نگنجد ایمان داشته باشی و علم آن‌ها را به او و به امنای او بر آن‌ها واگذاری و در این غیب‌ها و جز آن‌ها به او اعتماد داشته باشی .

اطمینان به خود.

- امام علی (ع) : اطمینان به خود، از مطمئن‌ترین فرصت‌ها برای شیطان است. - زنه‌ار از اطمینان به خود، زیرا که آن از بزرگترین دام‌های شیطان است. - منفورترین خلا-یق نزد خداوند دو مردند: مردی که خداوند او را به خودش واگذارد که در نتیجه از راه راست منحرف شود و مردی که مشتی جهالت و نادانی از هر سو فراهم آورده و در میان نادانان امت تاخت و تاز می‌کند. - یکی از منفورترین مردم نزد خداوند متعال، بنده‌ای است که خدا او را به خودش وا گذاشته، از راه راست به در رفته و بی‌راهنما حرکت می‌کند اگر به آباد کردن دنیا فرا خوانده شود، می‌کوشد و اگر به آباد ساختن آخرت دعوت شود، تنبلی می‌ورزد.

پدر و فرزند.

تولد.

قرآن :: ((سوگند به پدری (چنان) و آن چه به دنیا آورد)). - امام سجاده (ع): بزرگترین روز برای آدمی زاد، روزی است که از مادرش متولد می شود. - امام صادق (ع): بزرگترین روز برای انسان، روزی است که متولد می شود و کمترین روز برای او روزی است که می میرد. - امام رضا (ع): وحشتناکترین زمان برای این مخلوق سه جاست: روزی که متولد می شود و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند، روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را می بیند و روزی که برانگیخته می شود و احکامی (و قوانینی) را می بیند که در سرای دنیا ندیده است.

ارزش فرزند.

- پیامبر خدا (ص): هر درختی میوه ای دارد و میوه دل فرزند است. - امام علی (ع): فرزند یکی از دودشمن (انسان) است. - از دست دادن فرزند، جگر سوزاست. - امام باقر (ع): از خوشبختی مرد این است که قیافه و اخلاق و رفتار فرزندش شبیه خود او باشد. - امام سجاده (ع): یکی از خوشبختی های مرد این است که فرزندان داشته باشد که کمک کار و یاور او باشند. - امام صادق (ع): فلانی - حضرت نام این مرد را برد - گفت: من علاقه ای به داشتن فرزند نداشتم تا این که روزی در عرفة جوانی را در کنار خود دیدم که دعا می کرد و می گریست و می گفت: خدایا، پدر و مادرم، پدر و مادرم از آن موقع که این را شنیدم به داشتن فرزند علاقه مند شدم.

فرزند مایه فتنه است.

قرآن :: ((و بدانید که اموال و فرزندان شما (وسیله) آزمایش هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، (زنهار) اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانید و هرکس چنین کند آنان خود زیانکارانند)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان برحذر باشید و اگر بیخشیاید و در گذرید و بیمارزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است اموال شما و فرزندان شما صرفاً (وسیله) آزمایشی (برای شما) هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است)). - پیامبر خدا (ص): فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند، خردسالان نشان فرمانروایان ماهستند و بزرگترهایشان دشمنان ما، اگر زنده باشند بلای جان ما هستند و اگر بمیرند، باعث غم و اندوه ما می شوند. - امام صادق (ع): فرزند مایه آزمایش است. - پیامبر خدا (ص): فرزندان، ترسو کننده و گدازنده و اندوه آورند. - امام علی (ع): بیشتر اوقات خود را صرف زن و فرزند خویش مکن، زیرا اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند دوستانش را و انمی گذارد و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید هم و غمت رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟ - عبدالله بن بریده: از پدرم شنیدم که می گفت: رسول خدا (ص) روی منبر مشغول ایراد خطبه بود که حسن و حسین در حالی که پیراهن قرمز رنگ پوشیده بودند و راه می رفتند و به زمین می خوردند، آمدند رسول خدا (ص) از منبر پایین آمد و آن ها را بلند کرد و جلو خود نشانید و سپس فرمود: ((در حقیقت اموال و اولاد شما مایه فتنه و آزمایش هستند)). - امام علی (ع) - در وصف حضرت مسیح (ع) - : نه همسری داشت که مفتونش سازد و نه فرزندی که باعث غم و اندوه او گردد.

دوست داشتن فرزند.

- پیامبر خدا (ص): کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید. - امام صادق (ع): موسی بن عمران (ع) گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا سرشت آنان بر توحید من است و اگر آن ها را بمیرانم، به رحمت خود به بهشتشان می برم. - پیامبر خدا (ص) عثمان بن مظعون را دید که پسر بچه ای با خود دارد و او را می

بوسد فرمود: این بچه خود دوست ؟ عرض کرد: آری فرمود: دوستش داری ، عثمان ؟ عرض کرد: آری به خدا، ای رسول خدا، او را دوست دارم ! فرمود: آیا محبت تو را نسبت به او بیشتر نکنم ؟ عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدایت فرمود: هر کس کودک خردسالی از نسل خود را خوشحال کند، خداوند در روز قیامت او را خوشحال گرداند. - امام صادق (ع): خداوند عزوجل به بنده ، به خاطر محبت شدید او به فرزندش ، رحم می کند. - پیامبر خدا(ص): هر که فرزند خود را ببوسد، خداوند عزوجل برای او یک ثواب می نویسد و هر که فرزندش را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد می سازد و هر که به او قرآن بیاموزد (در روز قیامت) پدر و مادرش فرا خوانده می شوند و دو جامه بر آنان پوشانده می شود که از درخشش آن صورت بهشتیان می درخشد. - مردی در جمع پیامبر و عده ای از اصحاب گفت : من هرگز کودکی را نبوسیده ام وقتی رفت ، رسول خدا(ص) فرمود: این مردی است که در نظر من از دوزخیان است . - پیامبر خدا(ص) (حسن و حسین (ع) را بوسید اقرع بن حابس گفت : من ده فرزند دارم و تاکنون یکی از آن ها را هم نبوسیده ام پیامبر(ص) فرمود: به من ربطی ندارد، اگر خداوند رحم و مهربانی را از تو گرفته است ! - یا جمله ای مانند این فرمود - ابو هریره : رسول خدا(ص) (حسن و حسین را می بوسید عینه - و در روایت دیگری : اقرع بن حابس - گفت : من ده فرزند دارم و هرگز یکی از آنان را نبوسیده ام پیامبر(ص) فرمود: کسی که مهربانی نکند، مورد مهر قرار نگیرد. و در روایت حفص فرا آمده است : رسول خدا چنان عصبانی شد که رنگش برگشت و به آن مرد فرمود: اگر خداوند رحم و مهربانی را از دل تو کنده است ، من با تو چه کنم ! کسی که باخردسالان ما مهربان نباشد و به بزرگسالانمان احترام نگذارد، از ما نیست .

کودکی کردن با کودکان .

- پیامبر خدا(ص): هر کس کودک دارد، باید با او کودکانه رفتار کند. - هر کس کودک دارد، باید با او کودک کی کند. - امام علی (ع): هر که بچه ای دارد بچگی کند. - جابر: بر پیامبر(ص) وارد شدم دیدم که حسن و حسین (ع) بر پشت آن حضرت سوارند و پیامبر برای آنان زانو زده و خم شده است و می فرماید: چه شتر خوبی دارید و چه بار خوبی هستید شما! - عمر بن خطاب : حسن و حسین را سوار بر دوش رسول خدا(ص) دیدم گفتم : چه اسب خوبی دارید شما رسول خدا(ص) فرمود: و چه سواران خوبی هستند این دو. - ابوهریره : با این دو گوش خود شنیدم و با این دو چشم خود دیدم که رسول خدا(ص) با هر دو دست خود شانه های حسن و حسین را گرفته بود و پاهایشان روی پای رسول خدا(ص) بود و آن حضرت می فرمود: ((ترق عین بقه)) ابوهریره می گوید: طفل بر بدن پیامبر بالا رفت تا پاهایش را روی سینه رسول خدا(ص) گذاشت حضرت فرمود: دهانت را باز کن و آن را بوسید و فرمود: خدایا، من این را دوست دارم تو هم دوستش بدار. علامه مجلسی در ذیل این حدیث می گوید: در کتاب ابن بیع و ابن مهدی و زمخشری آمده است که فرمود: حزقه ، حزقه ، ترق عین بقه ((۳۷))، خدایا، من این را دوست دارم تو هم او و کسی را که دوستش بدارد دوست دار. جزری می گوید: رسول خدا(ص) (حسن یا حسین را می رقصاند و می فرمود: حزقه حزقه ترق عین بقه ، و طفل بر بدن پیامبر بالا رفت تا جایی که پایش را روی سینه حضرت گذاشت .

فرزند نیک و شایسته .

قرآن : ((آن جا (بود که) زکریا پروردگارش را خواند و گفت : پروردگارا، از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن ، که تو شنونده دعایی)). (ای پروردگار من ، مرا (فرزندی) از شایستگان بخش)). ((و کسانی که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان)). - پیامبر خدا(ص): فرزند صالح ، دسته گلی از گل های بهشت است . - فرزند شایسته ، دسته گلی است از جانب خداوند که میان بندگان

قسمت می کند. - از خوشبختی مرد، داشتن فرزندشایسته است. - امام علی (ع): فرزند صالح، زیباترین نام نیک است. - امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: میراث خداوند عزوجل از بنده مؤمن خود فرزندی است که، پس از مرگ او، خدا را عبادت کند حضرت صادق (ع) سپس آیه زکریا را تلاوت کرد: ((از جانب خود به من ولی (و جانشینی) ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد)). - میراث خدا از بنده مؤمنش، فرزند صالحی است که برای او آمرزش بطلبد. - امام علی (ع): من از پروردگار خودنه فرزندی زیبارو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت، بلکه از پروردگارم فرزندی خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می برد چشمم روشن شود. - پیامبر خدا (ص): عیسی بن مریم برگوری گذشت که صاحب آن عذاب می کشید سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید دیگر عذاب نمی شود عرض کرد: پروردگارا، پارسال از این گور عبور کردم و صاحبش عذاب می شد و امسال که از آن می گذرم دیگر عذاب نمی کشد؟ خداوند جل جلاله به او وحی فرمود: ای روح الله، فرزند صالحی از او بزرگ شد و راهی را درست کرد و یتیمی را سرپرستی نمود و من به خاطر این کارهای فرزندش، او را آمرزیدم.

فرزند ناشایست.

- امام علی (ع): فرزند ناشایست، شرافت را از بین می برد و نیاکان را بدنام می کند. - فرزند ناشایست، نیاکان را لکه دار می سازد و بازماندگان را تباه می کند. - بدترین مصیبت ها، فرزند ناخلف است. - بدترین فرزندان، فرزند ناخلف است.

نهی از دوست نداشتن دختر.

قرآن: ((و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو می خورد از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیل (خود) روی می پوشاند، آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند)). - حمزه بن حرمان در حدیثی مرفوع می گوید: مردی در خدمت پیامبر (ص) بود که خبر به دنیا آمدن فرزندش را به او دادند رنگش برگشت پیامبر فرمود: چه شده است؟ عرض کرد: خیر است پیامبر فرمود: بگو عرض کرد: وقتی از خانه بیرون آمدم همسرم درد زایمان داشت و حالا - برایم خبر آوردند که دختر زاییده است پیامبر (ص) فرمود: سنگینی او روی زمین است و بر سرش آسمان سایه می افکند و خداروزیش می دهد و او یک دسته گل است که می بویی. - امام علی (ع): هرگاه به رسول خدا (ص) مژده می دادند که برایش دختری به دنیا آمده است، می فرمود: دسته گل است و روزیش را خداوند عزوجل می دهد. - ابراهیم کرخی از یکی از اصحاب موثق ما نقل می کند که گفت: من در مدینه ازدواج کردم حضرت صادق (ع) به من فرمود: چگونه دیدی؟ عرض کردم: هر خیر و خوبی که هر مردی در زن می بیند، من هم در او دیدم، لیکن به من خیانت کرد! فرمود: چه خیانتی؟ عرض کردم: دختر زایید فرمود: به نظر می رسد که از دختر خوش نمی آید خداوند عزوجل می فرماید: ((شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند)). - امام صادق (ع) - به مردی که از به دنیا آمدن دختری برای خود ناراحت بود - به من بگو، آیا اگر خداوند تبارک و تعالی به تو وحی می کرد که: ((من برای انتخاب کنم یا خودت انتخاب می کنی)) چه می گفتی؟ عرض کرد: می گفتم: پروردگارا، تو برایم انتخاب کن حضرت فرمود: حالا - هم خدا برای تو انتخاب کرده است. - امام صادق (ع) - به جارود بن منذر - شنیده ام از این که دختری برایت زاده شده است ناراحت هستی! از او به تو زبانی نمی رسد، گل خوشبویی است که می بویی و روزیش هم تضمین شده است، پیامبر خدا (ص) پدر چند دختر بود. - پیامبر خدا (ص): دختران را ناخوش ندارید، زیرا آن ها مونس های گرانمایی هستند. - هر که دختری داشته باشد و او را نیکو تربیت کند و به خوبی آموزش دهد و از نعمت هایی که خداوند ارزانش کرده او را به

و فور بهره مند سازد، آن دختر برای وی مانع و پرده ای در برابر آتش دوزخ خواهد بود. - این دخترانند که دلسوز و مددکار و بابر کنند. - هر کس که برایش دختر به دنیا آید و او را اذیت نکند و حقیرش نشمارد و پسران خود را بر او ترجیح ندهد، خداوند به واسطه آن دختر او را به بهشت می برد. - امام صادق (ع): دختران حسنه هستند و پسران نعمت و حسنات پاداش داده می شوند و از نعمت ها بازخواست می گردد. - پسران نعمتند و دختران حسنه و خداوند از نعمت ها بازخواست می کند و برای حسنات پاداش می دهد. - پیامبر خدا(ص): چه خوب فرزندان هستند دختران پرده نشین هر کس یکی از این ها را داشته باشد، خداوند او را برایش پرده ای در برابر آتش دوزخ قرار می دهد. - خداوند تبارک و تعالی به زنان مهربانتر از مردان است هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را خوشحال سازد، مگر این که خدای متعال در روز قیامت او را شادمان گرداند. تشویق به رعایت عدالت میان فرزندان. - پیامبر خدا(ص): از خدا بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید. - حق آنان (فرزندان) بر تو این است که میانشان به عدالت رفتار کنی، چنان که حق تو بر آنان این است که از تو اطاعت کنند. - میان فرزندان خود در عطا و بخشش به عدالت رفتار کنید، همچنان که دوست دارید آنان نیز، در احترام و محبت، میان شما عادلانه عمل کنند. - از خدا بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید، همچنان که شما نیز دوست دارید آنان اطاعت و احترامتان کنند. - میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که شما خود نیز دوست دارید آنان در احترام و محبت (نسبت به شما) به عدالت رفتار کنند. - در دادن چیزی به فرزندان خود میان آن ها برابری نپدید، اگر قرار بود من یکی را برتری دهم، زنان را برتری می دادم. - خداوند متعال دوست دارد که میان فرزندان خود یکسان عمل کنید، حتی در بوسیدن آن ها. - امام علی (ع): رسول خدا(ص) مردی را دید که دو فرزند داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید فرمود: چرا میان آن دو برابری نگذاشتی؟ - امام باقر(ع): به خدا قسم، که من گاه با یکی از فرزندانم مماشات می کنم و او را روی زانویم می نشانم و خیلی محبتش می کنم و قدردانی زیادی از او به عمل می آورم، در صورتی که حق با فرزند دیگرم می باشد اما این کارها را برای آن می کنم که این یکی را از گزند او و دیگر فرزندانم نگه دارم، تا مبادا با او همان کاری را بکنند که برادران یوسف با او کردند. - نعمان بن بشیر: پدرم به من پاداشی داد مادرم عمره دختر رواجه گفت: راضی نمی شوم مگر این که پیامبر(ص) را بر این کار شاهدگیری پدرم خدمت پیامبر رفت و عرض کرد: من به فرزند همسرم عمره پاداشی داده ام و مادرش به من امر کرده است که شما را گواه بگیرم پیامبر(ص) فرمود: به همه فرزندان چنین پاداشی داده ای؟ عرض کرد: نه فرمود: از خدا بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید من بر بی عدالتی شهادت نمی دهم.

تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر.

قرآن: ((و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر نیکی کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آن ها (حتی) اف مگو و به آنان پرخش مکن و با آن ها به شایستگی سخن گوی و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن، چنان که مرا در خردی پروردند)). - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال از حق پدر و مادر بر فرزندان: - آن دو بهشت و دوزخ تو هستند. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و به پدر و مادر نیکی کنید)) - نیکی کردن، این است که با آنان خوشرفتاری کنی و اجازه ندهی که مجبور شوند آن چه را نیاز دارند اظهار کنند و از تو بخواهند، اگر چه بی نیاز باشند (بلکه پیش از آن که مجبور به اظهار نیاز خود شوند آن را برطرف ساز). - پیامبر خدا(ص): هر که خوش دارد عمرش دراز و روزیش زیاد شود، به پدر و مادرش نیکی کند و صله رحم به جا آورد. - امام علی (ع): نیکی به پدر و مادر، از ارجمندترین خصلت هاست. - نیکی به پدر و مادر، بزرگترین وظیفه است. - امام صادق (ع): با پدرانتان خوشرفتار باشید، تا فرزندان با شما خوشرفتاری کنند. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال ابن مسعود از محبوبترین کارها نزد خدای متعال: -

نماز به وقت عرض کردم: سپس چه؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر. - مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: آمده‌ام تا با شما بر هجرت دست بیعت دهم اما وقتی می‌آمدم پدر و مادرم گریه می‌کردند پیامبر(ص) فرمود: نزد آنان برگرد و آن‌ها را خوشحال و خندان ساز همان گونه که (با آمدنت) گریانشان کردی. - پیامبر خدا(ص): هر که به پدر و مادرش نیکی کند، خوشا به حالش، خداوند عمرش را زیاد کرده است. - امام رضا(ع): خداوند عزوجل به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است پس هر که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، از خداوند سپاسگزاری نکرده است. - خواهر رضاعی رسول خدا(ص) نزد آن حضرت آمد و پیامبر نسبت به او احترام زیادی قائل شد سپس برادر او آمد اما پیامبر رفتاری را که باخواهرش کرد با او نکرد عرض شد: رفتاری را که با خواهرش کردید با او که یک مرد است نکردید؟ حضرت فرمود: چون خواهرش بیشتر از او به پدرش نیکی می‌کرد. - پیامبر خدا(ص): خشنودی خدا در خشنودی پدر است و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر. - امام سجاد(ع) - در دعا برای والدین خود: - بار خدایا، مرا چنان گردان که از پدر و مادرم بترسم، مانند ترسیدن از سلطان بیرحم و با آنان مثل یک مادر مهربان خوشرفتار باشم و فرمانبرداری و نیکوکاریم به آنان را برای دیدگانم لذتبخش تر از خوابی قرار ده که شخص بسیار خسته خواب گرفته از آن می‌برد و برای سینه ام گوارتر از نوشیدن آبی که تشنه کام می‌نوشد، تا دلخواه آنان را بر دلخواه خود برگزینم.

ترغیب به نیکی به پدر و مادر هر چند بد باشند.

- امام باقر(ع): سه چیز است که خداوند عزوجل درباره هیچ یک از آن‌ها اجازه مخالفت نداده است: برگرداندن امانت به صاحبش نیک باشد یا بد، وفای به عهد با نیک و بد و نیکی (یا اطاعت) به پدر و مادر نیک باشند یا بد. - امام صادق(ع): نیکی (یا اطاعت) به پدر و مادر واجب است، اما اگر مشرک بودند، در کار معصیت و از آنان و از هیچ کس دیگری اطاعت نکن، زیرا در معصیت خالق، از هیچ مخلوقی اطاعت نباید کرد. - امام رضا(ع): نیکی (یا اطاعت) به پدر و مادر واجب است اگر چه مشرک باشند، ولی در معصیت خالق از آنان نباید اطاعت کرد. - امام صادق(ع)، به مردی که پدرش از مخالفان (شیعه) بود، فرمود: با آنان خوشرفتاری کن، همان گونه که با مسلمانان دوستدار ما خوشرفتاری می‌کنی.

ترغیب به نیکی کردن به پدر و مادر بعد از مرگ آن‌ها.

- پیامبر خدا(ص): آقای نیکوکاران در روز قیامت، مردی است که بعد از درگذشت پدر و مادر خود به آنان نیکی کند. - در سفارش به مردی: - پدر و مادرت را فرمان بر و به آن‌ها، زنده باشند یا مرده، نیکی کن و (حتی) اگر دستور دادند خانواده و دارایی ات را رها کنی، این کار را بکن، زیرا که این جزئی از ایمان است. - امام باقر(ع): یک وقت هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر خود نسبت به آنان نیکوکار است، اما وقتی می‌میرند نه بدهی آنان را می‌پردازد و نه برایشان طلب آمرزش می‌کند، در این صورت خداوند او را نافرمان قلمداد می‌کند و یک وقت هم هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر خود ناخلف و نافرمان است و به آنان نیکی نمی‌کند، اما وقتی مردند بدهی‌های آن‌ها را می‌پردازد و برای ایشان آمرزش می‌طلبد لذا خداوند عزوجل او را نیکوکار می‌نویسد. - امام صادق(ع): چه مانعی دارد که یکی از شما به پدر و مادرش، زنده باشند یا مرده، نیکی کند از طرف آن‌ها نماز بخواند، از جانب آن‌ها صدقه بدهد، از طرف آن‌ها حج بگذارد و از طرف آن‌ها روزه بگیرد، تا ثوابش هم به آن‌ها برسد و هم به همان اندازه برای خودش ثواب منظور شود و خداوند عزوجل به واسطه نیکوکاری و صله او خیر و برکت فراوانی برایش بیفزاید. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال از نیکی کردن به پدر و مادر بعد از فوت آن‌ها: - آری، دعا کردن برای آن‌ها، آمرزش خواستن برایشان و اجرا کردن وصیت هایشان بعد از مرگ آن‌ها و صله رحم کردن با خویشان

آن‌ها، و احترام گذاشتن به دوستان آن‌ها.

بهشت زیر پای مادران است .

- پیامبر خدا(ص): بهشت، زیر پای مادران است . - امام باقر(ع): موسی بن عمران عرض کرد: پروردگارا، مرا سفارشی فرما فرمود: تو را درباره خودم سفارش می‌کنم عرض کرد: پروردگارا، مرا سفارشی فرما فرمود: تو را درباره خودم سفارش می‌کنم - این جمله را سه بار فرمود عرض کرد: پروردگارا، مرا سفارشی فرما فرمود: تو را درباره مادرت سفارش می‌کنم عرض کرد: پروردگارا، مرا سفارشی فرما فرمود: تو را درباره مادرت سفارش می‌کنم عرض کرد: پروردگارا، مرا سفارشی فرما فرمود: تو را درباره مادرت سفارش می‌کنم عرض کرد: پروردگارا، مرا سفارشی فرما فرمود: تو را درباره مادرت سفارش می‌کنم . - امام صادق(ع): مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به پدرت . - امام سجاده(ع): و اما حق مادرت بر تو، این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی‌کند و ازمیوه دلش آن به تو داد که احدی به دیگری نمی‌دهد و تو را با تمام اعضایش حفظ کرد و اهمیتی نمی‌داد که خود گرسنه باشد، اما تو سیر باشی و خود تشنه باشی، اما تو را سیراب کند و خود برهنه باشد، اما تو را پوشاند و خود در زیر آفتاب باشد، اما تو را سایه افکند و به خاطر تو خواب را بر خود حرام سازد و از گرما و سرما نگاهت دارد، تا تو را داشته باشد و از دست ندهد بنابراین، تو جز با کمک و توفیق الهی، از پس قدردانی او بر نمی‌آیی . - عمرین خطاب: ما با رسول خدا(ص) روی کوهی بودیم و بر دره ای مشرف شدیم جوانی را دیدم که گوسفندانش را می‌چرانید و برنایی او مرا گرفت عرض کردم: ای رسول خدا، عجب جوانی است، کاش جوانی او در راه خدا صرف می‌شد؟ پیامبر(ص) فرمود: ای عمر، شاید در راهی از راه‌های خدا باشد و تو ندانی پیامبر آن جوان را صدا زد و فرمود: ای جوان، آیا کسی هست که تو خرجی او را بدهی؟ عرض کرد: آری فرمود: چه کسی؟ عرض کرد: مادرم پیامبر(ص) فرمود: او را داشته باش و زیرا بهشت پیش پای اوست . - پیامبر خدا(ص) - به مردی که می‌خواست در جهاد شرکت کند اما مادرش مانع او می‌شد - : پیش مادرت بمان، با بودن در نزد او مانند همان اجری را داری که با شرکت در جهاد به دست می‌آوری . -

به مردی که از آن حضرت برای شرکت در جهاد نظر خواست - : آیا مادری داری؟

عرض کرد: آری فرمود: پس، با او باش و زیرا بهشت پیش پای اوست این حدیث را ابن ماجه و نسائی با لفظ خود و حاکم روایت کرده اند و حاکم گفته است: سندش درست است .

طبرانی آن را با سلسله سندی نیکو روایت کرده و عبارت او چنین است: آن مرد گفت: خدمت پیامبر(ص) آمدم تا درباره

شرکت در جهاد از ایشان نظر خواهی کنم پیامبر(ص) فرمود: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ عرض کردم: آری فرمود: پیش آنان بمان و زیرا بهشت زیر پاهای آن دو است. در بهشت بودم که ناگاه صدای قاری را شنیدم پرسیدم: این کیست؟ گفتند: حارثه بن نعمان رسول خدا(ص) فرمود: این است نتیجه نیکی (به پدر و مادر) این است نتیجه نیکی (به پدر و مادر) اونیکو کارترین مردم نسبت به مادرش بود. - ابراهیم بن مهزم: شبی دیروقت از حضور امام صادق (ع) به منزل خود در مدینه رفتم مادرم با من زندگی می کرد میان من و او بگو مگویی شد و من نسبت به او تنیدی کردم. صبح که شد نماز را خواندم و خدمت حضرت صادق (ع) رفتم چون وارد شدم بی مقدمه به من فرمود: ای ابا مهزم، چرا دیشب به مادرت درشتگویی کردی؟ مگر نمی دانی که شکم او منزلی بود که در آن آرام گرفته بودی و دامنش گهواره ای بود که در آن می غنودی و پستانش ظرفی بود که از آن می نوشیدی؟ عرض کردم: چرا فرمود: پس با او درشتی مکن. - مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم آیا راه توبه و بازگشت برایم وجود دارد؟ فرمود: آیا از پدر و مادرت کسی زنده هست؟ عرض کردم: پدرم فرمود: برو و به او نیکی کن وقتی آن مرد رفت، رسول خدا(ص) فرمود: کاش مادرش می بود.

آزردن پدر و مادر.

قرآن: ((و پروردگارت مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آن ها (حتی) اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با ایشان به شایستگی سخن گوی)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((در کنار تو به سالمندی رسیدند)) - اگر تو را دلتنگ و آزرده ساختند، به آنان اف مگو و اگر تو را زدند با آن ها پرخاش مکن. - کمترین بی احترامی به پدر و مادر، ((اف)) گفتن است و اگر خداوند عزوجل چیزی کمتر از آن سراغ داشت، بی گمان از آن نهی می کرد. - اگر خداوند چیزی کمتر از ((اف)) گفتن سراغ داشت، حتما از آن نهی می فرمود اف گفتن کمترین مرتبه بی احترامی نسبت به والدین است. - درباره آیه ((و از روی مهربانی، در برابر آنان خوار و فروتن باش)) - : نگاهت را جز از سر مهر و دلسوزی به آنان خیره مکن و صدایت را از صدای آن ها بلندتر مگردان و رو دست آن ها نیز بلند نشو و از آن ها جلو نیفت. - امام باقر(ع): پدرم مردی را دید که با پسرش راه می رفت و پسر به دست پدرش تکیه داده بود امام باقر فرمود: پدرم (ع) از آن پسر چندان ناراحت شد، که تا زنده بود با او سخن نگفت. - در تفسیر آیه ((و به آن دو اف مگو)) - : این کمترین آزردن است که خداوند آن و هر چه بالاتر از آن را حرام کرده است. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و به آن دو به شایستگی سخن بگو)) - : اگر تو را کتک زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد. - به مردی که عرض کرد: پدرم به من خانه ای بخشیده و حالا - از تصمیمش برگشته می خواهد آن را پس بگیرد - : پدرت بد کاری کرده است اما اگر با او مخاصمه کردی، صدایت را روی او بلند نکن و اگر او صدایش را بلند کرد، تو صدایت را پایین بیاور. - پیامبر خدا(ص): از گناهان کبیره است که انسان پدر و مادر خود را دشنام دهد، (به این صورت که) انسان پدر کسی را دشنام دهد و او هم متقابلاً پدر وی را دشنام دهد، یا مادر کسی را دشنام دهد و در نتیجه آن شخص مادر وی را دشنام گوید.

نافرمانی پدر و مادر.

- پیامبر خدا(ص) - در نامه ای به اهل یمن - : بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند در روز قیامت: شرک و ورزیدن به خداست و به ناحق کشتن انسان مؤمن و فرار از میدان جنگ در راه خدا و نافرمانی پدر و مادر. - به فرزند نافرمان گفته می شود: هرکار (عبادی) که می خواهی بکن اما من تو را نمی آمرزم. - امام صادق (ع): نافرمانی والدین از گناهان کبیره است، زیرا خداوند متعال فرزند نافرمان را عصیانگر بدبخت قرار داده است. - (از جمله) گناهایی که فضا را تیره و تار می سازد نافرمانی پدر و مادر

است . - امام هادی (ع): نافرمانی والدین , تنگدستی در پی دارد و به ذلت می کشاند . - نافرمانی پدر و مادر, داغ فرزند است برای کسی که داغ ندیده است . - امام عسکری (ع): گستاخی فرزند بر پدرش در خردسالی , به نافرمانی او در بزرگسالی می انجامد . - امام صادق (ع): هر مردی که فرزند خود را نفرین کند, مبتلا به فقر می شود . - پیامبر خدا(ص): دو کار است که خداوند در همین دنیا کیفرش را می دهد: تعدی کردن و نافرمانی والدین . - امام رضا(ع): خداوند نافرمانی پدر و مادر را از این جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزوجل و بی احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و از بین رفتن شکر و سپاسگزاری و کم شدن نسل و قطع شدن آن می شود, زیرا نافرمانی والدین سبب می گردد که به پدر و مادر احترام گذاشته نشود, حق و حقوق آن ها شناخته نشود, پیوندهای خویشاوندی قطع گردد, پدر و مادر به داشتن فرزند بی رغبت شوند و به علت نیکی نکردن و فرمان نبردن فرزند از پدر و مادر, آنان نیز کار تربیت او را رها سازند.

از جمله نافرمانی پدر و مادر.

- امام صادق (ع): و از جمله نافرمانی والدین است , که انسان به آنان خیره نگاه کند . - هر که به پدر و مادر خود که به اوستم کرده اند کینه توزانه نگاه کند, خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد . - پیامبر خدا(ص): هر که پدر و مادر خود را اندوهگین کند, آنان را عاق کرده است . - بالا دست هر بی احترامی به پدر و مادر بی احترامی است , تا این که شخص یکی از والدین خود را بکشد و چون چنین کرد دیگر بالا دست آن عقوقی نیست .

حق پدر بر فرزند.

- امام علی (ع): فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی حق پدر بر فرزند این است که به جز در معصیت خدا, در هر امری از او اطاعت کند . - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال از حق پدر بر فرزندش - : او را به اسم صداقتند, جلوتر از او راه نرود, پیش از او ننشیند و برایش دشنام نبرد . - از جمله حقوق پدر بر فرزندش , این است که در هنگام خشم پدر, در برابرش خشوع کند . - امام صادق (ع): پدر و مادر را بر فرزند سه حق است : در همه حال شکر گزار آنان باشد, در هر چه به او امر و نهی می کنند, به جز در معصیت خدا, اطاعتشان کند و در نهان و آشکار خیرخواه آنان باشد . - امام سجاده(ع): اما حق پدرت , این است که بدانی او اصل و ریشه توست , زیرا اگر او نبود تو هم نبود , پس هر خصلت خوشایندی که در خود دیدی بدان که منشا و ریشه آن نعمت در وجود تو پدرت می باشد بنابراین , خدا را بستای و برای آن نعمت از پدرت سپاسگزار باش و لا قوة الا بالله .

فرزند و دارایی او از آن پدرش است .

- پیامبر خدا(ص), به مردی که از پدر خود نزد آن حضرت به شکایت آمده بود, فرمود: خودت و دارایت از آن پدرت هستی . - مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: پدرم می خواهد مال مرا از آن خود کند حضرت فرمود: تو و مال تو از آن پدرت هستی . - مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: پدرم دارایی مرا غصب کرده است پیامبر(ص) فرمود: خودت و دارایت از آن پدرت هستی . - مردی به پیامبر(ص) عرض کرد: من برای خود مال و عیالی دارم و پدرم نیز برای خودش مال و عیالی دارد و حالا می خواهد اموال مرا بگیرد حضرت فرمود: هم خودت و هم اموالت از آن پدرت هستی . - امام صادق (ع) - در پاسخ به این سؤال که چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است - : هر گاه ناچار شود, می تواند به اندازه خوراک روزانه خود, به شرطی که در حد اسراف نباشد, برادر راوی می گوید: عرض کردم : پس , فرموده رسول خدا چیست که وقتی شخصی پدر خود را پیش آن حضرت (به دادخواهی) آورد, پیامبر فرمود: ((خودت و دارایت از آن پدرت هستی))؟ . امام (ع) فرمود: او پدر خود را پیش

پیامبر(ص) آورد و گفت: ای رسول خدا، این پدر من حق مرا از ارثیه مادرم نمی دهد و پدرش به رسول خدا عرض کرد که آن را خرج او و خود کرده است در این جابود که رسول خدا(ص) فرمود: ((تو و دارایت از آن پدرت هستی))، و آن مرد چیزی نداشت (که به پسرش بدهد چون همه را خرج او و خودش کرده بود) آیا رسول خدا(ص) پدر را به خاطر فرزند بازداشت می کرد!

حق فرزند بر پدر.

- پیامبر خدا(ص): حق فرزند بر پدرش این است که او را سواد و شنا و تیر اندازی بیاموزد و جز روزی حلال خوراک او نکند. - امام علی (ع): حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو روی او بگذارد، او را نیکو تربیت کند و قرآن را به او بیاموزد. - پیامبر خدا(ص): حق فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برایش انتخاب کند، هر وقت بالغ شد، او را زن دهد، و قرآن (یا سواد) به او بیاموزد. - از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: اسم خوب برایش انتخاب کند، سواد به او بیاموزد و هر گاه به سن بلوغ رسید، او را همسر دهد. - در پاسخ به سؤال از حق فرزند: نام نیکو بر او بگذاری و خوب تربیتش کنی و شغل و حرفه خوبی به او بیاموزی. - امام صادق (ع): فرزند سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکویی بر او نهد و در تربیت او بکوشد. - پیامبر خدا(ص): حق فرزند بر پدر این است که نام خوبی برایش انتخاب کند، و او را نیکو تربیت کند. - حق فرزند بر پدرش این است که نام خوب بر او بنهد و حرفه خوبی به او بیاموزد و خوب تربیتش کند. - هر که فرزندش به سن ازدواج برسد و توانایی مالی داشته باشد که او را همسر دهد و ندهد و از آن فرزند خطایی سرزند، گناهش به گردن اوست. - خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود یاری رساند، بدین گونه که از گناه و خطای او در گذرد و به درگاه خدا برایش دعا کند. - خدا رحمت کند پدری را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود کمک کند. - امام صادق (ع): نیکی مرد به فرزندش، نیکی اوست به پدر و مادرش. - به مردی که عرض کرد: به که نیکی کنم؟ -: به پدر و مادرت، عرض کرد: آن ها از دنیا رفته اند فرمود: به فرزندت نیکی کن.

تربیت فرزند.

- پیامبر خدا(ص): به فرزندان خود احترام بگذارید و آن ها را نیکوتر تربیت کنید. - فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و قرآن خواندن. - هیچ پدری به فرزند خود چیزی بهتر از تربیت نیکو نبخشید. و در خبری دیگر از آن حضرت آمده است: هیچ پدری ارثی با ارزش تر از ادب به فرزند خود نداده است. - امام صادق (ع): پسر باید هفت سال بازی کند، هفت سال سواد بیاموزد و هفت سال به آموزش حلال و حرام پردازد. - امام علی (ع): فرزندان خود را به آموختن دانش، وادارید. - امام صادق (ع): نوجوانان خود را پیش از آن که مرجئه به سراغ آنان روند، حدیث بیاموزید. - امام علی (ع): از دانش ما به کودکان خود چیزی بیاموزید که خداوند به واسطه آن سودشان بخشد و مرجئه با آرای خود بر آنان چیره نشوند. - پیامبر خدا(ص): کودکان خود را تیراندازی بیاموزید، زیرا موجب پیروزی یافتن بر دشمن است. - به کودکان خود شنا و تیراندازی یاد دهید. - کودکان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن وادارید و در ده سالگی برای نخواندن نماز آنان را تنبیه کنید و بسترهایشان را از هم جدا سازید. - هر گاه فرزندان هفت ساله شدند، نماز را به آنان یاد دهید و هر گاه به ده سالگی رسیدند، به خاطر ترک نماز آن ها را تنبیه کنید و بسترهایشان را از هم جدا سازید. - امام علی (ع): به کودکان خود نماز یاد دهید و چون به سن بلوغ رسیدند، برای (ترک) نماز آنان را مؤاخذه کنید. - امام صادق (ع): ما کودکان خود را وقتی هفت ساله شدند، امر می کنیم که تا هر مقدار از روز را که می توانند، نصف روز یا کمتر و یا بیشتر، روزه بگیرند و هر گاه تشنگی و

گرسنگی بر آنان غالب آمد افطار کنند، تا بدین ترتیب به روزه گرفتن عادت کنند و توان آن را بیابند و شما نیز وقتی کودکانتان نه ساله شدند به آن هادستور دهید که تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند و هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد روزه شان را باز کنند. - ما کودکان خود را وقتی پنج ساله شدند به خواندن نماز امر می کنیم و شما کودکان را وقتی هفت ساله شدند، به نماز خواندن وادارید ما کودکانمان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند امر می کنیم که تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند. دنباله این حدیث مانند حدیث قبل ادامه پیدا می کند. - پیامبر خدا(ص): فرزند هفت سال آقااست و هفت سال خدمتکار و هفت سال وزیر و دستیار اگر تا بیست و یک سالگی از کمکی که به او کرده ای راضی بودی (و تربیت نتیجه داد) که خوب و گرنه به شانه او بزن (و دیگر به حال خود رهائش کن) و تو درباره او نزد خداوند معذوری.

بی احترامی به فرزند.

- پیامبر خدا(ص): همان گونه که فرزند نباید نسبت به والدین خود بی احترامی کند، والدین نیز نباید نسبت به او بی احترامی کنند. - همچنان که فرزند نباید به والدین خود بی احترامی کند، پدر و مادر نیز نباید به فرزند خود - در صورتی که فرزند صالح باشد - بی حرمتی روا دارند. - همچنان که پدر بر فرزند حقوقی دارد، فرزند را نیز بر پدر حقوقی است.

ولایت ۱ ((حکومت)).

زمامداران اولوالامر.

قرآن :: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز فرمان برید پس، هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و پیامبر او عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجامتر است)). ((هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است و هر کس رویگردان شود ما تو را برایشان نگهبان نفرستاده ایم)). ((ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند)). - در کتاب احتجاج طبرسی حدیثی مفصل از امیر مؤمنان (ع) نقل شده و در قسمتی از آن آمده است: و کار برخی امور را به دست امنای برگزیده خود جاری ساخت بنابراین، کار آن ها کار اوست و فرمانشان فرمان او، چنان که خداوند فرمود: ((و هر که از پیامبر فرمان برد در حقیقت از خدا فرمان برده است)). - ابن عباس و درباره آیه ((ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند))، می گوید: این آیه درباره علی (ع) نازل شد. - جابر بن عبدالله انصاری: چون خداوند عزوجل آیه ((خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و اولیای امر خود نیز فرمان برید)) را بر پیامبر خود محمد(ص) نازل کرد، عرض کردم: ای رسول خدا، خدا و رسول او برای ما معلوم است، اما اولیای امر که خداوند اطاعت از آنان را به اطاعت خود بسته است، چه کسانی هستند؟ - پیامبر(ص) فرمود: ای جابر، آنان همان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند اولین آن ها علی بن ابی طالب است، سپس حسن و بعد حسین، بعد علی بن حسین، بعد محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد و هرگاه دیدارش کردی سلام مرا به او برسان پس از او جعفر بن محمد صادق است و سپس موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، و آن گاه محمد بن علی، بعد علی بن حسن بن علی و سپس همام و هم کینه من، حجت خدا در زمین او و باقی مانده او در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی. او کسی است که خداوند بلند نام به دست وی شرق و غرب عالم را فتح می کند، همان کسی که از شیعیان و دوستان خود غایب می شود، چنان غیبتی که بر عقیده به امامت او پا برجا نماند مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد. جابر می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا،

آیا در زمان غیبت او، شیعیان از وجودش بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: آری، به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان در زمان غیبت او از وجودش بهره‌مند می‌شود و از نور ولایتش روشنی می‌گیرند همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند ای جابر، این مطلب از رازهای نهفته خداوند و دانش پوشیده اوست پس تو نیز آن را، جز از اهلش، پوشیده بدار. علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در جامعه اسلامی دارد، می‌نویسد:

چه کسی عهده دار اداره جامعه در اسلام است و روش او چگونه است؟ این که زمام امر جامعه اسلامی به دست پیامبر خدا (ص) سپرده شده و اطاعت و پیروی از او بر مردم واجب و لازم می‌باشد، مطلبی است که قرآن کریم بدان تصریح دارد خداوند متعال می‌فرماید: ((و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان بريد)) و می‌فرماید: ((تا میان مردم بر اساس آن چه خدا به تو نمایانده است حکم کنی)) و می‌فرماید: ((پیامبر به مؤمنان سزاوارتر از خودشان است)) و می‌فرماید: ((بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد)) و دیگر آیات فراوانی که هریک از آن‌ها متضمن برخی یا همه شئون ولایت و حاکمیت عمومی پیامبر بر جامعه اسلامی می‌باشد. مطلبی که می‌تواند هدف پژوهشگر را در این زمینه به نحو کافی برآورده سازد این است که سیره پیامبر (ص) را کاملاً مطالعه کند و آن گاه مجموع آیاتی را که در باب اخلاق و قوانین عبادی و معاملات و سیاست جامعه و دیگر روابط و شئون اجتماعی نازل شده است، از نظر بگذراند، زیرا مطالعه و بررسی مجموع این هاست که می‌تواند ما را به مقصود رسانده و موضوع ولایت و حاکمیت پیامبر را برای مارو شن سازد و گرنه با یکی دو جمله نمی‌توان به مقصود دست یافت. نکته دیگری که در این جا پژوهشگر باید به آن توجه کند، این است که عموم آیاتی که متضمن لزوم برپا داشتن عبادات و پرداختن به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و امثال این‌ها می‌باشند، روی سخنشان عامه مؤمنان است نه فقط پیامبر مانند آیات: ((و نماز را برپا دارید))، ((و در راه خدا انفاق کنید))، ((روزه بر شما واجب شد))، ((و باید از میان شما گروهی باشند که به خیر و خوبی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند))، ((و در راه او جهاد کنید))، ((و در راه خدا چنان که سزاوار است جهاد کنید))، ((هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید))، ((و دست مرد و زن دزد را قطع کنید))، ((در قصاص برای شما حیات است))، ((و برای خدا شهادت را به پا دارید))، ((و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید))، ((و این که دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید))، ((و محمد نیست مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود عقبگرد می‌کنید و هر که عقبگرد کند هرگز زبانی به خدانمی زند و زودا که خداوند سپاسگزاران را پاداش دهد)) و دیگر آیات بسیاری از این قبیل. از مجموع این‌ها استفاده می‌شود که دین یک روش اجتماعی است و خداوند آن را بر عهده مردم گذاشته و راضی به کفر بندگانش نمی‌باشد و برپا داشتن دین را از همه آن‌ها خواسته است و زیرا اجتماع، که از مجموع افراد تشکیل شده، اداره آن به عهده خود آن هاست و هیچ فردی در این زمینه بر دیگری مزیت و تقدم ندارد و از این لحاظ پیامبر نیز با دیگران یکسان است خداوند می‌فرماید: ((من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم)) اطلاق این آیه دلالت بر آن دارد که خداوند همان گونه که تاثیر طبیعی اجزای جامعه اسلامی در جامعه شان را، در عالم تکوین، مراعات کرده، به لحاظ تشریع نیز این تاثیر را نادیده نگرفته و آن را ضایع نمی‌کند خداوند می‌فرماید: ((زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است)). چیزی که هست، رسول خدا (ص) از امتیاز دعوت و هدایت و تربیت برخوردار می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ((آیات او را بر آنان می‌خواند و آنان را پاکیزه می‌سازد و کتاب و حکمت تعلیمشان می‌دهد)) به همین دلیل، برای پرداختن به امور و اداره کارهای دنیوی و اخروی آن‌ها و پیشوایی ورهبری آنان، از جانب خداوند تعیین شده است. مطلبی که در این جا نباید از نظر پژوهشگر پوشیده بماند این است که این روش غیر از روش حکومت پادشاهی است که مال خدا را غنیمتی برای پادشاه و بندگان خدا را غلامان و بردگان او می‌داند که هر کار بخواهد با آنان بکند و به دلخواه خود بر

ایشان فرمان راند همچنین با مکاتب اجتماعی مانند مومکرانی و غیره که بر شالوده بهره مندی مادی نهاده شده است، فرق دارد. زیرا میان این مکتب ها و روش ها با اسلام تفاوت های آشکاری است که مانع از هر گونه تشابه و همانندی میان آن ها می شود. یکی از بزرگترین این تفاوت ها این است که چون این جوامع بر پایه بهره مندی مادی بنا شده، ناچار روح بهره کشی و استثمار در کالبد آن ها دمیده شده است و این همان استکبار انسانی است که هر چیزی حتی انسان های دیگر را تحت سیطره و اراده انسان و عمل او قرار می دهد و هر راهی را که به این مقصد برساند و به تامین هواهای نفسانی و آمال و آرزوهای او منجر شود، تجویز می کند و این درست همان استبداد سلطنتی در اعصار گذشته است که امروز در لباس جامعه مدنی ظاهر شده و امروزه ما شاهد ظلم ها و زورگویی ها و تجاوزات ملل قوی بر ملت های ضعیف هستیم و در گذشته نیز همین گونه بوده است. در گذشته یک نفر به نام فرعون یا قیصر و یا کسرا همه چیز مردم ضعیف و بیچاره را تحت اختیار خود می گرفت و هر چه می خواست بر آنان تحمیل می کرد و اگر هم می خواست اعمال خود را توجیه کند و عذری بیاورد، عذر و بهانه اش این بود که این کارها لازمه سلطنت و به صلاح کشور و باعث تحکیم پایه های حکومت است و معتقد بود که اصولا این گونه اعمال و سیاست ها حق نبوغ و سیادت اوست و دلیلش هم شمشیر او بود همچنین اگر در روابط سیاسی میان ملت های نیرومند و ملت های ناتوان امروزی نیز دقت کنیم، در می یابیم که تاریخ و حوادث آن تکرار شده و همواره هم تکرار می شود، منتها از شکل فردی گذشته خود به شکل اجتماعی کنونی تغییر یافته است اما روح همان روح و هوس همان هوس است لیکن روش اسلام از این هوا و هوسها مبرا است و دلیل این مطلب هم سیره و روش پیامبر (ص) در فتوحات و پیمان هایش می باشد. یکی دیگر از این تفاوت ها این است که تا آن جا که تاریخ نشان می دهد هیچ اجتماعی خالی از اختلافات طبقاتی که منجر به فساد می شود نبوده است، زیرا اختلاف و ناهمگونی طبقات اجتماعی در ثروت و مقام و موقعیت که سرانجام به بروز فساد در جامعه می انجامد، از لوازم این اجتماعات است اما جامعه اسلامی جامعه ای است که اجزای آن همانند یکدیگرند و هیچ یک بر دیگری برتری و مزیت و افتخاری ندارد و تنها تفاوت و ملاک برتری که قریحه انسانی به آن گویاست، در تقواست و کار تقوا هم به خداوند سبحان مربوط می شود، نه به مردم خداوند متعال می فرماید: ((ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را دسته دسته و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست)) و می فرماید: ((در خوبی ها بر یکدیگر پیشی گیرید)) بنابراین، در جامعه اسلامی فرمانده و فرمانبر، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، آزاد و بنده، زن و مرد، دارا و نادار و بزرگ و کوچک همگی در برابر قانون دینی و اجرای آن درباره آن ها یکسانند و در شؤون اجتماعی فاصله طبقاتی نیست و دلیل این مطلب هم سیره پیامبر اکرم است که سلام و درود بر او باد. یکی دیگر از این تفاوت ها این است که: قوه مجریه از نظر اسلام یک دسته و گروه خاص و متمایز اجتماعی نیست، بلکه همه افراد جامعه را در بر می گیرد، زیرا هر فرد جامعه موظف است که به خوبی هافرا خواند و امر به معروف و نهی از منکر کند علاوه بر این ها، تفاوت های دیگری نیز وجود دارد که برپژوهنده کنجکاو و پی جو پوشیده نیست. همه این ها مربوط به زمان حیات پیامبر بود اما بعد از پیامبر، جمهور مسلمانان بر این باور رفتند که انتخاب خلیفه برای حکومت بر جامعه به عهده مسلمانان می باشد اما شیعه معتقد بود که خلیفه از جانب خدا و رسول او مشخص شده و آن ها دوازده امامند تفصیل این مطلب در کتب کلامی آمده است. در هر صورت، این نکته جای بحث و اشکال ندارد که بعد از پیامبر و بعد از غیبت امام، امر حکومت اسلامی به دست خود مسلمانان است و آن چه می توان از کتاب خدا در این باره استفاده کرد این است که مسلمانان موظفند حکمرانان جامعه را با در نظر گرفتن روش رسول خدا (ص)، که همان روش امامت و رهبری است، نه نظام پادشاهی و امپراتوری، تعیین کنند و باید بکوشند تا احکام الهی دستخوش تغییر و تبدیل نشود و نسبت به تصمیم گیری درباره حوادث زمان و مکان با مشورت و رایزنی عمل کنند دلیل بر این مطلب، علاوه بر آیاتی که قبلا درباره ولایت و حاکمیت پیامبر (ص) ذکر شده این آیه است که می فرماید: ((قطعا برای شما در رسول خدا سرمشق نیکویی است

.((

آن چه موجب روی کار آمدن زمامداران نابکار می شود.

قرآن: ((برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند در حقیقت و خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خدا برای قومی آسیبی بخواند، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود)). ی قر - پیامبر خدا(ص): هر گونه شما باشید، همان گونه بر شما حکومت می شود. - ابو جعفر(ع): هر امتی، هرگاه کتاب (آسمانی خود) را پشت سر انداختند، خداوند علم آن را از آنان گرفت و دشمنشان را زمانی بر آنان مسلط ساخت که خودشان به ولایت او تن دادن - امام علی (ع) - در توبیخ یاران خود -: هان! سوگند به آن که جانم در دست اوست، این جماعت بی گمان بر شما چیره خواهند شد، نه به خاطر این که آنان از شما برحق ترند بلکه بدان سبب که آنان در حمایت از باطل امیر خود می شتابند و شما در حمایت از حق من کنیدی می کنید. - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل فرمود: هرگاه از خلق من کسی که مرا می شناسد نافرمانیم کند، از میان خلق خود کسی را که مرا نمی شناسد بر او مسلط گردانم.

زمامداران دادگر.

قرآن: ((آن سرای واپسین را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان برتری و تباهی در زمین نیستند و فرجام از آن پرهیزگاران است)). - امام علی (ع) - درباره آیه ((آن سرای واپسین را)) -: این آیه درباره زمامداران دادگر و فروتن و دیگر قدرتمندان نازل شده است. - امام صادق (ع): هر کس زمام امری از امور مردم را به دست گیرد و عدالت پیشه کند و در خانه خود را به روی مردم بگشاید و شر نرساند و به امور مردم رسیدگی کند، بر خداوند عزوجل است که در روز قیامت او را از ترس و هراس ایمن گرداند و به بهشتش برد. - پیامبر خدا(ص): هر کس عهده دارکاری از امور امت من شود و نسبت به آنان حسن نیت به خرج دهد، خداوند متعال هیبت دردل های آنان را روزی او فرماید و هر کس دست احسان خود را به روی آنان بگشاید، محبت و دوستی ایشان را روزیش گرداند و هر کس از دست اندازی به اموال آنان خویشنداری کند، خداوند عزوجل دارایی او را زیاد کند و هر کس داد ستمدیده را از ستمگر بستاند، همنشین من در بهشت باشد و هر کس عفو و گذشتش زیاد باشد، عمرش دراز گردد و هر که عدالتش فراگیر باشد، در برابر دشمنش یاری گردد.

زمامداران ستمگر.

- امام علی (ع): زمامداران ستمگر، نابکاران امت و دشمنان پیشوایانند. - جانور درنده پرخور بی رحم، بهتر از حکمران ستمگر دژخیم است. - بدترین حکمرانان، کسی است که بیگناه از او بترسد. - هر که حکومتش ستمگر باشد، دولتش به سر آید. - پیامبر خدا(ص): هر که زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست گیرد و به آنان خیانت ورزد، او در آتش است. - امام علی (ع): بی رغبتی به حکومت ستمگر، به اندازه رغبت به حکومت دادگر است. - در نامه خود به مردم مصر می فرماید: اندوه من این است که بی خردان و نابکاران کار این امت را به دست گیرند و مال خدا را میان خویش دست به دست گردانند و بندگان او را غلامان خویش پندارند و با نیکوکاران بجنگند و بدکرداران را دار و دسته خود سازند. شریک بودن زمامداران درستم کارگزارانشان. - ابن عباس: روزی شاهد گله گزاری عثمان از علی (ع) بودم، از جمله سخنانی که به او گفت این بود که: تو را به خدا مبادا باب تفرقه ای را بگشایی! علی (ع) گفت: پناه به خدا که من برای تفرقه بابی بگشایم و یا برای آن راهی هموار کنم اما تو را از

چیزی نهی می کنم که خدا و رسول او از آن نهیت می کنند چرا دست نابخردان بنی امیه را از ناموس و جان و مال مسلمانان کوتاه نمی کنی؟ به خدا سوگند، اگر یکی از کارگزاران تو در غرب عالم ستم کند، تو در گناه او شریکی! عثمان گفت: حق با توست این کار را می کنم و هر یک از کارگزارانم را که تو و مسلمانان از او ناراحت هستید، برکنار می سازم سپس از هم جدا شدند اما مروان بن حکم، عثمان را از این کار منع کرد و گفت: مردم بر تو دلیر می شوند بنابراین، هیچ یک از کارگزاران را برکنار مکن! - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: - و حکمران از عهده انجام آن چه خداوند بر دوش او نهاده است بر نیاید، مگر با کوشش و مدد جستن از خدا و آماده ساختن خود برای پیروی از حق و تحمل آن خواه بر او سبک آید یا سنگین.

وظیفه حکمران نسبت به خودش.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: - در حقیقت، مردمان نیکوکار و شایسته از طریق سخنانی شناخته می شوند که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می سازد بنابراین، باید دوست داشتنی ترین اندوخته ها در نزد تو، کردار نیک و شایسته باشد پس، بر هوس خویش مسلط باش و آن چه را که برای حلال نیست از نفست دریغ دار، زیرا دریغ داشتن از نفس، وادار کردن او به پیمودن راه انصاف است در آن چه خوش دارد یا خوش ندارد. - نیز در همان فرمان: - و اگر قدرت و حکومتی که داری در تو روحیه بزرگی یا خودبینی پدید آورد، به عظمت سلطنت خداوند بالا- دست خود بنگر و به توانایی او بر تو در چیزهایی که خودت بر آن قادر نیستی توجه کن، زیرا این کار سرکشی تو را درهم می شکند و تو را از تندی باز می دارد و عقل از دست رفته تو را به تو باز می گرداند. - نیز در همان فرمان: - مبادا به رقابت با عظمت خدا برخیزی و در جبروت و شکوهش با او همانندی کنی، زیرا که خداوند هر جباری را به ذلت می کشاند و هر متکبری را خوار می گرداند. - نیز در همان فرمان: - داد خدا و مردم را از خودت و کسان نزدیکت و از رعایایی که مورد علاقه تو هستند بگیر، زیرا اگر چنین نکنی ستم کرده ای. - نیز در همان نامه: - زنهار از خود پسندی و تکیه کردن به آن چه که خود پسندی می آورد و زنهار از این که شیفته ستایش مردم از خود باشی، زیرا این خصیصه از مطمئن ترین فرصت های شیطان است، تا نیکی نیکوکاران را بر باد دهد. - نیز در همان فرمان: - و بر تو واجب است که از عدل و داد فرمانروایان و از سنت های نیکویی که پیش از فرمانروایی تو بوده یا از خبری که از پیامبر ما (ص) رسیده یا از فریضه ای که از کتاب خدا برپا داشته اند، یاد کنی، و آن گاه به آن چه ما انجام داده ایم و تو شاهد بوده ای اقتدا کنی و در پیروی از آن چه در این فرمانم به تو سفارش کرده ام، کوشش به خرج دهی. - هر که در حکومت خود نخوت و غرور پیش گیرد، از حماقت خود پرده برداشته است. - هر که در حکومت خود تکبر پیشه کند، به هنگام برکناریش بسیار خواری کشد. - خواری کشیدن انسان در هنگام عزلش، به اندازه بدی و شرارتی است که در زمان حکومتش داشته است.

مهمترین وظایف حکمران در حکومتش.

- امام علی (ع) - به عمر بن خطاب: - سه چیز است که اگر آن ها را به خاطر سپاری و به کار بندی به چیز دیگری نیاز نخواهی داشت و اگر آن ها را فرو گذاری، هیچ چیز دیگری سودت نبخشد عمر گفت: آن ها چیست ای ابوالحسن؟ فرمود: جاری ساختن حدود و کیفرها درباره خویش و بیگانه، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم عادلانه (بیت المال) میان سرخ و سفید عمر گفت: به جانم سوگند که کوتاه و رسا گفتم. - امام صادق (ع): سه چیز است که برزمامدار واجب است درباره خواص و عوام رعایت کند: پاداش نیکوکار را به نیکی دادن تا بررغبت مردم به کارهای نیک افزوده شود، پوشاندن گناهان بدکار تا توبه کند و از گمراهی و انحراف خود برگردد و ایجاد الفت میان همه آنان از طریق احسان و رعایت انصاف و

داد. - برای حکمرانان پسندیده نیست که در سه کار کوتاهی ورزند: حفظ مرزها، رسیدگی به مظالم و حقوق پایمال شده مردم و انتخاب افراد شایسته برای کارهای خود. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : زنهار از ریختن به ناحق خون ها، زیرا هیچ چیز به اندازه ریختن به ناحق خون ها خشم (خدا و مردم) را بر نمی انگیزد و بدفرجامتر از آن نیست و در زوال آمدن نعمت و قطع رشته زندگی مؤثرتر از آن نمی باشد. - در فرمان خود به محمدبن ابی بکر هنگامی که او را به حکومت مصر گماشت - : به همه بایک چشم بنگر و به یکسان بدان ها التفات کن ، تا قدرتمندان به این طمع نیفتند که به جانبداری از آنان دست به ستم بگشایی و ناتوانان از عدل و داد تو در برابر آنان (قدرتمندان) نومیدنشوند. - نیز در همان نامه - : آن چه برای خود و خانواده ات دوست داری ، برای توده ملت خود نیز دوست بدار و آن چه برای خود و خانواده ات نمی پسندی برای آنان نیز می پسند، زیرا که این کار حجت را تمامتر می کند، و دراصلاح ملت مؤثرتر است .

حکمران باید مهربان و نرمخو باشد.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : دل خود را آکنده از مهر و محبت و لطف نسبت به مردم گردان و مبدا برای آنان چون جانور درنده ای باشی که خوردنشان را غنیمت دانی ، زیرا که مردم دو دسته اند: یا برادر دینی توهستند و یا همنوع تو در معرض لغزش و خطا قرار دارند و گاه از روی عمد یا خطا دست به گناه و تجاوز می آلاینند پس همان گونه که خود دوست داری خداوند نسبت به تو بخشش و گذشت کند، تو نیز نسبت به آنان بخشش و گذشت داشته باش ، زیرا تو بالادست آن ها هستی و فرمانروای بر تو بالا دست تومی باشد و خداوند بالا دست کسی است که تو را به امارت گماشته است !.

- پیامبر خدا(ص) : خدایا، هر کس زمام امری از امور امت مرا عهده دار شد و بر آنان سخت گرفت ، تو نیز بر او سخت بگیر و هر کس امری از امور امت مرا به عهده گرفت و با آنان مهربانی کرد، تو نیز با او مهربانی کن . - هر کس بر یکی از مردم فرمانروا شود، روز قیامت او را می آورند و روی پل جهنم نگهش می دارند اگر خوش رفتاری کرده باشد نجات می یابد و اگر بد رفتاری کرده باشد پل شکافته می شود و او به دوزخ سقوط می کند.

حکمران وظیفه دارد رضایت توده مردم را فراهم آورد.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : باید میانه روی در حق و گستراندن عدالت و عمل به آن چه که بیش از هر چیز رضایت ملت را فراهم می آورد، محبوبترین کارها در نزد تو باشد، زیرا نارضایتی توده مردم رضایت خواص را بی اثر می سازد و نارضایتی خواص ، بارضایت توده مردم ، بخشوده می شود و هیچ یک از افراد ملت همچون طبقه خواص نیست ، زیرا این طبقه در هنگام آسایش بار سنگین تری بر دوش حکمران هستند و در گرفتاری ها و مشکلات کمتر به او کمک می کنند، دادگری را ناخوش می دارند، خواسته ها و توقعات بیشتری دارند، اگر به آنها چیزی داده شود، کمتر قدردانی می کنند و اگر دریغ شود دیرتر عذر می پذیرند و در پیشامدهای ناگوار روزگار ناشکیباترند ستون دین و جامعه مسلمانان و نیروی همیشه آماده در برابر دشمنان ، در حقیقت همان توده ملت است پس باید گرایش تو به آنان باشد.

آن چه باید حکمران در استخدام کارگزاران رعایت کند.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : دیگر آن که در کارهای کارگزاران اندیشه و تامل کن و پس از آزمودن آن ها، ایشان را به کار گمار و به صرف جانبداری یا علاقه به کسی او را عهده دار کاری مکن ، زیرا این دو، کانون انواع ستم و خیانت است کارگزاران خود را از میان افراد با تجربه و آبرومند خاندان های نیک و خوشنام و پیشگام در اسلام انتخاب کن . - پیامبر خدا(ص) : هر کس جوانی را بر گروهی سرپرستی دهد در حالی که در میان آن گروه شخص خدا پسندتری وجود داشته باشد، بی گمان به خدا خیانت کرده است . - هر کس از میان گروهی مردی را به کار گمارد در حالی که در بین آنها خدا پسندتر از او وجود دارد، به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است .

آن که نباید حکمران به کارش گمارد.

- پیامبر خدا(ص) : به خدا سوگند ما کسی را که متقاضی این کار یا بر آن حریص باشد، به این کار نمی گماریم . - ما هرگز کسی را که داوطلب کار ما باشد، بر آن کار نمی گماریم . - به عبدالرحمان بن سمره - : ای عبدالرحمان بن سمره ، داوطلب امارت مشو، زیرا اگر با تقاضای تو این منصب به تو سپرده شود در اداره آن به خودت واگذار می شوی و اگر بدون تقاضای تو به تو واگذار شود، در اداره آن کمک می شوی . - ابو موسی : من به همراه دو مرد خدمت رسول خدا(ص) رفتیم یکی از آن ها شهادتین جاری کرد و سپس گفت : ما آمده ایم تا در کارهای خود از ما کمک بگیری (و منصبی به ما واگذار کنی) دومی نیز مانند همین سخن را گفت : رسول خدا(ص) فرمود: خیانتکارترین شما از نظر ما کسی است که داوطلب این کار شود پس ، پیامبر تا زمانی که زنده بود در هیچ زمینه ای از آن دو مرد همکاری نخواست .

هر که بی لیاقت بر کشیده شود.

- امام علی (ع) : هر که بدون کفایت بالا برده شود، بدون گناه به زیر آورده شود. - هر که با کفایت باشد، سزاوارزمامداری است . آن که زمامدار باید ریشه اش را قطع کند. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : حکمران دارای خواص و نزدیکانی است که از روحیه انحصارطلبی و خودکامگی و درازدستی و بی انصافی در معامله (و رفتار با مردم) برخوردارند، پس با قطع اسباب و عوامل این امور، ریشه این گونه افراد را برکن . - باید دورترین افراد ملت از تو و منفورترین آن ها در نزد تو، کسانی باشند که بیشتر از مردم عیبجویی می کنند. لزوم رسیدگی حکمران به کارهای کارگزاران . - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : به کارهای آنان (کارگزاران) رسیدگی کن و از میان افراد با صداقت و وفادار مراقبانی بر آن ها بگمار، زیرا مراقبت نهانی تو در کارهای ایشان ، آن ها را به رعایت امانت و خوشرفتاری با مردم وادار می دارد و با دقت مراقب دستیاران خویش باش و اگر یکی از آنان دست به خیانت گشود و گزارش های همه مراقبان آن را تایید کرد، به همان گزارش ها به عنوان شاهد اکتفا کن و بی درنگ او را کیفر جسمانی ده و از ثروتی که از طریق مقامش به دست آورده بازخواست کن و او را به خواری بکشان و داغ خیانت بر پیشانیش بزن و حلقه ننگ تهمت را به گردنش بیاویز.

نهی از گماشتن حاجب .

- امام صادق (ع) : هر که عهده دار امری از امور مردم شود و عدالت پیشه کند و در خود را (به روی مردم) باز گذارد و پرده اش را کنارزند و به کارهای مردم رسیدگی نماید، بر خداست که در روز قیامت او را از ترس و هراس ایمن گرداند و به بهشتش برد. -

هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر حاجبی باشد، خداوند میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بزند که فاصله میان هر دیوار با دیوار دیگر هزار سال راه باشد. - امام علی (ع) - در نامه خود به قثم بن عباس کارگزارش در مکه -: سفیر میان تو و مردم کسی جز زبانت نباشد و حاجبی جز چهره ات زنهار که هیچ حاجتمندی را از دیدار با خود باز نداری، زیرا اگر در همان ابتدا که برای مطرح کردن حاجت و مشکل خود پیش تو می آید از درگاه تورانده شد، هر چند بعداً مشکل او را برطرف سازی دیگر مورد ستایش و تقدیر قرار نخواهی گرفت. - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر -: مبادا که خویش را زیاده از حد از مردم پنهان نگه داری، زیرا روی نهان داشتن حکمرانان از توده مردم، نوعی تنگ حوصلگی و سبب کم اطلاعی از امور است، و حکمران اگر از مردم روی نهان کند، باعث می شود که مردم از حقایق پشت پرده آگاه نشوند و از این روکارهای بزرگ و مهم در نظر آنان کوچک و بی اهمیت می آید و کارهای کوچک، بزرگ زیبازشت جلوه می کند و زشت زیبا و حق و باطل درهم آمیخته می شود. - نیز در همان فرمان -: و مقداری از وقت خود را به نیازمندان خود اختصاص ده و با آنان در یک مجلس عمومی بنشین و شخصا به مشکلاتشان رسیدگی کن و در آن مجلس برای خداوندی که تو را آفریده است فروتنی نما و سربازان و یاران را که جز پاسداران و نگهبانان تو هستند از آنان دور بدار تا هر که می خواهد سخن بگوید بدون لکنت زبان و ترس و وا همه مطالبش را اظهار کند چرا که من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می فرمود: ملتی که در آن حق ناتوان بدون ترس و وا همه از قدرتمندان گرفته نشود هرگز روی رستگاری را نمی بیند همچنین درشتی و درماندگی و ناتوانی آنان در سخن گفتن را تحمل کن و کم حوصلگی و تکبر را از خود دور گردان.

لزوم رسیدگی به کار خراج.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر -: و در کار خراج به گونه ای که باعث اصلاح حال خراجگزاران باشد رسیدگی کن، زیرا اصلاح امر خراج و خراجگزاران باعث اصلاح دیگران می شود و اموردیگران جز با سامان یافتن امور خراجگزاران سامان نمی گیرد، زیرا همه مردم جیره خوار خراج و خراجگزارانند. باید به آبادانی زمین بیشتر بیندیشی تا به گرفتن خراج چرا که خراج جز با وجود آبادانی به دست نمی آید و هر کس خراج را بدون آبادانی بطلبد، کشور را به ویرانی و بندگان را به نابودی کشاند و فرمانروایی جز اندکی نباید ویرانی هر سرزمینی در حقیقت ناشی از فقر و تنگدستی مردم آن است و مردم هم زمانی به فقر و تنگدستی دچار می شوند که حکمرانان دل به مال اندوزی سپارند و به پایداری حکومت خود بدین شوند و از عبرت ها کمتر پند گیرند. نهی حکمرانان از بخشش اموال مسلمانان. - امام علی (ع) -: بخشش حکمرانان از اموال عمومی مسلمانان، ستم و خیانت است. - در نامه ای به مصقلة بن هبیره شیبانی کارگزار خود در اردشیر خره -: درباره تو به من گزارشی رسیده است که اگر به راستی این کار را کرده باشی، خشم خدایت را برانگیخته ای و امام خود را نافرمانی کرده ای (شنیده ام) تو اموال عمومی مسلمانان را که با نیروی نیزه ها و اسبان خود به دست آورده اند و خون هایشان بر سر آن ریخته شده است، میان اعراب طایفه ات که دور تو را گرفته اند تقسیم کرده ای سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر چنین چیزی درست باشد بی گمان خودت را نزد من خوار و خفیف کرده ای و از ارزش خود پیش من کاسته ای پس، حق پروردگارت را خوار و سبک بشمار و دنیای خود را با نابود کردن دینت آباد مگردان که در این صورت از شمار زیانکارترین مردمان خواهی بود. بدان که مسلمانانی که نزد تو هستند و مسلمانانی که این جا پیش ما می باشند، در این اموال عمومی سهمی یکسان دارند همه آنان برای گرفتن سهم خود از بیت المال پیش من می آیند و همگی با سهم یکسان از پیش من می روند.

پرداخت بدهکاری شخص تنگدست به عهده حکمران است.

- پیامبر خدا(ص): هیچ طلبکاری نیست که بدهکار خود را نزد حکمرانی از حکمرانان مسلمانان ببرد و تنگدستی بدهکار بر حکمران معلوم شود، مگر آن که بدهکاری از دوش این بدهکار برداشته گردد و به گردن حکمران افتد و او باید آن را از اموال مسلمانان که در اختیار دارد بپردازد. - اگر کسی از مردی مالی طلبکار باشد و بستانکار آن مال را با اسراف یا در راه معصیت خرج نکرده باشد و بازپرداخت آن برایش دشوار باشد، طلبکار باید به او مهلت دهد تا خداوند گشایشی در کار او پدید آورد و بتواند قرضش را بدهد و اگر امام عادل روی کار بود، باید بدهی او را بپردازد، زیرا رسول خدا(ص) فرمود: هر کس مالی از خود بر جای گذارد، آن مال از وارثان اوست و هر کس بدهی یا نانخوری به جای گذارد، امام باید آن چه را پیامبر ضمانت کرده و به عهده گرفته است، بپردازد. - امام کاظم (ع): هر کس این روزی را از راه حلال بطلبد تا آن را خرج خود و خانواده اش کند، مانند مجاهد در راه خداست پس، اگر در پیکار زندگی مغلوب شد، به ضمانت خدا و رسول او، وام بگیرد و خوراک خانواده اش را تامین کند و اگر پیش از آن که بدهی خود را بپردازد از دنیا برود، امام (حاکم مسلمانان) موظف است آن را پرداخت کند و اگر پرداخت نکند، گناهش به گردن اوست. کارهایی که حکمران باید شخصا انجام دهد. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : در بین کارهای تو کارهایی هست که باید شخصا انجام دهی از آن جمله است پاسخ دادن به (نامه های) کارگزاران در مواردی که دبیران در می مانند دیگری انجام درخواست های مردم در همان روزی که به تو می رسد و دستیاران فرصت و حوصله انجام آن همه را ندارند و کار هر روز را در همان روز به انجام رسان، زیرا هر روزی را کاری است.

وجوب توجه حکمران به مستضعفان.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : دیگر آن که درباره طبقه پایین، مانند مستمندان و نیازمندان و بینوایان ورنجوران، خدا را در نظر گیر، زیرا در میان این طبقه تهیدستانی وجود دارند که دست نیاز سوی این و آن دراز می کنند و عده ای هم روی گدایی ندارند بنابراین، حق آنان را که خداوند ادای آن را از تو خواسته است ادا کن و از بیت المال برای آنان هم سهمی در نظر گیر. و به کار کسانی از آنان که به تو دسترسی ندارند و چشم ها آنان را خرد و بزرگان آن ها را حقیر می شمارند، رسیدگی کن و برای این کار از افراد خدا ترس و فروتن مورد اعتماد خود کسانی را مامور رسیدگی به امور ایشان کن تا احوال آن ها را به تو گزارش دهند و آن گاه درباره آنان آن گونه عمل کن که روزی که خدا را دیدار می کنی عذرت را بپذیرد، زیرا این گروه از مردم به دادگری نیازمندتر از دیگران هستند پس در ادای حق هر یک از اینان، در پیشگاه خدا عذر و حجتی داشته باش.

ولایت ۲ ((دوستان خدا)).

ویژگی های دوستان خدا.

قرآن :: ((آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند)). ((چرا خدا (در آخرت) عذابشان نکند، با این که آنان (مردم را) از زیارت (مسجد الحرام) باز می دارند در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند چرا که سرپرست آن جز پرهیزگاران نیستند، ولی بیشترشان نمی دانند)). - مسیح (ع) - در پاسخ به این سؤال حواریان که : دوستان خدا که نه بیمی دارند و نه اندوهگین می شوند چه کسانی هستند؟ - : کسانی که به باطن دنیای نگرند در حالی که مردم به ظاهر آن چشم دوخته اند و کسانی که فراسوی دنیا می نگرند، در حالی که

مردم به اکنون آن چشم دوخته اند و لذا آن چه را از دنیا که بیم دارند (فضیلت های) آنان را بمیراند می میرانند و آن چه را که می دانند به زودی آن ها را ترک خواهند گفت ترک می کنند از این رو، هر بهره فراوانی هم که از آن (برای آخرتشان) بگیرند کم می شمارند و به یاد دنیا بودن را برای خود خسارت می بینند و شادی خود از رسیدن به چیزهای دنیوی را غم و اندوه می دانند خداوند متعال را دوست دارند و از نور او پرتو می گیرند و به واسطه آن به دیگران روشنائی می بخشند آنان را خبری عجیب است و نزدشان خبری شگفت آور می باشد، کتاب به آنان پایدار است و آنان به کتاب کتاب به آنان گویاست و آنان به کتاب، کتاب به واسطه آنان دانسته می شود و آنان به آن عارف و دانایند با وجود آن چه بدان رسیده اند دیگر مطلوبی برای خود نمی بینند و آرزوهایی فراتر از آن چه امید دارند ندارند و ترسی بالاتر از آن چه از آن می ترسند نمی شناسند. - امام علی (ع) - نیز در پاسخ به همین سؤال :- آنان مردمی هستند که در عبادت خداوند متعال اخلاص می ورزند و زمانی که مردم ظاهر دنیا را می بینند، آنان باطن دنیا را مشاهده می کنند و از این رو آینده آن را شناختند در حالی که دیگر مردم فریفته امروز آند پس و از دنیا آن چه را که می دانند به زودی آنان را ترک خواهد گفت ترک کردند و آن چه را از آن که می دانند به زودی آنان را می میراند، میرانند. - دوستان خدا همان کسانی هستند که باطن دنیا را می نگرند، در حالی که دیگر مردم به ظاهرش چشم دارند و به آینده و فرجام دنیا مشغولند، در حالی که سایر مردم به نقد و امروز آن سرگرمند آن چه را از دنیا که می ترسند آنان را نابود کند، نابود می کنند و آن چه را از دنیا که می دانند به زودی آنان را ترک خواهد گفت، ترک می کنند و آن چه را که دیگران از دنیا زیاد و با ارزش می شمارند اندک و حقیرش می بینند و رسیدن خود به آن ها را از دست دادن (سعادت و رستگاری خویش) می شمارند دشمن چیزی هستند که مردم (دنیاطلب) با آن در صلح و سازشند و دوستدار چیزی هستند که مردم با آن دشمنی می ورزند! کتاب (خدا) به وجود آنان شناخته و دانسته می شود و آنان به آن دانا و عارفند، کتاب به آنان پایدار است و آنان به کتاب برپایند، بالاتر از چیزی که بدان امید بسته اند امیدی نمی شناسند و ترسناکتر از چیزی که از آن می ترسند، چیزی را مایه ترس نمی دانند. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال پیرامون آیه ((بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند)) :- آنان کسانی هستند که در راه خدا به یکدیگر محبت می ورزند. - امام علی (ع) :- دوستان خدا بیش از همه مردم به یاد او هستند و در شکرگزاری از او مداومت بیشتری نشان می دهند و بر بلای اوشکیاترند. - دوستان خدای متعال هر آن کسی است که مرگ خود را نزدیک بیند و آرزویش را دروغ شمارد و بسیار عمل کند و کمتر دچار لغزش شود. - امام صادق (ع) :- دوستان خدا، از همان زمانی که خداوند آدم را آفرید، همواره در ضعف و اقلیت بوده اند. - امام علی (ع) :- چون آیه ((بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است)) را خواند، فرمود: می دانید دوستان خدا چه کسانی هستند؟ عرض کردند: چه کسانی هستند، ای امیرمؤمنان؟ فرمود: آنان، ما و پیروانمان هستیم پس، هر که بعد از ما از ما پیروی کند خوشا به حال ما و خوشتر به حال آنان عرض کردند: ای امیرمؤمنان، چرا خوشا به حال ما و خوشتر به حال آنان؟ مگر نه این است که ما و آنان هر دو در یک راهیم؟ فرمود: نه، زیرا آنان باری را به دوش می کشند که شمانکشیده اید و چیزهایی را تحمل می کنند که شما تحمل نکرده اید. - امام باقر(ع) :- در کتاب علی بن حسین (ع) یافتیم که : ((بدانید که دوستان خدا)) زمانی (دوستان خدا هستند) که فرایض خدا را به جا آورند و به سنت های رسول خدا(ص) چنگ زنند و از حرام های خدا پرهیز کنند، و به زرق و برق جهان گذرا بی اعتنائی ورزند. - امام صادق (ع) :- ای ابوبصیر، خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش هستند و در زمان ظهورش فرمانبردار اویند اینان دوستان خداوند که بر آنان نه بیمی است و نه اندوهگین می شوند. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال از دوستان خدا :- کسانی که هرگاه آنان را ببینی به یاد خدا می آفتی. - هر که خدا را شناخت و به عظمت او پی برد، دهانش را از سخن گفتن فرو بست و شکمش را از خوراک و خودش را با روزه و شب زنده داری فرسود. عرض کردند: پدران و مادران ما به فدایت ای رسول خدا، این ها همان دوستان خداوند؟ فرمود: دوستان خدا خاموشی می گزینند و

خاموشی آن‌ها ذکر خداست و می‌نگرند و نگاهشان عبرت است و سخن می‌گویند و سخنانشان حکمت است و راه می‌روند و راه رفتنشان در میان مردم مایه برکت است اگر نه این بود که اجل‌هایشان نوشته شده است، از ترس عذاب و شوق به ثواب، جان‌هایشان در کالبد‌هایشان (لحظه‌ای) قرار نمی‌گرفت. - امام علی (ع): خداوند تبارک و تعالی دوست خود را در میان بندگان پنهان نگه داشته است بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را حقیر شمارید، زیرا ممکن است که او دوست خدا باشد و تو ندانی. - پیامبر خدا (ص) از جبرئیل از خداوند متعال: هر که دوست مرا خوار سازد، به مبارزه با من برخاسته است. - امام علی (ع): شبهه را از آن رو شبهه نامیده‌اند که شبهه حق است اما دوستان خداوند، روشنایی آن‌ها در (ظلمت) شبهات یقین است و راهنمایان راه راست، ولی دشمنان خدا دعوتگر آنان در شبهات گمراهی است و راهنمایان کوری. - پیامبر خدا (ص): هرگاه دوستی خدا و سعادت سزاوار (کسی) شود، مرگ پیش چشم او بیاید و آرزو پشت سرش رود و هرگاه دوستی شیطان و شقاوت سزاوار (کسی) شود، آرزو جلو چشم او بیاید و مرگ پشت سرش قرار گیرد. - امام علی (ع): اگر بنا بود خداوند به فردی از بندگان خود رخصت کبر و بزرگمنشی دهد، بی‌گمان این رخصت را به پیامبران و دوستان خاص خود می‌داد، اما خداوند سبحان آنان را از تکبر بیزار کرد و برایشان فروتنی را پسندید. - همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاص خود گشوده است. - در وصف دنیا: خداوند بزرگ آن را برای دوستان خود صاف و گوارا نساخته و در دادن آن به دشمنانش بخل نورزیده است. - نیز در وصف دنیا: خداوند راضی نشده که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. - نیز در وصف دنیا: فرودگاه وحی خداست و بازار سوداگری دوستان خدا، که در آن رحمت به دست می‌آورند و بهشت را سود می‌برند. - امام صادق (ع): خداوند در دنیا دوست خود را آماج دشمن خویش قرار داده است. - در تنبیه الخواطر آمده است: زکریا (ع) فرزند خود یحیی را پیوسته غمگین و گریان و در خود فرو رفته می‌دید عرض کرد: پروردگارا، من از تو فرزندی خواستم که از او بهره‌مند شوم و تو فرزندی روزیم کردی که از او سودی نمی‌برم؟ فرمود: تو ولی خواستی و ولی جز چنین نباشد بی‌گناهان آماج بلاها هستند. - امام علی (ع): تقوای الهی دوستان خدا را از حرام‌های او بازداشت و ترس از او را با دل‌هایشان پیوند داد. - پیامبر خدا (ص): سه خصلت از صفات اولیای خداست: اعتماد کردن به خدا در هر کاری و بی‌نیاز شدن به واسطه او از هر چیزی و نیازمندی به او در هر چیزی. - امام علی (ع): بار خدایا، تو برای دوستان خود انیس‌ترین انیسانی و برای کارسازی کردن امور توکل‌کنندگان بر خود آماده‌ترین کسانی نهانی‌هایشان را می‌بینی و بر ضمایر و اندیشه‌هایشان آگاهی و اندازه بصیرت‌هایشان رامی‌دانی بنابراین، رازهایشان برای تو آشکار و دل‌هایشان به سوی تو مشتاق است اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو مونس آنان شود و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو ریزد، به پناه جویی از تو متوسل می‌شوند، زیرا می‌دانند که سر رشته کارها در دست توست و منشا آن هاقضا و فرمان توست.

نومیدی و قطع طمع.

نومیدی.

قرآن: ((و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود و اگر - پس از محنتی که به او رسیده - نعمتی به او بچشانیم حتماً خواهد گفت: گرفتاری‌ها از من دور شد بی‌گمان او شادمان و فخر فروش است مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده‌اند (که) برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود)). - امام علی (ع): از زمانه هرگاه دریغ کرد، نومید مشو و هرگاه دهش کرد، به آن اعتماد مکن و از آن سخت برحذر باش. - بزرگترین بلا، نومیدی است. - نومیدی، صاحب خود را می‌کشد. - هر نومیدی ناکام است. - در وصف منافقان: حسودان

آسایش (دیگران) هستند، به گرفتاری (مردم) دامن می زنند، و امید را به یاس می کشانند. - چونان کسی مباش که بدون عمل به (ثواب) آخرت امید می بندد هرگاه عافیت بیند خود پسند شود و هرگاه گرفتار گردد، نومید می شود اگر بی نیاز شود، سرمست و فریفته گردد و اگر نیازمند شود، به نومیدی و سستی گراید. - حتی برای بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مشو، زیرا که خداوند متعال فرموده است: ((از رحمت خدا نومید نشود مگر گروه کافران)). - از هیچ بخت برگشته ناکامی قطع امید مکن، زیرا ممکن است که یکی از دو پای او بلغزد و پای دیگرش استوار ماند و آن گاه هر دو پایش به حالت اول برگردد و استوار برجای ماند.

نتایج قطع امید کردن از آن چه مردم دارند.

- امام صادق (ع): قطع امید کردن از آن چه مردم دارند، مایه عزت دینی مؤمن است. - پیامبر خدا (ص): به دنیا بی رغبت باش، تا خداوند دوست بدارد به آن چه در دست مردم است بی اعتنا باش تا مردم دوست بدارند. - امام باقر (ع): بهترین سرمایه، اعتماد به خداست و چشم طمع برکنندن از آن چه مردم دارند. - امام علی (ع): بزرگترین توانگری، چشم نداشتن به مال مردم است. - جبرئیل - هنگامی که نزد پیامبر (ص) آمد - : و بدان که افتخار مرد به شب زنده داری اوست و عزتش در بی نیازی او از مردم. - امام علی (ع): قطع امید یکی از دو موفقیت است. - قطع امید کردن جان را آسوده می کند. - قطع امید (و طمع) کردن آزادی مجددی است. - چشم نداشتن مایه آزادی است، طمع زیانبار است. - چشم نداشتن اسیر را عزت می بخشد طمع امیر را به خواری می کشاند. - جایی که طمع مایه هلاکت است قطع امید مایه رسیدن به مقصود است. - امام صادق (ع): آساینده ترین آسایش، امید برکنندن از مردم است. - امام علی (ع): رهایی از اسارت طمع، با امید برکنندن میسر شود. - شتاب بخشیدن به قطع امید یکی از دو پیروزی است. - و از نظر من، نگاهداری چیزی که در دست داری بهتر از طلب چیزی است که در دست دیگری است و تلخی قطع امید بهتر از خواهش از مردمان است.

یتیم

تشویق به سرپرستی یتیمان.

قرآن: ((و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم (به زبان) خوش سخن گوید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آن گاه جز اندکی از شما، (همگی) به حالت اعراض روی برتافتید)). ((و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بدهد)). - امام علی (ع) - در وصیت پیش از شهادت خود - : درباره یتیمان از خدا بترسید و مبادا یک روز سیرشان کنید و یک روز گرسنه بمانند و مبادا که با حضور شما آنان از بین بروند، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرماید: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آن که بی نیاز شود، خداوند عزوجل با این کار بهشت را بر او واجب گرداند، همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است. - پیامبر خدا (ص): هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آن که بی نیاز گردد، خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب سازد، همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است. - برای یتیم چون پدر مهربان باش، و بدان که هر چه کشت کنی همان می دروی. - امام علی (ع): هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که دست محبت بر سر یتیمی بگذارد، مگر این که خداوند به اندازه هر تار مویی که بر آن دست کشیده است ثوابی برایش بنویسد. - پیامبر خدا (ص) انگشت اشاره و میانی خود را نشان داد و فرمود: من و سرپرست یتیم - در صورتی که از خداوند عزوجل پروا کند - در بهشت مانند این دو هستیم. -

انگشت اشاره و میانی خود را درحالی که از هم باز کرده بود نشان داد و فرمود: من و سرپرست یتیم در بهشت، مانند این دوهستیم. - در بهشت سرایی است که به آن ((شادی سرا)) گفته می شود و تنها کسی وارد آن می شود که ایتم مؤمنان را شاد سازد. - هر کس از میان دو مسلمان، یتیمی را در خوراک و نوشیدنی خود شریک گرداند، قطعاً خداوند او را به بهشت می برد مگر این که گناهی نابخشودنی مرتکب شود. - هر که سه یتیم را سرپرستی کند، مانند کسی است که شبش را به عبادت گذراند و روزش را به روزه سپری کند و شب و روز در راه خدا شمشیر کشد و من و او در بهشت برادریم همچنان که این دو - انگشت نشانه و میانی خود را به هم چسبانید - در کنار یکدیگرند. - به مردی که از سنگدلی خودشکایت می کرد، فرمود: آیا دوست داری نرمدل شوی و به خواسته ات برسی؟ به یتیم مهربانی کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذایت به او بخوران، در این صورت دلت نرم می شود و به خواسته ات می رسی.

خوردن مال یتیم.

قرآن: ((کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می خورند، جزاین نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتش فروزان در آیند)). - پیامبر خدا(ص): بدترین خوراک ها، به ناحق خوردن مال یتیم است. - روز قیامت عده ای از گورهایشان بیرون می آیند در حالی که از دهان های آن ها آتش زبانه می کشد عرض شد: ای رسول خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که اموال یتیمان را می خورند. - در حدیث معراج: نگاه کردم به ناگاه عده ای را دیدم که لب هایی مانند لفع شتر دارند و یک نفر بر آن ها گمارده شده و لب های آنان را می گیرد و تخته سنگ هایی آتشین در دهانشان می گذارد و داخل دهانشان پرت می کند و آن سنگ ها از ماتحتشان بیرون می آید و آنان مانند گاو نره می کشند گفتم: ای جبرئیل، این ها چه کسانی هستند؟ گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ناحق می خورند و در حقیقت آتشی در شکم خود فرو می برند. - شبی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که در شکم های آنان آتش افکنده می شود و از ماتحتشان بیرون می آید گفتم: ای جبرئیل این ها کیستند؟ گفت: این ها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ناحق می خورند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از گناهان کبیره -: یکی از آن ها به ناحق خوردن مال یتیم است.

علت تحریم خوردن مال یتیم.

- امام رضا(ع) - در نامه خود به محمد بن سنان درباره علت تحریم خوردن مال یتیم -: به ناحق خوردن مال یتیم را به این دلیل حرام فرموده که مفساد زیادی در این کار می باشد: اول این که هر گاه مال یتیم را به ناحق بخورد درکشتن او کمک کرده است، زیرا یتیم بی نیاز نیست و نمی تواند خودش را اداره کند و روی پای خودش بایستد و کسی را هم، مانند پدر و مادر، ندارد که او را سرپرستی و اداره کند بنابراین وقتی مال او را بخورد مثل این است که او را کشته و به فقر و بیچارگی اش کشانده است و این باعث می شود که وقتی یتیم به سن بلوغ رسید و بزرگ شد درصدد انتقامگیری برآید و میان آن ها کینه و دشمنی و نفرت به وجود آید تا جایی که یکدیگر را از بین ببرند. - فاطمه زهرا(ع) - در یکی از سخنرانی های خود -: خداوند پرهیز از خوردن مال یتیم را به خاطر جلوگیری از ظلم و حق کشی واجب فرمود.

یتیمان آل محمد.

- پیامبر خدا(ص): از یتیمی کسی که پدرش را از دست داده سخت تر، یتیمی کسی است که از امام خود بریده شده و توان دسترسی به او را ندارد و حکم مسائل دینی مورد ابتلایش را نمی داند بدانید که هر کس از شیعیان ما به آگاه باشد،

این شخصی که به شریعت ما آگاه نیست و دسترسی به ما ندارد یتیمی است در دامن او بدانید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت و احکام ما را به او بیاموزد، در جمع بهشتیان برین با ما خواهد بود. - علمای شیعه ما (در قیامت) محشور می شوند و به اندازه فراوانی علوم آن ها و کوشش شان در ارشاد بندگان خدا، خلعت های کرامت بر آنان پوشانده می شود، تا جایی که بر هریک از آنان هزار هزار خلعت نور پوشانده می گردد. آن گاه منادی پروردگار عزوجل ما ندا می دهد: ای سرپرستان ایتام آل محمد، ای کسانی که این یتیمان بریده شده از پدرانشان، یعنی همان امامانشان، را جان و نشاط بخشیدید، اینان شاگردان شما و همان یتیمانی هستند که آنان را سرپرستی کردید و حیات و نشاطشان بخشیدید اینک بر آنان خلعت پوشانید، همان گونه که در دنیا بر آنان خلعت علوم پوشانید. - امام حسن (ع): برتری کسی که یتیم آل محمد را که از سرپرستان خود جدا شده و در جهل فرو رفته است سرپرستی کند و او را از جهل بیرون آورد و امور مشتبّه را برای او روشن سازد، بر کسی که یتیمی را سرپرستی کند و به او آب و غذا دهد، مانند برتری خورشید بر ستاره سهی ((۳۸)) است. - امام حسین (ع): هر کس یتیمی از ما را که به سبب در خفا و استتار بودن ما، به ما دسترسی ندارد سرپرستی کند و از علوم ما که نصیب او شده است در اختیار وی بگذارد و او را راهنمایی و هدایت کند، خداوند عزوجل فرماید: ای بنده کریم و غمخوار، من به کرم و بخشندگی از تو سزاوارترم ای فرشتگان من، به تعداد هر حرفی که به او آموخته است، هزار هزار قصر در بهشت ها برایش بسازید و از دیگر نعمت هایی که در خور این قصرهاست به آن ها اضافه کنید.

یقین .

یقین .

قرآن: ((و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کنند)). - پیامبر خدا(ص): بدانید که در دنیا چیزی بهتر از یقین و عافیت به مردم داده نشده است پس، این دو (نعمت) را از خداوند بخواهید. - ای مردم، از خداوند عافیت مسالت کنید، زیرا بعد از عافیت چیزی مانند یقین به کسی داده نشده است و نه بعد از کفر چیزی بدتر از شک. - امام علی (ع): ای مردم، از خداوند یقین بخواهید و عافیت از او مسالت کنید، زیرا بزرگترین نعمت عافیت است و بهترین چیزی که در دل پایدار ماند یقین است و زیان دیده، کسی است که در دینش زیان بیند و رشک برده، کسی است که در یقینش بر او رشک برند. - بارها می فرمود: از خداوند یقین بخواهید و عاقبت به خیری از او مسالت کنید و بهترین چیزی که در دل می چرخد یقین است. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال معاذ که: چه عملی انجام دهم؟ - ای معاذ، در یقین به پیامبرت تاسی جوی معاذ می گوید: عرض کردم: شما رسول خدایی و من معاذ هستم! فرمود: اگر چه این که در دانش و معرفت تو کاستی باشد. - امام علی (ع): چه سعادت بزرگی دارد کسی که دلش خنکای یقین را چشیده باشد. - پیامبر خدا(ص): بهترین چیزی که در دل افکنده شده، یقین است. - بهترین توانگری، یقین است. - امام علی (ع): هر که یقین کرد، رستگار شد. - هر که یقین پیدا کند، نجات یابد. - یقین کن، تا رستگار شوی. - در وصیت خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع) -: دلت را با پند و اندرز زنده بدار و با زهد بمیرانش و با یقین نیرویش بخش. - در وصف فرشتگان -: تیرهای شک و تردیدها، ایمان استوار آن ها را آماج خود نساخته و گمان و پندارها به پیکار باورهای یقینی آن ها نرفته است. - با یقین است، که هدف نهایی به دست می آید.

یقین در راس دین است .

- امام علی (ع): یقین و در راس دین جای دارد. - برترین (عنصر) دین یقین است. - برترین ایمان و یقین نیکوست. - ایمان خود را با یقین تقویت کنید زیرا که یقین برترین دین است. - نظام دین و نیکویی یقین است. - ثمره دین و نیرومند شدن یقین است. - نیرومندی یقین به اندازه دین (و دینداری) است.

یقین پایه ایمان است.

- امام علی (ع): یقین و پایه ایمان است. - ملاک و پایه ایمان و یقین نیکوست. - ایمان و به یقین نیاز دارد. - پیامبر خدا (ص): صبر نیمی از ایمان است و یقین تمام ایمان. - امام صادق (ع): مؤمن در دین نیرومند است و نرمی را با دوراندیشی توأم کرده است و ایمانی همراه با یقین دارد.

یقین کمیابترین چیز است.

- امام صادق (ع): ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر و چیزی کمیابتر از یقین وجود ندارد. - به مردم چیزی اندکتر از یقین داده نشده است. - امام باقر (ع): هیچ چیز مانند یقین در میان مردم کم تقسیم نشده است. - امام صادق (ع): پنج خصلت است که اندکتر از هر چیز دیگری میان بندگان تقسیم شده اند: یقین، قناعت، شکیبایی، سپاسگزاری و پنجمی که همه این ها به سبب او کامل می شود، عقل است.

یقین و عبادت است.

- امام علی (ع): یقین و خود، عبادت است. - با یقین است که عبادت به کمال می رسد. - یقین را همین بس که عبادت است. - پیامبر خدا (ص): هیچ عملی جز با نیت ارزشی ندارد و هیچ عبادتی جز با یقین.

یقین برترین عبادت است.

- امام علی (ع): یقین و برترین عبادت است. - امام صادق (ع): عمل پیوسته و اندک که با یقین همراه باشد، نزد خداوند برتر از عمل بسیار است که با یقین توأم نباشد. - امام علی (ع): خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر از نمازی است که با شک توأم باشد.

هدف نهایی ایمان، یقین یافتن است.

- امام صادق (ع) - به ابوبصیر: ای ابو محمد، اسلام پله اول است عرض کردم: آری فرمود: و ایمان یک پله بالاتر از اسلام است عرض کردم: آری فرمود: و تقوا یک پله بالاتر از ایمان است عرض کردم: آری فرمود: و یقین یک پله بالاتر از تقواست عرض کردم: آری فرمود: به مردم چیزی به اندکی یقین داده نشده است و شما در حقیقت به پایین ترین درجه اسلام چسبیده اید پس مواظب باشید از چنگتان نگریزد. - امام رضا (ع) - در پاسخ به سؤال از ایمان و اسلام: ابو جعفر (حضرت باقر) (ع) فرمود: دین همان اسلام است و ایمان یک درجه بالاتر از آن است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقواست و میان مردم چیزی به اندکی یقین تقسیم نشده است. - ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوا و میان مردم چیزی به کمی یقین تقسیم نشده است. - ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا یک درجه برتر از ایمان و یقین یک درجه برتر از تقوا و میان آدمیان هیچ چیز به کمی یقین تقسیم نشده است. - امام علی (ع): هدف

نهایی دین، ایمان است و هدف نهایی ایمان یقین .

فاصله میان ایمان و یقین .

- در مشکاة الانوار آمده است : امام علی (ع) از حسن و حسین (ع) پرسید: فاصله میان ایمان و یقین چقدر است ؟ آن دو بزرگوار سکوت کردند امام ، به حسن (ع) فرمود: جواب بده ای ابامحمد، عرض کرد: یک وجب فرمود: چگونه ؟ عرض کرد: چون ایمان آن چیزی است که با گوش های خود شنویم و با دل هایمان باورش کنیم و یقین آن چیزی است که با چشمان خود ببینیم و از آن به آن چه که از دید ما پنهان است راه ببریم .

ایمان در دل است و یقین خطورات .

- پیامبر خدا(ص): ایمان در دل استوار است و یقین خطوراتی است . - امام صادق (ع): ایمان در دل است و یقین خطوراتی است . - روایت شده است : بهترین توانگری یقین و بهترین سرگرمی عبادت است و ایمان به قلب است و یقین خطوراتی است . - امام باقر(ع): ایمان در دل استوار است و یقین خطوراتی است وقتی یقین به دل می گذرد، دل چونان تکه آهن (استوار و تزلزل ناپذیر) می شود و چون از دل بیرون می رود، مانند خرقة ای فرسوده می گردد.

علم الیقین .

قرآن .: ((هرگز چنین نیست ، اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می بینید سپس آن را قطعاً به عین الیقین می بینید سپس در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد)). ((و (یاد کن) آن گاه که ابراهیم گفت : پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای ؟ گفت : چرا، ولی تا دلم آرامش یابد فرمود: پس ، چهار پرنده بگیر و آن ها را پیش خود ریز ریز گردان سپس برهر کوهی پاره ای از آن ها را قرار ده ، آن گاه آن ها را فراخوان ، شتابان به سوی تو می آیند و بدان که خداوند توانا و حکیم است)). ((و اینچنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم و تا از یقین کنندگان باشد)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((اگر به علم الیقین بدانید)) - : یعنی با معاینه و مشاهده . - پیامبر خدا(ص) : کسی که می بیند مانند کسی نیست که به او خبر می دهند . - خبر، چون دیدن نیست ، زمانی که خداوند متعال به موسی خبر داد که قومش با گوساله چه کرده اند الواح را به زمین نینداخت ، اما وقتی کاری را که کرده بودند با چشم خود دید، الواح را به زمین افکند به طوری که شکستند . - خداوند متعال می فرماید: سه چیز است که آن ها را از دید بندگانم پنهان نگه داشته ام و اگر فردی آن ها را مشاهده کند، هرگز عمل بد انجام نمی دهد: اگر پرده خود را کنار زنم و مرا ببیند به طوری که یقین پیدا کند و بداند که بعد از میراندن آفریدگانم با آن ها چه می کنم .

حق الیقین .

قرآن .: ((این است همان حقیقت راست (و یقین)). ((و این قرآن و بی شبهه ، حقیقتی یقینی است)). تفسیر: حق عبارت است از شناخت مطابق با واقعیت خارجی و یقین عبارت از شناختی است که در آن شبهه و تردید نباشد بنابراین ، اضافه حق به یقین ، نوعی اضافه بیانیه است که برای تاکید آورده شده است . مجلسی - رضوان الله علیه - می گوید: یقین دارای سه مرتبه است : علم الیقین ، عین الیقین و حق الیقین ((نه چنین است ، اگر علم الیقین داشتید، به یقین دوزخ را می بینید سپس آن را قطعاً به عین الیقین می بینید)). ((این است همان حق الیقین)) تفاوت میان این سه مرتبه از یقین با یک مثال روشن می شود برای مثال علم

اليقين داشتن به آتش عبارت است از مشاهده مرئيات به واسطه نور آن و عين اليقين به آن عبارت است از مشاهده جرم آتش و حق اليقين داشتن به آن عبارت است از سوختن در آتش و محو شدن هويت آدمي در آن و تبديل شدن به آتش صرف بالاتر و افزونتر از اين مرتبه ديگر مرتبه اي وجود ندارد، اگر پرده کنار زده شود بر يقين من افزوده نمي گردد (سخن مولا- علي (ع) است). - امام علي (ع): اي بندگان خدا، از دوست داشتني ترين بندگان خداوند در نزد او بنده اي است که خدا وي را در برابر نفسش ياري رسانده و از اين رو، اندوه را جامه زيرين خود ساخته و ترس را پيراهن روپين خود قرار داده است چراغ هدايت در دلش مي درخشد مسير خود را ديده و راه خود را پيموده، مناره هاي آن را شناخته و خطراتش را پشت سر نهاده و از دستاويها به محکمترين آن ها چنگ در زده و از ريسمان ها به استوار ترينشان چسبيده است و يقيني چون پرتو خورشيد دارد. - علم و معرفت، آنان را به بينش حقيقي رسانده و به روح يقين دست يافته اند و آن چه را ناپروردگان، سختي و دشواري مي دانند آنان سهل و آسان يافته اند و با آن چه که نادانان از آن گريزانند، انس و الفت مي گيرند و در اين دنيا با بدن هايي زندگي مي کنند که روح آن ها به جايگاه برين تعلق دارد اينان جانشينان خداوند در زمين او هستند و دعوتگران او به سوي دينش وه که چه شوقي به ديدن آنها دارم!.

تفسير يقين .

- جبرئيل نزد پيامبر (ص) آمد و گفت: اي رسول خدا، خداوند تبارک و تعالي مرا با هديه اي به سوي تو فرستاده که پيش از تو آن را به هيچ کس نداده است رسول خدا (ص) فرمود: آن هديه چيست؟ جبرئيل گفت: صبر و بهتر از آن رسول خدا فرمود: گفتم: تفسير يقين چيست؟ گفت: شخصي که يقين دارد، براي خدا چنان کار مي کند که گويي او را مي بيند، زيرا اگر او خدا را نمي بيند، خدا که او را مي بيند و به يقين مي داند که آن چه به او رسيده نمي شد که ترسد و آن چه به او نرسيده امکان نداشت که برسد همه اين ها شاخه هاي توکل و پلکان زهدند. - امام رضا (ع) - در پاسخ به سؤال يونس از يقين -: توکل بر خدا و تسليم در برابر خدا و راضي بودن به قضاي خدا و واگذار کردن کارها به خدا يونس مي گويد: عرض کردم: تفسير اين ها چيست؟ حضرت فرمود: ابو جعفر (ع) اين چنين فرمود. -

پيامبر خدا (ص) - در پاسخ به سؤال مردی از ايمان -: اخلاص عرض کرد: يقين چيست؟

فرمود: تصديق. - امام علي (ع): اسلام همان تسليم (در برابر خدا) است و تسليم همان يقين و يقين همان تصديق و تصديق همان اقرار و اقرار همان به جا آوردن و به جا آوردن همان عمل کردن. - يقين، روشنايي است.

نشانه هاي شخص با يقين .

- پيامبر خدا (ص): نشانه شخص با يقين شش شيز است: به حقانيت خدا يقين پيدا کرده و لذابه او ايمان آورده است، يقين پيدا کرده که مرگ راست است و لذا از آن در حذر است، يقين پيدا کرده که رستاخيز راست است و از اين رو از رسوايي (در آن روز) مي ترسد، يقين پيدا کرده که بهشت راست است و از اين رو مشتاق آن است، يقين پيدا کرده که دوزخ راست است و از اين رو براي نجات از آن مي کوشد و يقين پيدا کرده که حساب راست است و از اين رو از خود حساب مي کشد. - امام علي (ع): شخص با يقين، اندوهش براي خود از همه مردم بيشتر است. - شوق، خصلت اهل يقين است. - کوتاهي آرزو و اخلاص در عمل و بي رغبتي به دنيا، دليل برداشتن يقين است. - کسي که يقين داشته باشد که از دوستان جدا مي شود و در خاک جاي مي گيرد و با حساب رو به رو مي شود و آن چه از خود بر جاي مي گذارد به کارش نمي آيد و به آن چه پيش مي فرستد نيازمند است، سزاوار است که آرزو را کوتاه کند و در کار و عمل بکوشد. - امام صادق (ع) - درباره آيه ((و زير آن ديوار گنجي از آن آن دو يتيم

بود)) :- بدانید که آن گنج زر و سیم نبود، بلکه چهار جمله بود: منم خدا و معبودی جز من نیست، هر که به مرگ یقین داشته باشد دهانش به خنده باز نمی شود و هر که به حساب یقین داشته باشد دلش شادی نمی کند و هر که به تقدیر یقین داشته باشد، از چیزی جز خدا نمی ترسد. - امام علی (ع): پرهیزگاری، ثمره دین و نشانه یقین است. - کسی که یقین داشته باشد، در عمل کوشاست. - هر که یقینش درست باشد، به بحث و مجادله رغبتی ندارد. - امام صادق (ع): هیچ عملی جز بایقین نباشد و هیچ یقینی جز با خشوع. - پیامبر خدا(ص): از نشانه های یقین این است که هیچ کس را با به خشم آوردن خدا خشنود نسازی و به واسطه چیزی که خدا به تو داده است هیچ کس را ستایش نکنی و برای چیزی که خدا به تو نداده است، هیچ کس را نکوهش نکنی. - امام صادق (ع): از نشانه های یقین این است که با به خشم آوردن خداوند مردم را خشنود نسازید و از این که خداوند از فضل خود به شما عطا نکرده است، آنان را نکوهش و ملامت نکنید، زیرا نه حرص زدن آزمندی، روزی را به سوی او سوق می دهد و نه بی میلی شخص بی میل، آن را از او باز می دارد.

یقین مؤمن در کردار او نمایان است.

- امام علی (ع): مؤمن، یقینش در کردارش دیده می شود و منافق، شکش در عملش نمایان است. - کسی که عمل را فرو می گذارد، به پاداش آن یقین ندارد. - کسی که یقین دارد خداوند سبحان او را می بیند و با این حال او را نافرمانی می کند، بی گمان خداوند را بی مقدارترین بینندگان قرارداده است. - یقین خود را به شک تبدیل نسازید و دانش خود را به جهل. - رسول خدا(ص): بخشیدن موجودی، زیور یقین است.

عوامل تباه کننده یقین.

- امام علی (ع): یقین را شک و چیره آمدن هوس، تباه می سازد. - کسی که آزمندیش زیاد باشد، یقینش اندک است. - فرمانبری از آزمندی، یقین را تباه می گرداند. - آزمندی، یقین را تباه می کند. - امام صادق (ع): شخص آزمند از دو خصلت محروم و دو خصلت پیوسته با اوست: از قناعت محروم است و از این رو آسایش ندارد و از خرسندی محروم است و از این رو یقین را از دست داده است. - امام علی (ع): علت تباهی یقین، طمع است. - مجادله کردن در دین، یقین را از بین می برد. - مال دوستی، دین را سست و یقین را تباه می گرداند. - آمیزش با دنیاپرستان، دین را عیناک و یقین را سست می کند. - کسی که به جزا یقین ندارد، شک یقین او را به تباهی کشاند.

سستی یقین.

- پیامبر خدا(ص): من برای امت خود از چیزی جز سستی یقین، نمی ترسم. - درحقیقت، من برای امت خود از سستی یقین می ترسم. - امام علی (ع): کسی که یقینش سست شود، مروتش ناقص گردد. - پیامبر خدا(ص): از سستی یقین است که با به خشم آوردن خداوند متعال مردم را خشنود گردانی و برای روزی که خدای متعال به توداده است آنان را مدح و ثنا گویی و برای آن چه که خداوند به تو نداده است، مردم را مذمت کنی. - امام علی (ع): به خدا سوگند که شک عارض گشته و یقین از میان رفته است، تا آن جا که آن چه برایتان تضمین شده (یعنی روزی) گویی (سعی و تلاش برای تحصیل آن) بر شما واجب گشته است و آن چه بر شما واجب شده، انگار از دوش شما برداشته شده است.

کسی که یقین سودش ندهد.

- امام علی (ع): بدانید که هرکس یقین سودش ندهد، شک زیانش رساند و هر کس خرد واندیشه کنونیش او را سود نبخشد، خرد و اندیشه غایش در سود بخشیدن به اونا توانتر است. - بدانید که هرکس حق سودش ندهد، باطل زیانش رساند و هر کس هدایت او را به راه راست نیاورد گمراهی از راه بدرش کند.

ثمرات یقین.

۱- شکیبایی :: امام علی (ع): شکیبایی، نخستین لازمه یقین است. - شکیبایی، ثمره یقین است. - امام صادق (ع): شکیبایی، برخاسته از یقین است. - امام علی (ع): سلاح انسان برخوردار از یقین، شکیبایی در گرفتاری و سپاسگزاری در روزگار برخوردار است. - بر تو باد شکیبایی، زیرا که آن دژی استوار و عبادت اهل یقین است. ۲- اخلاص :: امام علی (ع): اخلاص در عمل، برخاسته از نیروی یقین و درستی نیت است. - سبب اخلاص یقین است. - خلوص نیت، به اندازه توانمندی دین (شخص) بستگی دارد. - کوتاهی آرزو و اخلاص در عمل، دلیل بر یقین است. - یقین داران و مخلصان و ایثارگران از اعرافیانند. - غایت یقین، اخلاص است و غایت اخلاص، خلاص و رهایی. - ای بندگان خدا، بدانید که اندک ریا شرک است و اخلاص در عمل (برخاسته از) یقین است. ۳- زهد :: امام علی (ع): یقین، میوه زهد به بار می‌نشانند. - زهد، شالوده یقین است. - اگر یقینت درست بود، بی‌گمان آن چه را رفتنی است جایگزین آن چه ماندنی است نمی‌کردی و بلند مرتبگی را به پستی نمی‌فروختی. - بی‌رغبتی انسان به آن چه فناپذیر است، به اندازه یقین اوست به آن چه ماندنی می‌باشد. - دروغ می‌گوید کسی که ادعای یقین به (جهان) باقی دارد، اما در پی (جهان) فانی می‌رود. - کسی که به آخرت یقین دارد، به دنیا آزمند نیست. - کجایند یقین باورانی که جامه های هوس را از خود برکنند و رشته های وابستگی به دنیا را از خود بریدند؟. - یقین، برترین زهد است. ۴- توکل :: امام علی (ع): نیکویی توکل، دلیل بر نیکویی یقین است. - توکل، ناشی از نیرومندی یقین است. - حقیقت یقین، در توکل است. ۵- خرسندی :: امام علی (ع): خرسندی به قضای خداوند، دلیل بر داشتن یقین نیکوست. - خرسندی، میوه یقین است. - کسی که به آن چه مقدر شده خرسند باشد، یقینش نیرومند است. - امام صادق (ع): خرسندی به قضای ناخوشایند، از بالاترین درجات یقین است. ۶- سبک شمردن مصیبت ها :: پیامبر خدا (ص): خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در خرسندی و یقین قرار داد. - امام علی (ع): در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع) - غم و اندوه هایی را که به تو می‌رسد، با نیروی شکیبایی و یقین نیکو از خود دور کن. - امام سجاده (ع) - در مناجات - : به کرم و بزرگواریت از تو می‌خواهم که از عطای خود آن به من ارزانی داری که مایه شادمانی و روشنایی دیدگان من باشد و از یقین آن به من عطا فرمایی که به واسطه آن مصیبت های دنیا بر من آسان شود و پرده های کوری از دیده بصیرتم کنار زده شود.

شعبه های یقین.

- امام علی (ع): ایمان بر چهار پایه قرار دارد: بر شکیبایی و یقین و دادگری و جهاد و یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، رسیدن به ژرفای حکمت، شناخت عوامل عبرت آموز و (شناخت) روش پیشینیان هر که بینش هوشمندانه داشته باشد، به ژرفای حکمت دست یابد و هر که به عمق حکمت دست یابد، عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، چنان است که با گذشتگان زندگی کرده باشد. - پیامبر خدا (ص): یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، رسیدن به ژرفای حکمت، شناخت عوامل عبرت آموز و پیروی از سنت پس، هر که بینش هوشمندانه داشته باشد، به ژرفای حکمت دست یابد و هر که به ژرفای حکمت دست یابد، عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، از سنت پیروی کند و هر که از سنت پیروی کند، گویی با گذشتگان بوده است. - امام علی (ع): یقین دارای چهار شعبه است: فهم در اوج، دانش ژرف، حکمت روشن و شکوفان و

بردباری آبادان، کسی که فهم داشته باشد، دانش های مجمل و مبهم را تفسیر کند و هر که دانش های مجمل را تفسیر کند، آبخورهای حکمت را بشناسد و هر که آبخورهای حکمت را بشناسد، دورانیش و بردبار شود و در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم (باخوشنامی) زندگی کند.

افزایش یافتن یقین .

- امام علی (ع): کسی که ایمان داشته باشد، بر یقینش افزوده می شود. - امام کاظم (ع): ای بندگان خدا، بااصلاح خود، نعمت های خداوند را پاس دارید، تا بر یقین شما افزوده شود و سودی با ارزش و گرانها به دست آورید. - از امام رضا (ع) - درباره این سخن خداوند به ابراهیم که: ((آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، اما برای این که دلم آرام گیرد)) سؤال شد که: مگر در دل او شک بود؟ - نه، او یقین داشت، اما از خداوند خواست به یقین او بیفزاید. - امام صادق (ع): یقین، بنده را به هر مرتبه والا - و مقام شگفت آوری می رساند در حضور رسول خدا (ص) گفته شد که عیسی بن مریم روی آب راه می رفته است حضرت فرمود: اگر یقینش بیشتر بود، در هوا نیز راه می رفت بدین ترتیب رسول خدا از عظمت مقام یقین خبر داد. - روزی حواریون، عیسی (ع) را ندیدند پس در جستجوی او بیرون رفتند و دیدند که روی آب راه می رود یکی از آنان عرض کرد: ای پیامبر خدا، به طرف تو بیاییم؟ فرمود: آری آن مرد یک پایش را در آب گذاشت و رفت تا پای دیگرش را نیز داخل آب بگذارد که زیر آب رفت عیسی فرمود: دست را بده ای کوه ایمان، اگر آدمیزاد به وزن دانه ای یا ذره ای یقین داشت در آن صورت روی آب راه می رفت. - پیامبر خدا (ص): عیسی بن مریم روی آب راه می رفت و اگر یقین بیشتری داشت، در هوا نیز راه می رفت. - اگر برادرم عیسی یقینش بهتر از آن بود که داشت، بی گمان در هوا راه می رفت و روی آب نماز می خواند. - امام علی (ع): اگر پرده هم کنار رود، بر یقین من چیزی افزوده نشود.

کفاری درباره ایمان و افزایش پذیری آن .:

چنان که از امثال این آیات بر می آید، ایمان داشتن به یک چیز صرفاً علم داشتن به آن نمی باشد: ((بی گمان کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند)) و ((کسانی که کافر شدند و از راه خدا باز داشتند و پس از آن که راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر در افتادند)) و ((و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند)) و ((و خدا او را با وجود آن که می دانست، گمراه ساخت)) این آیات، همچنان که ملاحظه می کنید، ارتداد و کفر و انکار و گمراهی را با وجود علم اثبات می کند بنابراین، صرف علم داشتن به چیزی و اعتقاد قطعی به حقانیت آن، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب چنین علمی را نمی توان مؤمن نامید، بلکه باید به مقتضای علم خود نیز پایبند باشد و به مفاد آن اعتقاد و باور قلبی داشته باشد، به طوری که آثار عملی آن هر چند فی الجمله در وی بروز کند پس، کسی که علم دارد به این که خداوند متعال تنها معبود است و جز او معبودی وجود ندارد و به مقتضای این علم خود - یعنی عبودیت او و پرستیدن تنها او - نیز پایبند است، چنین کسی مؤمن به شمار می آید اما اگر چنین علم و معرفتی داشته باشد، لیکن بدان ملتزم و پایبند نباشد و هیچ عملی که نشانگر عبودیت باشد انجام ندهد چنین شخصی عالم هست اما مؤمن نیست. از این جا نادرستی این سخن برخی که گفته اند: ایمان عبارت از صرف علم و تصدیق است، روشن می شود، چرا که گفتیم علم و کفر با هم قابل جمع هستند. نیز بطلان این سخن عده ای که گفته اند: ایمان همان عمل است، آشکار می گردد، زیرا عمل با نفاق جمع می شود، زیرا منافق عمل می کند و گاهی اوقات هم حق و حقیقت برایش ظهور علمی دارد، لیکن در عین حال ایمان ندارد. حال که ایمان عبارت شد از علم به چیزی همراه با التزام به آن به گونه ای که آثار عملی آن علم بر آن مترتب شود و از طرفی علم و التزام قابل افزایش و کاهش و شدت و ضعف

هستند، بنابراین، ایمان هم که از این دو عنصر تشکیل شده قابل افزایش و کاهش و شدت و ضعف می باشد پس، اختلاف مراتب و درجات ایمان از ضروریاتی است که به هیچ وجه شک بردار نیستند. این مطلب نظر اکثر دانشمندان است و حقیقت هم همین است آیه ((تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند)) و آیات دیگری از این قبیل دلالت بر همین مطلب دارد همچنین احادیثی که از امامان اهل بیت (ع) درباره مراتب داشتن ایمان وارد شده است، این نظر را تایید می کند. عده ای هم مانند ابوحنیفه و امام الحرمین و دیگران بر این باور رفته اند که ایمان افزایش و کاهش پذیر نیست و برای این سخن خود چنین دلیل آورده اند که ایمان نام آن تصدیقی است که به مرحله جزم و قطع رسیده باشد و افزایش و کاهش پذیری در چنین معنایی قابل تصور نمی باشد بنابراین، شخص تصدیق کننده چه طاعات را به تصدیق خود ضمیمه کند و چه معاصی را، تصدیق او همچنان به قوت خود باقی است و هرگز تغییر نمی کند. اینان آیاتی را که دال بر افزایش و کاهش پذیری ایمان است تاویل و توجیه کرده اند و گفته اند ایمان عرضی است که بشخصه باقی نمی ماند، بلکه بقای آن به نحو تجدد امثال است، یعنی بر حسب انطباقش بر زمان به نحو امثال متجدده آن است که افزایش و کاهش می پذیرد برای مثال در مورد پیامبر ایمان به طور متوالی و بدون فاصله زمانی صورت می پذیرد و در دیگران با فاصله های زمانی اندک یا زیاد بنابراین، مراد از افزایش ایمان، توالی اجزای ایمان است که این توالی یا بدون هیچ گونه فاصله زمانی است و یا با فاصله های زمانی اندک. نیز ایمان یک کثرت دیگر هم دارد و آن منوط به کثرت اموری است که ایمان به آن ها تعلق می گیرد و چون احکام و شرایع دین تدریجا نازل می شده و مؤمنان هم بر حسب نزول تدریجی آن ها تدریجا ایمان می آورده اند و شمار احکام نیز هر از چند گاهی اضافه می شده است، بنابراین ایمان آنان نیز تدریجا افزایش می یافته است و به طور کلی، مراد از افزایش ایمان، زیاد شدن عدد آن هاست. سستی این نظر کاملاً روشن است، زیرا اولاً این که گفته اند ایمان نامی است برای تصدیق جزمی، قابل قبول نیست چون که همان گونه که بیان داشتیم، ایمان نامی است برای تصدیق جازم توأم با التزام و پابندی، مگر این که مرادشان از تصدیق، علم همراه با التزام باشد. ثانیاً: این که گفته اند این تصدیق افزایش و کاهش نمی پذیرد، ادعایی بدون دلیل و بلکه مصادره به مطلوب است و این استدلال آن ها که ایمان یک امر عرضی است و بقای اعراض به نحو تجدد امثال می باشد در اثبات مدعای آنان کار آمد نیست، زیرا ما می بینیم ایمان هایی هست که در برابر طوفان حوادث هم از جا تکان نمی خورد و در مقابل ایمان هایی وجود دارد که با کمترین حادثه ای که پیش می آید یا با سست ترین شبهه ای که بروز می کند متزلزل می شود و از بین می رود و چنین اختلاف و تفاوتی را نمی شود با مساله تجدد امثال و کمی وزیادی فاصله های زمانی، توجیه و تعلیل کرد، بلکه ناچار باید آن را به نیرومندی و ضعف ایمان نسبت داد، خواه به تجدد امثال قائل باشیم یا نباشیم به علاوه بطلان مساله تجدد امثال در جای خود روشن شده است. و این که گفته اند شخص تصدیق کننده، چه اطاعت ضمیمه تصدیقش کند و چه معصیت، اثری در تصدیق او ندارد و به هیچ وجه تصدیق او را تغییر نمی دهد، این سخن نیز پذیرفتنی نیست، چون نیرومند شدن ایمان در اثر انجام طاعات و ضعیف و سست شدن آن بر اثر ارتکاب معاصی، موضوعی است که نباید در آن تردید داشت و نیرومندی اثر یا ضعف آن، حکایت از نیرومندی مبدا اثر یا ضعف آن دارد خداوند متعال می فرماید: ((سخن پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته آن را بالا می برد)) و نیز می فرماید: ((آن گاه فرجام کسانی که بدی کردند (بسی) بدتر بود (چرا) که آیات خدا را تکذیب کردند و آن ها را به ریشخند می گرفتند)). و اما این که آیات دال بر افزایش و کاهش پذیری ایمان را تاویل و توجیه کرده اند، این تاویل آن ها درست نیست، چون به موجب تاویل نخست آنان باید کسی که ایمان کامل ندارد - یعنی کسی که در قلبش فاصله هایی است خالی از اجزای ایمان - در حقیقت هم مؤمن باشد و هم کافر و این مطلبی است که در کلام خداوند متعال نکته ای که آن را تایید کند یا مشعر به آن باشد وجود ندارد. آیه ((و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی آورند، مگر این که مشرک هستند)) نیز دلالتش بر افزایش و کاهش پذیری ایمان بیشتر و نزدیکتر است تا به دلالت بر نفی آن، چون مدلول آن این است که آنان در حالی که مشرکند مؤمن هستند، زیرا

ایمانشان نسبت به شرک محض ایمان به حساب می آید و در مقایسه با ایمان محض شرک و این همان معنای افزایش و کاهش پذیری ایمان است. تاویل و توجیه دوم آن ها که می گوید افزایش و کثرت ایمان درحقیقت به سبب کثرت متعلق آن، یعنی احکام و شرایع نازل شده از جانب خداوند است و بنابراین، این افزایش و کثرت صفت ایمان به حال متعلق آن است و سبب انصاف ایمان به این وصف در واقع متعلق آن می باشد، این نیز صحیح نیست، زیرا اگر مراد از آیه شریفه ((تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند)) این نوع افزایش بود، مناسب تر آن بود که افزایش ایمان در این آیه نتیجه و غایت تشریع احکام فراوان و انزال آن ها قرار داده شود، نه نتیجه و غایتی برای فرو فرستادن آرامش در دل های مؤمنان. بار خدایا، بر محمد و خاندان محمد صلوات فرست و ایمان مرا به مرحله کمال آن برسان و یقین مرابرتین یقین گردان و از من پذیرا شو ای که گناهان و بدی ها را به نیکی تبدیل می کنی، ای مهربانترین مهربانان. ستایش خداوندی را که توفیق به پایان بردن این کتاب را ارزانیم داشت. مصادف شد با شب بیست و سوم از شب های مبارک قدر ماه رمضان سال هزار و چهار صد و پنج هجری. ستایش، سراسر، از آن خداست و درود بر سرور ما محمد و خاندان او باد.

پاورقی

۱- در الترغیب والترهیب، ج ۱، ص ۵۶۴، ح ۹، از این شخص به نام: ابن اللثیه (به ضم لام و سکون تا و کسر با و تشدید یا) نام برده شده که منسوب به تیره ای است به نام بنی لثب. ۲- بضاعت: هرگاه مالی را برای کسب و تجارت به دیگری بسپرنند در صورتی که عامل حق العمل گیرد، آن مال را بضاعت گویند، چنانچه در سودسهمی برایش قرار دهند آن معامله را مضاربه گویند. ۳- مرحوم علامه طباطبائی (میزان، ج ۴، ص ۲۱۷) در تبیین این حدیث می نویسد: پیش از این بارها گفته ایم که مانعی ندارد اسباب نزول که در روایات آمده است، متعدد باشند و یک آیه چند شان نزول داشته باشد و این اسباب منافاتی با این نکته ندارند که مفهوم و مقصود آیه ای که در مورد خاصی نازل شده است منحصر و محدود در همان مورد نباشد و نیز منافاتی ندارد که آیه ای نازل شده و تصادفاً مضمون آن با فلان مورد منطبق شده باشد بنابراین، باوجود آن که تقسیم مال وظیفه جابر نبوده است تا با این آیه جوابش داده شود، اما این سخن او که: ای رسول خدا دستور می دهید با اموال چه کنم، پس این آیه نازل شد، به روایت لطمه ای نمی زند. ۴- در روایات اهل سنت آمده است: ((اگر چندان روزه گیرید که مانند کمان ها (خمیده) شوید و چندان نماز خوانید که همچون چله های کمان گردید)) و این (به لحاظ تشبیه) مناسب تر است نقل از حاشیه بحار. ۵- در این روایت تائیدی است بر آن چه در تفسیر وزن گفتیم یکی از لطیف ترین نکاتی که در این روایت وجود دارد، این فرموده امام است که: ((اعمال در حقیقت صفت کاری است که مردم انجام می دهند)) امام (ع) در این جمله اشاره می فرماید که مراد از اعمال در این موارد، حرکات طبیعی ای که از انسان سر می زند نیست، زیرا این حرکات در طاعت و گناه، هر دو، صورت می گیرد بلکه مراد از اعمال صفاتی هستند که بر کردارها عارض می شوند و سنن و قوانین دینی یا اجتماعی آن ها را برای اعمال معتبر می داند مثلاً در حالت جماع حرکاتی صورت می گیرد که اگر مطابق با سنت اجتماعی یا اجازه شرعی باشند نکاح نامیده می شوند و اگر مطابق با این ها نباشند زنا به شمار می آیند، در صورتی که طبیعت و ماهیت حرکاتی که سر می زند در هر دو حالت یکی است امام (ع) برای فرمایش خود از دو راه استدلال کرده است: اول این که اعمال صفت هستند و وزن ندارند دوم این که، خداوند متعال احتیاج به وزن کردن اشیا ندارد، چون متصف به صفت جهل نمی باشد - المیزان، ج ۸، ص ۱۶. ۶- با توجه به توضیحاتی که دادیم، معنای این حدیث روشن است، زیرا مقیاس همان عمل و اعتقاد حق است و چنین عمل و اعتقادی هم نزد پیامبران و اوصیای آن ها می باشد المیزان، همان. ۷- در متن احادیث مواسات آمده است که به معنای شریک کردن دیگران در معاش و روزی خود، همدردی و همیاری در سختی ها و مشکلات و تاسی جستن به دیگری است. ۸- مضمون این

روایت از جمله مطالب مشهور در میان شیعه و سنی است ابن ابی الحدید می گوید: ابو عمرو محمد بن عبدالواحد زاهد لغوی و غلام ثعلب و نیز محمد بن حبیب در امالی خود روایت کرده اند که چون در روز احد بیشتر یاران رسول خدا (ص) گریختند گردانهای مشرکان بر پیامبر هجوم آوردند رسول خدا فرمود: ای علی و این گردان را از من دور کن علی بر آن حمله برد جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت: این است تاسی جستن و همدردی فرشتگان از تاسی و همدردی این جوان به شگفت آمده اند نقل از حاشیه کافی . ۹- جعفری - بر وزن کرسی - منسوب به جعفر بن سعد العشیره بن مذحج پدر تیره ای در یمن است او جابر بن یزید بن حرث بن عبد یغوث جعفری از اصحاب امام باقر و صادق (ع) است چند سال متوالی در خدمت امام باقر (ع) بود و سال ۱۲۸، در ایام امام صادق (ع) از دنیا رفت خدایش رحمت کند - نقل از حاشیه تحف العقول . ۱۰- اشاره به حضرت یونس (ع) است و مراد از عصیان و نافرمانی او، خشم گرفتن آن حضرت بر قوم خود و گریختن از آن ها بی اجازه پروردگارش می باشد روایت شده است که چون یونس (ع) به قوم خود وعده عذاب داد، پیش از آن که خداوند به او فرمان خروج دهد، از میان قوم خود خارج شد باید دانست که مراد از عصیان و نافرمانی در این جا ترک عمل افضل و اولی است، چرا که در این جا هنوز از جانب خداوند فرمانی نرسیده بود تا در نتیجه، یونس با ترک انجام آن عصیان و نافرمانی کرده باشد، یا نهی در کار نبود تا در نتیجه با ارتکاب آن مخالفت پروردگار کرده باشد بنابراین، اطلاق لفظ عصیان و نافرمانی مجاز و به معنای ترک اولی و افضل می باشد و این کار در قیاس با درجات کمال پیامبران به منزله عصیان و نافرمانی محسوب می شود نقل از پانوش کافی . ۱۱- اطلاق بهشت بر دنیا - چنان که فیض رحمه الله می فرماید - شاید در مقایسه با شکم ماهی باشد - نقل از حاشیه کافی . ۱۲- امام (ع) از آن رو این بندگان و علمای عوام فریفته زرق و برق دنیا را به احبار و رهبان تشبیه فرموده است که با کتمان علم و حقیقت و تحریف سخنان خداوند و بناحق خوردن اموال مردم و بازداشتن آنان از راه خدا، آخرت را به دنیا فروخته اند، چنان که احبار و رهبان نیز چنین بودند و خداوند در چند جای قرآن از آنان بدین گونه یاد کرده است . ۱۳- مراد از سران و سردمداران: پادشاهان و زمامداران و اعوان و انصار ستمگر آنان می باشد. ۱۴- اشاره است به آیه ۳۱ از سوره نجم . ۱۵- در متن حدیث مسلحه آمده است که به معنای قورخانه و انبار مهمات، برج دیده بانی و مراقبت، نیروهای مسلح است . ۱۶- گیاهی از تیره گندمیان است که بوی مطبوعی دارد. ۱۷- گیاهی خاردار که آن را برای ایجاد مانع پیرامون خیمه استفاده می کنند. ۱۸- با فرو رفتن در دنیا و خواهش های نفسانی، و رها کردن کار برای آخرت زیرا شما برای آخرت و نعمت هایش و جاودانگی در آن آفریده شده اید اما از آن ها روی گردانید و به دنیا روی آوردید پس از این رو به مردگانی تبدیل شدید و بلکه بدتر از آنان چرا که در آخرت عذاب خواهید شد و از نعمت های آن محروم خواهید ماند - به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲ . ۱۹- زیرا به آن چه می دانید عمل نکردید، پس بدان ماند که علم و دانش خود را از یاد برده اید به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲ . ۲۰- به واسطه عمل نکردن به علم و دانش خود به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲ . ۲۱- یعنی عوامل بینایی و بصیرت را در اختیار شما نهاد اما بصیرت نپذیرفتید و بصیرت ها شما را سودی نبخشید چرا که همان اعمال را انجام می دهید که شخص بی بصیرت و بینش انجام می دهد به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲ . ۲۲- زیرا از گفتن آن چه که خداوند زبان شما را بدان گویا کرده بود - یعنی ۱۲ (حقیقت و معرفت خودداری کردید به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲ . ۲۳- این قسمت مضمون آیه پنجم سوره جاثیه است نه عین عبارت آن . ۲۴- علت این مطلب آن است که به سبب آرزوی دراز به دنیا ولذت های آن رو می آورد و در نتیجه از تفکر باز می ماند، یا این که آن چه را که اقتضای آرزوی دراز است عامل محو و نابودی چیزی قرار می دهد که مقتضای اندیشه درست اوست نابود کردن طرفه های حکمت با زیاده گویی هایش نیز یا به این سبب است که اگر به زیاده گویی پردازد در همان زمان از حکمت باز می ماند و یا به این سبب که وقتی مردم از او زیاده گویی بشنوند به سخنان حکیمانه اش نیز گوش نمی دهند و توجهی نمی کنند و یا به این سبب که هر گاه به زیاده گویی پردازد، خداوند حکمت را از دل او پاک می کند نقل از پاورقی کافی . ۲۵- یعنی شناخت

ذات و صفات خداوند و احکام و شرایع او برایش حاصل می شود، یا به این معناست که خداوند به او خرد عطا می فرماید، یا امور را به گونه ای می شناسد که این شناخت او به خداوند منتهی می شود به این معنا که آن علم و شناخت را، با واسطه یا بی واسطه و از پیامبران و حجت های الهی فرا می گیرد و یا عقل و خرد او به درجه ای می رسد که خداوند علومش را بدون آن که بشری تعلیمش دهد بر وی افاضه می فرماید - نقل از پانوش کافی . ۲۶- یعنی خداوند او را بی نیاز می سازد، یا به این معناست که همان گونه که دنیاپرستان غنا و توانگریشان به مال و ثروت است ، غنا و توانگری او به خدا و تقرب به او و مناجات با حق می باشد - نقل از پاورقی کافی .

۲۷- طالب بودن دنیا به این معناست که دنیا روزی مقدر کسانی را که در آن به سر می برند به آن ها می رساند تا زمانی که اجل مقرر آنان فرا رسد و مطلوب بودن آن عبارت از سعی و کوشش دنیاخواهان در جهت تحصیل دنیا و فراهم آوردن بهترین زندگی برای خود می باشد طالب بودن آخرت عبارت از رسیدن اجل و مرگ مردم دنیا و سوق دادن آن ها به جهان آخرت است و مطلوب بودن آن عبارت از کوشش و تلاش آخرت طلبان برای دستیابی به نعمت آخرت است تا در آن جهان از بهترین حال و روز برخوردار باشند طالب بودن دنیا به معنایی که گفته شد، بر کسی پوشیده نیست ، چرا که روزی اهل دنیا برای همگان مقدر و تضمین شده و لاجرم به انسان می رسد، چه انسان آن را بخواهد یا نخواهد ((و هیچ جنبه ای در روی زمین نیست مگر این که روزی آن به عهده خداست)) آخرت نیز طالب است ، چرا که اجل نیز همانند روزی مقدر و قطعی است ((بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز این گریز برای شما سودی نمی بخشد، و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد)) - نقل از پاورقی کافی . ۲۸- یعنی هر امری از امور دین با این تمام و کامل می شود، یا گویی با داشتن آن به همه امور دین رسیده شده است (شاید هم مقصود این باشد که تمامیت و کمال عقل با این امور تحقق می یابد) نقل از پاورقی کافی . ۲۹- علتش این است که کسی که خرد نداشته باشد نمی داند چه اموری شایسته و زینده اوست و چه چیزهایی شایسته و زینده او نیست و لذا کارهای شایسته خود را ترک می کند و آن چه را در خور او نیست به جا می آورد و کسی که چنین باشد از دین بی بهره است مروت به معنای انسانیت و کمال مردانگی است و این صفت در بردارنده خوی های والا و آداب نیکو می باشد - نقل از پانوش کافی . ۳۰- یعنی هیچ چیز جز بهشت شایسته آن نیست که بهای بدن آدمی باشد امام (ع) به کار گرفتن بدن در دستامدهای ماندگار و جاویدان را به فروختن آن به بهشت تشبیه فرموده است ، علتش این است که بدن ها، به دلیل توجه نفس آن ها به جهان دیگر، روز به روز در حال کاهش و فرسایش است اگر نفس یک نفس سعادت مند باشد، غایت سعی او در این دنیا و انقطاع حیات بدنی اش ، خداوند سبحان و نعمت بهشت است ، زیرا در راه هدایت و راست قدم بر می دارد بنابراین ، گویی در یک معامله با خداوند متعال ، بدن خود را به بهای بهشت فروخته است و برای همین خداوند او را آفریده است . و اگر نفس ، شقاوتمند باشد فرجام تلاش او و به سرآمدن اجل و عمرش ، قرین شدن با شیطان و عذاب آتش است چون در طریق گمراهی قدم برمی دارد بنابراین ، گویی بدن خود را، در معامله ای با شیطان ، به بهای شهوت های فناپذیر و لذت های حیوانی فروخته است ، شهوت ها و لذت هایی که بزودی به آتش های سوزان و دردناکی تبدیل می شوند که امروز از دسترس حواس مردم دنیا پنهان و پوشیده اند و فردای قیامت بروز می کنند ((ودوزخ برای هر که بیند آشکار گردد)) و این جاست که باطل گرایان زیان کنند (نقل از استادش صدر المتالهین رحمه الله) - پانوش کافی . ۳۱- این سخن امام (ع) ترغیبی است به معاشرت با مردم و انس گرفتن با آن ها و بهره مند شدن از فضایل اهل فضیلت و نیز نهی و بازداشتی است از گوشه گیری و دوری از مردم که دو عامل پیدایش نفاق و وسواس و محرومیت از مشرب کامل محمدی (ص) و مقام پسندیده و موجب ترک بسیاری از فضایل و خوبی ها و از دست دادن سنت های شرعی و آداب جمعه و جماعات و بسته شدن ابواب مکارم اخلاق و خصلت های والای انسانی هستند - نقل از پانوش کافی .

۳۲- یعنی رشد و توسعه دادن سرمایه از طریق تجارت و کسب و کار نشانه کمال انسانیت و نیز موجب آن است، زیرا در این صورت انسان به دیگران نیازمند نمی شود و به علاوه امکان انجام کارهایی را که در خور و شایسته اوست پیدا می کند - نقل از حاشیه کافی . ۳۳- یعنی خردمند به آن چه که فراتر از صلاحیت و سزآمدی اوست امید نمی بندند - نقل از پاورقی کافی . ۳۴- یعنی هیچ کاری را پیش از فرا رسیدن زمان آن انجام نمی دهد - نقل از پاورقی کافی . ۳۵- در لسان العرب آمده است : ثمن ملک بوده از عمر بن خطاب در مدینه که آن را وقف کرد. ۳۶- در متن حدیث ابو زنه آمده است که کنیه میمون است و تصحیف آن در فارسی به صورت بوزینه در آمده است . ۳۷- حزقه : به معنای کسی است که کوچولوست و قدم های کوچک بر می دارد عین بقه : چشم کوچولو ((ترق)) : بالا برو . ۳۸- ستاره کوچکی است از ستارگان دب اکبر.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب —————: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹